Adab. Kabul
Vol.22, No.1, Hamal-Jawza
(March-May 1974)

ادب

دوره بیست‌ودوم

سال ۱۳۵۳

فروشگاه کتاب فرهاد انوری
Farhad Anwari Book Store
مکروریان سوم کابل
پست بکس ۵۴۱۸
Ketabton.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

مضامین ونویسندگان این شماره

صفحه	مضمون	نویسنده-مترجم
۱	بیست و دومین سال مجلهٔ ادب	مدیر مسؤول
۳	تاریخ روشهای دستورنویسی...	پوهاند الهام
۳۸	مقاله هایی درلغت شناسی زبان دری	دکتور اسدالله حبیب
۴۷	نیک کردن	سعدی شیرازی
۴۸	علم، تحقیق علمی وترقی ملی	بناغلی غلام علی آیین
۶۱	علم	قاری عبدالله ملك الشعراء
۶۲	عقاب بیرق جمهوریت	پوهاند محمد رحیم الهام
۶۴	مژدهٔ زردشت	دکتور رهین
۶۵	حرف خوشرویان	بناغلی محمد ابراهیم صفا
۶۶	نگاهی برزندگی وآثار تاگور	دکتور روان فرهادی
۷۶	ناظم هراتی	نگارش : پوهنوال نگهت سعیدی
۸۶	افغانان در هند	پوهندوی حمیدالله امین
۱۰۰	اساسات روان شناسی	پوهاند سیرامان الدین انصاری
۱۱۴	اندیشه های مردمی در اشعار مهجور چاه آبی	بناغلی عین الدین نصر
۱۲۵	سبك ادبی سمبولیزم در فرانسه	پوهنمل ع . ۱ . ش
۱۳۵	روزهای پرهیجان یك قهرمان	بناغلی ظریف صدیقی
۱۴۰	دستور زبان گفتاری دری افغانستان	اداره

قسمت لاتین

Pohandoy Sajida Kamal	Cognitive	1
Pohanyar M. Zarif T.	Generalite	5

(c) ketabton.com: The Digital Library

بیرق جمهوری افغان

سرفراز این بیرق افغانیان — بار تا باشد زمین و آسمان

بیرق جمهوری افغان بلند — بار تا باشد زمان اندر روند

(c) ketabton.com: The Digital Library

بیرق افغان

سر فراز این بیرق افغانیان
باد تا باشد ز مین و آسمان
تابه گیتی نام یزدان با شدا
تا به دلها نور ایمان تا بدا
تاکه در بیننده نور دیدن است
تاکه اندرسینه مهرمیهن است
تاکه انسانرا خردیاریگر است
تاکه خورشیداست وماه واختراست
تاکه گردد ماه بر دور ز مین
تاکه باشد نام مهرو ذام کین
تاکه نام از جاهلی وبخردیست
تاکه پاد افراه نیکی و بدیست
تا نهنگانراست در دریا مقام
تاکه شیرانراست در بیشه کنام
تابه دریا مو جها دارند سیر
تابه پهنا باز ها دارند طیر
تا بـه تـار ماست ساز آرزو
تاکه در دلهاست سوز جستجو
تاشب و روزاست ودور آفتاب
تاست پای رفتن وگرد شتاب
بیر ق جمهور ی افغان بلند
باد تا باشد زمین اندر رونـد
(الهام)

(c) ketabton.com: The Digital Library

فروشگاه کتاب فرهاد انوری
Farhad Anwari Book Store
مکروریان سوم کابل
پست بکس ۵۴۱۸

ادب

نشریهٔ سه ماههٔ پو هنځی ادبیات وعلوم بشری پوهنتون کابل

سال بیست ودوم　　شمارهٔ اول　　جوزای ۱۳۵۳

بیست و دو مین سال مجله ادب

بانشر این شماره، مجله ادب پابه سال بیست ودوم خویش میگذارد. اندیشهٔ شنا ساندن فر هنگ اصیل افغانی که ریشه خیلی کهن وژرف از باستانگاه درین کشور داشت ، متصد یان امور را بران داشت تا ثقافت وادب این وطن راازراه نشر مجله یی به همه دانشمندان و ادب دوستان معرفی نمایند .

آنگاه که آغاز حکومت بنا غلی محمد داود ، قا ید ملی ما بود و دو لت در همه رشته های فرهنگی واقتصادی کشور مروارید های خوشاب میکشید ودرهر کار جنبش وتحرك محسوس پدید آمده بود وتنویر وتنمیه اذهان نیز از طریق ازدیاد نشرات مفید مو ثر انگا شته می‌شد، یك عده مجله‌ها وروزنامه ها در هرگوشه در فضا ی مطبوعات مملکت به تلالؤ درآمدند . مجله ادب نیز ازهمان دسته ستارگانی بودکه در همانزمان در آسمان ادب وثقافت وطن ما نمودار گشت .

درهمه آ نمدت ها مقالات بسیارارزنده یی که نه تنها نزد ادب دوستان کشور ماجالب وخواندنی بود بلکه مورد علاقه دانشمندان ومحققان ممالك دور ونزدیك نیز واقع شد، دریـن مجله نشر گردیده (۱) واکثرعلمای داخلی وبعضی از دانشمندان خارجی بااین مجله همکاری کردند. که ما این همکار یهای قلمی را بدیده قدر نگریسته تمنا داریم در آینده نیزاز امداد های قلمی وذهنی دانشمندا ن گرامی بر خورد ار شویم واین نا مه

(۱) برای مزید معلو مات بـه (مقالات مجله ادب) تدوین پو هنمل عبدالرسول رهین مر اجعه شود ، چاپ ۱۳۵۱ مطبعه پوهنتون .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بتواند که با استفاده از افکار ارزنده ایشان درخور مطالعه آرزو مندان گردد، وبدینو سیله از همه کسانیکه در سال ۱۳۵۲ با ما همکاری نموده اند سپاس گزارم وبمورد میدا نم از خوشبختی بزرگی یاد آور شو م که درسال ۱۳۵۲ نصیب ماگردید وآن انقلاب پیروز مندانه جمهوری بود که بیك بار ورقهای کهن را د رنوشت .(۲)

ومردم افغا نستان را بزند گانی نوین ومترقی آشنا ساخت که درآن مظاهر برادری، برابری ودوستی نمایان است وهمچنان که درفش سرافراشته جمهوری هااز سیاه و سر خ وسبز به سبزی بیشتر گرا ئیده است، عقاب تیزبال وآهنین چنگا ل که بر فراز قلل جبال سربفلك کشیدهٔ این میهن آشیان دارد به سنت پارینه ودیرین برروی بیرق شهیم وطن ما بال کشو ده است .شهپرها ی آن بیاد اتحاد وهمدستی مردمان این سرزمین زیب وزینت بیشتر یافته است.

اینست که مردان غیور ومردم دوست این خاك سنت دیرین کاویانی را از سر گرفتند وبر اژدها ك ستم پیروز گشتند وطاهر وار طایر غیرت وابهت این کو هسار رابپرواز درآوردند وهمچون یعقو ب لیث شمشیر را یگانه رائد آزادی مردمان این مرزوبوم باستانی انگاشتند .

اینك سالی ازعمر جمهوریت ما میگذرد ولی درین مدت ادب وادبیات ما لون دیگر وآهنگ پیروز مندا نه یی یافته وگویی این نوزاد راه صد ساله پیموده است.

شا عران ونویسند گان ماسبك هاواسالیب دیرینه را باروح تازه و چمنده به خدمت عصر خودمان گماشته اند، همچنانکه دروطن ماانقلاب بزرگ سیاسی رخ داد، این انقلا ب باخود انقلاب اجتماعی ، فکری و ذهنی همراه داشت.وذیگر گونی های مثبت به سود مردمان رنج رسید ه وزحمتکش پدیدار گشت ،کوشش ها وتلاشهای نمایانی در هر کنار میدان زندگی ما نمودار است.

اینك به یاری خدای بزرگ به آرزوی پیروز یهای مزید در سایه بیر ق جمهوری سال بیست ودوم نشراتی مجله ادب را آغازمی نماییم ودر ین راه توفیق باری متعال را بدر قه می طلبیم وهمکاری همه نویسندگان واستادان گرامی را تو قع داریم . شاه علی اکبر

---

(۲) شاعر عرب اعشی قیس سالها قبل چه خوب سروده است:
ویضاحك الشمس منها کو کب شرق موزر بعمیم النبت مکت هل
چون گلی مانند ستاره یی از میان نباتات روی هم افتاده سر زند، آفتاب راهم بسوی خوذ متمایل میسازد

(c) ketabton.com: The Digital Library

پوهاند رحیم الهام

تاریخ روشهای دستور نویسی در زبان دری

دستور نویسی در قرون وسطی

-۲-

۱ فلاطون همچنانکه دربارهٔ هنر وادبیات از دیده خاص علمی خود ودر پرتو نظریهٔ «مثل» ابراز نظر کرده است در باب زبان وقواعد زبان نیز نظریهٔ «مثل» را کار بسته است. وی در کتابی بنام کراتیلوس گفته است که دربین معنی وذات موضوع (segnifie) یکشی وصورت لفظی (محمول segnifiant) همان شی مناسبت ضروری و ارتباط بدیهی وجوددارد، یعنی هر لفظی که برای چیزی یا حادثه یی بکار میرود همان لفظ نام طبیعی وضروری همان چیز یا حادثه میباشد. به عبارت دیگر عقل وذهن آدمی نام اصلی و طبیعی اشیا را به اساس بداهت وضرورت انتخاب واستعمال میکند. (۱) گویاافلاطون در این نظر خویش رابطهٔ الفاظ را بامعانی آن شبیه رابطهٔ اجسام وسایه های اجسام میداند: هر جسم باسایهٔ خود ارتباط طبیعی دارد. عیناً به همین گونه هرلفظ بامعنای خود دارای رابطهٔ طبیعی ولازمی است. در زبان عربی مقوله ییست که گوید: الاسماء تنزل من السماء. یعنی نامها از آسمان فرود میآیند. من گمان میکنم که شاید مفهوم این مقوله بانظر افلاطون مربوط باشد، یاشاید چنان باشد که در مشرق زمین نیز اینگونه نظریات فلسفی تأسیس وارائه گردیده، حتی در زبانهای خواص وعوام به حیث امثال سایر جاری ورایج گردیده است. به هر صورت هم نظر افلاطون وهم مفهوم مقوله یی که بیان شدمبین واقعیت نیست واز طریقهٔ علمی وروش تجربی دور است وبه علت استواری بر تفکر مجردعندی جنبهٔ فلسفی نادرستی دارد. زبان، چنانکه افلاطون آن را حادثه بی فطری می پنداشت کدام پدیدهٔ فطری یا غریزی یابیولوژیکی نیست، بلکه یك حادثهٔ کاملاً اجتماعی، فرهنگی و

۱ـ شرح مفصل افلاطون در باب زبان دیده شود در:

— Language, Leonard Bloomfield, Henry Holt and Company, 1951; p. 4;
— The Science of Language, John p. Hughs, Random House, 1962; p. 39;
— The Main Trends in Modern Linguistics, Maurice Leroy, Translated by Glanville price, Oxford, 1967, p. 3;
— Itroduction To Theoritical Linguistics, John Lyons, Cambridge, 1971, p. 4;
— Philology-Linguistics, Rolf Henkl, Feroz-sons, Peshawar, 1952, p. 5.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اکتسابی است.(۱) هرگاه این نظر افلاطون درست میبود لازم بود تا در تمام جهان زبان واحدی رایج باشد، حالانکه تنها همان جماعات بشری که دارای فرهنگ مشترك واعضای سازمان واحد انسانی باشند به یك زبان، آنهم به لهجه های گوناگون آن زبان، تکلم میکنند. دلیل دیگر ما دررد نظر افلاطون این است که شواهد تاریخی لسانی از یك طرف و درك فکر سلیم انسانی از سوی دیگر متحقق میسازد که زبان در طول زمان به اثر عوامل گوناگون طبیعی و اجتماعی تحول میکند وازشکلی به شکل دیگر تغییر هیئت میدهد. بنابرآنچه گفتیم نظریهٔ افلاطون در باب زبان به دلایل علمی وعملی قابل قبول نتواند بود.

واما در ساحهٔ دستور زبان، افلاطون نخستین کسی است که بعضی از اصطلاحات وتعریفات مهم را بکار برده است. وی در «سوفسط» نوشته است لفظی که مبین عملی باشد فعل (rhema) و کلمه یی که اجراء کنندهٔ عملی باشد اسم (onoma) است(۲).

پس از افلاطون نظریات شاگرد وی ارسطو در باب زبان درخورياد آوری و سزاوار تدقیق ومناقشه است، زیرا نظریاتی که وی در باب زبان اظهار کرده است نظر به آرای افلاطون مهمتر وبا ارزشتر بنظر میخورد. خلص نظر ارسطو در باب زبان چنین است که: عالم خارجی چنانچه طبیعت بما و انمود میسازد، به اثر تأثیری که بر حواس ما وارد میکند درك میشود والفاظ رمز هایی هستند که برمظاهر عالم خارجی اطلاق میگردند. واین رمز ها خیالها یعنی (صور ذهنی) راستین وواقعی نیستند. (۱) بنابراین ارسطو، خلاف افلاطون، زبان را حادثهٔ اجتماعی واتفاقی میدانست. گذشته ازین ارسطو نخستین مفکریست که مفکورهٔ تصنیف ودسته بندی الفاظ رابمیان آورد(۲) وسخن رابه سه دستهٔ اسم (Onoma) فعل (rhema) و رابطه (Syndesmoi) تقسیم نمود. این طرز تصنیف ارسطو که بعداً به نام

۱ـ در باب تفصیل اثبات اینکه زبان حادثهٔ اجتماعی، فرهنگی واکتسابی است رجوع شود به:

— Language, Edward Sapir, Harcourt, Brace and World, 1949, p. 3;
— Marxism and Linguistics, Stalin, International Publishers, 1951, pp. 22-29.

(2) Readings In Applied English Linguistics, Herold B. Allen, Apleton-Century-Fox, 2nd Edition, 1964, p. 4.

(1) The Science Of Language, John P. Hughes, Random House, 1962, p. 40.

(2) Linguistics And English Grammar, H.A. Gleason, Holt, Rine hart And Winston, 1962, p. 28;
— Languages, Otto Jespersen, the Norton Library, 1964, p. 20.

(c) ketabton.com: The Digital Library

« اجزای کلام » معروف ومعمول گردید مورد نظر دستور نویسان عربی قرار گرفت چنانکه محققان علوم لسانی عربی زبان خودرا نیز بهمین سه جزء اسم، فعل وحرف تقسیم نمودند و دستور نویسان زبان دری عین همین روش یونانی را از دانشمندان عربی اقتباس کردند و درتحقیقات دستوری زبان خود بکار بردند که تا کنون ادامه دارد . ارسطو هرچند درباره گردان اسم، حالات اسم وجنس مذکر ،مؤنث ومخنث سخن گفته است در تحلیل موضوعات لسانی بیشتر از روش واصطلاحات منطقی استفاده کرده و بجای اینکه زبان را بحیث یك پدیدهٔ فیز یکی مطالعه کند مفاهیم ومعانی را مورد دقت قرار داده است . وی مثلا گفته است که جمله عبارت از بیان قضیه است وافزوده است که جمله باید دارای دو بخش موضوع ومحمول باشد . در یك جمله آنچه که چیزی درباره اش گفته شود موضوع وچیزی که در بارهٔ موضوع گفته شود محمول است (۳) .

نظریات ارسطو درباب زبان وروش تحقیقات لسانی وی در دستورنویسی غرب تاسی سال قبل ودر دستور نویسی دری (افغانستان) تا کنون ادامه دارد. ولی دریونان با ستان نظریات متناقض فلسفیانهٔ ارسطو وافلاطون منجر به مناقشات شدیدوطولانی دربین دستور نویسان بعدی گردید . چنانچه گروهی از دانشمندان به پیروی از افلاطون زبان راپدیدهٔ طبیعی وگروهی دیگر،به تبعیت از ارسطو ،آن راحادثهٔ اجتماعی ومیثاقی دانستند وهر گروه برای اثبات ادعای خودبه استدلالهای منطقی دست زدند. محققان تاریخ دستور نویسی غرب از این دو گروه، که یکی را پیروان مدرسهٔ طبیعت ودیگری را متابعان مکتب اتفاق میتوان نامیه به نامهای« طرفداران باقاعده بودن زبان» (۱) و «طرفداران بی قاعده بودن زبان» (۲) یاد کرده اندوما دراینجا خلص نظریات هرگروه رابیان میکنیم .

طبیعیون یاطرفداران نظریه باقاعده بودن زبان:

این گروه دستور دانانی بودند که از نظر افلاطون طرفداری میکردند ومعتقد بودند که زبان امری فطری وطبیعی است ومیکوشیدند تانظریات خودرا به اساس دلایل قیاسی مجرد ذهنی ثابت کنند .آنان چنین می پنداشتند که هیئت ظاهری ولفظی کلمات بامعانی ومفاهیم خود

(3) Readings In Applied Linguistics, Herald B. Allen, Appleton-ctntury-Crofts, 1964, p. 4.

نیز ، رك : روشی جدید در تحقیق دستور زبان دری ،محمدرحیم الهام ، پوهنتون کابل ، ۱۳۴۹ ، ص ۲۹

(1) Analogist-The Science Of Language, John P. Hughes, Random House, 1962. P. 40.

(2) Anamalists, Ibid

(c) ketabton.com: The Digital Library

مناسبت لازمی وارتباط بدیهی دارد .بنا بر این میتوان منشأ و معنای حقیقی کلمات را از صور ظاهری و لفظی آنها در یافت ، زیرا زبان دارای قواعد واساسات منظم و منطقی میباشد (۱) . با تطبیق این روش در مطالعات علمی لسان «ریشه شناسی کلمات» (۲) که هدف آن پیدا کردن منشأ وریشه های نخستین کلمات میباشد بوجود آمد . از برای آنکه برطرزتفکر وروش تحقیق این گروه ازمحققان لسان روشنی بیشترافگنده باشیم به ایراد مثالی چند از زبان دری میپردازیم :

چنانچه مشاهده میکنیم کلمه «آسمان» ازدوجزء «آس» و «مان» مخفف «مانند» تشکیل شده است. جزء «آس» این کلمه همان است که درآغاز «آسیاب» وپایان «دست آس» دیده میشود . معلوم است که «آسیاب» و «دست آس» هردویکی به وسیله جریان آب ودیگری به وسیله دست انسان برای میده کردن وآرد کردن حبوبات به گردش آورده میشوند. بنا بر این فضای خارجی زمین به سببی «آسمان» نامیده شده که به «آس» مانند است ،وهمواره در گردش است ، یعنی وجه تسمیه آن (آس مانندي) آن است . به عین همین صورت طرفداران نظریهٔ باقاعده بودن زبان گمان میکردند که اجزای آخر کلمات (آسمان ،ریسمان ، پیمان) مشترك وازیك جنس اند ، یعنی همچنانکه (آسمان) (آس مانند) معنی دارد، (ریسمان، پیمان) ریس مانند وپی مانند معنی دارند. به عبارت دیگر ریسمان چیزی مثل این است که «ریسیده شده» وپیمان یعنی (عهد و قول) در پایداری و محکمی و اهمیت به (رگ وپی) مانند است. گویااین طایفه از دانشمندان عقیده داشتند که ازیکطرف بین کلمه هایی از قبیل (ریسمان ، پیمان ،آسمان) رابطهٔ استوار وعمیقی موجود است وازسوي دیگر هریك از این کلمه ها بیان کنندهٔ گوشه یی ازواقعیات طبیعت است واصطلاح ایتمالوجی (Etymology) که ماآن را «ریشه شناسی کلمات» نامیده ایم خود ازلفظ یونانی (Etymo—) به معناي (بیان کنندهٔ واقعیت یا حقیقت) مشتق شده است (۳) گویابه این ترتیب ایتمالوجست آن روزگار میکوشد تاروابط کلمات رابایکدیگر ،ارتباط یك لفظ راباریشه ومادهٔ مشتق منهاي آن ونیزرابطهٔ الفاظ راباعالم واقع کشف وایضاح کندو روش تحقیق وی نیز از روش تجربی واستقرائی بدور بوده برتخیلات وتصورات مجرد ذهنی وروش قیاس استواری داشت. یك تن از مؤلفان زبانشناسی ضمن تشریح روش تحقیق ایتمالوجستها مثال دلچسپي از زبان یونانی

(1) Language, Leonard Bloomfield, Henry Holt, 1951, p. 4; Introduction To Theoritical Linguistics, Cambridge, 1971, p. 6; The Science of Language, John p. Hughes, Random House, 1962, p. 41.

(2) Etymology

(3) Introduction To Theoritical Linguistics, John Lyons, Cambridge, 1971, p.4.

(c) ketabton.com: The Digital Library

آورده است که ما آن را در اینجا اقتباس نموده ، سپس به رد عقاید وبیان سستی ونادرستی روش تحقیق این گروه می پردازیم : درزبان یونانی معادل کلمه «سنگ» دری کلمه (lithos) است . هر گاه ازایتمالوجست یونانی پرسیده میشد که چرا « سنگ » را « لیتوس » گویند ، وی به چرت وبرهان وقیاس وحسن تعلیل دست می یازید وشلا میگفت که لفظ ((lithos)) ازعبارت (lian theein) که معنای آن « تندتگ وتیز رفتار » است مشتق شده ووجه اشتقاق آن این است که « سنگ کاهل ترین وناجنبنده ترین اشیا ست . » بنابراین باتعریض و کنایه « سنگ » را « لیتوس » یعنی «تیزدو » نامیده اند (۱) جای تعجب است که همین اکنون در کشور ما گروه کثیری از نویسنده گان وریشه شناسان درتحلیل وجه اشتقاق کلمات ازهمین روش استفاده می کنند که نویسندهٔ نقل اقوال وتبصره برآراء آنان را دراینجا لازم نمیداند .

سخن ما این است که این روش اساساً درست نیست ، زیرا اگر با لفرض کلمهٔ « آسمان » را مشتق از دو جزء لفظی «آس» و« مان » بدانیم چه میدانیم که وجه تسمیه «آس» و« مان » چیست وچرا رمز لفظی واقعیتی را « آس » واز دیگری را « مان » گفته اند ؟ حقیقت امر این است که دربین الفاظ ومعانی آنها هیچگونه ارتباط بدهیی وجود ندارد وزبان یك حادثهٔ اتفاقی است . وچون چنین است زبان باحقایق طبیعت ارتباطی ندارد . به عبارت دیگر کلمات و عبارات زبان مبین حقایق خارجی نیستند .

اتفاقیون یا طرفداران نظریهٔ بی قاعده بودن زبان :

اتفاقیون دستور دانانی بودند که بیشتر از نظر ارسطو پیروی میکردند و معتقد بودند که زبان پدیده یی اجتماعی واتفاقی است . این گروه مخالف نظر طبیعیون بوده میگفتند زبان نظم و ترتیب منطقی ندارد وازبرای اثبات نظرخویش بی قاعده گیهای دستوری زبان را دلیل میآوردند . این طایفه از دانشمندان رابه همین جهت انا ملستها ((Anomalists)) مینامیدند .

این کلمه ازمادهٔ (Anömatia) یونانی « که بی قاعده ونامنظم » معنی دارد مشتق گردیده است . (۱) انا ملستها خلاف نظر انا لوجستها ، که میگفتند بین الفاظ ومعانی آنها ارتباط بدیهی و ضروری موجود است وکلمات بیان کنندهٔ واقعیات عالم خارجیست ، معتقد بودند که در بین الفاظ ومعانی آن کدام رابطهٔ ضروری وجود ندارد وکلمات بیان کنندهٔ واقعیات عالم خارج نیستند . بنابران ارتباط بین لفظ ومعنی واقعی ومنظم نیست . ازبرای شرح نظر انا ملستها اینك

(1) Language, Leonard Bloomfield, Henry Holt and Company, 1951, p. 4.
(1) The American College Dictionary, Random House, 1961, p. 52.

چند مثال اززبان دری ذکرمیکنیم :از لحاظ خصوصیت دستوری پساوند (ـار) با اصل (۱) فعلی ((دید ،گفت)) وامثال آن میپیوند دواز ماده های فعلی اسمیه هایی از قبیل ((دیدار،گفتار)) و امثال آنها راتشکیل میکند .ولی اصلهای دیگر فعلی در زبان دری وجوددارندچون((شنید، کشید))وامثال آنها که پساوند(ـار)را نمی پذیرند ونمیشود اشکالی چون(شنیدار، کشیدار) (۲) را از آنها تشکیل داد ،ازلحاظ عدم تطابق الفاظ باواقعیات خارجی انا ملستها مثالهای زنده یی از نامهای شهرهایی که در ان میزیستند ذکر میکردند ومیگفتند اگر الفاظ باواقعیت طبیعی هماهنگی یاتطابق بدارد چرا پایتخت یونان را که شهر واحدی است (Athens) به صیغهٔ جمع مینامند . عیناً به همینگونه است نام شهری دیگر (Thebes) که خود ازنظر واقعیت واحد اما از لحاظلفظی جمع است(۳) .

دانشمندان یونان باستان، چنانکه بیان کردیم،زبان انسانی را باروشهای فلسفیانه وبه کمك اصطلاحاتی که درمنطق بکارمیبردند،شرح میکردند. اماسهمگیری مهم اناملستها،علی الخصوص طایفه‌یی ازآنها که بنام ستویکها Stoics یادمیشوند، درتلاش آنها برای جدا کردن دستور زبان از فلسفه درخورغوروریادآوری است(۱)زیراستو یکها که میتوان آنان را((اهل صفه))ناسید اصطلاحاتی درتشریح دستور زبان یونانی بکار بردند که معادل بااصطلاحاتی ازقبیل اسم،فعل، حرف ربط، حرف تعریف،عدد،جنس، حالت، وجه فعل وصیغهٔ فعل میباشد .(۲) وهمین اصطلاحات است که تاکنون درکشورهای غرب وعربی زبان ودری زبان به تبعیت زمانی تاریخ درشرح خصوصیات

۱- کلمه اصل را درمقابل اصطلاح(Stem)انگلیسی به کار برده ایم. برای شرح این اصطلاح ر. ك: روش جدید درتحقیق دستورزبان دری،محمدرحیم الهام، پوهنتون کابل ، ۳۴۹ ، ص ۱۱۲

۲- علامهٔ ☆ رادرینجابرای بیان ناسعمول وناسمکن بکار برده ایم.

(3) Introduction To Theoritical Linguistics, John Lyons, Cambridge, 1971,

۱ـ ستویکها دسته یی بودند ازفلاسفهٔ یونان که ازنظریات سفکری بنام زینو Zeno پیروی میکردند. کلمهٔ ستویك Stoic ازماده لفظی Stoikos یونانی که« صفه معنی میدهد» مشتق است چون زینون غالباً برصفه یابرنده یی ایستاده تدریس مینمود پیروان اورا« اهل صفه، اهل برنده» یا ستویك نامیده اند .

Century-Fox 1964, p. 4.

(2) Readings In Applied English Linguistics, Herald B. Allen. Appleton-

(c) ketabton.com: The Digital Library

دستوري زبان بکار میروند. علاوه براین یکی از کشفیات مهم دانشمندان یونان درباب ماهیت زبان این است که زبان درطول روزگار بیک وضعیت وحالت نمی ماند، بلکه مانندسایر پدیده هاي اجتما عی به تغییر وتحول معروض است (۳). این کشف مهم، زبان شنا سان معاصر رادر تحلیل بسا ازمسایل پیچیدهٔ لسانی یاري کر ده است.

مکتب اسکندریه:

چنانکه معلوم است دراوایل قرن سوم پیش ازمیلادشهراسکندریه درمصر به حیث یکی ازمراکز عمدهٔ فلسفی وعلمی متصرفات یونانی عرض وجود کرد. دراین شهردانشمندان مختلف ازرشته‌هاي گونا گون علمی وفلسفی جمع شدند وبه گرد کتابخانهٔ بزرگ ومعروفي که تشکیل داد ند یکی ازدانشگاهها ی بزرگ عهد عتیق راپی ر یزی کردند. دراین مرکزعلمی همچنانکه به تحقیق درسایر رشته هاي علمی متداول آن روزگارپرداخته میشد، علاقمندان ومحصلان علوم لسانی وادبی نیز به تحقیق و تتبع درباب زبان مشغول شدند. محققان زبان درضمن مطالعات خویش به انباشته هایی از نسخ قلمی متعدد ایلیادواودیسی هومربرخوردند که متون آنها هم دربین خود اختلافاتی داشتندوهم بازبان محاورهٔ یونانی مستعمل در اسکندریه اختلا ف داشت. از انجا که این آ ثار منظوم حماسی هومر درنزد یونانیان جنبهٔ تقدس داشت بغرض حفاظت آنها ازمسخ وتحریف، ازیکسو به مقابله وتصحیح آنها پر داختند واز سو ی دیگر به غرض فهم بیشتر این متون به تشر یح دستوری زبان این آثار همت گماشتند(۱) وسرانجام شرحها یی برین آثا ر نو شتند تا صحت متو ن اصلی این منظو مه ها راتأ مین کنند ونیز خوانند گان را درفهم آنها یاری نمایند. ودر آثار این گروه از محققان تحقیقاتی که ارستار خوس(۲) (۲۱۶-۱۴۴ ق.م) کرده است شهرت دا رد. ازآثار هومر که بگذریم سایر متون ادبی یونانی به لهجه های گوناگون محلی نگارش یافته بود. تحقیق در این متون و کشف اختلافات لهجه یی، دا نشمند ا ن آن روزگار را به تعمق وتحقیق درمقایسهٔ لهجه هارهنما یی ویاری کرد. محققان ادب ولسان درضمن مقارنهٔ چنین آثار باستنهای کهن ومعتبر آثار هو مراین نظر را قایم کردند که گویا ز بان یونانی به مراحل انحطاط ونادرستی وناز یبایی سقوط کر ده بود. و در ا ین ضمن

---

(1) Language, Leonard Bloomfield, Henry Holt and Company, 1951, p. 5; Introduction to Theoritical Linguistics, John Lyons, Cambridge, 1971, pp. 8-9.

(2) Aristarchus

(c) ketabton.com: The Digital Library

هیرودین ابن اپولونیس دسکولس (۱) در دستور خویش موضوعاتی را از قبیل تصریف وفشار کلمات یونانی کهن تشریح کرد.

به این ترتیب زبانشناسان یونانی در نگارش دستورهای خویش دوهدف عمده را تعقیب میکردند: یکی اینکه متون زبان باستانی خود را شرح کنند ودیگر اینکه زبان یونانی را از انحطاطیکه به آن مواجه بود حراست نمایند. وچنین می پنداشتند که گویا انحطاط سویه لسان به‌اثر بیسوادی وجهل گوینده گان زبان پدیدارشده بود، در حالیکه به‌نظر آنان آثار باستانی ادبی یونان سره تر واز لحاظ زبان درست‌تر جلوه میکرد. این طرز فکر محققان لسانی آن روزگار موجب بروز دو اشتباه مهم دراهداف ونتایج مطالعات آنان گردیده‌بود: نخستین اشتباه مهم در این بود که یونانیان در تحقیقات لسانی خویش از همان بدو امر زبان نگارش راشرح میکردند. (۲) ودر واقع اصطلاح معادل دستور زبان دراروپا یعنی « grammar » نیزاز کلمهٔ (gramma) یونانی به معنای حرف (از حرفهای الفبا) اشتقاق یافته‌واین کلمه‌بالنوبه از مادهٔ graphen به معنای « رسم کردن» یا نوشتن مشتق شده است وصیغه جمع کلمه (grammar) یعنی (grammata) نخست بر «حرف» بعد از آن بر « الفبا » سپس بر «قواعد نگارش» وسرانجام بر «مبادی علم» علی‌الترتیب اطلاق شده (۳) واز یونانی به‌زبان لاتین داخل گردیده به شکل grammaticos به معنای « آنچه که به حروف وادبیات تعلق دارد» بمه کار رفته است (۱) واین امر میرساند که دستور زبان در نزد یونانیان عبارت ازتحلیل وتجزیه شکل نگارشی زبان یونانی بوده، بجای اینکه زبان گفتار یعنی زبان، رااز نظر اصوات مطالعه نمایند آنرااز لحاظ حروف یعنی علایم تحریری آن تدقیق میکردند ودر واقع چنان میپنداشتند که گویا زبان گفتار از زبان نگارش بوجود آمده وزبان نگارش اصیلتر وصحیحتر از زبان گفتار است. دستوردانان اسکندریه بهمین علت

---

(1) Herodian the Son of Apolonius Dyscolus

(2) Introduction To Theoritical Linguistiis, John Lyons, Combridge, 1971, p. 9.

(۳) روش جدید درتحقیق دستورزبان‌دری محمدرحیم الهام، پوهنتون کابل، ۱۳۴۹، ص ۳ ونیز:

Readings in Applied English Linguistics, Herald B. Alllen, A.C.C., 2nd Edition, 1964, p. 3.

(1) The American College Dictionary, Random House, 1962, p. 525.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در تدقیق ومطالعهٔ ادبیات یونانی اهتمام وسعی بلیغ به‌خرج میدادند .(۱) درواقع اعتماداین گروه از محققان بر متون قدیم‌به‌جهتی بوده که‌زبان زمان خودشان به‌اثر اختلاط با زبانهاو لهجه های دیگر معروض به « لحن » گردیده بود ونمیتوانستند آنرا اساس استخراج دستور قرار دهند.واینکه زبان‌رااز لحاظ اصوات‌تدقیق نمی کردند نیزبهمین علت‌بود، زیراآنها زبان نگارش را مورد مطالعه قرارمیدادند وعناصر اساسی زبان نگارش (حروف) میباشد .

اشتباه دیگریکه در روش تحقیقات دستوری زبانشناسان اسکندریه به مشاهده‌میرسد عبارت از این است که آنان نبشته های مؤلفان سده های چهارم وپنجم پیش ازمیلاد آتن را فصیحتر،صحیحتراز زبان محاوره‌مردمان عصرخویش‌می پنداشتند .(۲) آنان معتقد بودند که‌زبان سره واصیل یونانی توسط گوینده گان بیسواد به انحطاط گراییده است.وبنا براین‌یکی ازاهداف دستورنویسی آنان‌این بود که‌گفتارمردم‌رابه‌معیارومحک‌نبشته های دانشمندان‌باستانی‌خود سنجیده.

بامقارنه آن بانمونه هاي‌چنین نبشته هاصحت‌وسقم محاورهٔ مردم راباز گویند.درنزد دستور نویسان اسکندریه زبان معیاري یونانی زبان‌متنهایی چون‌الیاد واودیسی هومربود واگر کسی به‌سبک هومر نه‌مینوشت، یاسخن نمی گفت،گویابه‌زبان‌معیاري‌آشنانبود وزبان ناسره ونادرست رابه کارمیبرد. به‌همین جهت دستورهاي این طایفه را بنام دستور هاي قاعدوي normativeمینامند (۳)این دستور نویسان به‌جاي اینکه‌بگویند زبان چگونه هست، یعنی‌زبان راچنانکه توسط گوینده‌گان‌آن گفته‌میشد،تحلیل وتشریح کنند،میگفتند زبان‌بایدچگونه‌باشدوبه‌اینصورت به‌مردم هدایت‌ونسخه میدادندتامطابق آن سخن گویند وبنویسند .

دایو نیسیوس ثراکس*

این‌دانشمند(قرن ۲ ق. م .) (۲) درحقیقت بزرگترین ومشهورترین دستور نویس یونانی و مؤسس‌تقسیم کلام به‌اجزاي هشتگانهٔ‌آن‌است.دریونان باستان نخستین دانشمندي که‌به‌تقسیم جنس به‌انواع سه‌گانه‌مذکر، مؤنث ومخنث پرداخت فیلسوف معروف سوفسطایی قرن‌پنجم ق م بنام پروتاگوراس protagorasاست. پس ازوي افلاطون به‌تجزیهٔ ارکان جمله یعنی مسند الیه ومسند ،موفق گردید. وي‌مسندالیه را ((اسم)) ومسندرا ((فعل)) نامید که‌باسفاهیم این

(1) Language, Otto Jespersen, the Norton Library, 1964, p. 20.
(2) Language, Leonard Bloomfield, Henry Holt and Company, 1951, p. 5.
(3) The Science of Language, John P. Hughes, Random House, 1962, p.41.
* Dionysius **Thrax**

(c) ketabton.com: The Digital Library

دواصطلاح چنانکه‌در روزگا رمامعمول است تفاوت دارد . به‌این معنی که افلا طون ا صطلاح اسم رابراشکالی‌اطلاق میکرد که‌درجمله بحیث‌موضوع قضیه‌اجرای‌وظیفه مینمود وفعل اشکا لی‌را مینا میند که بحیث‌محمو ل قضیه‌بکار میرفت.بعبارت دیگردریك‌رابطهٔ‌اسنادي‌موضوع یامسند الیه اسم‌چیزی بود که د ر با رهٔ آن چیز ي گفته میشد ، و محمو ل یا مسند آن قسمت جمله بود که د ر با رهٔ موضوع یا مسند الیه چیز ي میگفت . گو یا ا فلا طو ن هرچند اصطلاحات اسم‌وفعل رابکار برده است، درواقع، کلمات‌رابه‌انواع آن‌تقسیم نکر ده، بلکه جمله را به اجزاي آن،آنهم ازلحاظ منطق وبه‌حیث قضیه ،به‌دورکن‌اسم یعنی موضو ع وفعل یعنی‌محمول‌تجزیه کرده است. پس‌باید درطرز تعبیر افلاطون‌ازاسما وافعال دونکته‌رادرنظرگرفت. یکی‌اینکه این دواصطلا ح‌مفاهیم دستوري‌نداشته به‌مفاهیم منطقی به کار رفته‌اندو دیگراینکه وي‌صفات را از مقولهٔ افعال دانسته است . (۱)

اماارسطومفاهیم اجناس‌سه‌گانهٔ تذکیر، تأنیث وتخنیث‌را ازپروتاگوراس،اصطلاحات‌ومفاهیم اسم وفعل‌را از افلاطون اقتباس نموده ، شناخت دستهٔ دیگري از کلما ت را بنام «روابط» به‌آن‌علا وه نمو د (۲). به تعبیر ار سطو روابط عبارت از تمام کلمه هایی بود که شامل دو دستهٔ عمدهٔ اسما وافعال نبودند . همچنان ارسطو به تفریق ازمنهٔ ماضی وحال در افعال یونانی موفق گردید که شرح آن چندان وا ضح به نظر نمیرسد.

اما دایو نیسیوس ثراکس سه قرن بعد از پروتاگوراس ودرحدود دو هزا ر سال پیش ازامروز باتعمق مزید در زبان یونانی، وبا استفاده از کشفیات‌پیشینیان خود، کامه‌را به هشت قسم تقسیم نموده است. جان هیوز در کتاب خویش به نام علم زبا ن (۳) فهرست مو ضو عات رسا لهٔ او را که شر ح مختصرن ازقواعد زبا ن یونانیست به اینصو رت آو رده است : بحث حروف، بحث هجا ها و اقسام کلمه: اسم (اخوات آن), فعل (اخوات آن)، صفت فعلی (اخوات آن)، ادات تعریف، ضمیر، پیشینه (حرف‌جر) قید، روابط. شاید بحثی در باب نحو نیز داشته که در دست نیست. چنانکه در فهرست فوق دیده میشود روش دستور نویسی‌ثراکس از نظر تصنیف کلمات به انواع هشتگانه درطول تقر یباً دو هزار سال در تما م کشور های غر ب را یج و

(1) Readings In Applied English Linguistics, A.C.C. 2nd Edition, 1964, p. 4.
(2) The Sceince Of language, John P. Hughes, Random House, 1962, p. 4.
* Conjunctions
(3) The Science of language, John P. Hughes, Random House 1962, p. 42.

(c) ketabton.com: The Digital Library

معمول بوده وحتی در این اواخر روش تحقیقات دستوری دری زبانان را نیز نخست در ایران و تاجیکستان وسپس در افغانستان متأثر ساخته است. نکتهٔ قابل یاد آوری در این زمینه این است که هر چند ثراکس مؤسس ومخترع تقسیم وتصنیف کلمه به انواع آن است نظر وی درشناخت ونامگذاری کلمه ها بعداً تعدیل شده رفته، تانمونهٔ امروزی را به خود گرفته است وما در جای آن در این باب بحث خواهیم کرد.

اصطلاحاتی را که ثراکس از برای تمییز وتفریق انواع کلمات بکار برده است قبلاً ذکر کردیم ولی باید بدانیم که این اصطلاحات در نزد وی چه مفاهیمی داشته است. کارل دا یکیما د مقالهٔ محققانه یی به عنوان «دستور های ما از کجا آمده اند» (۱) از رسالهٔ ثراکس که عنوان آن «فن دستور» (۲) بوده است عباراتی را در تعریف اصطلاحات دستوری اقتباس و به زبان انگلیسی ترجمه کرده است که در اینجا به منظور فهم مفاهیم آن روز این اصطلاحات درج میگردد:

«جمله عبارت است از امتزاج کلمات در نثر یانظم دارای مفهوم تام... کلام هشت جزء دارد: اسم، فعل، صفت فعلی، حرف تعریف، ضمیر، پیشینه، قید، ربط... اسم آن جزء کلام است که حالت داشته برجسمی (چون: سنگ) یا برچیزی (چون: تربیت) اطلاق میگردد و به طریق عام یا خاص بکار میرود (یعنی عام است یا خاص)... فعل کلمه ییست عاری از حالت، حاوی ازمنه و اشخاص واعداد که عملی را به طریقهٔ معلوم یامجهول ارائه کند... ضمیر کلمه ییست که از اشخاص معرفه نماینده گی کند وبجای اسم بکار رود... قید جزء مبنی کلام است که با فعل بکار رود و تعلقش به فعل باشد... ربط کلمه ییست که فکر را به نحوی از انحاء عطف کند، یاربط دهد، ودر گفتار ارتباط را بر قرار سازد.»

باتوجه به این تعریفات معلوم میشود که هرچند ثراکس دراکثریت موارد هر نوع کلمه را براساس معانی ومدلولات آنها تعریف کرده وبشکل ظاهری وهیئت لفظی آن توجهی نداشته است با آنهم تفاوت بین فعل واسم را از خصوصیتهای متمایز ظاهری ولفظی آنها بازنموده تلازم زمانه را بافعل وازحالت را بااسم خاطرنشان ساخته است که این ملاحظه، چنان که خواهیم دید، ازلحاظ انکشاف وتحول روش تحقیق در دستورزبان اهمیت زیاد دارد.

(1) Where Our Grammars Came from, Karl W. Dykema, College English. 22. 65 (April, 1961).

(2) Techne Garmmatike-Readings In Applied Einglish Linguistics, Harold B. Allen A.C.C., 1964. p. 4.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دستورنویسی در روم:

دستورنویسان رومی درتشریح قواعد دستورزبان لاتین ازوصول وروش دستورنویسی یونانیان پیروی کردند . رومیان در واقع اصول وقواعد دستوری راازآثار یونانیان به زبان خودترجمه میکردندو به جای امثلهٔ یونانی مثالهای یونانی رامیآوردند. دستورزبان لاتین ،مانند دستورزبان یونانی، ازسه بخش فلسفه ،یعنی تعریفات عمومی ومنطقی انواع کلمات ،نقدادبی وبلاغت متشکل بود. دستور دانان رومی نیزعیناً مانند یونانیان مناظره های طبیعیون واتفاقیون راجاری نگهداشته مناقشه بربخشی ازنکات دستوری راعلاوتاً مطرح میکردند. چنانچه سزارخودش رساله یی دردستورزبان نوشته آن را به سیسرو اهدا کردوعنوان این رساله «درباب انالوجی» بود. (۱)

رومیان علاوه براینکه موضوعات عمومی ومفاهیم کلی در باب زبان را از یونانیان اقتباس کردند،موضوعات جزئی وتشریحات مفصل دستورن را نیز به روش یونانیان طرح کردند ودستورهای آنان، مانند دستور ثراکس،مشتمل برسه فصل بود: در فصل اول در باب تعریف و موضوع دستور بحث میکردند. در تعریف دستور میگفتند که عبارت از (فن درست گفتن وفهم شعرشاعران) است(۱) ونیز در همین فصل از حروف وهجاسخن میگفتند. در فصل دوم انواع کلمه را مطرح بحث قرار میداند وبصورت فشرده یابه تفصیل اعراب آنها را به اقتضای زمانه، جنس،عدد،حالت وامثال آن شرح میکردند و در فصل سوم در باب حسن وقبح اسلوب بیان،اغلاط مشهور،استعمال کلمات بازاری ومبتذل،تشبیه واستعاره وکنایه بحث میکردند. در جمله چنین دستورها دو کتاب عمده درخور یادآوریست که یکی رادوناتوس* در قرن چهارم میلادی (۲) و دیگری راپریسین** در قرن ششم میلادی نوشته است. این دواثر در سراسر دورهٔ قرون وسطی به حیث متون مستند ومعتبر دستور زبان لاتین توسط شاگردان این زبان خوانده میشدند.

---

(1) On Analogy-Introductiinoʃ uoiɔnpoɹnɟ Linguistics, John Lyons, Cambridge, 1971, p. 13.

(1) Ibid.

*Donatus

(2) Language, Leonard Bloom field, Henry Holt and Company, 1951, p. 6.

** Priscian

(3) Ibid.

(c) ketabton.com: The Digital Library

از برای اینکه چگونگی مشابهت ومغایرت دستور های یونانی و لاتین را به وضاحت باز شناسیم فهرست مندرجات وطرق فصل بندی و توالی موضوعات دستور یونانی ثراکس و دستور های لاتین دوناتوس و پری سین را به صورت مقایسی در اینجامیاوریم: (۱)

ثراکس قرن اول ق.م	دوناتوس ۳۵۰م	پری سین ۵۵۰م.
درماهیت حروف	وظایف حروف	۱-اصوات ۲-هجاها
هجا ها	هجا ، ضربه و خج	۳-۴صفات عالی و صفات اصلی
اقسام کلمه	اقسام کلمه	۵-جنس
اسم (گردان)	اسم	۶-۷-اسم
فعل	فعل	۸ - ۱۰ فعل: تصریف آن
صفت مفعولی (گردان)	صفت مفعولی	۱۱ - صفت مفعولی
حرف تعریف ،ضمیر	حروف تعریف ،ضمیر	۱۲-۱۳- ضمیر
پیشینه	پیشینه	۱۳- پیشینه
قید	قید	۱۵-قیدواسم صوت
حروف عطف	حرف عطف	۱۶-حرف عطف
شاید بحثی درنحونیز داشته	جمله هایی که نباید	۱۷-۱۸-تنظیم اقسام کمله
که دردست نیست	تقلید شوند ،جملات نمونه	(یعنی نحو)

The Science of Language, John Hugh- es, Raudom House, 1962, P.42

(c) ketabton.com: The Digital Library

چنا نکه درجدول بالا د یده میشود دو نا توس رومی دستور زبان لاتین راطابق النعل بالنعل به‌اساس دستور یونانی ثراکس نوشته است وتنها د ر بخش نحو، از آ نجا که فصل نحو کتا ب ثراکس ازبین رفته‌است ، مطالبی ازخود نگا شته ومن گمان دارم که د ر ا ین بخش نیز ا ز ا و پیروی کرده است . بنا بران میتو ان گفت که دو نا تو س اساسا ت کتاب ثرا کس را تر جمه کرده وچنا نکه پیشتر گفتیم مثالها را از لاتین آورده است .ولی پری سین باآنکه درطرح عمومی د رپی دو ناتوس رفته است به جای حروف ،که رموز نگار شی اصو ات ا ند ،از ا صو ا ت که خشتهای فیز یکی سخن اند،سخن گفته‌است واین تحول در طرز اندیشه راجع به زبان در خو ر دقت و تأ مل است .پیشتر گفته ایم که یونانیان ،علی الخصوص دستو ر نو یسان اسکندریه ، زبان اساسی واصیل زبان نگارش را میدانستند وبنابران زبان یونا نی کهن ر اکه آثارآ ن به صورت کتبی دردست بود شرح میکردند .وچون اجز ای اساسی تشکیل دهندهٔ کلمات مکتوب حروف الفبا هستند ثراکس در آغاز کتاب خویش از«حر و ف » بحث میکند .و لی پر ی سین بافهم اینکه زبان اصلا از اصو ات تشکیل میگردد به‌جا ی‌حروف‌ازآواز هابحث‌میکند که‌درست تراست (۱) .زیر اشرح ماهیت حروف از مباحث علم املا ست وگنجانیدن‌آن‌درمباحث دستوری جز خلط موضوع چیز دیگری نباشد .اما پری سین ،چنا نکه درجدول دیده میشود ، کشفها ی دیگری نیز کرده است وآن عبارت از بحث مستقل در باب صفات واسمای صوت ا ست که به پیروی از وی دستور نویسان اروپایی همواره این دونـوع کلمه راجـدا گـانـه مورد بـحـث قرار داد ه ا ند .

دستورنویسی در قرون وسطی

در قرون وسطی لاتین زبان‌مذهب، علم، هنر وفرهنگ اروپا گردید. درحالیکه آثار کلاسیك دینی وادبی این زبان در دست بود، شکل گفتاری آن‌به صورتهای گوناگون‌در آمده لهجه‌هایی از آن پدیدارگشته بود که اکنون به نام زبانهای خانوادهٔ رومانس به حیث ز با نهای مستقل فرانسوی، هسپا نیو لی، ایتا لیایی وغیره تحول کرده اند. در این آوان هر فرد تحصیلکرده باید زبان لاتین را میدانست ومتنهایی که می‌بایست بخواند به ز با ن لا تین کلا سیك می‌بود. این وضع فیسلوفان وقت را برانگیخت تا به نوشتن دستور های تعلیمی‌زبان‌لاتین دست‌یازند. دستور - هایی که در این دوره نوشته شده است بسیار سطحی واز لحاظ سو یه بامقایسه‌بادستور های قدما نازل بو د ند. محققان لسانی قرون وسطی را عقیده بر ا ین بود که گویا زبان کلاسیك لا تین

---

(۱) برای‌تفصیل مزید در این باب وتفاوت بین زبان گفتار و نگارش رجو ع کنیدبـه : روش جدید در تحقیق دستورزبان دری ،ازنگا رنده، پو هنتون کـا بـل ،۱۳۴۹ ،ص ص۳۶ -۳۹ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

واجد شکل وساختمان زبان عادی تمام انسانها بود (۱) ودر پرتو همین عقیده مذکورهٔ نگارش دستور های عمومی* زبان بمیان آمد. نگارنده گان دستور های عمومی چنین می پنداشتند که تمام زبانهای جهان، بالخاصه زبان لاتین، محتوی قواعد کلی وعالمشمول منطقی میباشند. از این پندار دو طرز فکرنادرست وبیهوده عرض وجود کرد: یکی اینکه دستور نویسان میگفتند هرگاه کسی دستور یك زبان، بالخاصه دستور زبان لاتین را، فرا گیرد دستور تمام زبانهای جهان را فرامیگیرد زیرا تمام زبانها دارای کلماتی هستند که بر تصورات یکسان اطلاق میگردند ودر تمام زبانها اقسام ومقوله های عمومی دستوری مشترك است (۲). دیگر اینکه میگفتند نویسندهٔ قاموس یا دستور زبان باید تمام قوانین وضوابط منطقی زبان را شرح کندتابه وسیلهٔ آن زبان سره وبی عیب را بمردم بیاموزد. این عقیده در کشور های مشرق زمین ودر افغانستان همین اکنون نیز رواج وعمومیت دارد ودستور نویسان در تعریف دستور گویند «عبارت از مجموعهٔ قواعد و قوانینی است که بارعایت آن در گفتارو نگارش از ارتکاب خطا ولغزش مصون میمانیم» (۳).

مقصود از این تذکرات آنست که در قرون وسطی تحقیقات دستوری هم از لحاظ روش علمی (متودولوژی) وهم از نظر نتیجه گیری از تحقیقات وابراز فرضیه ها و کلیه های نادرست و غیر علمی بود. زیرانه روشی وجود داشت که آنرا بمفهوم معاصر آن «علمی» توان انگاشت و نه متخصصان این رشته از دانش بحیث زبانشناس به تحقیق در این ساحه میپرداختند. در آن روزگار «فیلسوف» هم متفکر بود، هم محقق وهم شخصیت مورد اعتماد در هرچه که او میگفت در هر رشته یی از دانشها که تداول داشت. ازآنجا که فیلسوفان قرون وسطایی همواره نظریه‌های خود را برقیاسات وتصورات عقلی بنامیکردند، نه برمشاهدهٔ واقعیات و تجربه. بنابران در کلیه سازیهای دستوری زبان، بالخاصه زبان لاتین براه خطا میرفتند واین کجروی علمی در این راه تا روزگار ما ادامه یافته است.

---

(1) Language, Leonard Bloomfield, Henry Holt, 1951; p. 6.

* General Grammars

(2) Introduction To Theoritical Linguistics, John Lyons, Cambridge University Press, 1969; p.15.

(۳) روشی جدید در تحقیق دستور زبان دری، محمدرحیم الهام، پوهنتون کابل، ۱۳۴۹ ص ص ۱۸-۱۹.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دستور نویسی در دورهٔ رنسانس:

دانشمندان زبان در این دوره به تحقیق ومطالعهٔ متنهای کهن زبانهای خویش متوجه‌شدند وهنوز هم مانند دستور نویسان دوره های گذشته خصوصیات دستوری زبان را از لحاظ فلسفه‌شرح میکردند و تفاوت بین ساختمانهای زبانهای گوناگون را مد نظر نداشته به تأسیس کلیه های عالمشمول می‌پرداختند (۱). همچنان دستور نویسان این دوره اصوات زبان وحروف الفبایی را یکی میدانستند، درحالیکه حروف عین اصوات نبوده رموزی هستند که از اصوات به دقت و تمامیت نمایندگی نمیکنند.

از انجا که درقرون وسطی وقرن هژدهم ادیبان و افراد تحصیلکردهٔ اروپا میتوانستند به زبان لاتین سخن گویند و بنویسند، ولی آنانیکه تحصیلات عالی نداشتند درگپ زدن و نوشتن لاتین اغلاطی از آنان سرمیزد، محققان زبان چنین میپنداشتند که زبان توسط افراد با تربیت و مهذب که غالباً از طبقات روحانیون واشراف میبودند حمایت وسویهٔ معیاری آن حفظ میشود ولی عوام‌ناخوان وبیسواد سویهٔ آن را پایین آورده باعث تغییر و تحول زبان به شکل منحط آن میگردند وعلت توجه وبازگشت دستور نویسان به متون کهن لاتین نیز همین پندار بود. به این علت همواره اصرار میکردند که زبان نجبا ومتون کتب کهن بی عیب وبنا بر آن معیار و محک گفتار ونگارش ثقه وسره است‌وبی احتیاطیهای عوام باعث ایجاد زبان بازاری گردیده است. دربین طرفداران این نظریه پترارك وبیرو ان او وبسیار مشهور اند. پترارك یك بار دیگر نظر یونانیان باستان را که مردمان غیر یونانی را «بربر» یعنی غیر مهذب میدانستند، احیاء کرد و این اصطلاح را بر معاصران مکاتب که تحصیلات عالی نداشتند و در گفتار و نگارش لاتین اشتباهاتی میکردند اطلاق نمود. درنظر پترارك سبك نگارش سیسرو بهترین نمونهٔ اسلوب عالی لاتین به شمار میرفت و آنرا به حیث معیار «هوما نیزم»* که خود سیسرو به مفهوم مدنیت بکار برده بود میدانست (۲) محققان لسان در واقع میکوشیدند تانخست متون اسانی کهن را پس از تصحیح وتنقیح نشر کنند وسپس برای فهم بهتر آن متنها وراهنمایی آنانیکه در نگارش و گفتار شان اشتباهاتی دیده میشد دستورهایی بنویسند. چنانچه اراسموس (در ۱۵۱۳) نحو زبان لاتین را بهمین منظور مبتنی بر آثار دوناتوس نشر کرد.

(1) Language, Leonard Bloomfield, Henry Holt, 1951 p.8.

* Humanitas

(2) Introduction To Theoritical Linguistics, Cambridge, 1971; p. 16.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نوشتن اینگونه دستور های مبتنی بر متون ادبی کهن در فرانسه ، درقرن هفدهم ، توسط استادان پورت رویال (۱) احیاء گردید ، چنانچه درسال ۱۶۶۰ اثر معروف « دستور جامع ومستدل » ** خود را نشر کردند . وهدف نگارش این دستور اثبات این نظر بود که ساختمان زبان محصول اندیشهٔ منطقی است و زبانهای گوناگون انسانی فروع یك نظام کلی، معقول و منطقی میباشد . این نظریه به سرعت تمام در فرانسه و سایر کشور های اروپا عمومیت حاصل کرد و پس از آن در قاموس و دستور زبان فرانسه که از طرف اکادمی فرانسه نشر گردید (۱۹۳۲) دستور زبان به حیث «فن درست گفتن ودرست نوشتن» تعریف گردید. (۲)

دربارهٔ هدف دستور نویسی گفته شد که عبارت از کشف ارتباط بین عناصر زبان ازلحاظ طبیعی بودن و اتفاقی بودن آنهاست . وظیفهٔ دستور نویس این است که طرق حسن استعمال زبان یعنی زبان افراد تعلیمیافته و نویسندگانی را شرح کند که به فرانسوی خالص وسره مینویسند ، و این حسن استعمال را از جمیع عوامل انحطاط از قبیل دخالت الفاظ اجنبی ، اصطلاحات علمی و فنی بیگانه ، کلمات بازاری و تعبیرات بربری (نامهذبی) که برای تکافوی احتیاجات مشکوك تجارت ، صنعت ، ورزش ، اعلانات و غیره ایجاد میشوند حفظ وحراست نماید. اماقواعددستوری اتفاقی نیستندبلکه ازتمایلات طبیعی دماغ انسانی نشأت کرده اند .

این تعریفات وتعبیرات فلسفی اکادمی فرانسه دربارهٔ دستورزبان خلاصه ومجموعهٔ تمام نظریاتیست که دانشمندان یونان باستان، زبانشناسان رومی، استادان مکتب اسکندریه ومحققان دورهٔ رنسانس درباب زبان ابراز کرده اند. محققان غرب تمام دستورهایی را که درپرتوچنین نظریات نوشته شده اند بنام (دستور های عنعنی) یاد میکنند .

همین دستورهای مبتنی برعنعنه گریکو-رومن است که اساس وبنیاد دستورهای زبان عربی، وزبان عبرانی و زبان دری را تشکیل میدهد. مادرجای آن این موضوع رابه تفصیل بررسی خواهیم کرد. در اینجا صرف همینقدر یادآوری شویم که دستوردایونیسیوس ثراکس درقرن چهارم میلادی به زبان ارمنی ومتعاقب آن به زبان سریانی ترجمه شد. دستور نویسان عرب دستورهای زبان کلاسیك خود را به پیروی ازدستورنویسان سریانی تدوین کردند ودرعین زمان باعنعنه گریکو-رومن مستقیماً در هسپانیه به تماس آمدند. یهودیها بارقابت بااعراب وبه پیروی ازروش مقتبس آنان دستورهای زبان عبرانی رانوشتند

---

(1) Port Royal: نام جایی است در پاریس　　* *

** Grammaire generale et raisonnee.　　(۲) مثل (۱)، ص ۱۹ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۱) ودستور نویسان زبان دری درافغانستان نخست ازدستورنویسان عرب وسپس مستقیماً ازدستورنویسان اروپایی پیروي کردند . این موضوع درمباحث آینده به تفصیل بررسی میشود .

تاثیر پانی نی بر زبانشناسی غرب

درآغاز این رساله دربارهٔ پانی‌نی وروش دستور نویسی وی، تاآنجا که مقدورومنابع در دست بود، سخن گفتیم . دستورنویسی درآریانا ، چنانکه دیدیم هم ازروش گریگورومن مستقل وهم قدیمتراز آن بوده، درعین زمان ازبعضی جهات برآن تفوق داشت، امابین این دوروش تشابهات قابل ملاحظه یی نیزدیده میشود ، وآن این است که پیروان پانی‌نی هم مانند پیروان افلاطون ودستورنویسان مرکز علمی اسکندریه به دودستهٔ اتفاقیون وطبیعیون منقسم شده درین خودبه معارضاتی می‌پرداختند وازسوی دیگر چنانکه گفته ایم دستور نویسان آریانا و یونانی ، هردو، متون مذهبی کهن خویش راهم ازنظر ساختمان دستوری وهم ازلحاظ سبک‌نگارش اساس ومعیار قرار داده به تحلیل وتجزیهٔ وجوه ساختمانی ، فهرست الفاظ مستعمل درانها وتفسیر وتعبیر محتوای آنهامی پرداختند. از تضادات خیلی عجیب یکی هم این است که تمییز بین اسم وفعل دردستور های مکتب پانی‌نی عیناً به همان نحوهٔ یست که درتشریح زبان یونانی توسط افلاطون دیده میشود. بدین معنی که در هردو مکتب اسمارابحیث مسند الیه وافعال رابحیث مسند، آنهم ازلحاظ منطقی وبحیث موضوع و محمول قضیه، تعریف کرده اند امابحیث عموم دستوردانان گندهارا کلمه رابرچهار قسم : اسم ، فعل پیشینه، وادات تقسیم میکردند که ازبعضی جهات باطریقهٔ تقسیم یونانیان ، علی الخصوص روش تقسیم ارسطو که کلمه رابرسه نوع : اسم ، فعل وحرف ربط منقسم میدانست، تفاوت دارد . (۲) راجع به اینکه گفتیم دستورپانی‌نی ازبعضی جهات بردستور های یونانی ورومی تفوق داردصرف به دونکتهٔ مهم روشنی مختصر میافگنیم که عبارت ازبحث علمی وعمیق پانی‌نی درآواشناسی و نحواست. چنانکه در صفحات قبل مشاهده کردیم معروف ترین دستور نویس یونانی، ثراکس، در دستور خویش نخست بحثی در بارهٔ حروف دارد وبحث نحو آن به پندار مؤلفان غربی از بین رفته ونویسنده معتقد است که ثراکس اصلا نتوانسته است یا مجال نیافته که از نحو زبان یونانی بحث کند. اما پانی‌نی به جای حروف الفبایی رسم الخط زبان سنسکریت از «اصوات» این زبان، تقسیم بندی آنها از نظر مخارج ونوعیت، تغییرواحد های صوتی در اثرتأثیرات متقابل آنهابریکدیگر در کلمات وساختمانهای صرفی ونحوی بحث میکند و در عین حال برساختمان داخلی الفاظ وخصوصیات تراکیب الفاظ نیز بحثهای عمیق دارد. گویا

(1) Language, Leonard, Bloomfield, Henry Holt, 1971; p. 9;
Introduction To Theoritical Linguistics, John Lyons, Cambridge 1971, p. 18.

(2) Introduction to Theoritical Linguistics, John Lyons, Cambridge; 1971, pp. 19—20.

(c) ketabton.com: The Digital Library

به این صورت پانی نی واضع علم مخارج اصوات وعلم نحوهردو بشمار میرود. بدینصورت آشنایی زبانشناسان اروپایی بادستور پانی نی هم در روش دستور نویسی، هم درایجاد رشته های تازه درعلم زبان وهم در تکامل وترقی روش علمی زبانشناسی بصورت کل تأثیرات بارز داشته است که در اینجا به اختصار از آن یاد میکنیم.

آشنایی اروپاییان بازبان سنسکریت وبادستور پانی نی دانشمند بزرگ زبانشناسی آریاناداستان طولانی ودلچسپی دارد که خودتحقیقات ژرف پیگیر ونوشتن رسالهٔ جداگانه بی را ایجاب میکند.

معلوم است که سپاهیان یونانی با پیروی کور کورانه از هوس جهانگیری سکندر مقدونی به گندها را، مسکن پانی نی، هم رسیدند. درآن روزگار به یکی از لهجه های زبان آریك، لهجه ییکه بحیث زبان مستقل ویدایی تکامل یافته بود، درگندها را ودربخشهای بزرگ آریایی نشین سرزمینی که مهاجران دوره های پیش از مدنیت زردشتی بلخی ساکن شده بودند گپ زده میشد. مگر یونانیان گوینده گان این زبان را نیز مانند گویندگان سایر سرزمینهای مفتوحهٔ خویش «بربر» نامیدند و زبان شان را بی مقدار انگاشته زحمت آشنا شدن به آن را به خود ندادند.

روزگاران درازی گذشت تا اینکه کولیان آواره گرد درسراسردنیا پراگنده شدند. کولیان یالولیان که اروپاییان آنان را جپسی gypsy نامیدند کوچیهایی بودند و دستند، باذوق، هنرمند، آزاده، بی بندو بار و به گفتهٔ حافظ شیرازی «دروغ وعده و قتال ـ وضع و رنگ آمیز» کـه خانه یی ازخـود نداشتند ودایم العمر درسیر وسیاحت بودند. (۱) این لولیها که از سرحدات شمال غربی هند (بلوچستان) برخاسته بودند به یکی از لهجه های زبان هندی که از بقایای سنسکریت کهن است سخن می گفتند و اروپاییها نخستین بار با توجه بزبان این طایفه به یکی از زبانهای هندی آشناشدند تااینکه درسال ۱۵۹۷ ع دانشمندی بنام بـونـا ونتور او لکسانیوس درکتابی راجع به زبان گوتیك از زبـان کولیها نیز سخن گفت ولی نه مؤلف و نه خوانندگان کتاب وی میدانستند که این مردم خانه بدوش از هند برخاسته بودند و بزبان هندی سخن می گفتند. تا اینکه درقرن هژدهم انگلیسها بر هند تسلط یافتند و از برای آنکه مردمان هند وستان را چنانچه خواسته باشند، اداره کنند، به مطالعهٔ زبان

---

(۱) کولیها، یالولیان همان مردمی هستند که حتی دختری مانند یکی از آنان دل حافظ شیرازی، شاعرقرن هفتم هجری را نیز ربوده ودر این باره گفته است:

دلم ربودهٔ لولی وشیست شور انگیز　　دروغ وعده و قتال وضع و رنگ آمیز

در کشورما این مردم را «جت» گویند وزبانشان را زبان «جتی» نامند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سنسکریت وتحقیق در زبانهای معاصر هندی پراختند. گروهی از محققان نسخه ها ی قلمی آثار سنسکریت را با خود به اروپا برده به مطا لعهٔ آنها سرگرم شد ند. در بین این نسخ قلمی ، البته ، دستور زبان پانی‌نی نیز وجـودداشت . دانشمندان اروپایی از آشناشدن بادستور زبـان پانی‌نی وترجمه‌قسمتها یی‌از ادبیات سنسکریت بهره های وافر علمی بردند . و قتی محققان‌زبان سنسکریت رافرا گرفتند دریافتند که بین این زبان و زبا نهای کهن یو نا نی ، لاتین‌و دیگر زبا نها ی قدیم اروپایی هم از لحاظ ساختمان دستوری و هم از نظر لغات مشا بهتهای آشکارا وجو د دارد . این امر در ابتدا باعـث گردید که‌زبان یونانی و لاتین و دیگر زبانهای کهن اروپا رااز سنسکریت منشعب بدانند (۱) ولی این پندار به زودی ترك گردید و باپیشرفت تحقیقات مقایسی بین ساختمان دستوری و لغات زبانهای سنسکریت ، یو نانی ولاتین رشتهٔ زبانشناسی مقا یسی تأسیس‌شدو ترقی یافت. ودر نتیجه‌مفکورهٔ زبانهای خواهر و خانوادهٔ زبانها به وجود آمد . سرویلم جونز اولین سنسکریت شناس معروف انگلیسی (۱۷۶۸ - ۱۷۹۴) ثابت کرد که زبانهای اروپایی از سنسکریت بوجود نیامده ،بلکه زبانهای سنسکریت ،یونانی، لاتین و تعداد دیگری از زبانها مراحل مختلف تحول یافتهٔ یك زبان قبل‌التاریخی می‌باشد. جونز (۲)باری در سال (۱۷۶۸) ضمن یکی ازسخنرانیها ی تاریخی خود در لندن‌چنین اعلام کرد. « زبا ن سنسکریت با زبانهای یونانی و لاتین ا زنظر ریشهٔ افعال‌وصورتهای دستوری رابطهٔ قویتر ا زان دارد که‌بتوان آن را بر تصادف حمل کرد . این رابطه ، در حقیقت ، به‌حدی قویست که اگرهر زبانشناسی این زبانهارا مطالعه کند یقین حاصل می کند که ا زچنان مبدأ مشترکی ایجاد شده اند کـه اکنـون وجـود نـدارد. دلیل مشابهی داریم ، هـر چند بسیا رقـوی نیست ، کـه فرض کنیم زبا ن گو تیك و سلتیك‌هردو،گرچه‌اصطلاحات خیلی متفاوت دارند ، باسنسکریت منشأمشترك داشته باشند »

(1) Longuage, Leonard Bloomfitld, Henry Holt, 1951. p. 12

(۲) سر ویلم‌جـونز در بنگال بحیث‌قاضی‌القضات دولت بـرطانوی هند اجـرا ی وظیفه می کرد . وی به‌غرض درك بهترقضایای حقوقی وقانونی و رسیده گی به آنها زبان هندی را فرا گرفت و سر انجام انقلاب عظیمی را در زبانشناسی به‌وجود آورد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۲) و بدین صورت رشته‌یی از زبانشناسی علمی بنام زبانشناسی مقایسی پایه گذاری شد وتوسط دانشمندان معروفی تعقیب گردیده به‌سرعت به مدارج کمال خویش رسید.

باید بخاطر بداریم که هر چند انگلیسها بهتر از سایر اروپاییان به زبان سنسکریت ودستورها وآثار ادبی آن دسترس داشتند، دانشمندان آلمان قدمهای اساسی و نخستین را در انکشاف دستور های مقایسی برداشتند. آلمانها اگر چه درین وقت به‌علت جنگهای ناپلیون غیر مصون و به تشویش بودند باز هم برای مطالعهٔ نسخ قلمی سنسکریت به پاریس سفر می کردند و در سال ۱۸۰۸ فردریك شگل کتابی نوشت و در آن اصطلاح زبانشناسی مقایسی — (vergleichende Grammatik) برای نخستین بار به کار رفته بود که به تعقیب وی اصطلاح معیاری این علم قرار گرفت. فرانز بوپ در کتابی که به‌سال ۱۸۱۶ در فرانکفورت نشر کرد تعریف افعال زبان سنسکریت، زبان دری، زبان یونانی، زبان لاتین و زبان آلمانی را مقایسه کرد.

پس از بوپ زبانشناسان بنام دیگر همین راه را پیمودند و آثار ارزنده یی، بادانش عمیق از زبان سنسکریت و دستور پانی نی، نوشتند وحتی در علم زبان نیز مانند علوم فزیك و کیمیا قوانینی بوجود آوردند که قانون را سمس راسك، قانون گرم و قانون ورنر تا کنون در جهان شهرت دارد. از آنجا که این قوانین بیشتر تطابقات صوتی، لغوی و صرفی زبانهای خانوادهٔ هند و اروپایی را به اساس مقایسی شرح می کند و بادستور زبان بمفهوم اخص آن چندان ربط نمی گیرد، از شرح آنها خودداری می کنیم ووعده می‌دهیم که بادستگیری فرصت این قوانین را با ارتباط آنها به زبانهای دری و پشتو که تا کنون مطالعه نه شده است در رساله یی جداگانه به‌تفصیل شرح کنیم.

بدینصورت دستور پانی نی و آشنایی غربیان با زبانی که پانی نی دستور آن را نوشته بود، یعنی زبان سنسکریت، تأثیر مثبت و علمی عمیقی در زبانشناسی اروپا وارد کرد.

در صفحات پیشتر یاد آور شدیم که بزرگترین کمبود علمی یونانیان در مباحث لسانی اتکای آنها بر روش عندی و قیاسی محض بود، ولی روش پانی نی بر مشاهده و استقراء بنا یافته و بنا بران بسیار علمی تر از دستور های یونانیان نوشته شده بود. از این جهت دستور پانی نی یگانه اثر علمی قرون تا اواخر قرن نزدهم میلادی به‌شمار میرود.

---

(۲) اقتباس و ترجمهٔ با اندك تصرف لفظی از:

— The Discovery of Language, Holger Pedersen, Translated by, John Webster Spargo, Indiana University Press, 1962, p. 18;

— Language, Leonard Bloomfield, Holt, 1951, p. 12;

—The Science of Language, John P. Hughes, Random House, 1962; p. 51.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اگربخواهیم روش دستور نویسی پانی نی رابامقایسهٔ آن به‌روش یونانی وبه‌روش اروپایی جمعاً تا اواخر قرن‌نزدهم میلادي خلاصه کنیم،ناچار بگوییم که :

۱ - پانی نی‌به‌جاي‌حروف الفبایی، که‌نمودار نادرست اصوات هرزبان است، اصوات سخن را مطالعه کرده است وسخن واقعاً ازاصوات ساخته‌شده است نه‌ازحروف‌الفبا، بنابران پانی نی‌مؤسس آوازشناسی است .

۲ -پانی نی‌درتقسیم کلمات دقیقتر ازیونانیان واروپاییان بوده است .

۳ -پانی نی نحو زبان‌سنسکریت رانیزمطالعه کرده،درحالیکه‌ثراکس وپیروان وي آمادهٔ‌تجزیهٔ نحوي زبان‌نبوده اند، بنابراین پانی نی‌واضع علم نحونیز بوده است .

۴ -پانی نی ،برخلاف ارسطو، که‌درکلیه‌سازیهاي خودبرهان‌قیاسی‌را کارمی‌بست،برمشاهده وتجریب اتکا داشت وبنابران نتایج مطالعات وي درباب‌زبان‌ازیکسو زبان متون‌مقدس ویدي را وازسوي دیگرزبان محاورهٔ مردم عوام گندها را رادرنظر گرفته (۱) واین کاروي کهنترین روش علمی ومترقی را درعلم زبان معرفی کرده است .

فردیناند دوسوسور

پس ازآشنایی دانشمندان‌غرب‌به‌زبان‌سانسکریت وکشف کردن‌خانواده‌هاي‌بهم پیوسته‌زبانهاي اندواروپایی، زبانشناسان‌به‌نوشتن دستورهاي‌مقایسی این زبان‌ها آغاز نمودندو آثاري دراین‌ساحه به‌وجودآمد که بحث برروش وضوابط‌ونتایج آنها ،به‌علتی که‌به‌زبانشناسی مقایسی تعلق دارد و به دستور زبان چنانکه مادر نظردارایم کمترارتباط میگیرد، ازموضوع بحث‌ماخارج‌میگردد. باید متذکر شد که‌زبانشناسان‌غرب ازاوایل قرن‌هژدهم تااوایل قرن‌نزده‌براي مدت‌یکصدسال‌زبانهاي بهم پیوسته رابه‌صورت‌مقایسی مطالعه نموده قوانین تقابل‌وتغییرمنظم اصوات را بین این زبانها و وجوه مشترك ومغایر صوتی ،لفظی، صرفی‌ونحوي آنهاراتدقیق میکردند تااینکه شارل‌بالی‌والبرت سشیه شاگردان فردیناند دوسوسور مجموعهٔ سخنرانیهاي‌استاد خودرا که درسالهاي ۱۹۰۶ - ۱۹۰۹ در پوهنتون جینوا درعلم زبان ایراد کرده بودازروي‌نسخه هاي‌سایرشاگردان وي تدوین ونشر کردندو دوسوسور که‌خودحتی‌یادداشتهاي درسی‌خودرانابود کرده‌بودبحیث‌مؤسس‌زبانشناسی معاصر شهرت‌یافت . سخنرانیهاي دوسوسور که‌به‌عنوان«کورس‌زبان‌شناسی‌عمومی»درسال ۱۹۱۵ نشر شده است درواقع بزرگترین اثرزبانشناسی‌درزمان خود پنداشته میشود وروشهای‌گوناگونی که تاکنون درتحقیقات‌لسانی انکشاف یافته‌است هرکدام به‌جهتی‌متأثر ازنظریات‌دوسوسور میباشد .

---

(1) Introduction To Theoritical Linguistics, John Lyons, Cambridge University Press, 1971, p. 20

این دانشمند سویسی در واقع شرح جالب و مفصلی در باب زبان انسانی تقدیم کرده است که بحث بر همه از حوصلهٔ گفتگوی ما در اینجا خارج است (۱). آنچه از نظر ما اهمیت دارد و به دستور زبان تعلق میگیرد این است که دو سوسور معتقد است زبان از دو دیدگاه مختلف مورد مطالعه قرار میتواند گرفت: یکی از نظر تاریخی و دیگر از نظر تشریحی. زبان پدیده یست موجود که در طول زمان دگرگون میگردد. زبان هم در یک نقطهٔ معین زمانه و هم در طول روزگار که معروض به تغییر و دگرگونی میگردد درداخل قوانین و ضوابط معینی عمل میکند. بنا بران هم عملیهٔ زبان در زمان معین و هم تغییر و تحول آن قوانین و ضوابطی دارد. هرگاه قوانین تغییر زبان از مرحلهٔ یی به مرحلهٔ دیگر مطالعه شود آن را زبانشناسی تاریخی گویند. ولی هرگاه قوانین زبان در مرحلهٔ معین از زمانه تحقیق شود آن را زبان شناسی تشریحی گویند، و دستور زبان بدینصورت یکی از مباحث زبان شناسی تشریحی میباشد. از نظریات دیگر دوسوسور یکی هم این است که زبان گفتار و زبان نگارش دو پدیدهٔ جداگانه هستند. زیرا زبان گفتار متشکل از اصوات (۲) و زبان نگارش متشکل از حروف است که نخستین باحس سامعه و دومین باحس باصره ادراک میگردد و نباید در مباحث دستوری زبان این دو جنبهٔ لسانی را باهم خلط نمود. این دو نظر دوسوسور یکی ارائه نظریهٔ مطالعه تشریحی زبان و دیگر نظریهٔ اتکا بزبان گفتار در تحقیقات دستوری اساس تمام نظریات و روشهای گوناگون تحقیقات لسانی معاصر را تشکیل داده است.

گویا پس از انتشار سخنرانیهای دوسوسور در زبانشناسی معاصر اساس و پایهٔ نظریات علمی ذیل گذاشته شد:

زبان گفتار به زبان نگارش هم اولیت و هم اولویت دارد و در واقع نگارش از گفتار به وجود آمده است. با پذیرش این نظر در زبانشناسی غرب دو اصطلاح «زبان گفتار» و «زبان نگارش»

---

(1) Course In General Linguistics, Ferdinand De Saussure, Translated by, Wade Baskin, Philosophical Lib-rary 1959;
— Introduction To Theoritical Linguistics, John Lyons, Cambridge, 1971;
Readings. In Linguistics, I, Martin Joos, Fourth Imprission, the University of chicago Press 1967, pp.— 19.

در کتاب فوق الذکر شرح مفصلی از نظریات دوسوسور راجع به زبان و روشهای مطالعه آن داده شده است.

(۲) حکیم ناصر خسرو قبادیانی بلخی فیلسوف و شاعر عالیقدر کشور ما در کتاب زادالمسافرین در این باب بحث جالبی دارد که در این رساله در جای آن از آن بحث خواهیم کرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

رسماً درقاموس علم زبان داخل گردید وبرای «علم خط» مانند علم زبان‌اساسها وروشهای‌علمی طرح شد. همچنان این نظریه قایم گردید که دستور زبان یك علم تشریحی است نه هدایتی یا قاعدوی. معنی این سخن این است که دستور نویسی‌باید زبان را چنانکه توسط گوینده گان اصلی آن گفته میشود شرح کند نه اینکه هدایت بدهد که‌زبان باید چگونه گفته شود. در پهلوی این دو پرنسیپ وبا تعمیم این مفکورهٔ دوسوسور که زبان را میتوان از جنبهٔ تاریخی وجنبهٔ تشریحی آن‌بصورت‌رشته های جداگانهٔ علم زبان وسطابق به‌روشهای خاص هر یك‌مطالعه نمود این مفکوره عرض وجود کرد که مطالعهٔ تشریحی زبان بر مطالعهٔ تاریخی آن مقدم است یعنی تاآنکه حالت موجودهٔ زبانی شرح نگردد، سرگذشت تاریخی آن را نمیتوان و نباید تحقیق کرد.

درصفحات قبل اشاره کرده بودیم که‌ازدستور نویسان‌دوره‌های کهن، از پانی نی گرفته تا حکمای یونان و روم ومحققان مکتب اسکندریه، هر کدام تنها یك زبان مورد نظر خود را مطالعه وتحقیق نموده و تنها از همان یك زبان پرنسیپهای کلی و ضوابط عمومی را در باب ماهیت زبان استخراج میکردند، که درست نبود. زبانشناسان معاصر بادرك‌این‌نقیصه‌و ازبرای آنکه ضوابط عمومیهٔ درستی بوجود آرندتنهابه تحقیق در یك‌زبان اکتفاءنکرده؛میکوشندزبانهای متعددی را مطالعه نمایند واگر ممکن باشد با استقراء کامل در تمام زبانها به استخراج ضوابط عمومی بپردا زند.

اصالت نظم وساختمان‌در زبان (Structuralism)

نشانه وخصوصیت بازر زبانشناسی معاصر این است که زبان را واجد ساختمان‌مشخص میداند وبدینصورت میکوشد تا علم زبان را با علوم طبیعی نزدیك سازد. معنی‌اصالت ساختمان زبان این است که: زبان عبارت از سیستم‌رابطه ها یا مجموعه‌یی‌از سیستمهای بهم مربوطاست. عناصر تشکیل دهندهٔ زبان از قبیل اصوات، الفاظ وغیره به صورت مستقل وبدون برقراری ارتباطات متساوی ومتناقض در بین خود اعتبار واهمیتی ندارند (۱). مؤسس این نظر هر چند فرد یناند دوسوسور است، ولی دانشمندان دیگر پس از وی به شرح وانکشاف آن کوشیده اند و مکتبی‌را بوجودآورده اند که‌درزبانشناسی معاصر به (Structuralism) معروف‌شده‌است. پس از جنگ عمومی اول یکتن از شاهزاده‌گان روسی بنام نیکولای تروبتسکوی (۱۸۹۰-۱۹۳۸) که در اول بحیث استاد فلسفه در پوهنتون مسکو کار میکرد به تحقیقات در بارهٔ زبانهای

(1) Introduction To Theoritical Linguistics, John Lyons, Cambridge, 1971, p. 50.

سلاوی پرداخت. اما روشهای تحقیق معمول در زبانشناسی مقایسی او را قانع نساخت و بنا بر آن پس از مطالعهٔ آثار فردیناند دوسوسور به مکتب اصالت ساختمانی زبان گراییده آثار ارزنده یی به این روش نوشت وآن را ضمن تدریس زبانشناسی مقایسی زبانهای سلاوی در پوهنتونهای مسکو، روستوف، صوفیه وویانا تعمیم کرد. در این اثنا دوست تروبتسکوی، رومان یعقوب‌سن در پوهنتون شارل پراگ تدریس میکرد. این دو دانشمند د رظرف تقریباً ده سال باهم تبادل نظر داشتند ونظریات‌جدید ومهمی را در زبانشناسی‌به‌وجود آوردند.

یعقوب سن ضمناً مؤسسه‌یی را بنام حلقهٔ زبانشناسان پراگ تأسیس نمود که مجلهٔ معروف «ژورنال حلقهٔ زبانشناسی پراگ» را نشر واین نظریات وروش جدید تر و بتسکوی ویعقوب سن را نشر میکرد. مجموعهٔ این روشها و نظریات بعداً به‌نام مکتب زبانشناسی پراگ یا فونیمیك یا «ستر کچر لیزم» یا «فنکشنیزم» شهرت یافت. اساسات این مکتب در سال ۱۹۲۸ در نخستین کنگرهٔ زبانشناسان منعقدهٔ پراگ ونخستین کنگرهٔ زبانشناسان زبانهای سلاوی در سال ما بعد در همین شهر تقدیم گردید وتأثیر عمیقی برنظریات و روشهای تحقیقی تمام زبانشناسان جهان وارد کرد. جان هیوز استاد زبانشناسی پوهنتون کولمبیا (۱) اساسات عمدهٔ مکتب فونیمیك را بدینصورت خلاصه کرده است:

در این مکتب بیشتر برسیستم اتکا میشود تا برتفصیل. یعنی پیروان‌این‌روش نه‌میخواستند هر عنصر زبان را به تنهایی وبصورت متوالی مطالعه کنند بلکه به فهم ساختمان کلی زبان و اینکه چه نظامی را واجد است می‌پرداختند. بنا بران میکوشیدند تا هر واحد زبان را به حیث جزء تشکیل دهندهٔ یك نظام بررسی کنند. تروبتسکوی تحقیقات مشبوعی درمورد دسته بندی واحد ها وروابط هر واحد در هیئت کلی وبا یکدیگر آنها در داخل نظام زبان به عمل‌آورده است. به همین جهت پیروان مکتب فونیمیك نخستین دانشمندانی هستند که مطالعهٔ توزیع و محل استعمال واحد های لسانی را انجام داده‌اند. آنها می‌پرسیدند که آیا یك صوت مشخص زبان در آغاز، میانه وانجام کلمات یاهجا ها کثرت وقوع مساویانه دارد یاخیر؟ ترتیب و توالی امتزاج اصوات سخن چگونه است؟ ساختمان هجاها از لحاظ توالی وتعداد واحد های صوتی (فونیمها) قبل و بعد ازو اول یاهستهٔ هجا بکدام صورت‌است؟ معلوم است که‌این روش تحقیق کاملاً تازه‌گی داشته با روشهایی که قبلا شرح کرده ایم مشابهتی ندارد.

(1) The Sience of Language, John P. Hughes, Randum House, 1962, pp. 65-67.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیروان مکتب فونیمیك همچنان توجه زیادي رابه تعریف وتشخیص واحدهای صوتی معطوف میداشتند ولی تاهنگام مرگ تروبتسکوی شرح ساختمان دستوری وروش ساختمانی تشریحات جنبه های دستوری ایجاد نگردیده بود .

بهر حال زبانشناسی علمی ومعاصراروپا باایجاد نظر یات وروش تحقیقی معروف به (فو نیمیك) آغاز میشودودرامریکاتیوری فونیمیك توسط زبانشناسانی بنامهای لیونارد بلوم فیلد وادوارد سپارانکشاف وشیوع یافت. این دودانشمند هردو کتابی درزبانشناسی عمومی نوشتندوهر کدام کتاب خود رابه نام «زبان» مسمی کرد .این دو دانشمند علاوه براینکه نظریات زبانشناسان پراگ رابخوبی ودرستی هضم وتحلیل نمودند درساحهٔ شرح ساختمان دستوري زبان نیز تحقیقات ارزنده یی نمودند. نظریات عمومی درباره دستوربه اساس این مکتب که اکنون معمول ورایج است بدین صورت خلاصه میتواند شد :

دستور زبان عبارت ازشرح علمی وتشریحی ساختمان زبان است. زبان اساساً دونوع ساختمان دارد: یکی ساختمان لفظی ودیگری ساختمان معنوي (۱) .ساختمان لفظی زبان دارای دومرحلهٔ ماقبل د ستوری و دستوری است. ساختمان مرحلهٔ ماقبل دستوری که به نام ساختمان واحد های صوتی یاد میشود به روش مربوط به علم ساختمان واحد های صوتی یافو نیم شناسی (Phonemics) مطالعه میشود . واحد های صوتی زبان به دودستهٔ واحدها ی صوتی اساسی یامقطع (segm ental phonemes) وواحد ها ی صوتی ثانوی یاعروضی یاتحلیل شده برواحد های صوتی مقطع (suprasegmental phonemes) تقسیم میشود. وا حد ها ی صوتی مقطع به کانسونانت ،واول وشبه واول تقسیم میشوند . کانسونانت ا صواتی هستند که درساختمان صوتی زبان درطرفین هجاواقع میشود اماواولها همواره هستهٔ هجا را تشکیل میدهند. شبه واول اصواتی هستند که گاهی درطرفین هجامیآیندوگاهی درهستهٔ هجاوبنابران خاصیت کانسونانت وواول هردوراواجداند. واحدهای عروضی به انواعی از قبیل فشار (stress) ،فصل و وصل ((Juncture) (آهنگ) (Intonation) ، لحن « tone » وغیره تقسیم گردیده هر کدام نظربه درجات خفت وشدت، طول وقصر، مراتب عروجی وسقوطی وغیره تعریف وتقسیم وتشریح میشوند. ساختمان واحدها ی صوتی به علتی ساختمان ماقبل دستوری نامیده میشود که واحدصوتی خودبی معنی است ولی درایجادوتغییرو تبدیل معنی تأثیرو دخالت بارز دارد اما ساختمان دستوری زبان دومرحلهٔ ساختمان واحدهای لفظی (Morphemics) وساختمان واحدهاي صرفی ونحوی ازواحد های لفظی است که نخستین را (morphological structure) ودومین را (Syntactic structure) نامند . واحد های لفظی ازلحاظ محل وقوع و سایرخصو صیات

— An Introduction to Desciptive Linguistics, H.A. Gleason Jr., Holt, Rinehart and Winstan, Revised Edition, 1961;
Structural Linguistics, Zellig Harris, the U. of Chicago Press, 1951.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ساختمانی آنهادرترکیبات وجملات به اقسامی ازقبل اسما،صفات،افعال،قیود و امثال آنهاتقسیم میشوند. همچنان واحد های لفظی ازلحاظ استقلال وتقید استعمال به واحد های لفظی آزادومقید منقسم میگردند. واحد ها ی مقید لفظی درساختما نها ی صرفی واشتقاقی به واحد های آزاد لفظی می پیوندند درینصورت واحد یاشکل اساسی را (**اصل**) وواحد پیوسته را (**و ند**) مینامند که به اقسامی ا ز قبیل پساوند،میان وند،و پیشاوند تقسیم میشوند. همچنان درزبان واحد های مقیدی هستند که واحد ها ي دیگررا درترکیبات وجملات بهم ربط میدهند وبنام اشکال ساختما نی (Function forms) یاد میشوند. واحد های لفظی هر کدام واجد مقولات دستوری مختص به خود اند ، چنا نچه اسما واجد مقولات جنس (تذکیر،تأنیث وتخنیث) عدد (واحد،تثنیه،جمع) حا لت (مستقیم و منحرف) وافعا ل مقولات وجه (لزوم وتعدی) شخص (اول ودوم وسوم) واشارات مقولاتی ازقبیل قرب وبعد وامثا لها دارند. مقوله های صرفی واحد های لفظی غالباً واجد واحد های صرفی میگردند که بنام (taxeme) یادمیشو د .اساس ساختمان نحوی بنام واحد نحوی (tagmeme) یادمیشود،وآن عبارت ازجمله است. جمله چنان یك واحد گفتار است که درساختمان بزرگتر به حیث جزء واقع نشده باشد. واحد های نحوی یا خبری هستند، یا پرسش یا اینکه تعجبی. هرواحد نحوی متشکل ازدورکن اساسی بنامهای (**مسند الیه**) و (**مسند**) میباشد ولی ازلحاظ اجزا به بسیط ،مرکب ومختلط تقسیم میشود. ساختمان معنوی زبان عبارت ازرابطهٔ واحد های لفظی باواحد های معنوی (sememe) است. معنی عبارت ازمجموعه جا هاییست که یك واحد لفظی دریك زبان بکار میرود . به نظر پیروان مکتب اصالت ساختمان زبان مطالعهٔ سا ختمان معنوی زبان بصورت علمی ممکن نیست وبنا بران (معنی شناسی) راازرشته های علم زبان خارج دانسته وبه مطالعه معنی نه می پردازند. این طایفه درتحقیقات خود به معنای کلمات توجهی نمیدارند وصرف ساختمان ظاهری زبان رامورد تفحص قرارمید هند. به نظرنگارنده این امر نا شی ا زعکس العمل افراطی زبانشناسان ساختمانی دربرابر دستوردانان دوره های پیشین است. زیرا شرح دستوری زبان درگذشته کاملا برمعانی الفاظ استوار بودودستوردانان غالباً ازشرح خصوصیات ساختمان الفاظ غافل میما ندند. این ا مر باعث گردید که دستوردانان ساختمانی شرح جنبهٔ معنوی لسان رابه کلی یکسوگذاشته تحت تأثیرفلسفه ساختمان رایج زمان وروشهاییکه درتحقیقات علوم طبیعی ازقبیل کیمیا وفزیك معمول است زبان رابه این روش شرح میکنند. برای شرح کامل این دوروش ومقایسهٔ بهتر آنهامثالی میاوریم :

چنانکه قبلا متذکرشده ایم ثراکس دستورنویس یونان قدیم اسم راچنین تعریف کرده است: اسم آن جزء کلام است که حالت داشته برجسمی (چون: سنگ) یابرچیزی (چون تربیت) ا طلاق میگردد وبه طریق عام یا

(c) ketabton.com: The Digital Library

خاص به کار میرود. درین تعریف سراسر خصوصیات معنوی اسم شرح شده و تعریف اسم به صورت یك کلیه بیان گردیده است و بنابر آن حیثیت یك کلیهٔ منطقی و فلسفی را دارد که جنبهٔ عالم شمولیت به آن میبخشد. اما دستور نویسی پیروا صالت ساختمانی زبان به معنای اسم قطعاً توجه نمیکند واسم را در یك زبان خاص از لحاظ خصوصیات ساختمانی آن و نه بصورت کلیه منطقی یا فلسفی تعریف میکند. به حیث مثال اگر از وي خواسته شود که اسم زبان دري را تعریف کند چنین خواهد گفت:

اسم در زبان دري کلمه ییست که:

۱ - پساوند جمع (- ها - ان - گان - یان) را بپذیرد.

۲ - پساوند تنکیر (-ی- یی) را بپذیرد: (کتابی، خانه یی)

۳ - پساوند وصفی را بپذیرد: (کتاب سرخ)

۴ - پساوند اضافه را بپذیرد: (کتاب احمد)

۵ - پساوند تملیکی را بپذیرد: (کتابش)

۶ - ((ر ا)) را بپذیرد: (کتاب را آورد)

۷ - پساوند ندایی (- ا - یا) را بپذیرد: دلا، خدایا)

۸ - درجمله به حیث مسند الیه واقع شود: (قلم شکست)

۹ - درجمله به حیث متعلق فعل واقع شود: (احمد خانه رفت)

بدین صورت می بینیم که مطابق به روش اصالت ساختمان در تعریف اسم بمعنی ومدلول آن قطعاً مراجعه نشده و خصوصیات نه گانهٔ ساختمانی آن شرح گردیده است.

به نظر نگارنده روش دستورنویسی قدما از جهت اعتنای خاص به معنی الفاظ و ترك بیان خصوصیات ساختمانی آنها و روش ساختمانی به سبب اعتنای مطلق به شرح خصوصیات ساختمانی الفاظ و ترك بیان خصوصیات معنوي آنها همچنانکه بدرجه تفریط وافراط ضد یکدیگر قرار میگیرند هردو ناقص و نارسا هستند زیرا زبان اصلا نظامیست متشکل از ((رموز)) و رمز چیز یست که غیر از خود برچیز دیگري بصورت اتفاقی دلالت کند، بنا بر آن رمز خاصیت ثنوي دارد، خودش و مدلولش. پس در تشریح هرگونه نظام رمزي بیان هریك از خصوصیات ثنوي به تنهایی و بدون بیان هردو جنبه که لازم و ملزوم یکدیگرند وافي به مقصود نتوان بود. به بعبارت دیگر الفاظ از برای بیان مفاهیم بکار میروند. پس اگر مفهوم لفظ در تشریح دستوري از نظر افگنده شود شرح دستوری به شرح اصوات مهمل مبدل میگردد و هرگاه تنها مفاهیم الفاظ تشریح شود و دگرگونیها و تغییرات و خصوصیات لفظی مد نظر گرفته نشود چون تغییر مفاهیم معلول تغییرات صرفی و اشتقاقی الفاظ است گویا بدون شرح علل به شرح معلولات

(c) ketabton.com: The Digital Library

پرداخته خواهد شد .

دستور گزارشی (Transformational Grammar)

درسال ۱۹۵۷ دانشمندي بنام نوام چامسکی رساله یی به عنوان ((ساختمانها ی نحوی)) نشر کرد (۱) وتغییر بی سابقه یی رادرنظریهٔ دستورزبان به میان آورد. مؤلف دردیباچهٔ این رساله چنین ادعامیکند که خواسته است دربارهٔ ساختمان دستور ي زبان چنان یك نظریهٔ عمومی و کلی راتأسیس کند که در بارهٔ زبان بصورت عام ودربارهٔ هر زبانی بصورت خاص قابل تطبیق باشد. وی این نظریهٔ خود را نظریهٔ گزارشی ودستور ي را که مطابق به این نظریه نوشته شود دستور گزارشی نامیده است .

این نوع دستور دارای اصطلاحات، رموز نگارشی، متعارفات ، ضوابط و قوانینی است که شرح آن نه تنها به زبان ساد شوار است بلکه برای خوانندهٔ کتاب چامسکی در اصل انگلیسی آن نیز آسان نیست.

بر نظریهٔ دستور گزارشی ((چامسکی)) دانشمندان دیگر از قبیل زبانشناس اتحادشوروي ((شاوم جان)) که کتابی در این باره به سال ۱۹۶۵ نشر کردوزیلک ها ریس زبانشناس امریکایی که اثر خویش را به عنوان ((روشهاي زبانشناسی ساختمانی)) که در سال ۱۹۵۱ قبلاً نشر نموده بود ولی با چامسکی همکاری نزدیکی داشت و همین کتاب را با ر پنجم در سال ۱۹۶۱ تجدید طبع نموده نام آنرا ((زبانشناسی ساختمانی)) گذاشت (۲) نظریات دیگري افزودند، وسپس حتی شروحی بران نوشته شد و ازآن تمجید و انتقاد هر دو به عمل آمد (۳).

نظریهٔ دستور گزارشی براین کلیه استوار است که زبان دارای دو ساختمان، یکی ساختمان سطحی (surface structure)ودیگر ساختمان عمیق ((deep structure))میباشدودرواقع ساختمان سطحی دستوراز ساختمان عمیق دستوری نشعب میگردد. (ساختمان سطحی عبارت از ساختمان لفظی و ساختمان عمیق عبارت از ساختمان معنوی است.) همچنان ساختمان زبان سه مرتبه دارد. و مرتبه عبارت از مجموع ضوابط ورموز یست که واجد هیئت منظم باشد. مرتبهٔ اول ساختمان زبان مرتبهٔ واحدهای

---

(1) Syntactic structures, Noam Chomsky, Mouton and Company, the Hague, 1962.

Harris, the U. of Chicago press Fifth Imprission, 1961.

(2) Structural Linguistics, Zellig

(3) On Tagmemes and Trans- forms, Walter A. cook, Georgetown University press, 1964.

Introduction To Theoritical Linguistics, John Lyons, Cambridge University Press, 1971, pp. 247—269.

صوتی ، مرتبه دوم آن مرتبهٔ تبدلات واحدهای صوتی در ساختمان های دستوری و مرتبه سوم آن، که از ارتباطات دو مرتبهٔ نخستین ایجاد میشود، مرتبهٔ گزارش است . نظریهٔ دستور گزارشی بر این عقیده استوار است که زبان اصلا چند جملهٔ محدود اساسی دارد واز همین چند جملهٔ محدود اساسی باتطبیق قوانینی که به‌نام ضوابط گزارش یادمی‌شود تمام انواع جملات زاده‌می شوند .

تاجاییکه به‌نگارنده معلوم است نظریهٔ دستور گزارشی تاکنون دردستور نویسی زبانهای انگلیسی ، روسی ، و جاپانی تطبیق شده است . مؤسسان این نظریه اصرار می‌ورزند که این نظریه در نوشتن دستور تمام زبانها تطبیق می‌تواند شدولی گروهی از زبانشناسان هنوز برصدق این عقیده شك دارند . نگارنده می کوشد تایکی از ضوابط این نظریه رابرای روشن ساختن آنچه درزمینه گفته‌شد برزبان‌دری تطبیق کند :

(۱) ج < — ع ۱ + ع ف

یعنی جمله متشکل است از عبارت اسمیه و عبارت فعلیه .

(۲) ع ۱ — > م + ۱

یعنی عبارت اسمیه متشکل است از معین کننده (کلمهٔ تعریف) و اسم .

۳) ع ف — > ۱ + ف .

یعنی عبارت فعلیه متشکل است از اسم و فعل .

هرگاه مطابق به معادلات فوق جمله بی‌بسازیم معادلات به‌این‌شکل درمی‌آیند :

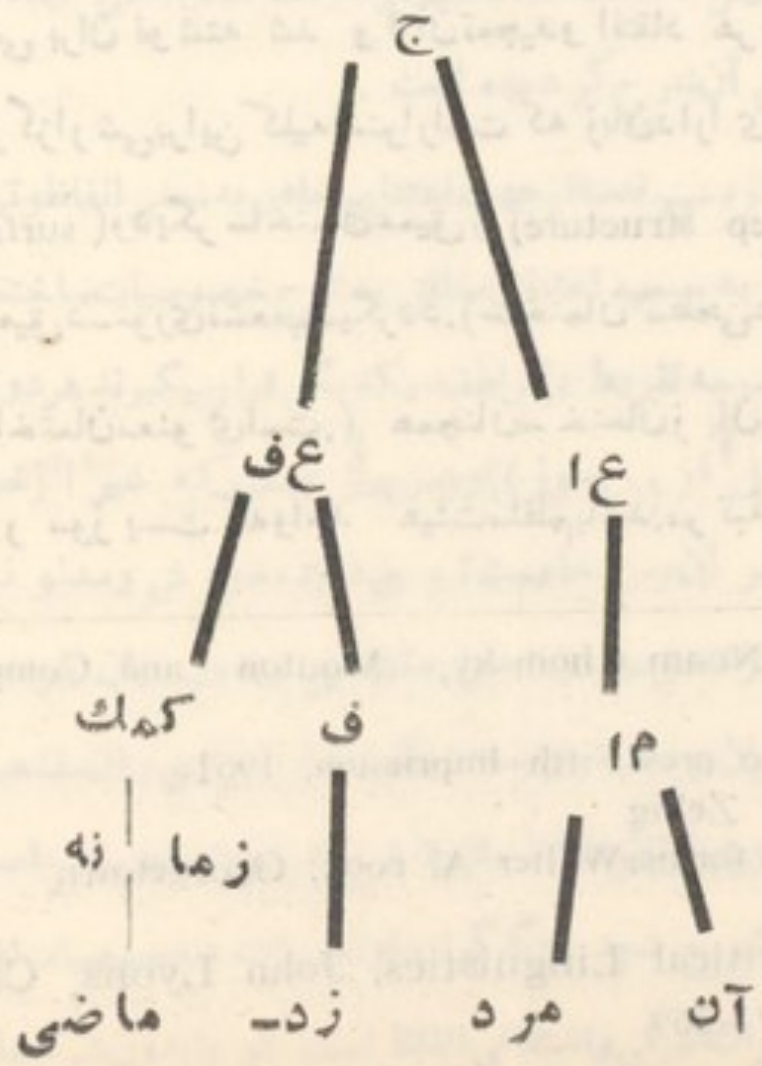

(c) ketabton.com: The Digital Library

از جملهٔ فوق که معروف است ، جملهٔ مجهول بد ینصورت منبعث می‌گردد :

آن + مرد + زد + ه کمك + ماضی.

آن مرد زده شد .

مطابق به نمونه‌یی که آوردیم ،به عقیدهٔ پیروان نظریهٔ دستورگزارشی ، نخست جمله های ساده اساسی زبان را شرح نموده ، سپس مطابق به معادلات جمله های اساسی با تقدیم و تأخیر اجزای جملهٔ اساسی وکم کردن و افزودن عناصر اسانی لازم تمام انواع جمله‌های زبان را شرح و فورمول بندی می‌توان کرد .

دستور نویسی در جهان عرب

تا جاییکه معلوم است هیچ دستور تدوین‌شدهٔ زبان عربی از ایام جاهلیت در دست نیست.و باید هم نباشد . زیرا چنانکه در بخشهای پیش دیدیم انگیزهٔ اساسی دست‌یازیدن به تدوین دستور زبان در آریانا ، هند ، یونان‌و روم‌شرح ساختمان نصوص مقدس شان به خاطر صیانت آنها از مسخ و تحریف و تلحین و ایجاد قرائت‌صحیح و معیاری و فهم درست مطالب و مندرجات آنها بوده است . ولی‌عربها در ایام جاهلیت کتابی نداشتند که به تقدس آن قایل باشند و اگر داشتند از فساد و تحریف آن نمی هراسیدند .

هر قبیله آئینی و هرعشیره بتی داشت که طبق رسوم‌و عنعنات‌خویش از آنها پیروی و نیایش می‌کردند. افسونها ، دعاها ، مناجاتها و اشعار شان همه شفاهی بود و سینه به سینه حفظ می‌گردید، و ازگذشته گان به آینده گان‌انتقال می یافت. همچنان از یکطرف قبائل‌عرب‌چندان دربین خود آمیزش و اختلاط نداشتند تالهجه های مختلف زبان‌شان باهم خلط شود ، یا به فساد گراید ، وازطرف دیگر مردمان غیرعرب دربین شان آن‌قدر نبود که زبان شان را بیاموزند ودچار «لحن» شوندو اصلاح‌لسانی آنها ضرورت‌باشد . بنا بر این‌حاجتی‌به‌تدوین‌دستور زبان‌خویش‌نداشتند .اما اسلام کتاب مقدسی‌برای‌شان آورد که‌بایدنص‌آن را از تحریف‌و تلاوت آن را از تلحین‌ومحتوای آن را از سهو تفسیرصیانت‌می کردند. از سوی‌دیگر امتزاج‌و معاشرت عربها باعجمیان باعث امتزاج لغت عرب بادیگر زبانها گردید. رجال علمی و سیاسی ودیوانی و اداري که ازملل غیر عرب خاصتاً از خراسان (افغانستان دورهٔ اسلامی) وفارس (ایران‌امروزی) به دارالخلافهٔ اسلام روی آوردند باید زبان عربی را فرا میگرفتند. عربها از لحاظ تعصبات‌قومی ونژادی برزبان خویش افتخار میکردند وتکلم فصیح برای طبقات اشراف و ممتاز مایهٔ فضل و مباهات به شمار میرفت. تمام این انگیزه های دینی و اجتماعی باعث گردید تا مسلمانان به استخراج وتدوین قواعد دستوری زبان عربی دست یازند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

واضعین علم نحو عربی استخراج و تدوین این علم را از زبان خویش، که در اوایل بر نصوص قرآن واحادیث مبتنی بود، از وجایب دینی میشمردند. در مؤلفات مؤرخان علوم لسانی عرب حدیثی از حضرت رسول(ص) نقل شده است: در حضور حضرت پیغامبرشخصی از موالی متعرب بالحن سخن گفت. پیغامبر فرمودند «ارشدوا اخا کم». شاید به تبعیت از همین امر پیغامبر، علی بن ابی طالب (رض) در باب نحو عربی اندیشیده وابوالاسود دؤلی را که واضع علم نحو عربی پنداشته میشود دستور داده باشد که بر کلمات قرآن برای رفع وجر وجزم علایمی بگذارد تا کسی در تلاوت آن مرتکب لحن، که بقول حضرت رسول باعث گمراهی است، نگردد. شاید به همین علت باعث دینی علم نحو در عرب از علوم مرموز والهامی پنداشته شده باشد ووضع اصطلاح نحو را به حضرت علی کرم‌الله و جهه که به ابوالاسود گفت «انح هذالنحو» یعنی «بدینطریق برو» نسبت داده باشند. تاجایی که معلوم است ابوالاسود غیر از عربی زبانهای دیگر بالخاصه زبان سریانی را میدانست. از آنجا که سریانیها قواعد دستوری زبان خویش را بااستفاده از کتب دستور زبانهای یونانی ولاتین تدوین کرده بودند بعید نیست که ابو لا سود از نحوهٔ اندیشهٔ یونانیان در باب زبان وروش دستور نو یسی آنها متأثر شده با شد. هر چند از ابوالاسود کتاب مدونی در نحو عربی باقی نمانده وصرف به ایجاد علایمی برای تلا وت صحیح قر آن که عبارت ازگذاشتن نقطه ها بالای حروف بوده است پرداخته است، شاید به تدریس مفاهیم‌علایم مخترعهٔ خویش وحتی تشریح خصو صیات نحوی قرآن بصورت شفا هی پرداخته با شد، هر چند روایاتی هم هست که ابوالاسود کتابی نوشته وعلی بن ابی طالب مقدمه‌یی بران پرداخته بوده است،وقفطی، (متوفی ۶۴۶) چنانکه خود گفته است آنرا در مصر در ایا م طا لب علمی خو یش

۱ـ مراتب النحویین، ابی الطیب عبدالواحد بن علی اللغوی، متوفی ۳۵۱ تحقیق و تعلیقات از محمدابوالفضل ابراهیم الفجاله، قاهره، مطبعة السعادة ۱۹۵۴ م.

این حدیث به این صورت نیز نقل شده است.«ارشد وا أخاکم‌فا نه قدضل» ر.ك. المدارس النحو یه، دکتورشو قی ضیف، دارا لمعا رف مصر، ۱۹۶۸،ص ۱۱، این حدیث را به اینصورت نیز نقل کرده‌اند: «ارشد وا أخاکم فقدضل» روایت پوهاند محمد کبیر استاد فقه‌اللغه، پوهنځی شرعیات, پوهنتون کابل.

۱ـ المدارس النحویه، ص ۱۵.

۲ـ ایضاً، ص۱۴.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در دست وراقی دیده بود (۲). اما آنانیکه وضع علم نحو عربی را به علی بن ابی طالب نسبت میدهند، واز آن جمله است القفطی که در کتور شوقی درالمدارس النحویه (ص ۱۲) از وی روایت میکند، معتقدند که نخستین کسیکه کلام عرب را به اجزای آن تقسیم نموده وهریك را تعریف کرده است علی بن ابی طالب است. شوقی گوید که در بعضی از روایات واضع علم نحو ابوالاسود به تنهایی است. ولی طبق روایات دیگر علی بن ابی طالب و ابوالاسود هردو این علم را وضع کرده اند و هرچند در صحت این مطلب شك دارد چنین گوید که روزی ابوالاسود نزد علی بن ابی طالب رفت واورا متفکر یافت. از وی پرسید که به چه میاندیشد. علی (رض) به وی گفت: «درشهر شما لحن شنیدم پس اراده کردم که کتابی دراصل عربی سازم.» ابوالاسود چند روز بعد به نزد علی (رض) رفت وحضرت علی رض صحیفه یی به وي داد که در آن نوشته بود «بسم الله الرحمن الرحیم: الکلام کله اسم وفعل وحرف. فالاسم انباء عن المسمی والفعل انباء عن حرکت المسمی والحرف انباء عن معنی لیس باسم ولافعل» یعنی: کلام همهٔ آن اسم وفعل وحرف است. اسم آنست که برمسمی دلالت کند وفعل آنست که بر حرکت مسمی دلالت کند و حرف آنست که برمعنایی دلالت کند که نه اسم باشد ونه فعل. وعلی (رض) سپس افزود: «بد انکه اشیاء برسه قسمند: ظاهر ومضمر وشیئی که نه ظاهر است ونه مضمر و دانشمندان فضل خود را در معرفت آنچه که ظاهر ومضمر نباشد آشکار کنند.» ابوالاسود به جمع کردن چنین اشیاء پرداخت و به حضرت علی بن ابی طالب گزارش داد وازآن جمله بود حروف نصب: ان، آن، لیت، لعل، کان، مگر «لکن» رانیاورده بود، علی (رض) به وی گفت «آیا آنرا فراموش نه کرده ای؟» ابوالاسود گفت: (آنرا ازاین جمله نشمردم» علی رض گفت:

«ولی ازهمین جمله است آنرا نیز بیفزای.» (۱)

مقصود ما ازنقل مفصل این داستان این است تا زمینه یی به دست آریم که مفکورهٔ ارسطو وثراکس رادرباب اجزای کلام بامفکوره واضعین علم نحو عربی در این باب مقایسه کنیم. (۲)

---

(۱) همان کتاب ص ۱۳-۱۴، شوقی صحت این روایت را در جای دیگر رسمیکند.

(۲) هرچند انتساب این گفتگو ها ومباحث به علی بن ابی طالب (رض) وابو الاسود مورد ظن وتردید است ولی این طرز فکر در بین عربها وجود داشته است. ما عین آنرا در کتاب سیبویه خواهیم دید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دربدواسر هرگاه به‌شباهت کامل گفتهٔ ارسطو وآنچه به‌حضرت علی یا ابو الاسود نسبت داده شده است نظر انداخته شود ودر یافته‌شود که هردو کلام رابه‌اسم‌وفعل وحرف‌تقسیم کرده اند، به‌ناچار این سؤال پیش‌میآید که آیا واضعین نحو عربی مفکورهٔ خودرا ازیونانیان‌اقتباس‌نکرده اند؟ ممکن است‌این سؤال جوابهای مثبت ومنفی هردو را داشته باشد.ولی‌مؤلفان عربی زبان‌این امر راردمیکنند وشباهت‌بین تقسیم کلام ارسطو ومؤلفان عربی راتوارد میدانند، ولی مطلب در این است که هرچند تعریف این سه جزء کلام دریونان وعرب هردوسبتنی برمعانی آنها ست‌وشرحی ازهیئت‌ظاهری ولفظی‌آنهاداده‌نشده‌است،به‌نظرنگارنده‌تعریفات واضعان دستورعربی بیشتربه زبان تعلق میگیرد تا به‌منطق.افلاطون وبه پیروی وی‌ارسطو اسم‌رابحیث مسندالیه یاموضوع قضیه ،وفعل رابه حیث‌مسندیا محمول قضیه،وحرف رابه‌حیث‌ربط دهندهٔ فکر تعریف کرده ا ولی حضرت علی (رض) وابوالاسود اسم‌را دال برمسمی وفعل را دال بر شرکت مسمی‌و حرف راخارج‌از اجناس‌اسم وفعل دانسته‌اند که‌به نظر ما واضحتر و مشخصتر است.علت اساسی این اختلاف درتعریف اجزای‌سخن‌شاید این باشد که ارسطوو افلاطون زبان را از لحاظ فلسفی ویاارتباط‌اجزای‌آن باتفکر، که‌بحثی‌ازمنطق‌بوده‌است،مطالعه کرده‌اند؛ولی‌عربهازبان رابحیث‌وسیلهٔ تفاهم‌وباروش‌استقرائی،نه‌قیاسی،مطالعه‌میکردند. علاوه‌براین غرض‌ومقصودازتحقیقات‌لسانی نیزدر نزدیونانیان‌وعربها تفاوت داشته است. درواقع غرض‌افلاطون وارسطو ازبحث درباب زبان این بود که رابطهٔ تکلم را باتفکردریابند واین خوداساس علم دلالت‌وبخشی از منطق را تشکیل میدهد ،ولی‌مقصودعربها ازمباحث لسانی‌صیانت گوینده‌گان‌از ارتکاب لحن ووقایهٔ زبان شان از اختلاط وانحطاط بوده است.

واما‌اصول‌نقطه گذاری ابوالاسودبر کلمات‌قرآن مجید نخست توسط پسرش‌عطاءبن‌ابی الاسودوسپس توسط‌نصربن‌عاصم وعبدالرحمن بن هرمزان‌ویحیی بن یعمرعدوانی (متوفی۱۲۹ه) وعنبسةبن‌معدان المهری‌معروف‌به‌عنبسةالفیل ومیمون الاقرن(متوفی۱۲۷) که‌همه‌ازجمله‌قراء واکثرشان‌مستقیماًیا بالواسطه‌شاگردان ابوالاسود بودند ادامه یافت (۱)وشایدبهمین جهت‌است که‌بعضی ازمؤلفان نصربن عاصم الدئلی،گروهی نصربن‌عاصم اللیثی ودسته یی‌هم عبدالرحمن‌بن هرمزان‌راواضع علم نحو عربی دانسته‌اند. اصول‌نقطه‌گذاری این گروه از نحاة چنان بود که علامت نصب را با نقطه یی بر بالای حرف منصوب و علامت جر را با نقطه یی

۱ ـ المدارس‌النحویه، ص۷۶ ،مراتب النحویین،ص۱۲ ،تاریخ ادبیات در ایران ،جلد اول، دکتور ذبیح الله صفا، کتابفروشی ابن‌سینا، طبع چهارم، ۱۳۴۳، ص۱۲۵ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

درزبر حرف و رفع را با نقطه یی در پهلوی آن نشان میداد و علی الظاهر این رسم را از سریانیان آموخته بودند»(۱)

آنچه این دانشمندان از قواعد نحوی استخراج کرده بودند بسیار ساده و محدود به مباحثه در باب اسم وفعل وحرف وفاعل ومفعول ومضاف الیه وعوامل رفع ونصب وجر بود واین قواعد را به شاگردان خود درحلقات تدریس به طریق القاء وتلقین بدون تعلیل تدریس میکردند. این دانشمندان جمعاً روش واصولی رادر تحقیقات لسانی بوجود آوردند که بعلت سکونت شان در بصره بنام آراء علماء بصره یاد میشود. تعداد نحاة بصره هرچند زیاد و ذکر نام وآثار هر کدام در اینجا باعث طوالت کلام میگردد ناگزیر یم ازابو عمرو بن العلاء المازنی (متوفی ۱۵۴) وبرادر روی ابو سفیان وابوعبدالرحمن خلیل بن احمد بصری که درمراتب النحویین (ص ۲۸) به عبارت ((اعلم الناس واذکاهم وافضل الناس و اتقاهم)) ستوده شده است وهموست که علم عروض عربی را وضع کرده است، نام ببریم و از سیبویه فارسی اندکی به تفصیل یاد کنیم. خلیل بن احمد نخستین دانشمند اسلام وعرب است که علم مخارج الحروف رامیدانست. وی هر چند در این باب کتابی نپرداخته است ولی مفردات کتاب العین خویش را که در لغت عرب است براساس مخارج حروف نوشته، به این صورت که نخستین کلمهٔ این قاموس را از حرف (ع) که حرف حلقی ودر اصوات زبان عربی از نظر مخرج دنبالترین است آغاز نموده و باین ترتیب فهرست کلمات را دنبال کرده است: ع ح هـ خ غ ق ك ج ش ص ض س ز ط د ت ظ ذ ث ز ل ن ف ب م و ای. (۲)

هر چند ترتیب حروف توسط خلیل ازنهایی ترین مخرج تاجلوی ترین آن در بعضی قسمت ها به واقعیت مقرون نیست خاصتاً در مورد حرف (ی) که آن را جلوی ترین پنداشته ولی اصلا مخرج میانکامی دارد و حرف (الف) که مخرج آن در دنبال است ولی آنرا جلوی پنداشته اقدام به ترتیب حروف وتدوین فرهنگ لغات عرب به اساس آن کار عظیم و مهمی به شمار میرود. سیبویه شاگرد خلیل در (الکتاب) شرح حروف را به ترتیب استاد خویش مرتب نکرده است که ازآن یاد خواهیم کرد. مترجمان احوال خلیل چندین کتاب را در صرف ونحو به وی منسوب کرده اند از قبیل رساله یی در معانی حروف، آلات الاعراب، العوامل، صرف الخلیل وغیره که بگمان غالب مانند کتاب العین از بین رفته اند وچنان مینماید که رؤوس مطالب اکثری از رسایل خلیل در کتاب «سیبویه» گنجانیده شده باشد. (۳) (دنبال کنید)

---

(۱) ایضاً کتاب اخیر، ص ۱۲۶.

(۲) ر. ك. : المدارس النحویه، ص ۳۲ وتاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، دا کتر صفا، ص ۱۲۸ حاشیه ۱.

(۳) ایضاً المدارس النحویه، ص ۳۴.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نویسنده: لیدیا نیکولایونا کیسیلووا

ترجمهٔ دکتور اسدالله حبیب

مقاله‌هایی در لغت‌شناسی زبان دری

لیدیا نکولایونا کیسیلووا دانشمند زبانشناس اتحادشوروی در صف اول محققانی قرار دارد که عمر شانرا در تدریس زبان دری وتحقیق دراین زبان صرف کرده اند. آثار ارزنده ییکه لیدیا نیکولا یونا تالیف کرده است بیانگر دید خاص و محققانه او دراین یاآن موضوع لسانیست وبرمطالب جالب لغت شناسی زبان دری روشنی می‌اندازد. درسال ۱۹۷۳ کتابی ازمحقق مذکور بنام «مقاله هایی درلغت شناسی زبان دری» درمسکوبچاپ رسید. باتوجه به‌سودمندی این کتاب برای علاقمندان زبان دری به ترجمه مقدمهٔ آن پرداختیم، به‌امید آنکه روزی تمام اثر راترجمه کنیم وبدسترس اهل تحقیق قراردهیم. بایدیاد آور شد که دراین ترجمه، اندک مطالبیکه برای خوانندهٔ مجلهٔ ادب ضروری نمی نمود حذف شده است.

از چند سال است که زبان دری افغانستان یا دری کابلی (درگذشته بنامهای فارسی افغانی فارسی کابلی وزبان تاجکی یاد میشد) رسماً بنام زبان دری یادو درقانون اساسی جدید افغانستان ثبت شده است. (۱)

این عمل تجدید نامگذاری خودش مسلماً ارزش مثبتی داشته است زیرا بااین اقدام استقلال دری افغانستان به تایید رسید وازان به شکل خاصی سرنوشت ونقش زبان مذکور روشن گردید.

اصطلاح جدید به مقابل اشکال محاوره‌یی و نگارش ادبی زبان درافغانستان پایان بخشید وباعث آن شد تانظر درستی در بارهٔ لهجه‌هاوزبان رسمی منحیث سیستم‌واحدی ومنحیث دو شکل موجودیت زبان ملی عموم‌مردم قائم شود. امروز درافغانستان‌از دری نگارشی‌وادبی ولهجه‌های

۱ـ ماده سوم فصل اول قانون اساسی که‌در سال ۱۹۶۵ توسط‌لویه‌جرگه افغانستان تصویب شده است میگوید که: «از جملهٔ السنهٔ افغانستان پشتو ودری زبانهای رسمی اند.»

(c) ketabton.com: The Digital Library

آن صحبت درمیان است چنانکه درنشریه یی تاحدی بااهمیت افغانستان معاصر به چنین مطالب برمیخوریم .

همزمان باتغییرنام زبان، پیشرفتهای نمایانی در آموزش وتدریس آن در موسسات تعلیمی افغانستان رونما گردید وتمایلی به جهت تجدید نظر بربینش رایج در بارهٔ زبان معیاری، تلفظ صحیح واملای آن دیده شد. گامهای نخستین درراه آوردن تحولی دراملاء برداشته شد (۱) وبه خصوصیت ساختمان دستوری و مجموعهٔ لغات زبان دری وضمناً شکل محاوره یی آن نیز پرداختند وچند لغتنامه نیز از چاپ برآمده (دراین باره رجوع شود به فصل اول کتاب) .فعلا صدا ها برای راندن خصوصیت های گفتاری ومحلی اززبان رسمی به ندرت بالا می شود (تمام خصوصیت های محلی ،محاورهٔ دری که جرایدافغانستان وادبیات بدیعی ودیگر نشریات راسی آراید تاهمین اواخر «اشتباهات »تصادفی «خطای کتابت » و«غلطی »شمرده می شد که گویا نویسنده ها یی از بی سوادی کرده اند .(۲) پیش از این درافغانستان اکثر از کتب دستور زبان وکتب درسی زبان فارسی چاپ ایران استفاده می شد . کتب دستور زبان چاپ خود کشور که انگشت شمار هم بود با تقلید از نمونه های خراب ایرانی نوشته شده بود وقاعدتاً براساس زبان شعر کلاسیك

---

(۱) آنچنانکه درخود افغانستان ،درخارج کشور نیز تاهمین اواخر بسیاری ها به آن عقیده بودند که افغانان زبان فارسی راچون زبان رسمی بکارمیبرند،در حالیکه مردم به لهجه های نزدیك به لهجهٔ تاجیکی سخن میگویند. چنین پنداشته می شود که در افغانستان اصلا لازم است دربارهٔ دو زبان صحبت شود :زبان گفتاریعنی تاجیکی وزبان ادبی یعنی فارسی (ویازبان روشنفکران «زو دین لغت نامه مختصر افغانی به روسی تعلیقات از برتلس،اطلاعات مختصر در بارهٔ زبان افغانی،فونتیك ونگارش آن ،ص ۴۰ درسال ۱۹۶۵ ،طرح املای جدید دری توسط کمیسیون با صلاحیت متشکل از دانشمندان افغانستان واستادان پوهنتون کابل (روش جدید دراملای دری ،بخوان وبدان ،شمارهٔ ۸ عقرب ۱۳۴۳) تهیه وچاپ شد . هدف اساسی این طرح،تنظیم قواعد املایی و دور کردن اختلافات موجود درنوشتن کلمه هابود، کوششیکه برای حل بخصوص برخی مسایل املایی بدون درنظرداشتن عنعنهٔ املایی فارسی ایران (چون طرزنوشتن کلمه های همزه دار و نقطه گذاری وغیره) درآن شده است،دلچسپ میباشد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

قرار داشت واز زبان واقعا موجودی که اکثریت درافغانستان پذیرفته است به نهایت دوربود. مثلا قواعد زبان فارسی که در سالهای بیست قاری عبدالله خان شاعر مرحوم برای تدریس تهیه کرده ودر کتاب قرائت دورهٔ دوم ابتدائی گنجانیده شده است. (۱) وجدید تر از ان «دستور زبان فارسی» استاد ملك الشعراء بیتاب (۲) ازانجمله میباشد. اکنون درافغانستان کتب درسی مکاتب و کتب دستور زبان را براساس زبان دری موجود که بآن سخن میگویند و مینویسند تالیف میکنند و نشرات موسسات عالی تعلیمی نیز این خصوصیت را دارد. در فاکولته ادبیات وعلوم بشری پوهنتون کابل پیشرفت واضحی در تدریس اساسات زبانشناسی دیده میشود. مثلا در دیپارتمنت زبان وادبیات دری مطالعه زبان دری بصورت علمی وبااستفاده ازتازه ترین روش های زبانشناسی آغاز یافته است. در سال ۱۹۶۵ محمد رحیم الهام یکی از استادان ورزیدهٔ آن دیپارتمنت «مقدمه بردستور زبان» راتالیف وچاپ کرد که اثر مذکور در حقیقت بیان اساسات زبانشناسی تشریحی بااستفاده از زبان دری و پښتو بود (۳). دانشمند موصوف همچنان برای تشریح علمی فونیمهای زبان دری تلاش ورزیده است (۴) هردو اثر مذکور ازان رو ارزشمند است که بر پایه مواد لسانی که بدقت انتخاب شده است، استوار میباشد و همچنان دربارهٔ آخرین نشرات مجله (ادب) اورگان علمی فاکولته در سالهای ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۹ وازآنجمله دربارهٔ مقاله محمد نسیم نگهت دانشمند وادیب برجسته درمسایل گوناگون لغت وگرامر دری همانسان قضاوت می توان کرد. (۵) به م.ن. نگهت سعیدی افتخار تالیف نخستین ((دستور زبان معاصر دری))

---

(۱)-قاری عبدالله ملك الشعراء: رساله یی در رشتهٔ قواعد زبان فارسی برای صنوف دورهٔ دوم ابتدایی.

(۲) ملك الشعراء عبدالحق بیتاب، دستور زبان فارسی، مدیریت نشریات فاکولتهٔ ادبیات حوت (۱۳۳۳)

(۳) مقدمه بردستور زبان، پوهنځی ادبیات، ترجمه ونگارش محمد رحیم الهام، ۱۳۴۴.

(۴) محمدرحیم الهام فونیم شناسی دری، د کابل پوهنتون خبرونه، ۸ و ۹ کنه، سنبله، میزان ۱۳۴۴

(۵) محمدنسیم نگهت سعیدی، ساخت وانواع کلمه دری، مجله ادب، شماره ۱-۲، ۱۳۴۷ کابل، وساختمان واقسام ((عبارت)) و((گفته)) درزبان دری، مجلهٔ ادب، سال شانزدهم، شماره های پنج وشش. حوت ۱۳۴۷

(c) ketabton.com: The Digital Library

نیز متعلق است که مهمترین مرحله درمطالعه این زبان هم درافغانستان وهم درخارج آن بشمار میرود.

(۱) همه مطالب مربوط به تالیف ونشراین اثر تازگی دارد. مولف بیش از همه بدنبال اهداف علمی تدریس خودرفته وبران شده است تا((به شاگردان درست نوشتن درزبان دری را بیا موزد))(رجوع شود به مقدمه دستور زبان مذکور). باید گفت که خود این سوال که چه چیزرا درزبان((صحیح))بشماریم ومعیاربدانیم مخصوصاً درزبان دری که درآن غالباً سبك وروش ادب کلاسیك((سویهٔ ادبی)) شناخته می‌شود وبخشی ازنویسنده‌گان اگاهانه بسوی معاییر پذیرفته شده درایران میروند، دشوار است.

پاسخ به سوال زبان معیاری دراین مورد توضیح شماری نظرات عمومی واساسی را ایجاب میکند که باوضع دری ادبی ونگارشی درافغانستان وارتباط آن بالهجه های محلی وشفاهی ومحاوره یی و مقام آن دربین دیگر زبانهای وابسته نزدیک بآن تعلق دارد. م. ن. نگهت سعیدی.

باتوضیح این چنین سوال های عمومی کتاب خودراآغاز میکند ودرباره آنکه بطور کاملا مشخص زبان دری راستقل می‌شناسد ودربارهٔ ارتباط نزدیک آن با زبان محاوره یی کابل، به خواننده اطلاع میدهد.

مولف موصوف درمقدمه می‌نویسد: ((درزبان فارسی سه شکل جغرافیایی دری افغانستان، فارسی، ایران وتاجیکی تاجکستان شوروی وجود دارد... دری نگارشی معاصر، شکل نوشته شده گفتار معیاری کابل است.))

تمام مطالب اساسی متودیک «گرامر» برآرای عمومی مذکور استوار است. برای نخستین بار زبان عصر گذشته وزبان شعر کلاسیك نه بلکه زبان نگارش و زبان محاوره یی معاصر دری که درروزگار ما با آن درافغانستان سخن میزنند ومی‌نویسند زیرتحقیق وتشریح گرفته می‌شود. مثالها ازنثرمعاصر دری مثلا ازجراید ورادیوی افغانستان آورده می‌شود. مشاهدات وتعمیم های لسانی م.ن. نگهت بطورعمدهٔ ازادبیات بدیعی معاصرودرانجمله ازداستانهای کوتاه وداستانهای دنباله دارنویسندگانی پخته کار چون ع. پژواك، ن. توروا یانا، م. ر. الهام، رهگذر، ا. حبیب، سرچشمه میگیرد. نگهت از روی این مواد درساحه تلفظ املا وغیره، قواعد ترتیب میدهد. دانشمند موصوف بر ای یاد دادن درست گپ زدن ودرست نوشتن به شاگردان، به آنکه در واقع چگونه گپ میزنند ومی‌نویسند توجه میکند چنین بر خورد واقع بینانه با زبان، برای علم زبانشناسی افغانستان، جدید است.

---

(۱) دستور زبان معاصر دری، برای سالهای آخر دورهٔ ثانوی مکاتب وسالهای اول پوهنتون م. ن. نگهت سعیدی پوهندوی پوهنځی ادبیات وعلوم بشری، پوهنتون کابل، میزان ۱۳۴۸ (اکتوبر ۱۹۶۹)

(c) ketabton.com: The Digital Library

تفصیل اطلاعات وتازگی آنهادربارهٔ جهات گرامری گوناگون زبان دری وجه‌ممیزهٔ کتاب م. ن نگهت است (مثلا بخش های نحو که نخستین باربا چنان وسعت کارشده است ویااشکال فعل ویاساخت انواع عبارت وجمله) که‌ازین نگاه نیز ارزش زیاد علمی دارد .

نام‌جدید زبان «دري» درافغانستان‌وعلی الخصوص در زمینه امور رسمی بزودی پذیرفته‌شد اما آوردن این‌اصطلاح درمسیر دانش‌بانا ملا یماتی نیز همراه‌بود . در ایرانشناسی‌اصطلاح «دري» معنای زبان‌خراسان وماوراء النهردورهٔ شکوفانی‌ادب کلاسیك‌فارسی‌تاجیکی(قرنهاي ۸ تانه میلادی) رامیرساند ،مطالب فراوانی مخصوصاً درموضوع پیدایش وتاریخچهٔ نام «دري» موجود است . احیاي اصطلاح قدیمی در شرایط افغانستان‌معاصر معنایي خاص سیاسی‌داشته‌یعنی دران کوشش افغانها درتأکیدارتباطزبان شان‌بازبان دورهٔ کلاسیك قدیم‌نمایش یافته‌است. تعمیم اصطلاح دري در کار هاي علمی منحیث زبان افغا نستان معاصر مسلماً کار مشکلیست .

این مطلب ازآثار خودمولفین افغانی‌به‌روشنی درك می‌شود . تلاش‌رفع ذومعنین‌بودن ازین اصطلاح ازطریق مشخص کردن هاوافزودن توضیحات زیادي ،ازهمین مشکل سرچشمه میگیرد دکتور روان‌فرهادي درمقالهٔ‌جامع خوددرباره‌زبانهای‌افغانستان ناگزیرازاصطلاحات‌قدیمی کار گرفته است‌واضح سازد که‌زبان «فارسی‌معاصر کابل تقریباً همان‌دریست که‌درخراسان‌درقرن هشت ونه‌میلادي بآن گپ میزدند .» (۱) عده‌یی ازدانشمندان افغانی درآثار خود توضیحات اضافی بااصطلاح«دري» می‌آورند تا زبان معاصر افغانستان را از زبان‌دورهٔ کلاسیك‌جدا سازندمثلا پوهاندعبدالحی حبیبی درمقاله ها وسخنرانی های‌خوداکثر نام«زبان‌دري کابلی» را بکار می‌برد . (۲)

در این کتاب (اثر کیسیلو وا) اصطلا ح دري فقط به معناي زبان‌معاصر افغانستان شکل نگارشی وادبی‌وشکل محاوره یی آن بکار رفته است .براي فرق گذاري همه جازبان‌ادبیات‌فارسی-تاجیکی- سده های میانه بنا م ((دري کلا سیك)) ویا ((زبان‌دورهٔ کلاسیك)) یاد شده است .ضمناً دربر خی موا رد اصطلاح سابق ((کابلی)) که هم در کشور ماوهم درآثار علمی خا رجی به معنا ي محد و دش یعنی چون لهجهٔ کابل یازبان عامیانهٔ کابل ، سابقهٔ استعمال دارد ،بکار رفته است . وا ضح است که پر وسه هاي انکشاف زبان (واز آنجمله انکشاف گنجینهٔ لغات ز بان) وقانونمندي آ نها حین مطالعهٔ مقایسی زبانها ییکه از گروپهاي نزد یك بهم اندو قرابت در ریشه واصل دا رند در برابر محقق بطور برجسته قرار میگیرد.لغت شناسی مقایسی زبانهاي قریب بهم (مخصوصاً آنهاییکه قرابت نزدیك دارند) چون تکملهٔ‌لغت شناسی‌تو صیفی ،از آنرو که «سیرانکشاف

(1) Farhadi Abdol—Ghafur, Languages, "The Kabul Times Annual," 1967, p. 83.

(۲) حبیبی،عبدالحی،وسایل‌ووسایط‌ترجمه‌وتاریخچه‌آن،را پورسیمینارترجمه، کابل ۱۳۴۵،ص ۱۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

سیستم های لغوي مختلف را درنتیجهٔ انکشاف موادمشابه‌واوای مطالعه‌میکند))(۱) تا آخر بن حد مفید میباشد.

این مفکوره براي مطالعهٔ لغات زبانی چون دري که باز بانهاي تا جیکی وفارسی در خانوادهٔ السنهٔ ایرانی‌وضع خاصی‌دارد حایز اهمیت درجه یك میباشد.وحدت‌موادوساختمان که‌به وضاحت نمایان است این زبانها را در یك گروپ‌فشرده باهم‌یکجا میکند. همانندي خصوصیات‌عمدهٔ گرامري واشتراك هستهٔ لغوي‌باوحدت اساسات سیستم‌ترکیب کلمات بین گویندگان این زبان‌ها مفاهمه بدون مانع رامیسر می سازد. همچنان فرقهاي موجود بین هرسه زبان مذکور بر تمام ساختمان لسانی تاءثیر افگنده وبصورت آشکارا خصلت منظمی را دارا میباشد. مثلا در سطح فونتیك ،فرق تنهادر خود فونیمها نه ، بلکه در خصلت مقابله ، در سیستم واولها وقسماً کانسونانت ها نیز میباشد. در زمینهٔ گرامر فرق زیاد در افعال دیده می شود که در هر یك زبان مورد نظرما دارای ساختمانها واشکال خاص تحلیلی بوده است ومیتوان گفت که سیستم‌روابط شکلی‌وزمانی در افعال زبانهاي‌مذکور غیر قابل تطبیق میباشد.ودر مورد لغات در بخش اصلی گنجینه فرقهاي سیمانتیك ودر ترادف لغوي عین کلمه ها تفاوتهایی دیده می شود.این عوامل در زمینهٔ ترکیب کلمات انکشاف می یابد وبالاخره هنگام بررسی منابع اشتقاق براههاي مختلف وضع اصطلات راهنمایی میکند. درنقشهٔ زبانشناسی‌جهان اندك زبانها یی وجود دارد که‌مانند زبانهاي‌دري ،تاجیکی وفارسی داراي‌اشتراك در ریشه‌وساختمان ودرعین زمان بنابر خصلت تکامل مادهٔ لسانی خود هر یك داراي استقلال باشد.

مثال شباهت هاي‌نزدیك‌مثلا درمیان انواع مختلف زبان‌آلمانی(در المان،استریاوسویزرلند) و همچنان انگلیسی برتانوي وامریکایی ویازبان هسپانوي‌درهسپانیه‌وامریکا دیده‌می‌شود. اینچنین انواع مختلف زبان ادبي‌معیاري در تحقیقات علمی (اشکال ملی نامیده شده)در حل حاضر خصوصیات اصلی آنها باجدوجهد زیادی در آثار علمی زیر بحث گرفته‌می‌شود .(۲)معایر

(۱) و.س.اخمانوا ،ب.ب وینوگرادوف،ب.ب .ایوانوف .در بارهٔ بعضی مسایل واهداف لغت شناسی ،زبانهاي شرقی ۱۹۵۶ شمارهٔ سوم ،صفحهٔ ۲۰.

(۲) آ.د.شویتسر ،فرق‌میان لغات اشکال برتانوي‌وامریکایی‌زبان ادبی معاصرانگلیسی،انستیتوت زبانهاي شرقی،۱۹۶۷ ،شماره (۲).

(c) ketabton.com: The Digital Library

زبا نشنا سی برای اشکال ملی زبان ادبی (برخلاف لهجه که شکل منطقه یی میباشد) بدست آمده ونتیجه گیری مهم شده است ،چنانکه ((شکل ملی)) پدید ۀ نه تنها لسانی بلکه اجتماعی بوده بنابر ان فکتورمثلا نقش اجتماعی آن چون مهمترین علامهٔ شکل ملی پیش کشیده می شود. (۱). وهمانا تبدیل انواع مختلف اشکال زبان ادبی به زبانهای ادبی معیاری مستقل آنچنا نکه قبول شده است با علل غیرلسانی (که شامل عامل های فرهنگی وتاریخی وسیاسی واقتصا دی و غیره میباشد) مشخص می شود .

لازم است تا زبانهای تاجیکی، فارسی ،ودری را که نه تنها با نقش اجتماعی وخصلت موجودیت ملی بلکه باخصوصیت انکشاف خود، مستقل است ازاینچنین زبانهای واحد ومستقل شمرد .

ازموارد انشعاب زبان ادبی معیاری واحد وپیدایش اشکال ملی که ذکرش گذشت، زبا نهای دری تاجیکی وفارسی بارابطه خاصی که بصورت تاریخی میان آنها برقرار شده است ووابستگی ریشهٔ یی میان آنها نیز مشمول آنست ،فرق می شود .

واضح است که زبان معاصر تاجیکی، فارسی ودری فقط نتیجه ارتقای بعدی به ا صطلاح زبان دوره کلاسیك یعنی فارسی جدید یا تاجیکی جدید ویا زبانی که درحدود آسیای میانه، ایران، خراسان، بلخ وقسمتی ازهند درقرن ها ی ۸ تا ۱۱ رایج بود، میباشد. تاهمین اواخر دانشمندان بران بود ند که زبان کلاسیك ادبیات فارسی تاجیکی مطلقاً تاقرنهای پانزده وشانزده مشترك وواحد برای تمام مناطق ذکرشده بود (۲) ومخصوصاً دیرتر ازآن ل.س. پیسکوف دریکی ازآثارخود به چنین نتیجه میرسد که انشعاب زبان دری ازقرن شانزده شروع به ظاهر شدن میکند، یعنی زمانیکه مستد رجاً زمینه برای تشکل زبانهای فارسی وتاجیکی وهمچنان یکی اززبانهای دولتی افغانستان مساعد می شد. (۳)

تحقیق آثار تاریخی و ادب وفرهنگ سده ها ی میانه که در کشور ما و در خارج آغا زیا فته است تصحیحات مهمی دراین مساله وارد کرد. کارهای ا.ك. ارندس ،ل.پ. سمیرنوف، گ. ی. کازلوف و.ا. کاپرانوف ،م.ف. فاضلوف، آ. طاهرجانوف وغیره ومخصوصاً اثرجامع ایرانشناس فرا نسوی

---

(۱) ا.ي. داما شنیف دربارهٔ بعضی خصو صیت های شکل ملی زبان ادبی (دربارهٔ خصوصیت های اشکال ملی زبان ادبی معاصر ا ئمانی) زبانهای شرقی ، شماره ۲ ،از صفحه ۹ ۳ تا . ۴

(۲) برتلس، فارسی، دری، تاجیکی ـ شماره چهارم ۱۹۵۰ ،صفحه ۳۸

(۳) ل.س. پیسکوف، مساله زبان دری در آثار دانشمندان معاصر ایران (گزارش) ـ زبانهای شرقی ۱۹۶۰ ،شماره ۲۰ ،صفحه ۱۳۵ و همچنان در بارهٔ زبان کابلی (دری) نیز چنین گفته می شد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ژ یلبر لازار (۱) وجود انشعاب مشخص را در زبان نثر فارسی باستان دوره کلاسیک وحتی امکان تعیین مرز برای آثار سده های میانه را از روی مشخصات لسانی شان نشان داد. محققین به حق درین جا تا ثیر لهجه های محلی را بر زبان نگارش که در شرایط فئود الیز م نیز نمیتوانست از محیط زنده محاوره مردم منزوی باشد. مشاهده میکنند.

مطالعه دوره (از قرن ۹ تا ۱۵) از نظر لسان هنوز فقط شروع شده است اما متغیر بودن منطقه یی شکل ادبی زبان مطلبیست مسلم، بنابران در تاریخ بسیاری لهجه های معاصر مناطقی چون آسیای میانه وافغانستان و همچنان ایران می توان نکات زیادی را مشخص ساخت. ضمناً با پیروی از ژیلبر لازار در باره فارسی، تاجیکی ودری معاصر می توان گفت که وجوه اختلاف این زبانهانه همیش محصول سرازیرشدن آن به سوی فاسدشدن بوده بلکه بعضی چیزها انعکاس وضع ابتدایی زبانهای مذکور می باشد (۲)

پیدایش زبانهای مورد نظر را نمی توان ساده تصور کرد، چون تقسیم یگانه زبان ادبی معیاری، به سه شاخه ویا تغیریافتن آن توسط اشکال ملی زبان بعدی که مثال آن شکل امریکایی زبان انگلیسی و زبان هسپانوی امریکا میباشد. واقعاً روابط متقابل تاریخی زبانهای دری تاجیکی وفارسی بمراتب مغلقتر است. ازروی فرضیه برخی از مولفین (مثلا م. ن. نگهت در مقدمه به کتاب «گرامرش» وجود «زبان مشترک» فارسی که با آن دری، فارسی وتاجیکی معاصر مربوط باشد چیزهای بیشتر از فرضیه ناقص شرطی نمیباشد. مسلما دراین مورد کدام معیار ادبی ((مشترک)) که بتواند (نمونه) و (معیاری) برای هرسه زبان باشد درواقع وجود ندارد. تلاش برای شناختن فارسی معاصر به حیث چنین نمونه یی منجربه آن شد که تاجیکی ودری فقط (اشکال مختلف فاسدشده) فارسی دانسته شود (۳) که این مطلب نه با تاریخ تکامل زبانهای مذکور ونه با بسیط ترین منطقی موافق است وهمچنان مطالعه فارسی دری وتاجیکی چون اشکال فارسی جدید که داکترع. ر. فرهادی چنان کرده است نیز مورد تأمل میباشد. جستجوی (معیار) در دوره لسانی گذشته آیا بدان معنی نیست که موضوع را از نورم ادبی به روابط ریشه یی زبانها بکشانیم. وخود تغیرات زبان کلاسیک در طول تاریخش (تقریباً هشت قرن) وتحولات معایر وسبک در آن ازارزش (معیاری) بودن آن میکاهد.

زبانهای معاصر فارسی تاجکی ودری نه اشکال تغییریافته کدام زبان (نمونه یی) ادبی است و نه انواع مختلف منطقه یی کدام معیار ادبی (واحد) (هرچند چنین چیزی فعلا وجود داشته نمیتواند)

---

(1) Lazard Gilbert, La Langue des plus anciens monuments de la prose persane, Paris, 1963.

(۲) همان اثر ص ۱۷.

(۳) وهمانا در روزگار خودش زبان تاجیکی با چنین کلماتی مشخص شده بود.

Geiger W., Bemer Kungen uber das tadshiki,—Gr. Ir. ph., Bd 1, Abt. 2. Strassburg, 18, 98—1901. 407.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بل که زبانهای مستقلی است که مستقلانه انکشاف می پذیرد وهریك ازآنها بالهجه های خود سیستم اشکال ملی لسانی راتشکیل میدهد .

استقلال زبانهای ادبی نگارشی ایران ، افغانستان وتاجکستان همانا وجود اساسی لهجه یی در هر کدام آنهاست . اساس زبان ادبی معاصر تاجکی لهجه های سمرقند وبخارا واساس زبان ادبی فارسی لهجه تهران واساس زبان ادبی نگارش دری درافغانستان همانا عمده ترین لهجه ها یعنی لهجه کابل واطراف آن میباشد .(۱)

هر چند راه تکامل فارسی تاجکی ودری ازدورهٔ کلاسیك تاوضع فعلی پیچیده بود ، وهرچند لهجه های محلی درتشکل آنها حصه گرفته باشد امروزد ر برابر چشمان ما ا نشعا ب بعد ی این سیستم های لسانی که بیشتر قابل درك است صورت می پذیرد (واین محصول موجو د یت مستقل آن ها درحدود سه دولت مختلف است) اینها همه زبانهای مذکورر ا موا د مطلو بی برای تحقیقات تیپو لوژی مقایسی می سازدومتقاضی متود خاصی جهت مطالعهٔ آنها میباشد .

مسلماً نه تنها توضیح پدیده ها ی ایزومورف مشترك درهمه زبانهای این گروپ بلکه مشخص ساختن خصوصیت های هریك زبان (متود معرفی) می تواند هدف تحقیقات تیپولوژیك قرارگیرد . بنابرآن هرگونه تحقیقی درزبانهای فارسی تاجکی ودری وهمچنان تحقیقات د ربا رهٔ لغا ت بهتر است بصورت مقایسی صورت گیرد . وبهتر است مواد لغوی از هردوزبان دیگر این گروپ جمع شود وکوشش شود تاشباهت هاوفرق های سیستم لغوی آنها نشان داده شود وهمچنان شرط لابد ی چنین تحقیق درلغت شناسی استفاده ازمواد لغوی زبان دوره های گذشته است .

تکامل تدریجی هزار ساله ((فارسی جدید)) یا ((تاجکی جدید)) ازروی هزاران اثربجامانده ممکن می سازد تا هم تغییر ساختمان زبان وهم انکشاف مجموعهٔ لغات آن بررسی شو د . تما م اطلاعات بدست آمده دربارهٔ زبان عصر کلاسیك دوره های مختلف وارد حلقهٔ مطالعات علمی شده اساسی رابرای تحقیقات مقایسی ـ تاریخی ولهجه شناسی تاریخی تشکیل میدهد . مطالعهٔ لغا ت فارسی تاجکی ودری معاصر به شکل مقایسی می تواند برمهمترین پرابلمهای ادبیات ایران ودر ضمن زبانشناسی ایرانی روشنی بیندازد . به کمك چنین مطالعهٔ مقایسی می توان نقش میراث لغوی قدیم رادرهرسه زبان باهم نزدیك ، معین ساخت وراه بعدی انکشاف ذخیرهٔ لغوی مورد نظررانشانداد .

---

(۱) ل . ن . درافیووادرباره زبان فارسی افغانستان ، مسکو ۱۹۵۹ ، واز همان مولف : زبان فارسی کابلی ، مسکو ۱۹۴۰ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

د رجریان چنین مقایسه یی می‌توان مطالب عمومی درساحهٔ ترکیب کلمات وقانو نمندي اد غا م
موادلغوي بیگانه درزبانهاي مذکور ویك سلسله مسایل دیگررا که ازنظرلغت شناسی عمومی دارای
ارزش درجه یك است، واضح ساخت.

مقاله هاي حاضردرلغت شناسی دري حل مسایل جداگانه ومهم این موضوع وسیع میباشد تاتحقیق
دربارهٔ موضوعی واحد، علاوه برمقدمه، فصل اول ودوم چون گزارشی شامل توصیف مقایسی گنجینهٔ لغوی
دري وراه افزایش آن میباشد، فصل سوم مشتمل برملا حظاتی دربارهٔ ساختمان کلمات و ترکیب
کلمات است. دراین فصل دربارهٔ تعدادي وندهاي کلمه سازبسیارمعمول درجریان سیرتاریخی تحلیلی
ارائه می‌شود.

دراخیر کتاب فهرست مورفیم هاي وندي ونمونهٔ متن منثور درزبان دري تعلیقات گونه
آورده شده است.

نیك کردن

یکی در بیابان سگ تشنه یافت — برون از رمق در حیاتش نیافت
کله دلو کرد آن پسندیده کیش — چوحبل اندران بست دستار خویش
بخدمت میان بست وبازو کشاد — سگ ناتوان را دمی آب داد
خبر داد پیغمبر از حال مرد — که داور گناهان ازو عفو کرد
کسی با سگی نیکویی گم نکرد — کجا گم شود خیر با نیکمرد؟
بقنطار زر بخش کردن زگنج — نباشد چو قیراطی از دسترنج
برد هرکسی بار درخورد زور — گرانست پای ملخ پیش مور
خداوند خرمن زیان میکند — که برخوشه چین سرگران میکند
نترسد که نعمت بمسکین دهند — وزان بارغم بر دل این نهند

(سعدی شیرازی)

(c) ketabton.com: The Digital Library

غلام علی آ یین

علم ، تحقیق علمی ، و ترقی ملی

دربارهٔ نقش علم و تحقیق علمی درترقی،بسا فلاسفه ودانشمندان اظهار نظر کرده اند. دراینجا امکان وضرورت نقل قول عدهٔ زیادی از آنها نیست ،فقط به اقتباس نظر چند تن از آ نها ا کتفا ه می‌شود ،وچون از آن فراغت یافتیم سی پردازیم به بررسی امکانات ،شرائط،طرق ووسایل استخدام علم به‌منظور تسریع رشد وانکشاف ملی.

(جولیس ماچ) یکی از دانشمندان معاصر آن اثرات راچنین خلاصه‌میکند: علم نظری، بطو ر غیر مستقیم تمام ترقی بشری را کنترول میکند وبایك تأ خیر چند سال بر تکنا لوجی ا ثر میا ند ازد وآن سر انجام طرز زند گی مارا دگرگون میسا زد، بشمول اطوار سیاسی‌وروابط بین المللی ما...علم وتیکنا لو جی شرایط عمومی ماد ي را بهترساخته ونموی بهترتمد ن را امکا نپذ یر میگر د ا ند حالانکه طرز زندگی غیر علمی دانش را بسطح عنعنوی آن حفظ میکند وما نع تر قی میشو د .(۱)

(وارن وبور) یك ریاضیدان بزرگ معاصر درباب اثرات علم بر زندگی انسان میگوید:

علم ا ز اواسط قرن نزدهم باینطرف نه تنها برشرائط زندگی‌بلکه برنظر انسان نسبت بمقامش در طبیعت اثرات انقلابی وارد کرده است .این تحول ازسال (۱۹۴۰) به بعدماهیت‌انفجار را اختیار کرده ودرا صطلا حا تـی ما نـند «انـفجار دانـش «و» انفجارنفوس»منعکس گردید ه است. ذکاءوهوش انسان‌در هستهٔ اتو م وسلول نفوذ کرده وقدمها ی مهمی را در را ه تسخیر فضا برداشته است. (۲)

برتراند رسل فیلسوف ود انشمند نامور انگلیس درآ ن خصو ص چنین ا برا زنظر میکند :

علم به حیث یک عامل مهم درقالب کردن عقاید وافکار اشخا ص تحکیم یافته متجاوز از سه صد سال باین طرف عر ض وجود کر ده وبه‌صفت یک منبع تکنیک اقتصا دی از تقر یباً یک ونیم قرن باین‌سو وجود داشته‌ا ست .

رسل نظر خود را چنین ادامه می‌د هد :

علم در این مدت نسبتاً کوتاه خود را به‌حیث مهمترین عامل تحول اثبات کرده است.چون در نظربگیریم که‌از ظهور علم جدید چه زمان قلیلی سپری شده است باین‌اعتقاد کشانیده می‌شویم که ما فقط درمرحلهٔ جنینی اثر علم بر اجتماع بسر می‌بریم ،اینکه اثرات بعدی آن ازچه قرا ر خواهد بو د جز به حد س جور نمی آید (۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

پر یز رود سمت مؤ رخ متشخص دربارهٔ اثر علم برتمدن‌چنین نظردارد :از جملهٔ‌تمامی قوائی که‌برحیات معاصر اثر دارند علم بز رگترین نقش درتحول‌اجتما عی داشته ا ست . این مطلب می‌تواندواضح ساخته شود که کافهٔ تحو لاتی که :راجتماعی‌واردمی‌گرددمتکی براثرعلمست. علم نه‌تنهاتکنیک‌های‌تولید واستحصال‌راتغییر می دهد بلکه‌نظر انسان‌رانسبت بـه دنیا یی که در آن زیست می نماید نیز تحول می‌بخشد ،ونظر انسان نسبت به جهان وزند گی عا مل فیصله کنی است در تعیین ماهیت زندگی وتمدن (۴) .

یك دانشمند دیگر اثر دانش علمی را بر اقتصا د چنین بیان میکند:

((شواهد کافی درکشور های پیشرفته موجود است که ا ثبات میکند نموی اقتصا د ی تا اندازه زیادی نتیجه دانش است که در اثر تحقیق علمی ، بد ست میآید . بنا بران ضرورست که پلانریزی اقتصادی درازمدت درکشور های درحال رشد،ضرورت‌تسریع پیشرفت علم‌وتیکنالوجی را در نظربگیر د وخط مشی های اقتصا دی وعلمی را تلفیق نما ید .))

درحالیکه اثر علم برتمدن انکار نا پذیراست‌می بینیم که‌تمام ملل نتو انسته ا ندا زفیو ض علم متساویا بهره مند شوند. (را برت ماکنا مارا) رئیس با نك بین المللی فا صلهٔ اقتصا د ی بین کشور هارا ناشی ازفاصلهٔ‌تیکنالوجی آنها میداند ـفاصله یی که بنو بهٔ‌خو داز تفاوت‌دردرجه توسل به علم سر چشمه میگیرد . اماتـوسـل بـعلم وحـصول نتـائج‌مطلـوب‌از آن امـری مرکب‌وغامض است وبعوامل گوناگونی بستگی‌دارد . یکطرف علم نظر ی‌قرار میگیر دو بطرف دیگر علم‌تطبیقی.بیکطرف ذخیره دانش هست که دراثرتحقیقات‌علمی کشو ر ها ي دیگر بد ست آمده وبطرف‌د یگر دانشی که‌بدرد شرایط خاص یك کشوربخصوصی میخوردوخو د آ نکشو ر با ید آنرا استکشاف‌نماید . بیکطرف تربیت‌تخصصی قرارمیگیردوبطرف دیگرتربیت‌غیرمتخصصان‌و عوام بنحویکه‌ازاهمیت‌ومقام‌علم درزندگی‌معاصر نیك آگاه‌باشند وبیاموزند که د ر تمد ن علمی حاضره مؤثرانه زیست کنندو درعین حال باید فضای اجتما عی مساعدایجاد گردد تابرآوردن آ ن ا مال راآسانتر سازد . این عوامل نیزازجمله‌موضوعات طرف‌د لچسپی‌این مقال است .

مقام تحقیق ✿ در ر شدعلمی

مراد ازتحقیق بکاربردن ذ کا ودانش بشری، برای‌یافتن راه‌حل یك‌مساله‌است،مساله‌یی که را ه حل آن درحال‌حاضر معلوم نیست .(۵) این تعریف‌درمورد‌تمام‌انواع تحقیق‌و کافه انوا ع دانش صدق میکند. تحقیق دونوعست: تحقیق نظر ی یااساسی‌آنست که هدف محقق درآن کسب دانش

✿ رایجست که‌درزبان دری‌اصطلاحات‌تحقیق وتتبع‌وتجسس‌رابعنوان اصطلاحات هم‌معنی‌وقابل معاوضه استعمال میکنند . در این اثراصطلاح تحقیق ترجیح داده شده .

(c) ketabton.com: The Digital Library

وفهم بیشتر درباب موضوع تحت بررسی میباشد . نوع دیگرآن تحقیق تطبیقی است وهدف ازآن یا فتن موردا ستعمال عملی است برای دانشی که بالفعل وجود دارد . دربسی موارد اصطلاح تحقیق توام با اصطلاح انکشاف بکاربرده میشود . درچنین حالات مراد از انکشا ف، ا ستعمال ا صو لی دانش علمیست بمقصد تهیه یا ساختن مواد آلات افز ار مستقیماً یا روشهای سودمند بشمول دیزاینها، نمونه ها یا عملیه ها .

منظور از تحقیق نظری یا اساسی توسعه علم است، هرآنچه مجهول باشد ومورد علاقه د انشمندان قرار بگیرد سعی میکنند فهمیده شود . دراین میان موارد استفاده عملی آن دانش جد ید نا دیده گرفته میشود . دانشمندانیکه دراین رشته کار میکنند اغلب شان از تیپ فلاسفه بی اند که با زما یشگاه پناه می برند، ایشان جزآنکه صورت تحقیق خود را ارائه کنند مسئول چیز دیگری نیستند و حتی اگر تحقیقات شان با بودجه موافقه آن بکلی بهدر برود ، ایشان را مورد بازخواست قرار نمید هند . یکی از علماء اظهار میکند که اگر از جمله صد پروژه تحقیقاتی تنها یکی موفق شود نه تنها جبران مصارف همه را مینماید بلکه ثمر بیشتر نیز میدهد (۶) درجهان امروزی سرمایه گذار ی بر تحقیقات علمی پرثمرترین سرمایه گذار یها شناخته می شود . تحقیقاتی که بعمل آمده نشان میدهد که وابستگی قریبی بین آهنگ رشد اقتصادی واندازه سرمایه گذا ری برتحقیق وجود دارد . مثلاً وادیم. ای، تراپز نیکوف مدعی است هر روبل (اتحاد شوروی) که صرف تحقیق تطبیقی میشود ، معادل یک ونیم روبل را درعایدات ملی سالیانه اتحادشور و ی می افزاید ، حالانکه افزایش ناشی از سرمایه گذاری یک روبل در ا قتصا د کلی کشور فقط به چهاردهم یک روبل بالغ میگردد . (۷)

چند سال قبل محققی بنام (ریماند ایو یل) تحقیقی را در باره عاید سرمایه گذ ار ی بر تحقیق علمی درایالات متحده امریکا انجام داد . وی باین نتیجه رسید که .هر دا لر ی که بر تحقیق سرمایه گذاری شده عاید آن همه ساله بین یک تادو دالر درظرف بیست وپنج سال گذ شته بوده است. یعنی افزایش کلی ناشی از سرمایه گذاری یک دالر برتحقیق درظرف (۲۵) سال به(۲۵) تا (۵۰) دالر بالغ گردیده ...با الفاظ دیگر این نوع سرمایه گذاری همه ساله بین صدتا د و صد فیصد نمو راد رثروت ملی پدید میاورد ... (۸)

Vadim Trapeznikov نا یب ا ول ر ئیس کمیته دو لتی علم و تکنا لوجی اتحاد شو روی ویکی از دانشمندان نخبهٔ عصر در رشته «استفاده از نیروی اتمی» می باشد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

تکنالوجی استفاده از نتایج علم نظری برای بهبود زندگیست . در این رشته نیز به دانشمندان برازنده ضرورت است اما دانشمندانیکه مایل باشند بیشتر به امور عملی اشتغال ورزند تا علایق نظری ،اطبا، انجنیران ، دواسازان ومتخصصان زراعت دراین جمله میآیند اما بخاطر باید داشت که هیچ عالم نمیتواند تنها عالم تطبیقی باشد . وهیچ عالم نمیتواند عالم نظری باشد و در حقیقت تفاوت بین عالم نظری وتطبیقی تنهااز لحاظ درجه است نه ازلحاظ نوع . نظریات چون مورد استفاده عملی قرار میگیرند افزار های جدیدی ببرکت آنها برای تحقیق اختراع میگردد . ذره بین مثالی ازین امرست . وبدن ذره بین بسی اکتشافات امکان پذیرنمیشد. تازه ترین وتماشایی ترین مثال آن کامپیوتر است . واگر بر نقش آن در پیشرفت علمی اندکی مکث کنیم عذر ما خواسته است .

کامپیوتر الکترانی که در ابتدا بمقصد آسان ساختن حسابهای روزمره وعادی بکار برده میشد اینک وارد مرحله یی شده که عملیه های منطقی را نیز میتواند انجام دهد . کامپیوتر بسه طریق متمایز مورداستعمال قرارگرفته است وهر یک اثر مهمی دارد .

اول ـ ماشینهای سریع الحرکت موجوده ده ملیون مرتبه تیز تر از انسان محاسبات ریاضی را انجام میدهند ـ ودرنتیجه بچنان مطالعات علمی انجینیری نتیجه گیری از مواد داده شده را امکانپذیر میسازد . که سابقاً در تخیل انسان هم نمیگنجید .

دوم ـ کامپیوتر بانجام بسی کار های شاق ویکنواخت وعملیه های صناعتی ونظامی گماشته میشود ودربعضی موارد وظیفه چالان کردن ماشینها را نیز ایفا مینمایند. ودر دیگر موارد کار هایی را انجام میدهد که از دست انسان ساخته نیست مانند رهنمایی راکت های رهبری شونده موجودی صد ها هزار پرره یادیگر اشیاء .سوم ـ کمپیوتر میتواند برسبیل مثال برای معلوم کردن نتایج اقتصادی پرزه هابه کار برده شود .

آزمایش باموذل کمپیوتری چنان دیزاینهای انجینری را امکانپذیر میسازد که سابقاً تحت بهترین شرایط توسط اصول پرمصرف وپر مشقت آزمایش وخطا بمشکل میتوانست صورت گیرد و دربسا موارد به ناکامی مواجه میشد . مسائل (ثبات) که در پرواز های خیلی تند به آن برمی خورند مانند مسائل پوشش نیو ترونی در کوره های اتومی که دارای عین ماهیت است توسط کامپیوتر حل می گردد .

(جیروم ویزنر)✿ یکی از دانشمندان معاصر چگونگی استعمال کامپیوتر را دریک آزمایش

✿ یکی ازدانشمندان معروف است ومعاون خاص رئیس جمهورامریکا درساحه علم وتیکنالوجی بین سالهای ۱۹۶۱-۱۹۶۳ بود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

مربوط بمودل کامپیوتری ،چنین بیان میکند . (۹)

اخیراً درمطالعه یی که تنوع موارد استعمال کامپیوتر را درچنان آزمایش هانشان میداد، اشتراك کردم . حاصلات زراعتی دریکی از کشور های در حال رشد خیلی پایین است ودربسا رقبات دراثر تجمع نمک بروی خاك پایین تر آمده می رود . این وضع اساساً ازبلند آمدن سطح آب وبلند آمدن آب بنوبه خود از آبیاری سمتد وپیایی نشأت کرده بود .یك دسته دانشمندان با ین مقصدگرد آمد ندومودل های کمپیوتری رقبات مربوطه دراتهیه کردند،استعمال پمپ ها ودیگر اصول زاهکشی رابغرض ازاله نمك مورد بررسی قرار دادند وراه حل تکنیکی پررضایت بخش حیان پرابلم پیدا کردند . آنها یك مودل کمپیوتری اقتصاد زراعتی آن کشور را ساختندودیدند که حتی بامساعی بزرگی برای ازاله دند آب ها درآن کشور پرابلم کمبود غذاحل نخواهد شد . مطالعات آنها نشان داد که دراثر نفوس روز افزون و ضع غذایی وخیم تر خواهد شد. آزمایش بیشتر باسوال کمپیوتری واضح ساخت که پلان خیلی بهتر آن خواهد بود که وسایل ودارایی های موجوده برای یك پروگرام متوازن اصلاح خاك,انکشاف زراعت(بشمول ترویج کودها،ادویه ضدگیاه وا د ویه حشره کش) رو یکار آوردن انواع مناسب نباتات واصلاح سیستم،فروش استعمال شود لازم بود که متوازی باین اقدام مساعی عملیه یی جهت اصلاح منابع بشری بعمل آید .این امر مستلزم اصلاح صحت وتغذیه ویك پروگرام تربیت زراعتی نیزبود.مطالعات مذکوربه علاوه نشان داد که به برکت وسایل موجوده رقبه معادل به دوملیون جریب برای عملی کردن این روش چندین جانبه و جامع وسعت اعظمی مناسبی داشت.آن مطالعات این راهم نشان داد که برای یك مدت نامعینی حاصل زراعتی چنین یك رقبه همه ساله درحدود هفت درصد درسال بالا خواهد رفت.این است مثال حیرت آوری از امکانات بزرگی که آزمایش با مودل کمپیوتری ارزانی مینماید .

در این اواخر پیشرفتهای پیوسته در بسی رشته های تکنیکی وعلمی صرف از آنروی ممکن شده که کامپیوتر تند کارحاضرخدمت بوده است. پیشرفتهای خیلی مهمی در رشته زیست شناسی مالیکولی (تعین ساختمان مالیکولهای بزرگ با استفاده از اشعه ایکس)صرف ببرکت وجود کامپیوترتند کار امکانپذیر گردید، زیرا ازمواد زاده آزمایشهای مربوط بوسیله دیگری نمیتوانست نتیجه گیری شود .دودانشمند بنامهای (واتسن)و(کریکز) بارتباط آن پیشرفت علمی بدریافت جایزه نوبل توفیق یافتند. درحالاتیکه پای اعداد خیلی بزرگ درمیان باشد مثلا یك ملیون محاسبه ضرورت افتد ازآنجمله تنها یك عملیهٔ ضرب توسط یك محاسب انسانی مستلزم مصرف دوازده هزاروپنجصد دالر میگردد.حالانکه ماشین کامپیوترمیتواند کافه آن عملیه هارادر بدل سی وسه سنت انجام دهد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیشرفت‌ممتد این افزار جدید قابلیتهای ذهنی انسان رابحدی خواهد افزود که ترقی در بسارشته های تکنیکی نهایت‌پیچیده‌ممکن خواهد گردید-رشته هایی که‌ذهن انسان بتنهایی‌خود نمیتواند در آن موارد نفوذ کند.

باینصورت علم نظری وعلم تطبیقی‌دست بدست پیشمیروند هر قدمیکه یکی بر میدارد آندیگر را با خود بجلو میکشد. بسی‌فرضیه های‌علمی‌تازمانی نمیتواندموردآزما یش‌و مطالعه قرار گیرند که تیکنا لوجی به تهیه آ لات وافزار های لازم توفیق نیابد. هم چنان برا ی آنکه علم تطبیقی‌بتواند محصولات جدید بشمول آلات مورد ضرورت تحقیق را فراهم کند تحقیق نظری‌لازم میبا شد. هر عالم نظری تا اندازه یی نیازمند استعمال آلات میباشد و در آن مواردباید تا اندازه یی‌باتکنالوجی آشنا باشد تا بتواند آن آلات را استعمال نماید. چون لازمست هر کارشناس تکنا لوجی بداند که الات او برچه اساس کار میکند از این لحاظ میتوان او را یک عالم نظری هم شمرد.(۱۰)

ازآنچه گفت شد برمیآید که اگر یکی از این دو جنبه علم راکد یا کند گردد جنبه دیگر نیز بطور ناسطلوبی متاثر میشود. برای آنکه علم بتندی‌پیش برودضر وراست هردو جنبهٔ آن زمینه مساعدی برای پیشرفت خود داشته باشد. اما تا جایی که به تحقیق نظری ربط می گیرد سرمایه گذاری بر آن تابع سطح رشد علمی واقتصادی ملل‌می باشد. چون تحقیق نظری قاعدهٔ پر مصرف است ملل در حال رشد عموماً نه استطاعت سرمایه گذا ری بر آن را دا رند و نه ا ز نتا یج آ ن می‌توانند به آسانی وزودی بهره برداری اقتصادی کنند از این جهت‌است که‌تحقیق نظری تقریباً بطور کلی در انحصار کشور های را قیه قرار دارد. تحقیق نظری ازآن سبب پرمصرف است که سرمایه‌گذاری درآن ثمرزودرس ببار نمی‌آورد. پاره یی دانش نظری که امروز دراثر تحقیق نظری کشف می‌شود، شاید سالهایاحتی دهه ها کار داشته با شد تا بتواند مو رد تطبیق پیدا کند. حالا نکه تحقیق تطبیقی بعدازمعلوم شدن نتیجه بزودی‌می تواند مورد استفاده قرارگیرد و به شکل یک طریق جدید کنترول مرض‌یا کود جدیدي برای‌افزایش حاصل زراعتی یا نوع‌خاصی ازگندم که آب کمتر ضرورت دارد یادستگاهی که‌میتواندانرژی آفتا ب را با مصرف کم‌تر از دیزل به برق تبدیل کند،یا روش تعلیمی که از تعداد نا کامان می کاهد،استخدام گردد.

انگیزه های «تحقیق وانکشاف»:

در کشور های‌رشد یافته انگیزه های تحقیق‌وانکشاف راموردبررسی قرارداده‌اند. احتیاجا تی که به تحقیق وانکشاف احساس می‌شود به پنج صنف منقسم می گردد:

اول-احتیاج‌بشربرای‌دانش‌وسیعتروعمیق‌تر-احتیاجی که‌افرادوموسسات‌بالخاصه‌موسسات‌تعلیمات

(c) ketabton.com: The Digital Library

عالی را به‌تحقیق تحریض می نماید.

دوم-احتیاج به حل پرابلم های اجتماعی از قبیل آنهایی که به امراض سؤ تغذیه،آفات زراعتی،آلودگی هوا،مصونیت ترافیکی وغیره ربط می گیرد.

سوم -احتیاجات‌مربوط به دفاع ملی.

چهارم-احتیاجاتی که به تسریع انکشاف اقتصادی‌ربط می گیرد.

پنجم- بعضا احتیاجی که به‌تحقیق احساس میشود،فقط از پالیسی حیثیت واعتبار ملی‌ناشی می گردد ونفع محسوسی که به چار نوع بالا ربط بگیرد از آن عاید حال کشور مربوط نمی شود.

انگیزه های براه انداختن تحقیق وانکشاف به‌یکدیگر بی بستگی نیستند. همچنان نتائج تحقیق‌می توانند اثراتی‌را در قفا داشته‌باشند که در عین‌حال ماهیت‌اجتماعی اقتصادی،سیاسی ونظامی‌داشته وبعلاوه عطش به‌دانش‌را نیز ارضا نمایند. در کشور های درحال رشد ضروری می‌نماید که توجه‌اساسی به‌نموی اقتصادی سریع بعمل‌آیدزیرابه سبب نحموی سریع اقتصادی است که‌بلند بردن سطح زندگی یاتوسیع وسایل تعلیمی صحی‌وکلتوری ودرنهایت مبانی دفاعی امنیت‌و استقلال ملی امکانپذیر می‌شود.

خدمات تکنیکی تحقیق

هستندبسا فعالیت های علمی که درکشورهای‌راقیه جزءلاینفك‌اوضاع واحوال عادی شناخته می‌شوند،وسایل‌وشرایطی‌وجود دارند که‌فعالیت‌وپروگرام های‌جدید رابروی‌آنها بنا می کنند اما‌درکشورهای‌درحال‌رشد آغاز فعالیتی نوین‌مستلزم‌بسی‌خدمات‌ووسایل مقدماتی‌است که اصلا وجودندارندامااوجودآنهازمینه کامیابی رامهیامی‌سازد ونبودن‌آنهاناکامی‌را یقینی می گرد اند، یا لااقل‌مدتی‌طولانی‌بکارمیباشدتاآن‌مقدمات‌وخدمات مهیاگردد. درکشور های راقیه‌فعالیت هایی مانند مشاهدات‌هواشناسی وهایدرولوژی سروی‌های‌مرتب‌انواع مختلف:سروی های‌توپوگرافی، ،جیولوژی، ،نباتی، ،حیوانی، وغیره سروی‌های اجتماعی،اقتصادی، ، واحصائیوی، و کذا آزمایش‌مواد‌خام‌یاتولیدات‌صناعتی آلات‌وماشین ها،تحلیل کمیاوی آزمایش های‌تکنیکی‌وزیست-شناسی‌وغیره که به‌حیث امورعادی‌انجام‌داده‌می‌شوندومقررات‌معینی‌در زمینه‌موجوداست که قاعدهٔ اجراآت‌منظم‌ومرتب رادرآن‌زمینه هاتضمین‌می‌نماید. بعلاوه‌ازتقریباًسی‌سال‌بدین طرف تکنیك ها واصول‌تکنیکی جدیددرکشور های راقیه بطور روز افزون استعمال می شود مانند معیار های

(c) ketabton.com: The Digital Library

صنعتی- کنترول کیفیت احصائیوی- دیزاین آزمایشها- تحقیق اجرائی ❁ کامپیوتر های الکترونی به منظور پراسس کردن- تحلیل- وتهیه پروگرامها- تحلیل و کنترول سیستم ها- و غیره (۱۲).

برای آسانی کار این نوع فعالیت ها ووسایل رابنام (خدمات تکنیکی) یادمی کنند، خدماتی که در حقیقت زیربنای علم وتکنالوجی کشورهای راقیه راتشکیل می دهد. ضرورت به انکشاف چنین فعالیت ووسایل در کشور های درحال رشد یقیناً مبرمست- زیرا درغیرآن ترقی علمی ود رنتیجه پیشرفت اقتصادی واجتماعی متعذرمی باشد. بنابرآن لازم می نماید کلیه خدمات به اصطلاح «تحقیق و انکشاف» اضافه شود تا مفهوم وسیعتری یعنی تحقیق - انکشاف و خدمات (ت-الف-خ) را افاده نماید- مفهومی که در مورد کشور های درحال رشد با لخاصه مناسب و سودمند تمام میشود (۱۳).

مصارف تحقیق و انکشاف

اعتنائی که دریك کشوربه تحقیق -انکشاف وخدمات (ت-الف-خ) می شود برحسب مصارف آنها می تواند باآسانی سنجش گردد. درسال های اخیرتوجه فراوانی به مصارف تحقیق وانکشاف درکشور های رشد یافته مبذول می شود. این مصارف بعدازجنگ عمومی دوم یعنی درظرف تقریباً سی سال اخیر به سرعت بالا رفت، بعدازپرتاب شدن سپوتنیك اتحادشوروی این مصارف خیلی اوج گرفت- و از آن بعد یك بخش مهم مصارف اضافی معطوف به تحقیق فضایی ودفاعی بوده واعتنای خاصی به راکت ها وضدراکت ها وسفینه های فضائی درایالات متحده واتحادشوروی وتااندازه یی درانگلستان وفرانسه مبذول گردیده است. مصارف تحقیق وانکشاف صناعتی غیردفاعی نیزدریك عده صنایع متکی برعلم مانند کارخانه های کیماوی- آلات برقی ومخابراتی- کامپیوتر های الکترانی وامثال این ها نیزدرسالهای اخیربالخاصه بلند رفته است. (۱۴)

مصارف تحقیق وانکشاف دربسیاری موارد به عنوان رقم فیصدی تولیدات غیرخالص ملی (ت-غ-م) نیزارائه وبنام نسبت تحقیق یادمی گردد. درایالات متحده نسبت تحقیق درسال ۱۹۶۳ به سه فیصد بالغ شد- این نسبت درانگلستان به ۲ر۲ (درسال ۱۹۶۲) ود راتحادشوروی به ۳ر۲ (درسال ۱۹۶۴) رسید. ازجمله کشورهای غربی نسبت تتبع درایتالیه درسال ۱۹۶۳ کمترین بود که به (۳ر) فیصد رسید. سهم مصرفی انواع تحقیق نیزازیك کشورتا کشوردیگری فرق میکند. تحقیق اساسی تقریباً ده یا یازده فیصد مصرف کلی (ت-الف) درایالات متحده، انگلستان- اتحادشوروی وفرانسه راتشکیل میدهد- وبسیاری

❁ مراد ازتحقیق اجرائی تحلیل مرتب وعلمی پرابلم های حکومت- مقامات نظامی- یافعالیت های صناعتی یاتجارتی می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ازتحقیقات اساسی آنها درموسسات تعلیمات عالی صورت میگیرد . تحقیق تطبیقی سهم مصرفی (۲۲) درد دراسریکا و(۲۵) درصد درانگلستان رادارد ـ حالانکه انکشاف دارای سهم بزرگ (۶۸) فیصد در ایالات متحده و(۶۴) فیصد درانگلستان میباشد (۱۵).

جیروم ویزنر درسال (۱۹۶۴) درباره مصارف تحقیق وانکشاف دراسریکا چنین نوشته است : در ظرف دود هه اخیر فعالیت های مربوط به تحقیق وانکشاف طوربی سابقه توسعه یافته است . درظرف این مدت مصا رف امریکا بعدازهرپنج سال دوچند گردیدواکنون به نزده هزارملیون دالرد رسال بالغ میگردد، وتقریباً پانزده هزارملیون دالرآن ازطرف حکومت مرکزی کارسازی میشود ـ وتقریباً ده فیصد مصا رف تحقیق وانکشاف برا ی حمایت تحقیق اساسی صرف میشود (۱۶) .

رقم مصارف تحقیق وانکشاف امریکا درسال (۱۹۶۵) به بیست هزارملیون دالربالا رفت (۱۷).

(مهالانوبیس) یك دانشمند هندی درباره مصارف هند بر (ت ـ الف) چنین مینویسد: ارقام معتبر هنوزدر باره مصارف هند بر (ت ـ الف) بدست نیامده . اطلاعی که ازیك منبع حاصل شده حاکیست که درسال (۱۹۶۴-۱۹۶۵) مبلغی درحدود ۴۵ کروررو پیه (که معادل نودوپنج ملیون دالر میشود) صرف (ت ـ الف) گردیده ـ حالانکه (ت ـ غ ـ م) هند درآن سال به (۲۳۱) هزارملیون روپیه یاتقریباً چهل ونه هزارملیون دالربالغ شد که باین حساب نسبت تحقیق به (۱۹ر۰) بالغ میشود. در مورد سال (۱۹۶۵-۶۶) نسبت تحقیق (۲۳ر۰) بود . طبق تخمین یك منبع دیگر مصرف هند (ت ـ الف) خیلی بیشتر ازارقام فوق بودونسبت تحقیق درسال (۱۹۶۴ - ۱۹۶۵) به (۳۳ ر۰) میشد واین تفاوت متجاوز از (۴۰) فیصدبین آن دوتخمین شاید ناشی ازمصرف مربوط به «خدما ت تکنیکی» باشد (۱۸) .

درباره مصارف دیگر کشور های درحال رشد بر (ت ـ الف) اطلاعی بدست نیست وافغانستا ن نیزدرآنجمله میآید . دربعضی موارد که ارقامی وجوددارد مغشوش است ، زیرا بین مصارف انواع د یگر ومصارف موضوع بحث ما دربودجه های مربو ط تفکیك بعمل نیامده .

این که این کشورها بر (ت ـ الف) چه اندازه مصرف کنند تازمینهٔ انکشاف اقتصا دی سر یع رافراهم نمایند، جزئی ازتوصیه ها ی کنفرانس ساینس وتکنالوژی درانکشاف آسیا منعقدهٔ ماه اگست ۱۹۶۸ دهلی جدید است که لااقل یك فیصد عواید ملی رابا ین مقصد ضروری میداند (۱۹) .

احتیاجات کشور های در حال رشد

ماسیتوانیم ازنتایج تحقیقات تطبیقی ونظری دیگر کشورها استفادهٔ فراوانی نماییم اما پرابلمهایی هم داریم که مختص بشرایط کشور خودماست واین امریست که درمورد دیگر کشورهای درحال رشد نیزصدق میکند . کشورها ی رشد یا فته به تحقیق پرابلمهای خودآنقدرسرگرم اند که تحقیقات آنها

(c) ketabton.com: The Digital Library

فقط طور ضمنی وتصادفی به درد کشورهای دیگر میخورد. مثلا در کشورهای راقیه که مقدار باران سالیانهٔ آنها برای زراعت کافیست ضرورتی به آن پیدا نکرده اند که بر نقش شبنم در نموی نباتات تحقیق نمایند، در سال های اخیر تحقیقاتیکه در این باره بعمل آمده ونشان داد که در رقبات کم باران از شبنم برای نموی برخی نباتات میتواند استفاده بعمل آید ودر عین حال میکوشند آن انواع نباتات دیگر را توسط پیوند کردن بوجود آورند که با آب جزئی مولود شبنم بتوانند به ثمر برسند. مثالهای دیگر نیز میتوان ارائه کرد دایر براینکه شریط وپرابلمهای خاص هر کشور مستلزم آنست که تحقیقات لازم در زمینه بعمل آید وآنگاه محض به نتایج تحقیقات کشورهای دیگر دوام عقب ماندگی کشور مربوط رایقینی میسازد.

کیلاگ یک متخصص زراعت در بارهٔ ضرورت تحقیق بر پرابلمهای زراعتی مختص به کشور های درحال رشد چنین مینویسد: درحقیقت ملیونها دهقان (در کشورهای درحال رشد) خاکهایی را کشت میکنند که طور علمی ابداً مورد معاینه قرار نگرفته. احدی نمیداند آنها بکدام نوع خاک تعلق میگیرند وعکس العمل آنها در برابر طرز کاشت دیگری جز آنکه رواج دارد چه خواهد بود، این خلای معلومات، استعمال روشهای نو وبذر های نو را غیرموثر میگرداند... بنابر آن بسی تکنیک های زراعتی مورد استعمال کشورهای رشد یافته نمیتواند از طرف کشورهای در حال رشد اقتباس گردد مگر آنکه مساعی تحقیقی فراوانی بشمول سروی های خاک وآزمایش روشهای زراعتی در ساحهٔ عمل صورت بگیرد (۲۰).

یک متخصص دیگر درهمین زمینه میگوید: تحلیل خاک باید در قسمت های مختلف یک مملکت بعمل آید قبل از آنکه نوع، مقدار مناسب کود بتواند دستور داده شود (۲۱).

(گونا سروال) دربارهٔ استعمال کود در احوالیکه سروی خاک بعمل نیامده باشد چنین اظهار مطلب میکند: در بسی موارد استعمال کود نتایج نامطلوبی دارد، این امر بالخاصه قابل تاسف است زیرا ذهنیت دهقانان را بمقابل کود ومدعیات مامورین زراعت نامساعد میگرداند. گذشته از آن چون کود خیلی پرمصرف است بنابر آن در کشور های درحال رشد یگانه حالت اقتصادی آنست که کود به سودمندترین طریق استعمال گردد. این مطلب در مورد یکرجبه های زراعت عصری نیز صدق میکند (۲۲).

تحقیق مقایسوی

یکی از انواع تحقیق که بالخاصه مورد نیاز کشور های درحال رشد است تحقیقی است که من آنرا تحقیق مقایسوی میخوانم. مرادم ازین تحقیق آنست که جستجو میشود کشور های دیگر

(c) ketabton.com: The Digital Library

درزمینهٔ پرابلم بخصوص چه میکنندو برای حل پرابلم معین چه راه حلی پیدا کرده اند، یا درصدد پیدا کردن چه راه حلی هستند. مثلا انواع جدید برنج که در فلیپین توسط پیوند بدست آمده نام برنج های معجزه آسا یاد میشود. حاصل آنها (۴-۵) برابر حاصل برنجهای متداول است. کشورهای برنج خیز با کاشت آزمایشی آن برنجها میتوانند نوع یا انواعیرا انتخاب کنند که با اقلیم یا خاك آنها مناسب ترین باشد وبا ینو سیله حاصل برنج خود را بیفزایند. مثال دیگر میتواند عمارات کم مصرف مکاتب یا منازل کم مصرف باشد. اگر برتجربیات کشورهای دیگر درزمینه تحقیق بعمل آید احتمال قوی موجوداست که نتایج رضایت بخش ازآن بدست آید. تحقیقاتیکه دراین باره درانگلستان، مکسیکو، هسپانیه وغیره بعمل آمده ودر برخی موارد مصرف عمارات ومنازل را تا (۵۰) فیصد پایین آورده است (۲۳).

دستگاه های تحقیق وانکشاف در افغانستان

در این مرحله درافغانستان تحقیق علمی برای یافتن اساسات تصنیف دستگاه های تحقیق مشکل است چنین تحقیق علمی درافغانستان مشکل است اساساتی رابرای تصنیف دستگاه های تحقیق پیدا کنیم جزآنکه انکشاف تحقیق رادرسالهای آینده باتوجه به ضرورتهای مملکت واقتصادرهنمایی شدهٔ آن پیش بینی نماییم. تحقیق درموسسات تعلیمات عالی انکشاف خواهد یافت وآنطور که بعضی دستگاه های تحقیق دربعضی از وزارت خانه ها به تشکیل شروع کرده است این سیاق احتمالا ادامه خواهدیافت وشاید حکومت ضروری اند که بعضی دستگاه های صنعتی رابه تدریج وبرشعبات کوچك تحقیق وانکشاف تشویق نماید وحتی درباره ی امر باین مقصد بانها امداد هم بکند باتوجه باین ملاحظات دستگاه های تحقیقات موجوده را بدودسته میتوان تقسیم کرد: یکی تحقیقات مربوط بموسسات تعلیمات عالی ودیگر تحقیقات مربوط وزارت خانه ها.

تحقیق علمی و تعلیمات عالی

تحقیق یکی ازوظایف عمدهٔ تعلیمات عالی شناخته شده بسه وظیفهٔ عمدهٔ دیگر تعلیمات عالی عبارت از انتقال دادن دانش بمحصلان، و انتشار دانش ازطریق نشر کتب ورسایل و کمك درتطبیق دانش است. هدف تحقیق در حقیقت ایجاد دانش نو است. اما درجهٔ اعتناء به تحقیق از یك موسسهٔ تعلیمات عالی تاموسسهٔ دیگر فرق میکند. تحقیق نه تنها باعث دانش جدید میشود بلکه برای تدریس خوب نیز اهمیت فراوانی دارد وبآن روح تازه یی میبخشد و همچنان چون دیگر وظائف تعلیمات عالی مایل به تحجر باشند تحقیق میتواند به آنها روان نوی بدهد. معهذا عقیده یك طیف وسیع دانشمندان برآنست که دیگر وظائف یك موسسهٔ تعلیمات عالی باید نضج وقوام کافی کسبکرده باشد پیش ازآنکه همه وقت اعضاء علمی آن وقف ازدیاد

(c) ketabton.com: The Digital Library

دانش گردد .دلایلی موجود است که‌اگر دیگرو ظائف یك موسسه تعلیمات عالی از حالت تشکلی وجنینی‌خود نگذشته باشند استبعادی ندارد که‌مساعی معطوف به تحقیق هدفهای دیگر را معمولا صدمه بزند بالخاصه در احوالیکه پروژه های‌تحقیقی باتوجه به‌دیگر هدفهاطرح وپیش‌برده نشوند.

در بعض کشور ها معمول آنست که‌برای‌تحقیق موسسات جداگانه‌موظف‌میباشد.موسسات تعلیمات عالی تحقیق را جزءوظائف عادی‌خود نمیدانندامادرد یگر کشورهاتحقیق‌جزءلاینفك تعلیمات عالی شناخته میشود وتحقیقات مورد ضرورت شعبات حکومتی کارخانه‌های صنعتی وموسسات اقتصادی را انجام میدهد گرچه این موسسات‌ازخود نیز دربسا موارد شعب تحقیق میداشته باشند .

موسسات تعلیمات عالی که‌به تحقیق می‌پردازند دربسیاری اوقات متمایل باشند که به تحقیق بیشتر اعتناء کنند وآنهم بضرردیگر وظایف تعلیمات عالی شعاره«بنویس یابمیر» از چنین بی موازنگی بین تحقیق وتدریس نمایندگی میکند.مراد ازآن شعار این است که اگر استادی آثاری‌برای طبع نداشته‌باشد گمنام‌میماندوازامتیازاتیکه‌دراثرشهرت‌حاصل میشودمحروم میگردد.

حتی در آن مواردیکه وظایف تعلیمات‌عالی نضج‌وقوام‌هم یافته‌باشند تحقیقات استادان نباید اجباری باشد زیرا هستند دانشمندانی که معلمان‌طراز اول و بارعنداما‌در تتبع یدطولا بی ندارند.تعلیمات‌عالی‌به‌وجوداستادانی که‌هم وقت خود راتنها بتدریس معطوف دارند احتیاج مبرمی‌دارد زیرا ضرور است استادانی موجود باشند که‌مساعی ووقت خود را منحصراً « وقف شاگردان خود نمایند ـشاگردانیکه سزاوار توجه واعتناء هرچه‌تمامتر میباشند.شعار «بنویس یابمیر» به‌نظر بسی دانشمندان ازیك حالت ناسالم درموسسات تعلیمات‌عالی نمایندگی میکند حالتیکه‌اجازه میدهدشاگردان اهمال گردند.بعضی ناظرین ناراحتی های محصلان برانند که در بسی موارد اهمال محصلان ازطرف استادان در اثراعتناء بیش ازحدطبقه اخیر به تحقیق در ایجاد ناراحتی محصلان اثر انکار ناپذیر دارد .

قبلابضرورت بستگی‌تحقیق بدیگر هدفهای تعلیمات عالی‌اشاره شد، در اینجا براین‌مطلب‌باتوجه بارتباط آن به‌موسسات تعلیمات عالی افغانستان روشنی بیشترانداخته میشود .

شواهدی‌موجوداست که‌نشان‌میدهد بخش اعظم تحقیقاتیکه‌قبل برین درموسسات‌تعلیمات‌عالی‌ما بعمل آمده به‌مقصد دریافت ترفیع علمی اجراشده ووافی بهدفی‌بالاترازآن نبوده. هدف‌اصلی پروژه های تحقیقی باید رفع یك احتیاج محسوس‌وواقعی مملکت باشد وترفیع علمی فقط یك هدف ضمنی را

(c) ketabton.com: The Digital Library

تشکیل دهد . اما برسبیل معترضه باید گفت که در حال حاضر باتوجه به مرحلهٔ فعلی انکشا ف تعلیمات عالی مبرم ترین احتیاج آن تهیهٔ کتب درسی است وضرور می نماید که همه وقت اعضای علمی بدرجهٔ نخست معطوف باین وظیفهٔ مهم شود وبرای تأ مین این هدف می سزد که دههٔ آینده دههٔ تهیهٔ کتب در سی تعلیمات عالی اعلام گردد وزمینهٔ مساعد برای تحقق یافتن آن مأ مو ل مهیا ساخته شود .

یك محك عمده برا ی کسب اطمینا ن راجع به ا رزش پروژه تحقیق آنست که و زا رت خا نه ها موسسات صناعتی وتجارتی ضرورت آنرا رائه نمایند .مثلا اگر پروژه مورد نظر عبارت از تهیه یك نوع پنبه است که آب کمتر ضرو رت داشته باشد وحاصل بیشتر بد هد در آنحال آ ن پر و ژه با ید با تفا هم و همکاری وزارت زراعت و آ بیاری آغاز شود . بین مقا ما ت تعلیما ت عالی از یکطرف ووزارت خانه ها،موسسات اقتصادی تجارتی وصناعتی ازطر ف دیگر باید ار تباط لازم موجود باشد وباینوسیله ازمهارتها و کمالات دانشمندان تعلیمات عالی مابرا ی حل پر ا بلم اجتماعی،اقتصادی،زراعتی، صناعتی،صحی وغیره استفاده اعظمی امکان پذیر خواهد گردید. بدون چنین ارتباط ها احتمال دارد که مساعی اعضای علمی تعلیمات عالی نتیجه بی مطا بق به کمال مطلوب رابه نفع انکشاف مملکت ند هد .

دانشمندان تعلیمات عالی برای یافتن راه های حل مشکلات کشور به شکل وسیع تری میتوانند خدمات مهمی انجام دهند .موسسات تعلیمات عالی مابزرگترین کمکشان دانشمندان کشو ر را در شقوق مختلف تشکیل میدهند، دراقتصاد،درمسایل اجتماعی،در انجنیری،در زراعت،در صحت وغیره . طوریکه دردیگر کشورها معمول است از همکاری ونظرات این دانشمندان برای یافتن راه های حل مشکلات شؤون کشو رمیتواند استفاده ارزنده بعمل آید .

(جولیوس ستراتن) یکی ازدانشمندان نخبهٔ معاصر و رئیس موسسه تیکنالوژی(ماسا چوسیتس) درهمین زمینه چنین اظهار نظر میکند :

من عقیده دارم که ما (استادان تعلیمات عالی) نمیتوانیم ازمسئولیتها ی خودبرای اشتر اك در پیدا کردن راه های حل مشکلات جامعهٔ خود شانه خا لی کنیم (۲۴) .

(فلیکسن) یک فیلسوف معاصر دربارهٔ ار تباط تعلیمات عالی بادیگر شؤ ون جامعه با ین الفاظ اظهار مطلب مینما ید:

پوهنتون جزئی ازساختمان اجتماع است نه چیزی خارج آن. پوهنتون مجزا ومنتزع ازجامعه نیست . . . وآیینه جامعه وعصرخود است وبرحاضر وآینده آن تاثیر فراوان دارد (۲۵) .

(c) ketabton.com: The Digital Library

سهیم ساختن استعداد های علمی موسسات تعلیمات عالی برای پیدا کردن راه های حل کشور با ب نوی رادر مساعی انکشاف ملی ما باز خواهد کردوخودموسسات تعلیمات عالی نیزاز چنین رابطه فیض بزرگی خواهد برد . تازمانیکه دانشمندان تعلیمات عالی درچاردیواری پوهنتون محصور و متحصن بمانند واز ضرورتها وپرا بلمهای اجتماعی، اقتصادی ، تجارتی،صناعتی انجنیری،صحی وغیره کشوربی اطلاع باشند یااطلا عات آنها درین موارد فقط ازنوع کتابی ومجرد باشد مساعی تعلیمی وتحقیقاتی شان دریک خلای اجتماعی صورت میگیرد ودرنتیجه شاگردان شان فقط دانش مجرد وفاقد بستگی با واقعیت های ملی راخواهندآموخت وتحقیقات آنها مشق بی ثمری خواهد بود وآن حالتی است که تعلیمات عالی نقش کامل خودرا برای تسریع انکشاف ملی ایفانخواهد کرد .

(بقیه در آینده)

علم

چشمهٔ زآیندهٔ علم و هنر — زندگی بخشیده برنوع بشر
نظم ونسق عالم از علم آمده است — فضل نوع آدم از علم آمده است
رونق بازار عالم شد کمال — زیور اولاد آدم شد کمال
مایهٔ دانش حیات دل بود — زندگی بی نور اوشکل بود
آری آدم جسم وجانش دانش است — نور عقل خورده دانش دانشست
علم می آرد فلاح و عافیت — علم برهاند زسوء خاتمت
علم آمد بهر اصلاح بشر — هرچه جز اصلاح ،جهلش خوبتر
شان علم از هرچه گویم برتر است — وصف اواز فکرما افزونتر است
علم آمد کاورد مردان کار — بهربهبودی وضع روزگار
علم هردم تحفهٔ می آورد — نابغی هر گوشهٔ می پرورد
گه نماید فیلسوفی را عیان — تا شوداز فکر او روشن جهان
گاه آرد عالمی از نو پدید — با علوم نافع وفکر سدید
گاه آرد شاعری را روی کار — تاشود خرم زطبعش روزگار
گاه سازد پوشکین را معتبر — در میان شاعران نامور

(قاری عبدالله ملک الشعراء)

(c) ketabton.com: The Digital Library

پوهاند محمد رحیم الهام

عقاب بیرق جمهوریت

بازم خیال شعر شعفزا ی د رسرا ست
زیرا که می‌به سا غرود لدار د ر بر است

لیکن به ساغرم نه می‌ا ز دختررز است
د لدا ر من نه د لبرك سیمپیکر ا ست

ا ین‌می‌به‌ساغرم‌زمهین‌جشن میهن است
دلدار در برم ز نو ین نظم کشور ا ست

برمن مگیر خورده که درنظم نو چر ا
گویم چکامه یی که به بحر ی مکررا ست

در بحر این چکامه زمن موج نو بخواه
مو جی که‌چون نظام نو ما مظفر ا ست

موجی که‌جاو دانه‌خروشان به‌سینه‌اش
کشتی شوق‌وشو ر شتابان شناو را ست

د رقعر و سا حلش.صد ف ا ر تقا به سیر
درقلب آن صدف گهر صدق مضمر است

طوفان‌شعر من نخرو شد چر ابه‌شور؟
تو فیق ا نقلا ب چوما را میسر ا ست

آن‌گو نه ا نقلا ب که بر تشنهٔ ر فاه
پاك وسپید و خو شمزه چون‌شیر مادراست

شیری که‌نسل‌شیرصفت‌راست‌طعم هوش
امید بخش وز نده کن وجنبش آور ا ست

نظم آفرین زندگیی برهمست و خشك
با رآ و رحد ا یق بیبرگ و بیبر ا ست

نظمیست ا ستوار به تهداب عدل‌وداد
مانند هوش د رسرو با جان بر ا بر است

تطبیق وی مطابق فرمودهٔ خد ا ست
تعدیل وی معا د ل گفت پیمبر ا ست

گرد از رخ یتیم کند پاك چو ن پدر
بیمار وبیوه رابه مثل چو ن براد ر ا ست

مظلو م را برون کشد از د هشت ستم
محروم رابه د اد و د هش سا یهٔ سر ا ست

پاداش مرد ما ن نکوکار و صادقست
و ز بهر کار ز شت جفا کار کیفر ا ست

(c) ketabton.com: The Digital Library

وانکس که هست پیرو این نظم راستین　　هر کجنهاد از فرهش زار و مضطر است
همکار انقلاب و هماهنگ نصفت است　　همرزم خلق ودشمن جان ستمگر است
از بهر رنجدیده بود گنج بیکران　　وز بهر گنج کشور، گنجور داور است
دایم به فکر خدمت خلقست در وطن　　با دشمن وطن به صف کین چو اژدر است
از بسکه سرخروی بود در محاذ عدل　　پیشش زشرم چهرهٔ ظالم مزعفر است
بی ترس وبرد بار واسین است ومهربان　　صدیق و پاك طینت وبیکبر و بافر است
دستش دراز تا که بود دستگیر خلق　　گردن فراز وعامل وبیچاره پرور است
چون عزم کار کرد به اعمار مملکت　　دستش زفرط آبله چون گنج گوهر است
مغزش به گاه فکر چو دریای موجخیز　　ما را به سوی ساحل مقصود رهبر است
یاور به هر کسیست که باشد وطنپرست　　دشمن به هر خسیست که خودکام وخودسر است
درچشم خود نگر چو سنان است تیز رو　　درقلب خودستای چوروبینه خنجر است
با سایه های شوم شقاوت سخاصم است　　از نور رأفتش دل ملت منور است
زنجیر های پیرو دیو نفاق وشر　　درقلب فتنه افگن بدخواه نشتر است
چون کاوه گرز عدل زند بر ضحاك ظلم　　رستم صفت روان گسل دیو منکر است
از فرد دل بریده و با جمع گشته یار　　نورش چو شمع انجمن ما فزونتر است
میبالد از تفاخر آزادگی چو سرو　　بشکفته برگ عشرت وی چون صنوبر است
با هر که سست اراده بود سخت دشمن است　　با هر که خویکاره بود نیك یاور است
درمانفز ای مخمصهٔ درد بیحد است　　داروگر نقاهت بیمار بیمر است
با عشق پاسبان نوامیس ملت است　　درچابکی به حفظ وطن چون غضنفر است
مهرش هماره برهمه تابان به یك سیاق　　خورشید گونه منظروی مثل مخبر است
بر فرق بد سگال بود مشت آهنین　　جویای خیر وهمدم کوبندهٔ شر است
با راقل دگر نکشد ذره یی به دوش　　کارش هماره خدمت اوفربه اکثر است
همچون عقاب بیرق جمهوریت سرش　　بااختران روشن گردون برابر است

ای هموطن بیا که زشادی اتن کنیم
جمهوریت نظام نو نور گستر است

(c) ketabton.com: The Digital Library

دکتور رهین

مژدهٔ زردشت

شادزی هموطن ، ای غمزدهٔ رنجبرا
رستی ازمحنت و آزار و زشور و زشرا

دیده بودی که چه افسرده و درمانده بدیم
وضع آشفتهٔ ما بود به گیتی سمرا

مفتخوران همه سرمست زاسباب طرب
بود پژمان و پریشان و غمین کارگرا

ازپس اندوه و پریشانی این قوم شریف
مرد غمخوار بدی خسته دل و خون جگرا

تا بفرجام به نیکویی اثرها بنمود
ناله واشک شبانگاهی و آه سحرا

کاوه زادان فدا کار ببستند کمر
پیشروشان چو فریدون خجسته سیرا

ای سزاوار بزرگی و مهی شادان باش
که تویی خواستهٔ مردم صاحبنظرا

من ستاینده نیم هیچ جهانداری را
نیز نستایمش ار هست خداوند زرا

من بتو فخر کنم ، فخر که از روی خرد
فخر پرما یه پدر ، نیک سزد بر پسرا

فخر آرم بکسی کز سر غمخواری ما
زی خطر دست بیازید به پیرانه سرا

وطنی همچو خراسان و چو تو راهبری
اینت نیکو وطنا ، اینت نیکو راهبرا

گفت زردشت بلخی : که در ایام پسین
دیده آید زبرخاک یکی نامورا

نقش ادبار و ستم را ز وطن بزداید
که ابرمرد زمان باشد و پس دادگرا

آریانا چو بهشتی شود از کرداریش
رنگ و بو تازه شود باز درین بوم و برا

بسترد گرد غم از خاطر رنجیدهٔ خلق
بر دل مرد بزه کار زند نیشترا

اینک ای مهتر غمخوار چنان پندارم
تویی آن مرد که او راست بدینسان خطرا

شادمانند و سرافراز بتو جملهٔ خلق
از سپاهی و کشاورز و مهین پیشه ورا

گر نخواهم که سخن نیز درازی گیرد
بدعایت سخن خویش کنم مختصرا

من دعا گویمت ایدون که خداوند جهان
خدمت خلق میسر کندت بیشترا

(c) ketabton.com: The Digital Library

محمد ابراهیم صفا

حرف خوشرویان

دست بدرا گرتوان کردن قلم در آستین — به که نبود دست احسان یکقلم در آستین

زلف کج گوید به نفع راستکاری لازم است — قطع فرمودن دودست کج قلم در آستین

عبرت آبادیم بینید آنچه ما را میرسد — جامه داریم ازحدوث اما قدم در آستین

کسوت هستی ادا فهمان به بر نا کردنیست — این لباس خوش برش را هست غم در آستین

تا نگارم حرف خوشرویان (صفا) خواهم نگاشت

گر مرا اینست دست خوش رقم درآستین

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوکتور روان فرهادی

نگاهی برزندگی وآثار تاگور

درست یکصدوسیزده سال (۱) پیش ازین درهندی ترین خطهٔ هند یعنی بنگال درخانواده ای از اشراف توانگر پسری بدنیا آمد ،این پسریکی ازبزرگترین مردان عصر ما گردید.

صدسال پیش ازاینکه اودرمحیط بنگال بجهان آید، انگلیسها دربنگال آمد درمحاربات منظم غلبه کرده بودند بنگال نخستین قطعهٔ بزرگ هند بود که زیرتسلط برتانیه آمده بود. بنگال هرچه شاداب وسرسبز بود نفوس زیاد داشت ودرآن هزاران هزارروستائی ،شهرنشین و کسبه ،ماهیگیران بدشواری زندگی میکردند. بنگالیان مانند امروزمردمان لطیف،ظریف،متواضع وفکوربودند. گرچه اززندگی سپاه وسلحشوری کناره میگرفتند وبرای آن مستعد نبودند بلکه بامور ذهنی،فکری وروحانی میپرداختند . هنرمند ترین مردم هند بودند چنانکه موسیقی هنددر سرزمین ایشان آهنگ روح پرور داشت وسرود های عامیانه ایشان از زیبا ترین سرود های جهان بود .

بنگالی پیشرفته ترین زبان هند بود ومیراث ادبیات سانسکریت درآن تجلی میکرد. تعدادمردم ادیب و باسواد دربنگال بیش ازهر قطعه هند بود وادب بنگالی درجمله ادب دیگر زبانهای هند صد سال پیش ،عالی ترین پایه داشت .

اهل ادب در بنگال آن زمان حتی از ادب غرب فیض برده بودند. پارچه های تمثیلی رومانهای انگلیسی بهرسو خوانده وترجمه میشد.آثار فرانسوی والمانی ودیگرزبانهای غرب ازروی ترجمه انگلیسی آن شناخته می شد.

رام موهن رای وبراهمه سماج:

نود سال پیش ازتاگور در همین سرزمین شورانگیز بنگال مردی بنام رام موهن رای به جهان آمده بود.این دانشمند هندو به مطالعه اسلام ومسیحیت پرداخت، پی اصلاح مذهب هند و افتاده در مقابل خرافات محیط آغاز به پیکار کرد. همچنانکه در اروپای سه قرن پیش از آن وقت مارتن لوتر انجیل را از لاتینی به المانی ترجمه کرده بود تامردم به اصل مسیحیت بر گردند، رام موهن رای خلاصه ویدانتا وبعضی ازاوپانیشاد هارا با نگلیسی ترجمه ونشر کردتامردم ازخرافات بری شوند دور را دور این مصلح ،روشن فکران وسیع نظر گردآمد ندودر ۱۸۲۸ بیست وسه سال پیش از تولد رابندراناته تاگور «براهمه سماج» یعنی جمعیت خداپرستان راتشکیل کردند که در آن علامه برهندوان مسلمانان ومسیحیان اشتراك داشتند .

---

۱ این مقاله درصد مین سالگرد تاگور درسال ۱۳۴۰ در روزنامه انیس نشر گردیده بود که بابعضی تغیرات آن رااقتباس ونشر کردیم (اداره)

(c) ketabton.com: The Digital Library

هندوانی که بابراهمه سماج رابطه والفت گرفتند بعضی عادات مسلمانان را گزیدند وحتی مانند ایشان لباس میپوشیدند .

جدو پدر شاعر :

روحانیون متعصب هند وو مبلغان تنگ نظر مسیحی بارام موهن رای وجمعیت براهمه سماج دشمنی گرفتند .رام موهن رای تامرگ (۱۸۳۳) از پیکار دست نگرفت . پس ازودوستا نش کار جمعیت رابه دست گرفتند .

یکی از ایشان رابندرا ناته تاگور بود . این شخص مانند پدر خود ازطرفداران اصلاح دین واجتماع بود وسر پرست جمعیتی ازوحدت پرستان هندو گردیدودر ۱۸۴۲ این جمعیت رابابراهمه سماج ملحق کرد.مهاریشی یعنی مرشد بزرگ نامیده میشدویکی ازرهبران آزادی وترقی خواهی هند گردید، پیروان او که از هرگونه تعصب پرهیزمیکردند همه اهل فضل ودانش بودند زیرا جنبش براهمه سماج در کتله های عوام اثر بزرگ نینداخت،این روحانی بافضیلت بروز ۶ می ۱۸۶۱ فرزندی یافت که رابندرا ناتها نامیده شد .

جوانی وشاعری

کودکی رابندرا ناتها تاگورمانند کودکی هر کسی است که درخانوادهٔ فضل وادب بجهان آید .در نگاه اوزندگی وبزرگی پدروجدش نمونهٔ زندگی وبزرگی بود،میدانست که پیروی راه راستی و دانش پروری ودین داری بسوی چنین زندگی وبزرگی رهبری می کند شایدحسرمیکرد بزرگتراز پدر و پدربزرگ خودخواهدشدو او را درهمه جهان خواهندشناخت .

در ۱۶ سالگی برای تحصیل حقوق به انگلستان رفت مگر باین شق رشته تحصیل دل نه بست بوطن برگشت ودرزبان بنگالی بنویسندگی پرداخت ودر حلقه های ادبای جوان بنگال شرکت کرد در بیست سالگی اورابحیث ناول نویس میشناختند وآینده درخشان اوراپیش بینی می کردند تا گور بعضی اشعار را که اثرخوداوبود بنام اینکه ازشعرای قدیم مانده واو نسخه خطی آنرا کشف نموده نشر کرد، همان بود که محیط بنگال اورابحیث شاعرساده زبان وپردردی شناخت،ازبیست وپنج تاسی وپنج سالگی اشعارزیبا نوشت وبزودی دانسته شد که وی نه تنها بزرگترین شاعر معاصر زبان خوداست بلکه هرگز کسی درزبان بنگالی بپایه او نرسیده .

نخست این اشعاربیشتر ازعشق مهرویان حکایه میکرد مانند این از کتاب « باغبان »

(پارچه ۴۹)

دست اودردست من

پیکرش اندربرم

(c) ketabton.com: The Digital Library

لعل لبش در بوسه‌ام
تیره‌نگاهش رابنوشد چشم‌من.
آیا همه‌شد زان‌من ؟ !

حیف ، لاکن !
رنگ‌نیلی رازروی آسمان
کی‌تو ان‌بربود واندربرگرفت !
آرزو کردم‌جمال‌اوشود اند ربرم
دست‌ندهداین جمال .
می‌نماند جزتن‌او درکفم
خسته ونومید گردم لاجرم .

زان گلي که می‌نگرددآن من
جزبه‌نذر جان‌من .
آری‌آري کی‌تو اند این‌تن من
زوبگیرد کام‌من !

چنانکه می‌بینیم حتی درشرح مهر مهرویان نیز گریزروحانی‌میکند، همین‌بود که‌تاگورد رسرور سالهاعشق مجازی راگذاشت ،عشق‌عالی‌وروحانی‌شعراوراسرشار کرد. مانندا‌ین پارچه (گیت‌آنجلي) که‌حالت فکرودل اورابخوبی نشان‌میدهد :

الا ای‌جان من،
چوبي دانم‌تن‌من‌را
نوازش میدهی هردم
همي کوشم که پیوسته.
بودپاکیزه‌تراین‌تن.

تویی آن حق‌همی‌دانم
که‌افروز دنها دمن
همی کوشم نهادم‌را
زناحق پاک‌مي‌دارم.

چوبیدانم که‌جاداری

(c) ketabton.com: The Digital Library

درون معبد این دل،
چومي خواهم که مهر من
بود تازه بسان گل،
زهر اندیشه زشتی
دلم را پاك میدارم.

چو میدانم که پیوسته
توان من بکار من
بیاید از توان تو،
همی کوشم نشان تو
بهر کارم پدید آرم.

شاعری حق پرستی:

مي بینم دلداده یعنی شاعر، یعني خدا پرست، بنده است و دلدار خداوندگار است که فرمان میراند دلداده ببال سرود خود پروازمي کند و این سرود او را دلدار می پسندد و دلداده سرمست خوشی میشود.

چو فرمایی که بسرایم
زشادي دل بخود بالد
بسویت نیك چون بینم
به چشمانم سر شك آید!
مرا در زندگی باشد
هرانچه زشت و بدآوا
همه یك نغمه میگردد
خوش و شیرین و دل آسا.
نیازم بال بکشاید،
چو مرغك بر سر دریا.
چو بسرایم همی دانم
که از من شاد میگردي،
بنام این سرود خود
حضورت بار می یابم،
ببال این سرود خود

(c) ketabton.com: The Digital Library

بپایت سر همي سا يم
وگرنه نيك ميدانم
كجا اين سر، كجا آن پا

چوبسرايم زبس شاد ی
رو م من خودزياد خود،
ترا كه جان من هستي
زبس مستی زبس مستی
بنامم دوستارخود.

آنچه در جهان شور افگند:

اين هم يك پارچه ازگيت آنجلی ا ست يعنی (سرود) كه بحيث (نذر) به درگاه د لدا رتقد يم شد
من شاعر ازپنحا گذشته بود كه دوستان ومخلصان اصرار كردند، ترجمه‌ای به ز بان ا نگليسی ا زاشعا
خود بكند .شاعر ازسه مجموعه اشعار بنگالی خود يعنی نی وی، دیا، وگيت انجلی ويكعده اشعار كه د
مجلات وجراید بنگالی پرا گنده نشرشدهٔ بود اقتباس كرده ويك كتاب حاوی ترجمه ۱۰۳ پارچه
اشعارخود به زبان انگليسی تهيه كردونام يكی از كتابها يعنی گيتانجلی رابرين مجموعه انگليسی گذاشت
همين مجموعه بود كه درهمان جهان شرر افگند، شعراوادبای انگليس تاگوررا تحسين نمودند .چون اين
تحسين ازفرنگيان و بيگانگان آمدحتی بعضی هموطنان خودخواه او كه تاآن زمان آثار ا ور ابنام ادب
عاميانه ومحلی به نگاه تحقير ديده بودند نيزبه اشعاراوعلاقه نشان دادندوهمنوای مخلصا ن او شدند
چنين بود كه نام تاگور درسرتاسر هند شناخته شد وچنين بود كه نام تاگور درسرتاسر انگلستان
اتازونی وديگر كشورها ی انگليسی زبان برسرزبانها افتادوهمان بود كه درسال ۱۹۱۳ جا يزه نوبل
راگرفت، نخستين بنگالی، نخستين هندی بلكه نخستين شرقی بود كه باين مقام رسيد. به تدريج آثار او ازروی
انگليسی دردیگرزبانهای غرب ترجمه شد. درهمه جهان شهرت يافت. ازهرسوی جهان باونامه می نوشتند
انجمن ها ن ادبی جهان اورادعوت ميكردند . بارها به اروپا، امريكا وجاپان سفر كرده بجائی رسيد كه
آن وقت هيچ هندی بجزبودا نرسيده بود يعنی شخصيت جهانی شد.

دار السلام:

درسن شصت سالگی يعنی در ۱۹۲۱ در ۹۳ ميلی بندر كلكته درشهر كوچك بول پور يك ،و بشو
بهارتی يعنی مدرسهٔ تاسيس كرد. وقتيكه رابندراناتاگور كودك دوساله بود جد ش در همين جا يك
عبادتگاه ساخته بود. وقتی كه چهل ساله بود پدرش درهمين قطعه سرسبز يك مكتب بنا كرده بود. اين

(c) ketabton.com: The Digital Library

جدو پدرش ازمذهبی های هندی بودندورابندر اناته تاگورشخصیت جهانی بود، بنا برین هشت هزار پوند را که باجایزهٔ نوبل بدست آورده بود مصرف کرده وتوسط آن یك مدرسه بین المللی تاسیس کرد. درآنجا درآغوش طبیعت ودرزیردرختان درمیان سرودمرغکان پسران ودختران هندی، چینی، جاپانی انگلیسی، المانی واسریکائی وازهر کنج و کنارجهان بدون تفریق زبان، رنگ ومذهب گردآمده به تحصیل شقوق مختلف علم وادب وهنربشمول زبانها وادبیات مردمان جهان، نقاشی، موسیقی ورقص می پرداختند وباهم رشته دوستی می بستند. کسی درآن زبان چینی و کسی رقص ما نیپوری هندی را می آموخت، یکی تیاترفرانسوی قرن ۱۷ رامطالعه میکرد ودیگری متون ستانی ویدارا.

کپلنگ نویسنده انگلیسی گفته بود: (شرق وغرب هرگز بکدیگرراد رنیابند) رابندراناتها گوربا تاسیس این مدرسه بین المللی ثابت کرد که ادمیان شرق وغرب برادروخواهرهمدیگرند.

تاگورارشادمیکرد آن ملت دارای فرهنگ عالی میباشد که تعصب وتنگ نظری رادور داشته فرهنگ خودرا یکجا بافرهنگ همسایگان وفرهنگ همه بشریت پرورش دهد، زیرافرهنگ که مبنی برپایه تعصب وتنگ نظری باشد فرهنگ نیست وموجب تباهی است. وآن فرهنگ که مبنی براخوت بشری وو سعت نظرباشد فرهنگ حقیقی وموجب آرامی وصلح وسلام است، وبنابرین تاگورنام این مدرسه بین المللی را (شانتی نیکتن) یعنی جایگاه آرامی (دارالسلام) گذاشت که اکنون برپاست. تاامروز هزاران کودك و پیروجوان ازهرگوشه جهان آنجامی آیند، نقاشان، سرایندگان، اهل ادب سفر کرده ویك روزیا یك ماه یا یك سال یاچند سال آنجا زندگی میکنندوزیرسایه همان درختان که تاگورارشاد کرده بود آرام میگیرند وبهمان فریاد های مرغکان که تاگوردوست میداشت گوش میدهند وتفکر میکنند.

بزرگی آثار تاگور:

نوشته های تاگور گوناگون است، تاکنون همه آثاراوجمع آوری نشده یعنی مقالات او که در جراید کوچك بنگالی درقرن نزده نشرشده هنوزداخل کدام مجموعه نیامده، نامه های خصوصی تاگور که به دوستان، شاگردان ومخلصان خود بهرسوی جهان فرستاده هنوز کاملا گردآوری نشده. مشکل دیگر این است که عناوین محتویات وسال نشرآثار اودرزبانهای بنگالی وترجمه انگلیسی بیك سان نمی باشد.

بهترین راه رسیدن به تاگورخواندن آثار اودرزبان بنگالی است. بنگالی زبانی است زیبا وپرا عجاز درترجمهٔ ها این اعجاز وآهنگ موجود نیست. بسیارمردمان محض برای خواندن متن بنگالی تاگورزبان بنگالی راآموخته اندومیاموزند، دیگران ترجمه هارامیخوانند، آثارتاگورآئینه حقیقی ذهن، فکر، دل و روح اوست. تاگورشاعرصادق وعاشق صادق است. بنابرین همه آثاراو سرشارراستی است. راستی پاك وسادهٔ است، بنابرین نوشته اوساده است. درهمهٔ آنچه نوشته یك جمله پرپیچ وسبهم وجودندارد. نوشته اوچون آب زلال است که ازخداپرستی وپارسائی سرچشمه گرفته آفریدگاررا دوست دارد وآفرینش اورا

(c) ketabton.com: The Digital Library

می پسندد. بنابراین درسرتاسر آثار او طبیعت جلوه میکند چمن زار، دریا، تپه ها با درختان، گیاهان و مرغکان رنگارنگ بهرسو پدیدمی آینده زیباترین همه مظاهر طبیعی که ضمناً نمونه حداعلای راستی است. طفل است و تاگور مانند همه بزرگان و اهل دل کودکان را سخت دوست دارد. همیشه پیرامون او را نو جوانان و کودکان میگرفتند، بدون وجود این کودکان وجود خود را ناچیز و بیهوده میشمرد. همچنین روستائیان کسبه، مستمندان، کارگران را سخت دوست میداشت زیرا راستی را در میان ایشان میجست ومییافت. بعضی از آثار تاگور احساسات لطیف وعاشقانه اورا معرفی میکند و مانند مجموعه «باغبان» (۱۹۱۴) دسته هائی ازین آثار حاوی شرح کشف های روحانی وعرفانی اوست مانند گیت آنجلی (۱۹۱۳). تاگور اشعار کبیر (۱۹۱۵) رانیز از هندی به بنگالی ترجمه کرده. کبیر هندوبچه و پسر خواند یك بافنده مسلمان بنارسی بود که چهارونیم قرن پیش از تاگور درپی اصلاح مذهب هندو، ومنسلك ساختن باسلام افتاد ووحدت پرست بود. بابانانك موسس مذهب سیك معاصر وپیرو کبیر بود. اشعار کبیر از روی ترجمه تاگور به زبان های غرب ترجمه شده ونام آن شخصیت قرن ۱۵ هند را به جهانیان آشنا کرد.

تاگور یك قسمت بزرگ آثار خود را وقف کودکان کرده و برای کودکان نیز با کمال شوق داستان ها واشعار نوشته، بعضی اشعار او بمنظور تدریس وارشاد سروده شده گاهی هم افسانه های باستانی هند را به شعر آورده.

پارچه های تمثیلی او خیلی زیباست. در «سنیاسی» شرح میدهد که پارسائی حقیقی ترك جهان نیست بلکه از روی راستی و پاکیزگی زیستن است. در «داك گهر» یعنی پوسته خانه (۱۹۱۴) با کودك بیماری آشنا میشویم که به پادشاه نامه ای نوشته انتظار پاسخ را دارد. کودك مدت زیادی چشم براه میماند. نامهٔ شاه نمی رسد، مگر شاه خود تغییر لباس کرده می آید و کودك بازهم اورا می شناسد:

تاگور در باره مسایل اجتماعی وبشری نوشته بعضی خاطرات خود رانیز در قید قلم آورده رومانهای اونیز بسیار جذاب است. ودر آن احساسات لطیف مردم ترسیم شده است رومانی ازوبه عنوان «غرق» ورومانی بنام «خانه وجهان» (۱۹۱۹) شهرت دارد. درسال ۱۹۲۶ یعنی هنگامیکه شاعر ۶۵ ساله بود تامپسن یکی از مخلصان وی کتابی بنام تاگور شاعرودرامه نویس در اکسفورد چاپ کرده که در آن اجمال زندگی وآثار تاگور بخوبی داده شده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پایان زندگی

تاگور هرروز چیزی میا موخت . هرروز کار میکرد وچیزی ازخود میگذ اشت. نزدیك هفتاد سالگی به نقاشی شروع کرد ومانند همه بزرگان تا دم مرگ در پی تکمیل خود بود .

تاگورفعالیت مستقیم سیاسی نداشت مگرچون اصلاح مردم وپیشرفت فرهنگی واجتماعی رامیخواست بنا برین کار او درسیاست بی تاثیر نبود . موجودیت شخصیت اوخود برای آزادی خواها ن هند دلیل بزرگ این بود که حق آ زادی دارند .در ۱۹۱۵ برتا نویان او رالقبی دادند قبول کرد مگر چون در ۱۹۱۹ پولیس برتانوی درپنجاب ازشدت کار گرفت لقب رارد کرد.

وقتی که مها تماگاندهی درجهان شناخته شدوریاست حزب کانگرس را بد ست گرفت یعنی د ر ۱۹۲۰ تاگور تقر یبا شصت ساله ودر جهان معر وف بود .چون نزدیك به هفتاد سا لگی رسید کنفرانس میزمدور (۱۹۳۰) تشکیل وبرتانویان باین رسیدند که باز عمای آزاد ی خواه هند ازراه مذاکره پیش آیند،تاگور روز ها با کود کان ونو جوانان ترانه ملی هند راسر ود وآ زادی هند را در افق دید وانگاه ازجهان چشم پوشید. مرگ او در ۱۷ اگست ۱۹۴۱ سی وسه سا ل پیش ازامر و ز وا قع شده یعنی اند کی بیش از هشتا د سال عمر کرد . در ست شش سال پس از مرگ او در اگست ۱۹۴۷ هند بآزاد ی کامل نایل شد .

تاگور فرزند هندگردید، آثار او رابزبانها ی هندی، اوردو وپنجابی،مرهتی،تامل، تلگو و دیگر زبانها ی هند به نظم ونثر ترجمه کرده اند وسیسرایند. تاگورنخستین سفیر مردم هند در کشو رهای غرب است. آثار باعظمت وساده او اعتبار نامه اش بود، پیش ازآنکه زعمای هند مانندراجندراپرساد، نهرو سفیربفرستندمر دم هنداعجازی کرده باوجود قیداسارت بیگانه این سفیر رابه بیرون فرستاده بودند،اندره ژید که یکی ازبزرگترین نویسندگان فرانسه وجهان امروزاست خود ش قلم برداشت وگیت انجلی راترجمه کرد ودرمقدمه آن نوشت :

«آنچه در گیت انجلی تحسین میکنم نخست کوچك بودن است .آنچه در گیت ا نجلی تحسین میکنم اینست که از اساطیردینی هند مبری است،آنچه درگیت انجلی تحسین میکنم اینست که برای خواندن آن هیچ آمادگی بکارنیست،مهابهارانه ۲۱۴۷۷۸ بیت دارد وراماپانا ۴۸ هزار بیت. پس از این دو کتاب این کتاب چه راحت وفرحت میآرد اکنون ازروی تاگور هندراآفرین میگویم ... واقعاصا حبدلان غرب از روی سخن تاگور دلبسته هند ودلبسته همه شرق شدند،اینکه ا مر وز درسرتا سرجهان مردمان هرزبان وهررنگ وهردین ذ کر خیر تاگور رامیکنند دلیل این است که بیهوده زندگی نکرده. مرگ اوزوال آثار اونبوده است:

درنگاه خود اومرگ ا ووصلت اوبودومیگفت:

رسیده وقت آن ای مه که آرامم دمی من رو بروی تو

اینك سر ودهایی ازگیت آنجلی:

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳۴

از من فقط گذار برایم زبان آن
کان ذکر نام تو بکند ای انیس جان

ازمن فقط گذار برایم توان آن
کایم زهرطرف چوبیایم بسوی تو
بینم بهرطرف چوببینم بروی تو
هردم فدای مهرتوسازم تن وروان

جولان گذار تا نکنم جز زمان آن
کز پیش چشم توبشوم یك نفس نهان

زان بندها که بسته کنندم در ین جهان
مگذار جز همانکه مرا بنده ات کند
هر دم مرا کشاند وجوینده ات کند
در بند مهرتو شوم آزاد جاو دان .

۳۶

خداوندا دل من را رها ن ازشدت وسختی
ازآن بر کن ز بیخ وبن نهال خست وسختی

بمن بخشای آن نیرو که اندر گردش دوران
غم وشادی چومی آید سبك آید بمن یکسان

بمن بخشای آن نیرو که خدمت نیك بگزارم
نباشدعشق من جزبندگی وشوق ایثارم

بمن بخشای آن نیرو که مسکینی نیازا رم
به پیش جا برو طا غی سرتسلیم نگذار م
بمن بخشا ی آن نیرو که گرددنفس وارسته.
ازآن بیهوده وباطل که پای این وآن بسته
بمن بخشاي آن نیرو که ناید جز بکار تو
برد فرمان مهرتو ـ بود در ا ختیار تو

(c) ketabton.com: The Digital Library

جان من چون ابر باشد

چشم وگوش ودست من را
آنچنان می کن ـ خدایا
تاشود همصف به گیتی
در نیا زود ر نیا یش
پیش پا ي عظمت تو
در سلا م و ا پسین .

جان من چون ابر باشد
جام بارانش به کف .
آنچنان می کن ـ خدایا
تا که ا بر جان من
در گهت را آب پا شد
درسلام وا پسین .
همچو آب جو یباران
این سرود ونغمه ها یم
هرطرف جاری شود .
آنچنان می کن ـ خدا یا
تا همه این نغمه هایم
جملگي یکجا رود
رود آرامش شود
درحر یم بي کرانت
سوي بحر خامشی
اندر سلام وا پسین .

دیده ام خیل کلنگا ن
چون ر سد وقت بها ر
شوق منزل گر م دا رد
روز وشب پروا ز شا ن
می نیا سا یند یکدم
تا به پیش آ شیا ن
تاسر زمین کوهسار .
آنچنان می کن ـ خد ایا
تاهمه این زنده گا نی
با ل افشا ند بسوي
جا یگاه جا ود ا ن
اندر سلام وا پسین .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ناظم هراتی ✡

-۲-

اعتراض بر اهل جاه یکی از موضوعهای مهم غزلهای ناظم میباشد. ناظم تنها به شکوه از روزگار قناعت نکرده وکوشیده است که بعضی از سببهای آن رانشان دهد. اورفتار وکردار ناشایسته حکام آنوقت را سبب اساسی خرابی مملکت واحوال مردم، میداند. ناظم در غزلی، جاه پرستی، خودپسندی و جبر و ستم راکه برسر مردم مظلوم، عذاب ومشقت می آوردند، جسورانه فاش کرده نشان میدهد که درنتیجه، آدم های بافضل وکمال در زندانها افگنده شده بودندو(سیه روزان)وفقرای بیچاره دایما درحالت اضطراب زندگی میکردند.

✡ درشماره پیشتر، سهواً عبارت (مترجم: پوهنوال نگهت سعیدی) درآغاز این مقاله افزوده شده. آنچه در پاورقی نگارش یافته؛ باز یاد آوری میشود: این مقاله که مقدمه «اشعار منتخب» ناظم هراتی است. از لهجه والفبای تاجیکی، به لهجه والفبای دری گزارش یافته است.

م.ن.نگهت سعیدی

(c) ketabton.com: The Digital Library

ناظم در ایجادیات خود همه طبقه های مفتخوار زمانش را مذمت وانتقاد کرده است . از اینجاست که او همچون شخص پیشقدم زمان به تمام ناشایستگی ها وبدکرداری های دولتمندان وثروت داران که‌فقط در حرص مال‌دنیا افتاده بودندوخلق‌راغارت میکردند بانظر نفرت نگریسته است

مسأله مهم دیگری که‌در غزلهای شاعر به‌روشنی‌انعکاس یافته است، ترغیب نمودن عقیده های مردم پروری_انساندوستی‌اومیباشد.ناظم همچون حامی‌وافاده کننده‌عقیده‌های‌طبقه‌پایان جامعه ، قدم به‌میدان میگذارد .

او با وجود فشار استبداد ،دربرابر خوار شمرده شدن وپایمال گردیدن شان و شرف وحقوق‌انسانی که در دوره شاعراز حد گذشته بود همچون حامی و طرفدار مظلومان وستمدیدگان آوازاعتراض بلند کرده و به مقابل هر گونه بیعدالتی زمانش به پا خاسته است .

ناظم که خودش از بین طبقهٔ زحمتکش بر خاسته‌ورشدیافته وبه‌شاعری‌رسیده است ،تلخی‌زندگی مردم خود رادیده تاسف خورده و این اندوه همیشه باوی بوده است.

میکنم من بیشتر با زیر دستان اختلاط

قطره ام برخاك میر قصد چوگوهر بربساط

اوبرای‌سبک کردن بارمردم ستمدیده ،اهل دولت را به‌عدالت وانسان پروری تشویق میکرد عذاب ومشقتی که بر فقیران می‌گذشت البته ازنگاه‌شخص پیشقدمی چون‌ناظم پوشیده‌نمیتوانست بماند .این است که فکرهای‌انسان پروری در ایجادیات شاعر بیشتر راه یافته است .شاعر در اشعار خود به‌حال‌بیچارگان‌ومستمندان همدردی‌اظهار میکندوغم‌ورنج آنهارا اندوه خودمیشمارد و ازین‌رو تاکید میکند که ازحال بینوایان وضعیفان بیخبر ماندن،ظلم است .

بسکه‌چون‌ساغر دلم رادرد نازك کرده‌است

چشم گریانی چو بینم ،کاسهٔ خون میشود

(c) ketabton.com: The Digital Library

دردمندی گرفغانی کرد ،نالید م چوچنگ

بی‌دماغی گرزد آهی، سوختم خود راچو عود

ظلم ـ غافل شدن از حال ضعیفان با شد

رشته تابی چو خورد ، گوهر من می لر زد

ناظم نه تنها به‌بیچاره گان همدردی اظهارمیکند ،بلکه باجسارت مخصوصی موقع حقیقی آ نها را در جامعه درنظر صاحب دولتان نمایش میدهد .شاعر ،این فکر جالب توجه را ما هرا نه و صنعتکارانه بیان‌میکند وبه‌صورت خیلی اساسی موجودیت جامعه را به آنها وابسته میداند:

مکن به سوی ضعیفان به چشم کبر نظر که منتظم نشود بی‌و جود رشته گهر

عزت مردم د رو یش نگه با ید د اشت فیض‌این شیوه‌مراصا حب اعز ازی کرد

شاعر میگوید که تمام شو کت و حشمت‌از زحمتکشی‌فقیران به وجو د می آید:

شوکت . . . به کا رفقراءمی آید تیغ چون‌ساخته شد،فتح درمر هم زد

غایه های‌خیرخواهانه‌وانسان‌پرورانه‌ناظم‌را که‌درشعرهایش‌به کثرت‌مشاهده‌میشود، هم معاصر اتش وهم تذ کره نو یسان بعدی باسمنونیت ذ کر کرده اند،مثلامحمدطاهر نصرآبادی (معاصرشاعر) دربارهٔ خیرخواه ومهربان بودن اونسبت‌به خلق ،درتذ کره خود چنین میگو ید :

«ملاناظم ... ازروی خیرخواهی نفع بسیار به‌مردم میرسانید (۱) مجملا بسیار خلیق‌ومهربان است وکمال پاکی طینت وآدمیت دارد» (۲)

شاعرچنین نظردارد که هرشخصی که‌به‌منفعت خلق کار میکند سربلند وسرفرازاست وبرای تصدیق فکر خود ، خورشید عالم تاب‌راامثال میاور د :

سرافرازاست خورشیدازقضای‌حاجت‌مردم

به کارخودقلم ازجاچوخیزد،سر نگون‌باشد

این سطرهای پرحرارت،شهادت‌میدهند که‌او با مردم‌زحمتکش ،همدوش وهمنفس بو ده ودر

---

(۱) بایست «میرساند» یعنی مانند دوفعل دیگر، فعل حال بوده‌باشد(نگهت)

(۲)میرزامحمد طاهر نصر آبادی، تذکرهٔ نصر آبادی ،تهران ،سال ۱۳۱۷،ص ۳۳۰ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

شعر نیز افاده کنندهٔ میل وخواهش خلق خود است .

درجای دیگر ناظم به‌طبقه بالای زمانش که فقط به تن آرایی وشکم پرستی مشغول بودند ودرچنین حال خود را «آدم» نیز حساب میکردند ،اشاره نموده میگوید :

آدمیت خورش و پوشش نیست آدم آن است که آدم باشد

آدمان راجز تلاش آدمیت، خوب نیست هر که دست از کار خود برداشت ،برسرمیزند

درجامعهٔ که حقوق انسانی پا یمال میشد وانسان هیچ قدر وقیمت نداشت وبرعکس،او را همیشه عاجز وناتوان شمرده فعالیت وقوه اورا هیچ حساب میکردند ،بزرگی غایه وقدرت انسانی را ترنم نمودن،جسارت عظیمی بود،انسان دوستی ناظم محض درآن ظاهرمیگردد که وی به نیرومندی وبه توانایی انسان ،یقین کامل داشت،چنانکه گفته است :

آدمان راپایه کوته نیست،قدر خود بدان علویان تاب از علواین زمینی میخورند

به‌فکر شاعر ،باید به‌قدر وقیمت انسان اعتراف شود ودر زمینه قدرت بزرگ انسانی همه چیز راجستجو نمودن ممکن ولازم است،شاعر میگوید که قوه وتوانایی انسان چیزی است که حتی فرشته گان هم درپیش آن عاجز وناتوان اند ،ولی انسان باوجود این همه بزرگی وتوانایی،درچشم جامعه خوار داشته میشود . ناظم برای سبک نمودن باروزین زندگی بیچاره گان وقدری بهتر نمودن احوال آنها راههای گوناگون جستجو کرده است .یکی ازاین راهها، به‌فکر شاعر ،خیراندیشی ونفع رسانی است اومیخواهد پیش ازهمه توجه دولتمندان وصاحبان ثروت وجاه را که خود رابندگان نیک وپسندیدهٔ خدا وانموده ،پشت وپناه خلق ومملکت حساب میکردند ،به‌حیات پرمشقت بیچاره گان جلب نماید.

این طرز بینش که درایجادیات شاعران بسیاری کم وبیش دیده میشود مضمون بسیاری ازشعر های ناظم راتشکیل کرده است.

شاعر،قطع نظر ازآنکه صاحبان دولت ازین نصیحت وتشویق برای ظاهر نمودن لطف ومرحمت ومروت پیروی میکنند یانه،این روش خیر اندیشی ومنفعت بخشی را پیش گرفته و راههای عملی ساختن عقیده های خود را باوسایل ممکن سراغ کرده است.

چوشمع بزم بزرگان شدی،به‌خویش مناز به حال مردم درویش سوختن هنر است

ای که صاحب خرمنی ،غافل مباش از سایلی کز برای دانه‌یی رخساره کاهی میکند

درجای دیگرشاعر چنین حساب میکند که از کاخها وعمارات باشکوه ساختن، به مظلومان و

(c) ketabton.com: The Digital Library

ستمد یده گان یاوری کردن وبه‌آنها سرپناه شدن بهتر است.

به‌همین‌طریق ،ناظم مثل گذشته گان خود ،اهل‌جاه را به‌روشهای گوناگون،به‌انصاف‌وعدالت رحم ومروت ورعایت اعتبار طبقه های پایان ، د عوت مینما ید و لی از مشا هده حقایق و سنجش واقع بنیانه اعمال آدمهای دا را وصاحبان جاه ومنصب ،شاعربه‌این‌نتیجه‌رسیده‌است که‌به‌ظالمان وسنگدلان ،نرم گویی ونصیحت هیچ تا ثیری نمیکند .

بنا براین باآدمهای بدوظالم ،معامله به‌مثل‌ورفتار خشونت آمیز را بهتر میشمارد .

دربیت دیگر، فکرخود رابا زهم روشن تربیان نموده میگوید که‌نیست ونابود کر دن بدان و وظالمان، سبب زنده‌گی.آد مهای نیک میشو د .

ناظم ،قوت‌وتکیه گاه اساسی‌رادراتفاق خلق وجمعیت‌می بیند:

مقوا کرد کاغذپاره‌ها رادل به‌هم بستن موافق شو که باخلق‌اتفاقت زورمیباشد

د ر اتفاق ضعیفان مگو عروجی نیست که جز به‌یاری پر ها نمی پر د با لت

شاعرخواسته‌است که‌فکرهای‌نجیب‌انسان پروری که‌درعصر های پیا پی‌ازحکمت‌ودانش‌خلق‌ما یه گرفته درایجا د یا ت شاعران بزرگ ،قا طع‌ترو روشن تر انعکاس یافته ،در زمان اونیزدر شرایط نو تاریخی پایدار باشد ،ترقی وانکشاف یابد وبرای بهتر گر دید ن‌احوال مردم ،خدمت نماید .

XXX

ا ین شاعر درایجادیات‌خودبه‌مسأ له های اخلاق وتر بیه نیز اهمیت مخصو ص دا ده‌است. در غزلها ی وی‌مسأله های زیاد اخلاق وتربیه ،مانند راستی ورا ستکاری،دوستی‌ورفاقت،آداب سخن ،سعی‌و کوشش،خا کساری، نیکی‌ونکو کاری،ضررحر ص وطمع وخود ستایی بیان‌شده‌است. موضوع عشق و محبت‌نیز به حیث موضوع عنعنی‌اشعار غنایی ،درغزلهای‌اوجای مهمی رااشغال میکند .درغزلهای شا عر ،تصویر عشق ومحبت‌واقعی وعشق انسانی مو قع اساسی دارد .نا ظم د ر وصف خوبان زیاد سخن گفتن خود را دربیت‌زیر ین ، چنین بیان کرده است:

وصف خوبان رانهایت نیست ،ناظم ، ورنه من

آ نقدر گفتم که انجام سخن آغاز شد

(c) ketabton.com: The Digital Library

شا عر هنگامی که‌دربارهٔ عشق ومحبت حقیقی انسا نی سخن میراند ،اسا ساً کشش و جا ذ بهٔ نیر ومند عشق ،زیبا یی وفتنه انگیزی وافسو نگری‌محبوبه، ناز و استغنای او ، سوزوگداز عاشق وقت‌جدایی‌ومانندا ینها راتصویرمینماید.آن‌همه‌سا لهٔ ها یی که‌در ایجا دیات ناظم‌دیده‌میشود، درتاریخ افکار اجتما عی مر د م فارس‌وتاجیک(۱) نو نیست بلکه ز موضوعهای‌حیا تی‌میباشد که اززمانه های قدیم شاعران وادیبان روشنفکر هردوره ،کم و بیش از آنها سخن گفته اند. ناظم هم در این مورد ،چون یک‌شخص پیشقدم زمان ،مهمتر ین عنعنه های گذ شتگان‌را دوام داده ودر عین زمان فکر های، تربیتی‌واخلاقی‌شاعر ، در قطار بهترین پند هاوحکمتهای سرآمدان ادبیات ،اهمیت پیدا کرده است . فکر های ا جتماعی پیشقد م نا ظم نه تنها د ر غز لها یش انعکاس یافته است بلکه د ر قصیده های اونیزآن را به‌خوبی دیده‌میتوانیم .ناظم‌درتشبیب‌قصیده ها یی که‌در ستایش اماسان سروده ،با مهارت خا صی تمام نا به ساما نی ، فسق و فجو ر، بی تربیتی‌اهل‌زمان‌ودرنتیجه‌قدرناشنا سی آنان، خوار شدن‌سخن‌و سخنو ران وغیره را نشا ن داد ه و سخت مذ مت کرده‌است واین پار چه هابرای نمونه در «اشعارمنتخب» اوجا داده شده.

بدین طریق ،ناظم به صفت غزلسرا ی با استعد اد وخوش طبع ،در همان روزگا ر خود ش هم شهر ت پیدا کر د د .وی در این باب افتخارمندانه چنین میگو ید :

شوخ‌طبعی سخنم را همه‌جا شهرت‌داد گل یک با غچه را زینت صد محفل کر د

ا ین حقیقت ازطرف‌معاصر انش نیز تصدیق گر دید ه است. در واقع .نا ظم به‌حیث غزلسر ای ما هر وتوانا چه‌درزمان خود وچه بعد از آن ، د ر خراسان‌وماورا ء النهر وهند وستا ن شهرت به سزایی پیدا کر ده‌است وبدین سبب عده یی از شاعران قرنهای ۱۷-۱۹ در ماوراءالنهر مانند ملهم‌بخار ایی،الفت‌بخارایی،عیسی‌مخدوم،میرزامحمدشوخی‌خجندی،مخلص‌بدخشانی ،به پیروی غز لهای ناظم شعرگفته واورا با کمال احترام یاد کر ده اند .شا عرانی مانند کاشف ،طغرل ، مخا ص ،خزانی ،مسند ،نا قص ،خجلت ،وصلی ،غزلهای نا ظم را مخمس ساخته اند.این‌امرمقام بلند شا عر را درغزلسر ایی نشان مید هد .

***

قصهٔ عشق‌یوسف وزلیخا از زما نها ی خیلی قد یم در بین مردمان شرق ،مشهور بود، و بعدها

---

(۱)نویسنده به‌عوض‌ا ین دو کلمهٔ‌فارسا،با یست یا«مر دم‌ایرا ن،افغانستان، تاجیکستان می نو شت یا «مرد م درن‌زبان » یا«خلقهای فارس،خراسان،ماورا ء النهر. »-نگهت.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در تو رات داخل شده است، بابهای ۳۰ - ۵۰ کتاب تورات راجع به سرگذشت یعقوب ویوسف میباشد.

ا بن روایت پسانها دربین دیگر مردمان شرق نیز انتشار یافته، همچنان در سو رهٔ دو ازدهم قرآن به عنوان «یوسف» ذکر شده وبه نام «احسن القصص» یعنی زیبا ترین دا ستانها، مشهور گرد یده است. اماقصهٔ یو سف وزلیخا نه فقط به کتابهای دینی بلکه تدر جاً به اد بیات بدیعی نیزداخل شدوبیش از پیش تکامل ورواج یافت ودر قطار درد انه ها ی گنجینهٔ اد بیات جها ن جا گرفت. هلیشرداشمند آلمانی تذکر میدهد که تخمیناً در قرن اول میلا دی ا ین مو ضوع به شکل بدیعی، درادبیات سو ریه معلوم است.

در ادبیات ماقصهٔ یوسف وزلیخارا، بر طبق اطلاع منابع، اولین بار ابوالمؤ ید بلخی وپس از و ی شاعری به نام بختیاری به رشتهٔ نظم کشیده اندولی متأسفانه این منظو مه ها تازمان ماباقی نمانده واز بین رفته است.

یکی ازاولین شاعرانی که قصهٔ یوسف وزلیخا را به رشتهٔ نظم کشیده و به شکل داستان کامل درآورده فردوسی بوده است. وبعد در این موضوع شهاب الدین عمعق بخارایی (متوفی ۱۱۴۹ م.)، مسعود هراتی (متوفی ۱۲۲۰) شاهین شیرازی (قرن ۱۴) و دیگران منظو مه هانوشته ا ند. درقرن پانزدهم (قرن نهم هجری) این قصه، توجه عبدالرحمان جامی رانیز به خود جلب کرد ودرسال ۸۸۸ هجری (۱۴۸۳) یوسف وزلیخا را به نظم در آورد.

بعد ازجامی نیز گروهی ازشاعران: بدری (از شاعران دربار عبدالله خان ۱۵۵۷ - ۱۵۹۸)، محمود بیک سالم تبریزی (دورهٔ شاه تهماس ۱۵۲۴-۱۵۷۶)، تذ رو ابهر ی (متوفی ۱۶۲۰)، ملا شا هی بدخشانی (متوفی ۱۶۵۹ یا ۱۶۶۲)، لطف علی بیک آذر (متوفی ۱۷۸۰)، شعلهٔ گلپایگانی (قرن ۱۸) جوهر تبریزی (قرن ۱۸)، محمد شیرین بلخی وعبدالصمد کا تب بخا رایی، جنیدالله حاذق (متوفی ۱۸۴۳)، صلاح الدین (قرن ۱۹) ودیگران (یو سف وزلیخا) نوشته اندولی این راباید گفت که نه همهٔ این شاعران در این ساحه موفقیت پیدا کرده اند، مثلا مؤلف تذکرهٔ «تحفة العالم» عبداللطیف، دربارهٔ یوسف وزلیخا ی لطف علی بیک آذر که معاصرشاعر میباشد چنین میگوید: (مثنوی). تضمن قصهٔ یوسف وزلیخا، دوازده هزار بیت دارد که عمری صرف آن ساخته ودرانشای آن بسی نفس گداخته وبا اسلوبی که باید گفته است. اما یوسف وزلیخای او با همه رنجی که بر آن کشید، منظور انظار اولوالابصار نگردید و کسی را به آن التفاتی

به هم نرسید.» (۱)

یکی ازشاعرانی که قصه یوسف وزلیخارا به نظم درآورده ودراین ساحه به موفقیت بزرگ نایل گشته است، علی رضا ناظم میباشد. یوسف زلیخای او، دربرابر اثرجامی یگانه مثنوی است که درماوراءالنهر خراسان وهندوستان شهرت تمام پیدا کرده است. وقتی که شاعرباحسن خان (۱۶۱۸-۱۶۴۰) مناسبت یافت، فکرسرودن داستان یوسف زلیخا درذهنش به وجود آمده بود ولی به سبب نامعلومی، نظم این داستان تاسال ۱۸۴۸ به تاخیرافتاده وهشت سال پس ازوفات حسن خان، به فرمان عباسقلی خان حاکم خراسان، به سرودن یوسف زلیخا آغاز کرد:

بیا ساقی، بده دست آرزویم
بده جامی که گردم مست وگویم
چواین پیمانهٔ نامی گرفتم
به طاق ابروی جامی گرفتم

لیکن بعض دانشمندان ازجمله اته وکریمسکی چنین میگویند که گویا یوسف زلیخای ناظم اساساً به پیروی یوسف وزلیخای فردوسی سروده شده است. درست است که ناظم ازیوسف وزلیخایی که به فردوسی نسبت میدهند خبر داشته وباضمون داستان هم آشنا بوده است. ازاین جاست که شاعردرسه جای اثرش، فردوسی را بااحترام نام میبرد واورا «بابل طوس» ،حکیم طوس، سخن پرداز طوس، می نامد. اماشاعر درهیچ جای یوسف زلیخای خوددرباره نظیره گفتن به فردوسی، اشاره یی نمیکند. دیگراینکه ازمطالعه مثنوی ناظم معلوم میشود که اواین داستان رانه به پیروی فردوسی، بلکه به اقتفای جامی سروده است.

داستان درسال ۱۶۶۲ به آخررسیده وبه عباسقلی خان والی خراسان اهدا شده است.

شاعرانی که درموضوع یوسف و زلیخادردوره های گوناگون تاریخی ودرشرایط مختلف، اثرایجاد نموده اند، درهریك ازاین آثار، چه ازنظرغایه وهدف وچه ازنگاه طرح موضوع، تغییر ودیگرگونی وتاثیرزمان دیده میشود. ازسوی دیگر، هرشاعری که به سرودن این داستان پرداخته باجامی به یك نوع

---

(۱) خیامپور. یوسف زلیخا (نشریه دانشکده ادبیات تبریز، شماره سوم، تبریز ۱۳۳۸ ص ص ۵۷-۵۸).

(c) ketabton.com: The Digital Library

مسابقه‌ادبی دست‌زده وتلاش کرده است که‌درمهارت وبدیعیت‌سخن ازوی پیشی‌گیرد . بنا برا ین هریکی‌ازآثاری که‌درشرایط ودوره‌های‌مختلفی ایجادشده‌ازبسیاری‌جهات به اثر جا می مشا بهت دارد ونیزدر عین‌حال باشخصات خاص خود ازآن‌فرق‌میکند. مثلاناظم هریکی ازبابهای‌اثر ش راباذکر ساقی‌ومی ومطرب تمام میکند واین مطلب در یوسف‌وزلیخای، عبدالرحمن‌جا می دیده نمیشود . مخصوصاً این طرف مساله جالب‌دقت‌است که‌ذکرساقی‌ومی‌و، طرب ، نه تنها مقطع هریك ازبابهابلکه همچون‌پیوندی‌است که‌شاعربه‌وسیله‌آن‌باب‌آینده‌رابه گذشته متصل می کند، چنانکه ناظم باب ۲۹ رابا این بیتها :

بیاساقی ، که‌از رنج رهم سست

به‌بوی‌باده‌ام کن چون صباچست

که‌تازم سوی مصراز خودمجرد

ز لیخارا بگویم : یوسف آمد

به اتمام میرساند وباب ۳۰راشروع میکند که‌دراین باب ،به‌مصرنزدیك‌شدن‌مالك،به فرمان شاه اورااستقبال نمودن‌عزیز،ودر کناری‌ایستادن زلیخاوشناختن‌محبوب‌خود ،تصویروبیان شده‌است. شاعر درپهلوی‌ذکر ساقی ومی ،بعضاً نیز به‌ذکرمطرب‌می پردازد،مثلاهگامی که از باب ۲۱ به باب ۲۲ انتقال‌میکندچنین‌میگوید :

بیا مطرب ،به‌گوشم زن نوایی

نوای پرده سوزی ، دلکشایی

که‌بینم د ررگ‌این هفت‌قانون

ترنمها که‌خواهد تاخت بیرون

این اسلوب‌ناظم ،اثراورا ذوق آوروخیلی‌شیرین کرده‌است .مثنوی‌یوسف و زلیخا د را یجادیات ناظم ،موقع وموقف علیحده یی‌دارد . هم معاصران‌ناظم(ملیحان‌سمرقندی وا فضل سرخوش)وهم سخن سنجان وتذکره‌نویسان بعدی(مانندغلام‌علی‌خان‌آزاد، حسین قلی‌خان، میرحسین دوست‌و ودیگران)این‌داستان‌را شهکار شمرده‌اند. محمدافضل‌سرخوش اینطور می نویسد: « ناظم هروی

(c) ketabton.com: The Digital Library

استاد خوش خیال و صاحب زبان ...مثنوی یوسف وزلیخا به ادا های رنگین گفته همه جا د روی تلاشها کرده.» (۱)

تذکرنویس دیگر هند حسین قلی خان چنین میگوید: (ناظم هروی سرگروه ناظمان خوش تلا سی بود وپیشرو سخن سنجان نامی، اداهای کلامش ازغمزه معشوقان خونریزوتیردلدوز خیالش درچار سوی آ فا ق شور ا نگیز؛ مثنوی یوسف و زلیخا را به تبع مولوی جامی به سلك نظم کشیده و کمال فصاحت واستعداد درآن به کاربرده ومضامین باریك ونازك بسته .» (۲)

میرحسین دوست گفته است: «یوسف وزلیخا بهتر ازاو (ناظم) هیچکس نگفته است، بسیار خوشگوست. (۳)

یوسف زلیخای ناظم درتاریخ ادبیات (دری) نقش مهم داشته است. پس ازوجودآمدن این داستان عده یی ازشاعران چه درآسیای میانه وایران وچه درهندوستان مانندجو هرتبر یزی ، جنیدا للهحا ذق، صلاح الدین ودیگرها به پیروی اوداستان یوسف وزلیخا وسلهم بخارایی ، لیلی ومجنون سرودند که در این مثنویها همان اسلوب ناظم دیده میشود .گروه دیگرشاعران مانند فطرت، زردو ز سمرقندی در (طالب ومطلوب)، عیسی بدخشانی در (موزون)، مسیحای بایسنی د ر (رعنا وزیبا) ناظم را خیلی بااحترام نام برده وبه استعداد بلندوی درمثنوی سرایی اعتراف کرده اند .

ناظم درتاریخ افکاراجتماعی همچون شخص پیشقدم زمانش نه تنهافکرهای مترقی گذشته گان خودرا دوام داد بلکه آن راخیلی پیش برد. وی درترقیات ادبیات پیشقدم زمانش سهم ارزنده یی داردو عموماً باایجادیات بلند غایه خود درتاریخ ادبیات (دری) موقع نمایانی رااشغال نموده است .

دیوان ناظم تاحال نشرنشده ولی مثنوی یوسف زلیخای شاعربا راول درهندوستان درمطبعه نوول کشور بهسال ۱۸۷۶ وهمچنان درسال ۱۹۰۴ درتاشکندبه طبع رسیده است .

---

(۱) کلمات الشعراء ، ص ۱۱۳ .

(۲) حسین قلی خان عظیم آبادی، نشترعشق، نسخه خطی موزیم. آ.س. سیمیا نوف جلد ۲ ورق (۶۱۵) الف .

(۳) میرحسین دوست سنبهلی، تذکره حسینی نوول کشور ۱۸۷۵ ص ۳۵۶ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

مترجم: پوهندوی حمیدالله امین

افغانان درهند

توبیخ اعیان

-٦-

اسلام شاه موفق شد اعیان را بمقام سلطنت متکی گرداند اما روش های سخت گیرانه وی باعث شد تا آنان وعساکر زندگی رقت بار داشته باشند وشکایت وفریاد شان در تحت پنجه آهنین وی بلندشود. رفتار تحقیر و استهزاء آمیز اعیان درمقابل شاه هنوز هم آتش کینه او را درمقابل شان برافروخت. بدایونی میگوید که اوتشنه خون افغانان گشت وبیش ازپیش تصمیم گرفت آنهارا توبیخ ومضمحل نماید. (۱) باری جهت آنکه هنوزهم به بدبختی شان بیفزاید باعمال دیگری پرداخت معاش اشراف وعساکررادر سال ۱۵۴۹ میلادی متوقف ساخت هیچکدام آنها نمیتوانستند حتی کمترین پول رااز خزانه بگیرند ویاجیره وجاگیر شانرا مطالبه نمایند، بالاخره آنها به شاه محمد فرملی که یکی ازاشراف مهذب ودارای اخلاق حمیده بود مراجعه کردند تاآن موضوع را در نزد شاه مطرح نماید. شاه محمدنزدشاه رفت وگفت: «جلاتمابا! من دیشب خوابی دیده ام که سه خریطه ازآسمان بر زمین می افتد یکی از آنها حاوی خاك، دیگری طلا وسومی کاغذ می باشد. خاك برسر عساکر، طلا در خانه های اهل هنودوکاغذ در خزانهٔ فرود می آید» (۲) این امرباعث شد تاشاه پرداخت جاگیر وجیره عساکر رابعداز بازگشت ازلاهوربه گوالیا روعده دهد. موضوع توهین به زنان نیازی ها که درهنگام اضمحلال اعظم همایون وسید خان دستگیرشده بودند نیز دربنمورد قابل تذکر است، زنان نیازی ها، و دارایی خانم اعظم همایون به مردم عادی داده شد آنها بنام های سید خان نیازی، اعظم همایون وشهباز خان نوحانی مسمی شدند و اجازه داشتند مانند اعیان قلمرو از آنها با نواختن دهل در نزدیك دروازه پذیرایی بعمل آید. همچنان آنها طوریکه ازقدیم درهند معمول بود هرشب جمعه

---

(۱) بدایونی صفحه ۴۱۱: «تشنه خون افغانان گشته وبه عزم استیصال ایشان بیشتر ازپیشتر یکرویه شد»

(۲) بدایونی صفحه ۳۸۷. تذکرات بدایونی درمورد هندوها نشان میدهد که مامورین دفتر اهل هنودبودند زیرا آنها در اجرای امور مالی تخصص داشتند.

بغرض ادای احترام به دربار حاضر میشدند. باسواصلت آنها بدربار نقیبان (۱) به آواز بلند اعلان مینمودند که فلان فلان نیازی بغرض ادای احترام حاضر میشود. این امر باعث شد که تنفر اعیان افغان درمقابل اسلام شاه بیشتر گردد اما از خوف خشم آن آنرا مخفی داشتند. (۲)

اسلام شاه آنعده از اعیان افغان را که دارای قدرت وشهرت بودند ووي درمورد تطبیق نظریات سیاسی خود برهمکاري شان مطمئن نبود مضمحل نمود (۳) تمام آنها در مجلس گوالیار بقتل رسیدند واستثنای کمال خان که بعد آمورد عفو اسلام شاه قرار گرفته عزت یافت هیچکدام آنها نجات نیافت (۴).

بهر صورت اعیان افغان چون درمضیقه قرار گرفته بودند درمقابل آن به طرح دسایس پرداختند آنها حتی حمایت بعضی از اعیان غیرافغان را کسب کردند که با ترجیح دادن آنها درمقابل اعیان افغان توسط اسلام شاه کسب مقام ومنزلت نموده بودند، اما مساعدت شرایط برای اسلام شاه وهمچنان نعالیت های جاسوسان وی تمام دسایس را در نطفه خنثی نمود.

توطئه مانکوت که بنا بر سرعت عمل و جرأت عقیم شد (۵) توسط دو اقدام دیگر درگوالیار (۱۵۵۲-۵۳ میلادی) دنبال گردید. اولی هنگامی به ناکامی انجامید که اسلام شاه با اطلاع یافتن از توطئه قتل خود در عرض راه هنگام سفر از شهر (انتری) به گوالیار مسیر سفر خود را تغیر داد. اعیان متهم به اشتراك درین توطئه که از آنجمله بهاءالدین محمود و (مده) در راس دیگران قرار داشتند، بقتل رسیدند. (۶) دسیسه سومی خیلی جدی بود زیرا توسط تعداد زیادی از اعیان مقتدر طرح شده بود. آنها تصمیم داشتند تا بعد از قتل اسلام شاه مبارز خان (بعد آمحمد عادل شاه)

---

(۱) نقیبان درمقابل دروازه اتاقیکه شاه مراجعین را در آن می پذیرفت می نشستند و بعد از رسیدگي دقیق بمراجعین اجازهٔ ملاقات راباشاه میدادند.

(۲) بدایونی صفحه ۳۸۶. (۳) طبقات اکبری صفحه ۱۱۵. (۴) بدایوني درمورد نجات یافتن کمال خان میگوید که وی توسط خواهرش خانم اسلام شاه از زین تصمیم شاه اطلاع یافت. و توسط خواهرش درزیر لحاف مرطوب هنگامیکه محبس آتش زده شد از مرگ نجات یافت. صبح هنگامیکه اسلام شاه اورا دید با این نظر که خداوند اورا نجات داده است مورد عفو قرار داد و بر تبه اشرافیت ارتقا بخشید (بدایونی صفحه ۳۸۰).

۵- توطئه مانکوت برضد حیات شاه هنگامی طرح شد که وی مصروف بازدید از امور ساختمانی قلعه های سرحد پشیرگر، اسلام گر، فیروزگر و مانکوت بود (۱۵۵۱ م). واقعات مشتاقی ورق ۷۲ ب.

(۱) بدایونی صفحه ۴۱۳.

(c) ketabton.com: The Digital Library

رابرسریر سلطنت بنشانند . درهنگام افشای این توطئه اسلام‌شاه تصمیم گرفت آنهارادرضمن یکی از مجالس دربارزدستگیرنماید . اعیان نیزتاحدی ازین تصمیم شاه آگاهی یافته بودندبنا بران ملاقات های شانرا که بغرض ادای احترام عملی میشد تقلیل دادند . اگرگاهی هم بدربار حاضر میشدند بصورت دسته جمعی باشه ملاقات مینمودند. بهرصورت بعدازمدتی اسلام‌شاه مریض شد و بعداً وفات یافت .(۱)

بصورت مختصرباید گفت که اسلام‌شاه باقبول تمام زحمات توانست اعیان رابا طاعت از اوامر سلطنت وادارسازد . اماسیاست سختگیرانه اوباعث ازبین رفتن استعدادهای خوب درطبقه اشراف گردید . تمام اشرافیکه دردوره شخص آزموده چون شیرشاه تربیه شده بودندباستثنای یکتعداد مشخص ومعین مضمحل گردیدندوجای شان به اشخاص متوسط الاستعداد گذاشته شد. باینترتیب وی درحقیقت زمینه اضمحلال امپراتوری سوری را مخصاً فراهم نمود. یعنی امپراطوری سوری تاهنگامی ادامه یافت که وی حیات داشت زیراهیچ شخصی که درمقابل خطرها پایداری نموده بتواندباقی نمانده بود. اسلام شاه به همکاری تعدادمعدودی ازافسران نظامی که توسط شیرشاه تربیه شده بودنداز امور کشور وارسی مینمودند. درنتیجه این امر بود که همایون تصمیم گرفت ازسرحدات هندوستان عبور نماید .

اصلاحات ووضع مقررات

شیرشاه که بدون شک یک اداره کننده بااستعداد وآزموده بود بدون جهت موسس یک سیستم اداری جدید پنداشته نشده است . درحقیقت فعالیت های او واسلام شاه عبارت بوداز وارد آوردن اصلاحات واحیای مجدد یک سلسله عنعنات که از دیر زمان عملی نمیشدند. هردوی آنهادراجرای امور اداری ووارسی ازآن شخصاً دلچسپی میگرفتند ومامورین شانرا مجبور مینمودندتابااجرای موثر امور درکمال صداقت مبادرت ورزند، همچنان آنها با تقلید ازسلاطین قدیمه به‌شکوه وجلال مقام سلطنت افزودند. درنتیجه یک دورهٔ کوتاه صلح وآرامی آغاز یافت وشگوفانی دوره سکندر لودی بار دیگر احیا گردید .

شیرشاه به‌اداب معاشرت وآراستگی دربار دلچسپی زیادنشان میداد، اوهر روز صبح به‌دربار می‌آمد اعضای مجلس اعیان امپراتوری مجبوربودندباسواران شان بغرض ادای احترام حاضربا شند. سواران درحالیکه یونیفورم نظامی وشبک رابرتن داشتندباشمشیر های برهنه بادرنظر گرفتن رتبه

---

(۱) واقعات مشتاقی ورق ۷۲ ب .

(c) ketabton.com: The Digital Library

وموقعیت یک‌یک از مقابل او میگذ شتند.(۱) این تشریفات هروقت حتی درمیدان جنگ نیز عملی میشد؛ برای این منظور اعیان مرکز هرروز صبح آمادگی میگرفتند وبمجرد آنکه سایبان شیر شاه هویدامیشد بجانب وی حرکت مینمودند. مالوخان حکمران معزول مالوا باندازه‌یی تحت تاثیر سمشیرها ونیزه‌های درخشان ویو نیفورم زیبای نظامی اشراف و سواران قرار گرفته بود که خودرا برای خدمت شیرشاه نامناسب دانست واز دربار وی فرار کرد.(۲)

قدرت نمایی وصلاحیت شیرشاه درحقیقت بانظریات وی دربارهٔ سلطنت ارتباط می‌یافت که از عنعنات قدیمه هندی و اقتضای سیاسی عصر الهام میگرفت. این امر درمردم ایجاد ترس میکرد وبنا بران چنانچه عصرایجاب مینمود سلسله مراتب اطاعت ونظم دراموردفتر داری ایجاد گردید.

وارد آوردن اصلاحات اداری نیزثمرهٔ نظریات این مرد منور دربارهٔ سلطنت بود، وی اصلاحات وقوانین خودرابراساساتی که توسط علاءالدین خلجی بمیان آمده بود طرح کرد اماآنها رابیشترجنبهٔ بشر دوستانه داد واز رفتار زشت درمقابل مامورین جلوگیری بعمل آمد، برای اینکه از امور کشور باخبرباشد شیرشاه سیستم فعال جاسوسی رابمیان آورد، برای این مقصدجاسوسان درتمام شهرها ونواحی دورافتاده امپراتوری گماشته شدند، ولایات دورافتاده وشهرها توسط یک شبکه منظم سرکها با مرکز ارتباط داشت بنابران اعضای سازمان جاسوسی به‌سهولت وسرعت اطلاعات لازم رادرموردفعالیت های اعیان به‌وی میرساندند(۳) بطور مثال جاسوسان بنگال در یکمدت کم او را ازعروسی خضرخان با دختر سلطان محمود و همچنان ظاهرشدن وی درمحضرعام ، باخبر ساختند. (۴) همچنان مسندعالی شجاعت خان که با عساکر درمالوا که بمنظور کمک با وی باقی مانده بودند بصورت ناگهانی گرفتار شد. باوجودآنکه وی شکایت شانرا تاحدی مرفوع ساخته ومانع فرستادن عریضه شان بمرکز شده بود . (۵) درسیستم مالیاتی وسازمان نظامی هند شمالی نیز تغیرات واصلاحات عمده در دورهٔ او بوقوع پیوست .

---

(۱) واقعات مشتاقی ورق ۵۰ الف

(۲) واقعات مشتاقی اوراق ۲۶ ـب ـ ۵۳ الف، تاریخ داودی صفحات ۱۴۶ - ۱۵۲ ، تاریخ شیر شاهی اورق ۱۰۰ - ۱۰۴ .

(۳)ـ واقعات مشتاقی ورق ۵۰ الف (۴) تاریخ شیر شاهی ورق ۹۴ .

(۵)ـ ایضاورق ۱۱۲ وتاریخ داودی صفحه ۲۲۳ . گفته‌می‌شود که شجاعت خان میخواست بعوض استفاده از اراضی مربوط به‌افراد خود قسمتی از اراضی این عساکر را برای قشون خالصه پادشاه تخصیص دهد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بعداً اعیان بنا برحرص زیادشان برای جمع آوری پول به خیانت آغاز کردند و هیچگاه در خدمت بادار شان کاملا وفادار نماندند، سیستم داغ نمودن اسپ ها که در وقت سلطان علاءالدین خلجی رواج داشت برای جلوگیری ازتقلب اعیان بار دیگر احیاء گردید . (۱) قابل تذکر است که هیچ یک ازاشراف جرأت نکردند دراجرای این اعمال باوی مخالفت ورزند در حالیکه اکبر در قسمت احیای مجدد آن درسال ۱۵۸۰ بشورش های دامنه داری مواجه شد (۲) .

اصلاحات وتغیرات درسیستم عایداتی ومالیاتی نیز موفقانه انجام یافت ودربهبود وضع اقتصادی دهقانان موثر واقع شد، ازقدرت مقدم هاوعاملین کاسته شدوزارعان تشویق شدند تااراضی جدید راتحت زرع درآورند (۳) شیرشاه بحدی بردهقانان مهربانی داشت که خدمتگاران خود رادرصورت ضرررساندن به آنهاشدیدا مجازات مینمود . (۴) همچنان زمینداران سرکش نیزدرچندین سرکار بشدت سرزنش شدند (۵).

شیره شاهٔ روش خیر خواهانه رادرمقابل مردم اختیارنمودوازهیچگونه مساعی بغرض آرامی آنها جلوگیری بعمل نیاورد .بعدازآنکه نظم وامنیت رادرشهرها برقرار کرد ،برای همین منظور متوجه دهستا نهاشد،وی از روی تجارب خودمقدم هارامسئول تمام جنایات میدانست فکرمیکرد که جنایات یادراثر موافقت ویاغفلت آنها بوجودمیآیند . درنتیجه آنها مجبور شدند تا با پاسبانی شدید از سرحدات ، قراء مربوط شان ازوقوع جنا یات جلوگیری بعمل آرند،بنابران در یکمدت کم قتل ورا هزنی از بین رفت .(۶)

ازبین بردن فقر وگرسنگی درتمام امپراتوری هم از اهداف اوبود. یکمقدار پول راکه معادل پنجصدتوله طلابودروزمره به محتاجان تقسیم مینمود ؛برای تمام اشخاص محتاج و معیب در تمام

---

(۱) تاریخ شیر شاهی اوراق ۱۱۲-۱۱۳ .

(۲) ونسان، ۱ . سمیث،اکبر کبیر صفحات ۱۸۴ - ۵

(۳) ک .ر.قانو نگو ، شیر شاه ، صفحات ۳۷۴ - ۳۷۹

(۴) واقعات مشتاقی ورق ۵۲ الف (۵)تاریخ شیرشاهی ورق ۱۱۵ وتاریخ داودی صفحه ۲۱۵ همچنان عرضداشت خان اعظم عزیز کوکه که شامل «مکتوبات خان جهان وگوالیهار نامه جلال حصاری می باشد،موزیم بریتا نیا ورق ۱۸ الف .

(۶) واقعات مشتاقی ورق ۴۹ب،تاریخ شیرشاهی ورق ۱۱۵ و تاریخ داؤدی ۲۱۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

شهرها وقصبات معاش مقررشده بود . درشهر دهلی دومطبخ بزرگ تاسیس‌شده‌بود: که‌دریکی برای فقراء ودر دیگری برای حرم وما مورین دولت‌طعام‌تهیه‌میشد .بنابران درهردو مطبخ همیشه برای مردم نان وجود داشت (۲) ضمناً برای آرامی مسافرین باعمار سرکها وسرای‌ها ، چاه ها وغرس اشجار در دو کنار جاده مبادرت ورزیدند .(۳) بدایونی درضمن تأیید این حقیقت که وی به آسایش مردم‌خود بدون درنظرگرفتن طبقه ویانژاد دلچسپی زیاد داشت اظهار میدارد که وی هدایت داده بود که تاازبنگال الی روهتاس غربی که‌چهار ماه مسافرت را ایجاب مینمود همچنان ازاگره تامندو درهر کروه راه یک‌سرای یک مسجد؛ ویک چاه آب‌از خشت پخته اعمار ودران یکنفر امام ویک موذن بشمول یکنفر مسلمان ویکنفر هندو بغرض توزیع آب برای مسافرین موظف شده بودند . در هردو طرف سرک هادرخان غرس شده بود تا مسافران درسایه آنها مسافرت کنند ، آثار این فعالیت ها باوجود گذشت زمان دراکثر مناطق حتی‌اکنون نیزبمشاهده میرسد .(۱) همچنان مقطع های‌وی نیز باپیروی ازخودوی‌دارای‌مطبخ هابودند که‌در آنها برای مردم‌فقیرنان تهیه‌میشد.میگویند که مسند عالی خواص خان درمصرف پول به غرض کمک بمردم‌محتاج درهر ناحیه که‌مقرر میشد اسراف بخرج میداد . (۲)

یکی‌ازشعرای هندی درقرن ۱۶ که‌تحت تاءثیر اقدامات نوع پرستانه عدالت پسندی‌و شکوه وجلال درباروی قرار گرفته‌بوداز او«شیر شاه»توصیف‌نموده میگوید : «که شیرشاه آن سلطان دهلی است که‌تمام جهان را ازفیوض‌خویش چون‌آفتاب بهره‌مندمیگرداند.تاج وتخت‌برایش‌طوری شایسته است که تمام‌شاهان روی‌زمین درمقابلش سرتعظیم‌فرومی آورند،وی که به‌قبیله‌سور مستعلق است مردیست نیرومند،قهرمان،دانا ودارای‌مهارت‌درو منطقه همه‌قهرمانان‌درمقابل وی‌سراحترام ودر هفت قاره جهان همه درمقابلش سرتعظیم فرومی‌آرند.وی‌تمام سلطنت‌خویش رادراثرتوانایی شمشیر خویش مانند اسکندر ذوالقرنین بدست آورده است.وی در دست‌خود انگشتر سلیمانی دارد وبا استفاده ازان سخاوتمندانه به‌تمام جهان هدیه میدهد ،اوفرمانروای نیرومندجهان‌است مانند

---

(۲) واقعات مشتاقی ورق ۴۹،ب

(۳) تاریخ شیر شاهی ورق ۱۱۳ وهمچنان واقعات مشتاقی اوراق ۵۷ الف و۵۹ الف

(۱) بدایونی صفحه ۳۷۲ و ۳۷۴

(۲) واقعات مشتاقی اوراق ۵۷ الف و۵۹ ب

(c) ketabton.com: The Digital Library

ستونی عالم را استوار نگهمید ارد (۱)

شیر شاه موافقت پیشوایان ود انشمندان هندو را نیز با حکومت خود وآزادی افکارد ر دوره خود حاصل داشته بود به دربار او وباز ماندگانش (اسلام شاه) علاوه برشعرای مسلمان ، شعرای هند و نیز وجود داشتند . شیخ کبیر درپهلوی تذکر وجودمنجهن ومحسن بهدربا رازشخصی بنام سورداس نیز یاد آوری میکنند.منجهن در دوره سلطنت اسلام شاه کتاب معروف مدهومالتی خود را نوشت .(۲) در اینجا اشارهٔ بهانو کاره درباره شیر شاه در یکی از اشعارش قابل تذکر است،زیرا این شعر احساسات احترام آمیزشاعر زبان سانسکریت را درباره‌شاه برسر اقتدار ،نشان میدهد . «نزد ما هیچ عمل بزرگان داناوخردمند که‌آثار متعددی نوشته‌اند ضایع شدنی نیست بگذار مردمان بدخواه برقسمت کوچکی از آثار متعددشان آنهم بعلت‌نفهمیدن مفهوم واقعی آن خرده گیری کنندزیرا عیبی ندارد اگر درمیان هزاران اسپ باد پای که شیرشاه ترتیب کرده است دو یا سه اسپ معیوب نیز یافت‌شود .»(۳)

تا جائیکه به موقف شیرشاه در مقابل علماً ،سادات وپیشوایان مذهبی‌ارتباط دارد وی تمام املاك شانرا که در دوره های گذشته دار ابود ند به آنها مسترد نمود ،و تحقیقاتی را درمورد اشخاص مستحق انجام داد وبعد ازجمع آوری حقایق وبررسی دقیق موضوعات آنها را مستحق اخذ معاش واراضی زراعتی میدانست. برخی دیگر ازین اشخاص راکه در اثر سهل انگاری عمال دولتی در دورهٔ سلطان ابراهیم لودی، وهمایون بدون استحقاق زمین گرفته بودند ،ازداشتن‌این امتیازمحروم داشت.قابل تذکراست که شیر شاه با قضاوت آزاد خود به آنعده از برهمن هانیز که دانشمند بوده ویامصدر خدمتی‌برای مملکت شده بودند زمین اعطا نمود . البته باید گفت که این عمل دردوره های قبلی نیز صورت گرفته بود (۴)اما در دوره شیرشاه‌بیشتر توسعه‌یافت. یکی از داستان های دلچسپ که درآثار دری قرون وسطایی ازآن تذکر بعمل آمده است براین حقیقت روشنی می اندازد که شیرشاه مانند مسلمانان بر برهمن ها نیز زمین وانعام میداد، این امتیاز حتی به مسافرین ومردمان عادی که پادشاه در عرض راه با ایشان مواجه شده و

---

(۱) پادمواتی ،ملک‌محمدجائیسی .چاپ‌انگلیسی، ۱ . گ‌شریف، کلکته۱۹۴۴ صفحات۹-۱۰

(۲) افسانه شاهان ورق ۱۰۵ ب

(۳) جمعیت وایالات در دورهٔ‌مغول،دکتر تاراچند،شعبه نشرات دهلی جدید،۱۹۶۱ ص۸۱

(۴)-افسانه‌شاهان،فرمان همایون‌درباره‌اعطای‌زمین به‌یك معبدتوسطسری رام شرما به‌آن‌اشاره شده‌است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دارای شخصیت نیك پند اشته میشدند،نیز د اده میشد (۱)

اسلام شاه نه‌تنها روش شیرشاه را در امور دولتی تعقیب نمود بلکه آنرابیش از پیش شکل مرکزی داد. رتبه های جدید بمیان آمد وخواجه گان موظف شدند تافعالیت های اشراف و مامورین را درقسمت نگهداشت عساکر ووسایل حربی حتی درمناطق خارج ازمرکز تحت نظر داشته‌باشند .باینترتیب وی تشکیلات سازمان نظامی واشرافیت را بار دیگر تنظیم نمود . همچنان اقطاع های اشراف دربعضی مناطق مهم برای قشون‌خالصه تخصیص داده شده و در عوض معاش اشراف بصورت پول‌نقد پرداخته میشد. باین اصلاحات اسلام شاه اشرافیت را بیش ازپیش بیرو کراتیك ساخت. (۲) مانند شیرشاه وی حتی درامور کوچك اداری امپراتوری نیز علاقه‌نشان میداد واحکام مربوط به‌رهنمایی مامورین‌راد رامور دولتی هرروز جمعه صادرمینمود . وی ضمناءبه‌قضات‌ومفتی هااجازه نمیداد اشراف درقسمت‌تعمیل او امرو تصامیم وی مداخله‌نمایند(۳).

اسلام‌شاه همچنان مجالس خوشگذرانی را تحریم‌نمود وبرای اینکه آنها اینچنین مجالس را ترتیب داده نتوانند اجازه نمیداد نزد شان دختران رقاصه داشته باشند. اما برخلاف سلطان علاءالدین خلجی تشکیل اجتماعات دربین اشراف‌ونوشیدن شراب رامنوع قرار نداد . اشراف میتوانستند بدون اجازه‌شاه‌ودربین شان‌روابط‌خویشاوندی برقرار نمایند .اما نمیتوانستند خیمه هایی برنگ سرخ داشته‌باشند،زیرااین رنگ مخصوص خیمه پادشاه بود .آنها (اشراف) همچنان از داشتن فیل‌باستثنای بعضی فیل های ضعیف آنهم بغرض انتقال اموال محروم بودند . (۴)

درمورد ازدیاد شکوه وجلال تاج وتخت نیز اقداماتی صورت گرفت .به اشراف بزرگ رتبه های داشتن پنج ،ده، بیست وسی هزارسوار را دارا بودند امر شده بود تا در روزهای جمعه خیمه های‌بلندبر افرازند. درقسمت‌مرکزی‌آن چوکی را که بالای آن‌بوت های‌اسلام شاه گذاشته شده بود قرار میدادند درمقابل آن اشراف با سران خمیده بغرض ادای احترام درجا های معین می نشستند .بعد از آن امین فرمان شاهی را که حاوی احکام و اصلاحات بود

۱- تاریخ داودی صفحات ۹- ۱۳۸.

۲-مراجعه شود به‌اصلاحات اسلام شاه درقسمت سیستم اشرافیت واقطاع درفصل پنجم وششم همین کتاب.

۳-بدایونی صفحه ۳۸۴.

۴-ایضاءصفحه ۳۸۴.

(c) ketabton.com: The Digital Library

وباید توسط اشراف تطبیق شود قرائت مینمود درصورتیکه شخصی از فرمان شاهی اطاعت نمیکرد موضوع توسط جاسوسان به شاه اطلاع داده میشد وشخص مسؤل به جزای عبرت آمیز میرسید. (۱)

برخلاف خشونتی که اسلام شاه درمقابل مامورین بزرگ نشان میداد در مقابل عوام خیلی مهربان بود. شقدار ها مسئول بودند تامصونیت جان ومال رعایا راتضمین نمایند. مقدم ها در قریه هاوشقدار هادر پرگنه هامسئول وقوع هرنوع جنایت بودند، درصورتیکه واقعه سرقت رخ میدادوشقدار موفق بدریافت سارق نمیگردید مجبور بود قیمت اموال سرقت شده را بپردازد. درینمورد هیچگونه شکایت شقداران قابل قبول نبود. (۲)

باید تذکر داد که شیرشاه واسلام شاه درقسمت تامین عدالت بدون هیچگونه تبعیض نیزعلاقه مفرط نشان میدادند. در مقابل قانون تمام مردم چه کوچك وچه بزرگ مساوی بودند. میگویند شیرشاه معمولا اظهار میداشت که بهترین صفت یك پادشاه تأمین عدالت است واین کاریست که تمام شاهان بزرگ انجام داده اند. (۳)

بعداً علاقه اوبه تامین عدالت ضرب المثل عام وخاص شد. بدایونی در آثار خود در دوره اکبر باین حقیقت افتخار مینماید که در دوره سلطان عادل یعنی شیرشاه تولد شده است. وی درین زمینه از شیرشاه باکلمات ذیل مدح نموده است: «در دوره او عدالت بطوری توسعه یافته بود که اگر شخص معمری باظرف طلا در هر جامیخوابید هیچ دزد ویارهزن جرأت نمیکرد آنرابدزدد. خدا را شکر گزارم که نویسنده این منتخب نیز در دوره همین شاه عادل متولدگردیده ام (۱۵۴۰) خداوند او رادرپناه لطف وکرم خود نگهدارد. (۵) ملك محمد جائیسی از معاصرین شیر شاه دراین باره اظهار میدارد «من ازعدالت او در روی زمین تذکر میدهم در دورهٔ اوهیچ کس جرأت نمیکرد که حتی مورچه رانیز آزاردهد، نوشیروان راعادل می پندارند در حالیکه وی درینمورد باشیرشاه مساوی نبود.»

حتی اگر زیور های طلا نیزبرروی راه افتاده می بود کسی جرأت تماس گرفتن آنرا نداشت دردوره اوگاو وپلنگ هردودریك راه مسافرت کرده وازیك منبع آب می نوشیدند وی به دربارخودشخصاً شیر را ازآب جدامیکرد وی باکمال تقوی، عدالت وصمیمیت فرمان میداد و نزد وی ضعیف وقوی

۱ـ بدایونی صفحه ۳۸۵. (۲) افسانه شاهان اوراق ۵۱ الف وب

۳ـ تاریخ شیرشاه ورق ۱۱۰ وتاریخ دوادی صفحه ۱۲۶.

۴ـ بدایونی صفحه ۴۷۳.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بیك نظر دیده میشد (۱) همچنان سیر منجهان مولف مدهوسالتی نیز از اسلام شاه توصیف نموده اظهار میدارد که هرشخص از عدالت بدون امتیاز وی مستفید گردیده ودردوره اوصلح وامنیت شگو فانی در تمام مناطق امپراتوری وی حکمفر ما بود . (۲)

طبقهٔ اشراف :

بنابر مو جودیت علل متعدد سیاسی طبقه حا کمه دردورهٔ سوری ها بمقایسه لودی ها اساس وسیعتر دا شت . بنابر روابط فامیلی شیرشاه برایش ناممکن بود تا اعضای خانوا ده های ممتا ز دوره لودی ها رادرموقع آغاز موقف نظامی خو یش جذب نماید (۳) اومجبور بود تا افغا نها ی عا دی وآنعده ازمردمان غیر افغان را که درداخل شد ن در خدمت وی مضایقه نمیکردند استخد ام نماید . چنانچه د رمباحث گذشته نیزتذ کار یافت دردوره لودی ها اکثرا متیا زات رالودی ها ، سروانی ها ، نوحانی ها ، فرملی ها ودیگرخانواده های قدیمه هندي گرفته بودند وقبا یل سور ، نیازی وغیره ازآن محروم بودند، در حالیکه باانتقال قدرت به شیرشاه قبایل اخیرالذکر درقسمت فوقانی قرارگر فتند اونه تنها سور ی ها ونیازی ها را مورد تو جه قرار داد بلکه ا فغا نها ی سر بینی رانیز که قبلا بکلی فرا موش شده بودند ازنظر دورنداشت . سر بینی ها درزمره افغانها پائین ترین مقام را دارابودند و به پیمانه کوچك به تجارت می پرداختند شیرشاه آنهارا برتبه های بلند تر ارتقا بخشید و باینتر تیب سرما یه وثروت آنها ازدیا د یافت (۴) سرمست خان سربینی ازاشراف بزر گ بو دو تا هنگام سلطان عادلشاه سور این موقعیت خود راحفظ نمود تا آنکه دراوایل سلطنت اخیر الذ کر توسط سکندرفرزندسلطان محمدفرملی بقتل رسید . ازاشراف بزرگ دیگر این قبیله یکی هم اختیارخان است که شیرشاه علاوه بر اسورسر کار روهتاس اداره خزانه قلعه روهتاس رانیز باومحول نمود . د ر دوره بازماندگان شیرشا ه نیزمردمان عادی و به رتبه ها ی بلند اشرافی ا رتقا جستند زیرا آنها بمقایسه اشراف قدیمه خدمات مهمی را درقسمت تطبیق پلان های حکومت انجام داده بو دند .

بررسی آثارمر بوط به دوره مغل ها وافغانها درهندوستان نشان میدهد که شیرشاه علاوه برجذب افغانها تعداد ز یادی ازهندی های مخالف مغل ها را نیز بخدمت گماشته بود وزمینه مخ لفت شانرادر

---

(۱) ملك محمدجیسی پدمواتی ، ترجمهٔ انگلیسی بقلم ا ـ گ شر یف، کلکته ۱۹۴۴ ص ۱۲ .

(۲) تاریخ شیرشاهی ورق ۵۳ .

(۳) افسانه شاهان ورق ۱۵۸ الف نظام الدین تذ کر شیخ کبیر را باارتباط به تبصره سکند رخان فرملی در مقابل سرمست خان که نشان میدهد سر بینی هاتجاران کوچك بودند تأییدمیکند .طبقات اکبری صفحه ۲۰ (۴) ـ واقعات مشتاقی ورق ۵۰ ب همچنان تاریخ داودی صفحات ۲۱۵ ـ ۲۱۶

(c) ketabton.com: The Digital Library

مقابل مغل ها درتحت رهبری خود فراهم نموده بود . بنابرآن به‌سلطنت رسیدن شیر شاه باعث بمیان آمدن طبقه جدیداشراف گردید که‌ازمردمان مربوط به‌طبقات‌مختلف مذهبی و قبایل مختلف تشکیل شده‌بود .درحقیقت پیروان اولیه شیرشاه بودند که‌بعداً موقعیت‌های‌مهم،رتبه های بلند و اقطاع های‌وسیع رادرمقابل قربانی وخدمات شان بدست‌آورده بودندوتمام آنها مربوط به قبایل‌بی‌اهمیت افغان وخانواده های‌هندی فاقد امتیازات بودند .

درمرحله‌دوم بعداز این‌مردم اعضای خانواده های صاحب امتیازدوره لودی‌ها قرارداشتند که‌باوجود موقف مغرورانه شان‌درمقابل‌شیرشاه بازهم‌درخدمت‌اوشامل شدندزیرا سلطان محمود لودی‌وسلطان‌بهادرشاه ازگجرات در قسمت‌از بین بردن مغل ها کاملا ناکام شده بودند . (۱) چون‌شیرشاه‌قدرت راکسب کرد آنهااجباراً با وپیوستند واعتماداورا جلب‌نمودند وبالاخره‌موفقیت های‌مهمی را در حکومت بدست‌آوردند، باین‌ترتیب‌شرایط ارتقای اشراف را استعداد شخصی و وفاداری‌شان بمقام سلطنت تشکیل‌میداد . بالنتیجه‌تمام‌اشخاصیکه دراوایل به دورشیرشاه‌جمع شده بودند (ابوالفضل‌اتهام شریر بودن‌را برایشان‌واردمیکند)(۲) بمناسبت وفاداری‌تزلزل‌ناپذیر شان بلندترین‌موقعیت‌ها رادرامپراتوری وی بدست آوردند .

قبل‌از تردید این نظریه عمومی که شیرشاه میخواست قدرت افغانها را تثبیت وتمام‌قطعات درهم شکسته را توحید وتنظیم‌نموده وبرای احیای‌مجددسلطنتی که‌وقتی به‌افغانها مربوط بود میکوشید (۳) باید بخاطر داشته باشیم که‌منظور اشراف فرسنی وسایر اشراف هند و مسلمان

---

(۱) ازمطالعه توضیح عباس‌خان سروانی‌درقسمت عروج‌شیرشاه شایداین‌نتیجه بدست‌آید که شیرشاه تنهااز افغانها طرفداری‌میکرد وتصمیم‌گرفته‌بود تابااتحادآنهادرسال ۱۵۲۸ مغل هارا بکلی مضمحل نماید امااز تحلیل انتقادی کتاب او ودیگرمنابع موثق‌برمی‌آید که‌وی امکانات خروج مغل هارا ازهند تاسال ۱۵۳۱ یعنی‌شکست‌سلطان‌محمود لودی فکر کرده نمیتوانست تنهابعدازسال ۱۵۳۶ بود که وی بعداز فتح‌سلطنت بنگال وروهتاس‌دربهار بحیث یك شخص مقتدرعرض اندام نمود. تذکروی‌از غلبه توطئه آمیز شیر شاه برهمایون درسال۱۵۳۹ نیز نشان‌میدهد که‌شایدوی‌نمیتوانست‌درمقابله مستقیم او را شکست‌دهد. مذاکرات بین‌همایون وشیرشاه درناحیه چوسه نیز توضیحات عباس خان سروانی را تردید مینماید . اگر همایون‌شرایط شیرشاه راقبول‌می‌کرد شاید از بروز جنگ جاوگیری بعمل‌آمده‌وبدینترتیب گرفتن تاج وتخت‌برای‌شیرشاه غیرممکن‌می بود. (مراجعه شود به تذکرة الواقعات ، اوراق ۱۶ ب‌ف ۱۷ الف) ۲ - اکبر نامه صفحه ۱۳۸ . (۳) وضع اداره مسلمانان ص۹۴ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

غیر افغان درهنگام جنگ بطرفداری سلطان محمود لودی پسر سلطان سکندر بحکم قدرت افغانها نبود بلکه آنها میخواستند بحکومت مغل ها خاتمه دهند (۱) شکی نیست که آنها استقرار مجدد خانوادهٔ لودی را آرزو داشتند زیرا اعضای آن برای ۷۵ سال برآنها حکومت کرده بودند ، و حکومت آنها برای یکدوره طولانی در سرزمین هند عمیقاً ریشه دوانیده بود، ضمناً ایجاد شکوفانی صلح ، امنیت ، عدالت برای یکدوره طولانی توسط آنها باعث میشد تا مردم در مقابل سلاطین لودی احساس بیگانگی نداشته باشند .

موقعیت های پیهم شیرشاه باعث شد تا مردم بدور او جمع شوند و چون از خشونت مغل ها بستوه آمده بودند بنابران درین مبارزه قهرمانانه شیرشاه باوی اظهار آمادگی واشتراك نمودند . اغتشاش عمومی دهاتیان برعلیه مغلان بعد از محاربهٔ قنوج (۱۵۴۰ میلادی) که نویسندگان مغل آنهارا مردمان فراری معرفی می نمایند مؤید این حقیقت است . (۲)

موجودیت عساکر هند و مسلمان درقشون شخصی شیرشاه واشراف او بیانگر این حقیقت است که درقسمت استخدام ماموریـن جدید حکومتی به عامل . . بودن ارزش داده نمیشد (۳) باقی ماندن تعداد زیاد اشراف در دورهٔ ما نحن فیه ارتباط میگیرد به سهمی که آنها در در تشکیل طبقه حاکمه درهند شمالی دارا بودند. اشراف غیرافغان نیز بمنظور مساعدت باشیرشاه

---

(۱) لطایف قدوسی، صفحات ۷۲ - ۷۴ - . تاریخ شیرشاه ورق ۵۵ بطور مثال را جا میترسن یکی از زمینداران مقتدر لکنور (اکنون شاه آباد درناحیه رامپور) باوجود انکه با شیرشاه مناسبات دوستانه نداشت اما از ترس وی از نصیر خان مقطع سرکار سمبهل اطاعت نمود. تاریخ شیرشاه. اوراق ۸۰ و ۸۸

(۲) تذکره الواقعات ورق ۲۰ ب همایون نامه ، گلبدن صفحه ۷۰ وواقعات مشتاقی ورق ۵۱ الف.

(۳) تهیه غذای فاقدگوشت در دعوت ها توسط اشراف مثل این حقیقت است که افسران وسواران هند وبتعداد زیاد درقشون شاهی ونزد اشراف خدمت میکردند. علاوتاً از موجودیت سواران راجپوت نیز درقشون خاصه خیل شاه تذکرات متعدد بعمل آمده است. واقعات مشتاقی اوراق ۵۸ الف و ۹۰.

(c) ketabton.com: The Digital Library

درقسمت سرکوب نمودن افغانهای شورشی که بقبایل مختلف مربوط بودند همیشه وجود داشتند . درحقیقت شیرشاه پادشاه تمام هندیها بود وامتیاز اشراف در استعداد شان برای جلب نظر شاه نهفته بود . اشراف غیر افغان نیز بمنظور موازنه قدرت باافغانها تشویق میشدند . شیرشاه اشراف را چنان مورد اعتماد قرار داد که حتی امور اداری ولایات بزرگ نیز بآنها سپرده شد .

(۲) بنابران تشکیل طبقه اشرافی راکه کاملا متشکل از افغانها باشد نمیتوان از شیرشاه انتظار داشت ، البته درینصورت برای او وبازماندگانش مشکل می بود آنها راتحت کنترول داشته باشد . زیرا اشراف افغان درصورتی از یك پادشاه افغان حمایت مینمودند که درمقابل شان یك طبقه مقتدر دیگر وجود میداشت .

با قتدار رسیدن اسلام شاه تعداد اشراف غیرافغان بصورت قابل ملاحظه افزایش یافت، اسلام شاه درقشون خاصه خیل خودش هزار سوار داشت وطوریکه تذکار یافت وي همه را بر تبه های امیري وافسری ارتقا بخشید . همچنان مجادله بین مقام سلطنت و اشراف قدیمه شیرشاه باعث گردید تا اسلام شاه بغرض خنثی ساختن فعالیت اشراف قدیمه مردمان عادي را در موقعیت های حساس دولتی قرار دهد.

اگرچه درباره تعداد حقیقی این مردم معلومات کافی دردست نیست اما با آنهم اطلاعات متفرق درآثار دوره قرون وسطی، تعداد آنها راخیلی زیادنشان میدهد . اقبال خان که اصلا یك بافنده ، بصفت یك شخص عادی درخدمت شاه بود چنان مورد اعتماد قرار گرفت که بحیث مشاور شیرشاه به رتبه بالا تر از اکثر اشراف افغان مقررشد (۱) هیمو نیز که در دوره شیرشاه وظیفه تفتیش بازار زیرعهده داشت بحیث یکی از اشراف بزرگ عز تقرر حاصل نمود(۲) علاوتاً مردمان عادی اشراف نیز که با خانواده های محترم ارتباط داشته وتوجه شیرشاه را جلب نتوانسته بودند مورد اعتماد اسلام شاه قرار گرفتند .(۳) همچنان اسلام شاه نیز مانند پدر

---

(۱)-سیمای اشرافیکه باساس آثار نویسندگان قرون وسطی ترسیم شده است واز اشراف با نظر داشت بعضی ازحادثات فوق العاده نام می برند هرچند کامل نیست بآنهم برسیاست شیرشاه در باره تشکل طبقه اشراف روشنی می اندازدونشان میدهد که اشرافیون غیرافغان بمقایسه اکثریت اشراف افغان که به خانواده های اشرافی نیز متعلق بودند نه تنها از نظر موفقیت ها بلکه بخاطر شکوه وقدرت شان درمراتب بلند قرار داشتند.

(۲) بدایونی صفحه ۳۱۱-(۳) ایضاء صفحه ۳۸۹.

(c) ketabton.com: The Digital Library

خود درمقابل مهاجرین خارجی مهربان بود وآنها را بانظر داشت استعداد شان به خدمات دولتی گماشت .تذکرات بدایونی درباره دوره سلطنت او معرف ورود عدهٔ زیاداز ممالک اسلامی وجذب آنها درجامعه مسلمان هند می باشد (۱) اگر چه مردمان غیر افغان مربوط به خانواده های بزرگ نیز به نزد اسلام شاه محترم بود ند اما چون نویسند گان افغان به توضیح احوال اشراف دلچسپی نشان نمیدادند لذا ندرتاً باسمای این چنین اشراف برمیخوریم. آنچه واضح است که آنها مراتب مناسبی را در دستگاه اداری دارا بودند. نوشته بهار شریف نشان میدهد که یکی از آنها بنام سید یحیی درسال ۱۵۴۸ میلادی مقطع ولایت بهار بود(۲) همچنان تذکر ابوالفضل در مورد خواجه پهول که به محمد خان مشهور بوده ومورد اعتماد جلال الدین اکبر نیز قرار گرفته بود برسیاست اسلام شاه در برابر اشراف روشنی می اندازد.(۳)

تاجائیکه به سلطان محمد عادل شاه مربوط است وی افراد خود را تشویق نمود تا هواخواهان اسلام شاه را از بین بردارد . وی رتبه های بزرگ را به آنها ئیکه اصلیت مشکوک و نا معلوم داشتند سپرد. یکی از اشخاصیکه در دوره گذشته باو موسیقی می آموخت برتبه ده هزار سوا روگرفتن لقب مجاهد خان ارتقا نمود (۴) همچنان همو بزرگترین مقام را در امپراتوری سوری بدست آورد . وبا استفاده از قدرتی که داشت بمنظور تقویه قشون شاهی درمقابل شورشیان دوستان و رفقای خود را بوظایف مهم گماشت تهاریال نواسه هیموبها گونا داس به موقعیت های عمده ارتقاجستند(۵) بهمین ترتیب سلطان ابراهیم سور که در مقابل عادل شاه ادعای سلطنت را داشت بمنظور تقویه قوای خود اشخاص عادی راحتی در صورتیکه باتعداد محدود سواران نیز با و می پیوستند به رتبه های امیروخان ارتقاء بخشید.(۶) البته این دوره از نظرسیاسی بحرانی بود .

بطوریکه بالاخره زمینه سقوط امپراتوری سوری را در سال ۱۵۵۵ میلادی فراهم نمود.

درمورد ادعای شاهان سور به خلافت باید علاوه نمود که مانند سلاطین لودی سوریها نیز خود را خلیفه میدانستند و درمسکوکات و نوشته های عمارات خلیفة الزمان خطاب شده اند .(۷) باینترتیب آنها وانمود میکردند که بغرض حکومت برمردم قدرت شانرا مستقیماً از خداوند بدست آورده اند .

---

(۱) اکبر نامه جلد دوم صفحه ۱۳۶ .

(۲) بدایونی صفحه ۴۳۱.

(۳) ایضاً صفحه ۴۳۱ واکبر نامه جلد دوم صفحات ۳۹و۴۰ (۴) بدایونی صفحه ۴۳۳.

(۴) روزنامه بهار، انجمن تحقیق، دورهٔ سپتامبر ۱۹۵۷، بخشهای ۳، ۴ صفحات ۲۳۷-۸

(۵) روزنامه بهار، انجمن تحقیق، دورهٔ سپتامبر ۱۹۵۷ بخش های ۳و۴ صفحات ۲۳۷-۸

۶- بدایونی صفحات ۳۹۱ -۳۹۳.

(۷) مطالعات اسلامی ، دهلی جدید ،جولایی ۱۹۶۹، صفحات ۱۸۲-۱۸۳ دیده شود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

پوهاند میر امان الدین انصاری

اساسات روانشناسی

روانشناسی چیست ؟ روانشناسی رابرای چه میخوانیم ؟ درین مجموعه سعی میشود بسوالاتی از این قبیل حتی الامکان بالفاظ و کلمات ساده و زودفهم جواب داده شود و نه تنها برای محصلین بلکه برای سایر کسانیکه بدانستن وفهمیدن روانشناسی میل وعلاقه دارند زمینه مناسب تهیه گردد. بااین حساب مطلب ازمطالعه روانشناسی درین مجموعه تنها این نیست که شرح داده شود انسان چطور فکرمی کند ، چسان احساس می نماید وبچه نوع کاری دست میزند. مطلب عمده این است که این اعمال وفعالیت هارا چطور بهتر وخوب تر می توان انجام داد . انسان چطور می تواند در زندگانی بشرایط وحالات سازگاری وتوافق حاصل کند وچسان بنوبه خود در بهتر ساختن شرایط محیطی اعم ازشرایط طبیعی ، اجتماعی ، اقتصادی ، خانوادگی وغیره نقش مفیدو مناسبی ایفا کند.

مختصری از تاریخ روانشناسی

پیش ازهمه تاریخ مختصر روانشناسی را از نظرمی گذرانیم ومی خواهیم ببینیم روانشناسی چه وقت وچه سان آغاز یافت واکنون بکجارسیده است. درضمن این گذارشها سعی می شود بخوانندگان محترم روشن گردد که روانشناسی چیست و چگونه یك عده اشخاص بافکرودانشمندان درین زمینه باندیشه وتعمق پرداخته اند وهمچنان ضمناً واضح خواهد شد که علی الرغم اندیشه وعقیده بعضی روانشناسی یك علم سري ومکتوم نیست وباتلقینات وتعلیمات سري ومکتوم ارتباطی ندارد. کسانی که روان شناسی رابااین مفهوم تصورمی کنند معتقداند که اشخاص عاقل وبافکرنبایستی وقت خودرا در فهمیدن آن ضایع سازند .

این طرز تلقی اخیرطوري که میدانیم درباره اکثرعلوم تازه ازطرف عدهٔ زیادمردم اختیارمی گردد. برای مثال زمانیکه بناغلی ستر طریقه های ضدعفونی را براي نخستین بار درساحه جراحی راه انداخت اکثر کسان بشمول هم مسلکانش براوریش خندمی زدند، اکنون طریقه های اودرین ساحه ازجمله موضوعات بسیارمعمول وعادي است که درعملیات جراحی مورد استعمال قراردارد .

اما باید ملتفت بود که روانشناسی بهیچ وجه یك علم تازه ونوزادنیست که توسط معلمین هیجانی وشورانگیز برمردم تحمیل شده باشد . درزمانهای قبل ازمیلاد روان شناسی بحیث یکی از شعب فلسفه وجودداشت ویکی ازمحصلین اولیه آن متفکربزرگ یونان ارسطوبوده است. گرچه دلچسپی بروان شناسی

(c) ketabton.com: The Digital Library

قبل از ارسطو هم سراغ شده می تواند اما ارسطو نخستین کسی بود که سعی ور زید بصورت منظم وسیستماتیك بهفمد که انسان چطور فکر می کند وچسان بیك عقیده می گراید و قسمت زیاد آنچه را وی به شاگردان خود تعلیم داد حال همه مورد علاقه ودلچسپی قرار دارد .

ارسطو بامسائلی ازقبیل احساس سروکار داشت یعنی چطور حس می کنیم . چگونه می شنو یم و وچسان مزه رامی فهمیم ، چگونه می بینیم . رویهمرفته درمسایل تخیل وحافظه ، تفکر واستدلال وغیره ارسطو درباره سیستم اعصاب هیچ معلومات نداشت حالانکه برای فهمیدن روان شناسی امروزه معلومات در بارهٔ دستگاه عصبی یك امر لازمی است . ارسطو بحیث عموم نظریه طبی مردم عصر خود راقبول کرده بود که حیات متکی برموجودیت هوا درعروق خون می باشد . هوا وظیفه حیاتی تنفسی را که اساس زندگی است انجام میدهد . اعصاب هادی حس ودروجود یك چیز یرا که درباره مسائل حیاتی باستدلال می پردا زد ، تشکیل میدهند .

بعدا زارسطو یك عده مفکرین دیگر بنام رواقیون بمیان آمدند . آنها نسبت به ارسطو قدمی فراتر نهاده ادعا کردند که استعداد یا لیاقت استدلال بصورت فطری تا یك اندازه درتمام مخلوقات وجود دارد . ایشان فکر می کردند که درحیوانات استدلال یك نوع دانش غیر تفکری بوده وبصورت یك ضعف ارثی درآنها وجود دارد . تنها درانسان استعداد تفکر راجع به خوبی وبدی وجود دارد .

عصر هلن یونان : هنگامی که یونانی ها ویهودان ازلحاظ ثقافت برهمدیگر تاثیر انداختند ، درباره پارهٔ ای ازنهضت های مذهبی وقت دلچسپی بمیان آمد وهدف این نهضت های مذهبی این بود که بین عناصر طبیعی وماورا ی طبیعی درانسان تقسیم یافاصله قایل گردد . قرار معلوم سنت پال از تعلیمات این عصر متاثر شده بود وازین رهگذر ازعناصر روحی وجسمی نام می برد ، به نوعی که بین دوعنصر ازلحاظ خواص وصفات فرق های بارزی وجود دارد . اما در قرن سوم میلادی پلوتینس فیلسوف درباره فعالیت های روحی مجزا ومستقل ازفعالیت ها ی جسمی بمطالعه پرداخت وطریقه ایرا که درین مطالعه مورد استعمال قرار داده عبارت بود ازطریقه ایکه امروز بنام طریقه «انفسی یا عندی» یاد می شود وآن مطالعه و مشاهدهٔ باطنی روانی است تا معلوم شود چطور فکر می کنیم وچگونه تخیل می نماییم ؟ وغیره .

یکی ازعلما ونویسندگان دیگر مسیحی سنت اگستین بود که درسال ۴۲۲ میلادی از جهان چشم پوشید . و ی این مطالعه راتعقیب کرد وقرار معلوم درسایه تعلیمات و ی این طرز مطالعه مقام بارز ی را درروان شناسی اشغال کرد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

آنچه در انکشاف فلسفهٔ قدیم از زمان ارسطو تا اگستین مورد دلچسپی خاص است عبارت از جدا ساختن عملیه های ذهنی است، از عملیه های جسمی و پرداختن مطالعه بهریك به این مفهوم که هر یک جداوبه تنهایی خود وجود دارد. این بصورت موکد یا اکیداً طوریکه بعد ها خواهیم دید مجاز نیست: زیرا یك تأثیر و تعامل باهمی میان جسم و ذهن وجود دارد . اما میدانیم که چگونه روان شناسی در آن زمان درمراحل اولیه تکامل خود بعد از قرن ۱۲ بین قرن ۵ و ۱۲ دراین راه بسیار کم توجه و پیشرفت بعمل آمد ، بدو وقسمت یا بدو استقامت پیشرفت نموده: (۱) دلچسپی در بارهٔ ساختمان و وظایف دستگاه اعصاب ، (۲) دلچسپی بانواع کردار واعمال فردی واجتماعی .

درمطالعهٔ تاریخ روان شناسی دیده میتوانیم که متفکرین و دانشمندان بزرگ سعی می کردند بفهمند که چگونه کردار واعمال انسان رامیتوان بصورت قناعت بخش توضیح کرد. ودرزمان رنسانس یك علم جدید راجع بانسان بمیدان آمد واین علم توجه خود را به عملیه های طبیعی انسان معطوف ساخت. این عملیه هابمقابل فعالیت های روحی و ماورای طبیعی قراردارند وهمین جاست که می بینیم علم چگونه ازمذهب مجزا گشت .

درآنوقت این تصور بمیان آمد که بدون ارجاع و یا مراجعه بمسایل مذهبی می توان اعمال و کردارانسان رامطالعه نمود زیرا اعمال وی از تحریکات طبیعی که ناشی ازپاره ای عناصر طبیعی است که عبارتند ازخون ، بلغم ، صفرا وسوداواز ین عناصر حتی قبل از ارسطواز طرف فلاسفه یونان تذکری بعمل آمده بود .

دیکارت یکی ازمتفکرین بانام فرانسه بااین طرز تغیر فکر و کردار انسان انتقاد کرد . ناسبرده اهمیت جسم رادر پارهٔ انواع کردارمهم تلقی کرد وادعانمود که استعداد تفکرانسان متکی بردماغ نیست بلکه ازجانب خداوند برایش اعطاگردیده است . البته معنی آن این است که استعداد تفکر یك استعداد طبیعی وفطری بوده وبر عوامل طبیعی اتکاء ندارد حتی در موارد یکه احساسات دخیل اند . یك عده آنرا می توان بجسم مربوط دانست ویك عدهٔ دیگر اند که ازروح یاضمیر یا ذهن اشتقاق یافته اند .

نخستین متفکری که نظریهٔ دیکارت رارد کرد جان لاك بود که درمقاله ای راجع به فهمیدن انسان (۱۶۹۰) سعی کردنشان دهد که تمام علم ومعرفت ماتیجه وماحصل تجارب وتفکر است که جدا ازآن هیچ خیال یامفکوره ای وجود داشته نمی تواند وتجارب ماتوحید احساسات طبیعی ما است که ازطریق چشم، گوش وغیره حاصل می گردند . باساس نظریهٔ لاك افکارمانتیجهٔ تجربه

(c) ketabton.com: The Digital Library

پاره ای عناصر است که از تجارب مختلف ما است که بعداً باهم توحید می یابد . برای مثال مفکورهٔ عدالت به تعقیب یك عده تجارب به وجود می آید که در آن اعمال و کردار های عادلانه همه بنام عدالت توحید می یابد . ببینید تفاوت نظریهٔ اورا با نظریهٔ دیکارت . دیکارت عقیده داشت که افکار و خیالات ما با احساسات کدام ارتباطی ندارند .

زمانی که راجع بذهن یا عقل بمفهوم افکار سخن زده می شود بایستی عالم جرمنی هربرت (۱۷۷۶ - ۱۸۴۱) بخاطر آورده شود . خدمت او بروانشناسی تأثیر معتنا بهایی بر نظریه یا فرضیهٔ تربیتی وارد ساخته است . او ذهن را به حیث دسته های افکار تلقی کرد که هر کدام سعی می کنند جای مناسب خودرا اختیار یا اشغال نمایند . افکار یا خیالات بر سه نوع اند : مشابه ، مغایر ، و مختلف . افکار مشابه باوقات مختلف باهم مماثل اند برای مثال سرود یك پرنده در صبح یك فکر یا یك خیال است . وسرود همان پرنده هنگام شام فکر یا تصور مماثل است . فکر های مغایر بمفهوم مخالفت باهم متناقض نیستند بلکه ازلحاظ نوعیت اختلافات دارند برای مثال سرود پرنده ازسرود یك انسان متفاوت یا مختلف است . افکار مختلف آنها یی اند که باهم کدام شباهتی ندارند برای مثال سرود پرنده ازقرص نان بالکل مختلف ومتفاوت است . حال این افکار مختلف سعی می کنند در ذهن راه یابند وهر گاه دو فکر یا تصور در آن واحد درذهن باشند باهم دیگر مزج نمیشوند مشروط بر اینکه مشابه باشند برای مثال یك سلسله نوتهای موسیقی با هم یکجا شده یك آهنگ راتشکیل میدهند . اما هنگامیکه غیرمشابه باشند . وحدتی را از راه عملیه پیچیدگی تشکیل میدهند ، برای مثال درسینما فلمی رامی بینیم صوت یا آواز پای را می شنویم وهمچنان دیگر اصوات را از راه عملیه با هم پیچیدن مفکوره فلم گو یا در ذهن ما تولید می شود . هر گاه با هم پیچیدن ومزج شدن امکان نپذیرد آنگاه مفکوره ها یا تصورات متناقض باهم بر قابت نمی پردازند - شاید یا بصدای پرنده گوش دهیم یا به آواز انسان ، ودراینجا قوت یکی بر دیگری موضوع را برای ما فیصله خواهد کرد که بکدام گوش دهیم اما در صورتیکه خود ما نزد خود فیصله کنیم که بکدام گوش دهیم یك مرتبه که افکار بذهن داخل شوند هیچگاه از بین نمی روند وهرگاه بمرکز ذهن حرکت کنند در آنجا مرکز یا کانونی قلمداد خواهند شد و به بسیار فصاحت تمیز وتشخیص خواهند یافت و اگر نیابند بایستی در بیرون آستانهٔ شعور قرار گیرند ویا اینکه درما تحت الشعور فرو روند . قسمت اعظم آنچه را فرویدود یگران بعد ها ثابت ساختند پیش از همه از طرف هربرت پیشگویی شده بود و بعد ها خواهیم دید که این نکته تا کدام اندازه صدق می کند . از ین گذشته برای اینکه راه را برای توصل روانی به تعلیم و تربیه باز کند هربرت

(c) ketabton.com: The Digital Library

خدمات زیادی انجام داد. دیدید که پیشتر در بارهٔ نظریهٔ وی مربوط به دسته های تصورات یاخیالات در ذهن چه گفته شد .وقتیکه یك فکر یاتصور جدید بذهن می آید اگر دربین یکی یا بیشتر ازین دسته هاجای مناسبی برای خود پیدا کند به زودی قبول می گردد ودرذهن جاگزین می‌شود. بعبارت‌دیگر اگر پیش ازپیش در بارهٔ روانشناسی معلوماتی داشته باشید بهتر می‌توانید کتابی را دربارهٔ روانشناسی بفهمید یعنی پیش از اینکه کتاب روانشناسی را بخوانید یك دسته خیالات ،افکار یاتصورات در بارهٔ روانشناسی در ذهن تان وجود داشته باشد ,یاوجود دارد ،حال درموضوع تدریس معلم مطلب اینست که افکار در ذهن طفل جا نشین گردد ودر روانشناسی آنچه هربرت گفته است‌بهتر است که معلم بایست در بارهٔ افکار وخیالاتی که قبلا درذهن طفل موجود است معلوماتی داشته باشد تابتواند افکار ونظریات جدید راطوری ارائه بنماید که افکار ونظریات مذکور ازطرف دسته های افکار وخیالاتی که در ذهن طفل قبلا ، وجود دارد ،قبول گردد .برای مثال درسی راجع بعادات پرندگان ارائه می گردد. بهتر است سخن از پرندگانی آغاز شود که طفل باآنها آشنایی قبلی داشته و آن پرنده گان را درحیات روزمره می شناسد .ودر اثر معلوماتی که طفل قبلاً دربارهٔ آنها دارد، معلومات جدید را بامعلومات قبلی ربط واتصال می دهد.

ازنظریهٔ هربرت که میگوید:ذهن متشکل از یک توده یا یک مقدار خیالات و تصورات است که همهٔ آنهابرای غلبه واستیلا ویا تسلط سعی می ورزند گذشته یك نظریهٔ دلچسپ دیگر راکه بنام (فرینولوژی)یا دمی‌شود از نظر بگذرانیم. علم براهین جمجمه ـیا جمجمه شناسی- اگرکدام تصویر جمجمه را دیده باشید که بران‌تقسیمات نشان داده شده‌وهرقسمت بیك‌نام‌مختص نشان داده شده، برای مثال ـ حافظه ،نطق‌وغیره.جمجمه شناس ادعامی کند که اگر برجستگی های جمجمهٔ تان راموردبررسی قرار دهیم گفته خواهیم توانست‌که استعداد ذهنی تان چطور و بچه اندازه است وشخصیت تان چه‌نوع است. حال اگر این ادعا تحقق پیدا می کردوقسمت زیاد وقت علمای‌روانشناسی درتدقیق استعداد ذهنی وشخصیت‌صرف‌نمیگردید اما متاسفانه تمام ادعای جمجمه شناسان مورد شك قرار یافته .این مفکوره توسط فرانس جوزف گال (۱۷۵۸-۱۸۲۸) بمیان آمد .وی درآوان بچگی خود دلچسپی بسیار زیاد وغیر معمول‌دربارهٔ را بطهٔ بزرگی‌وکوچکی‌وشکل‌سر رفقایش واستعداد های ذهنی وشخصیت‌شان پیدا کرده‌در ایام‌جوانی خود بمطالعهٔ اناتومی پرداخت ودر روانشناسی آن دلچسپی وی درین نظریه بیشتر شد وپس ازگرد آوردن یك عده معلومات وحقایق ازشفاخانه های دیوانه ها(دارالمجانین) وغیرمجاها

(c) ketabton.com: The Digital Library

نظریهٔ خود را درباره فرینو لوژی بمیدان انداخت ،و درین باره به ایر اد خطابه های‌موفقانه پرداخت .در امریکا وانگلستان نیز درین باره دلچسپی علما راتحریك کرد . اما بعد ها خواهیم دید که دراثر تحقیقا ت وتدقیقات دربارهٔ دماغ اساس نظریهٔ او بکلی غلط ثا بت شد. اگر چه گال درمساعی‌خود در راه اینکه جغرافیهٔ سررا بحیث معیار استعداد و لیا قت ذهنی ثابت سازد بنا کامی مواجه شداما در تا کید اینکه بین ذهن ودماغ رابطه قریبی وجود دارد ودر امکانات مختص سا ختن جای یامحل بعضی از هیجانات‌مو فقیت منا سبی نصیب او گردید واز ین‌لحا ظ بایستی مساعی او مورد تمجیدقرار گیرد .

ازلحاظ تاریخ درمطالعهٔ روانشناسی وبرای فهمیدن افکار وملکه های‌د ماغی‌لازم بود روزی فرارسد که تمام دستگاه اعصاب بشمول دماغ مورد مطا لعهٔ دقیق قرار گیرد.هرگاه ذهن ا ز افکار وخیالاتی ساخته شده باشد که‌ازطریق اعضای حسی‌بآن‌میرسد،بصورت مختص ومشخص بین شی که دیده میشود وتجربهٔ‌واقعی دیدن‌آن فکروتصور چه روابط وجود دا رد ویا چطور از ا ین چیز واز ان چیز باخبر میشویم ویاازآن مستشعر میگردیم .در ین موردلاك قیاس‌خوبی نموده بود. موقعیکه گفت تما م معلو مات ما نتیجهٔ تفکر و تجارب پیشتر ما است و جدا ازآن هیچ فکری یا تصوری موجود شده نمی‌تواندوتجارب مانتیجهٔ توحید احسا س های طبیعی ماامت که از طریق اعضای حسی چشم وگوش وغیر ه برایمامیرسد .اما تا اوایل قرن ۱۹ کدام مجاهدهٔ و ا قعی د ر بارهٔ اینکه انطبا عات حسی خود را چگو نـه حـا صل میکنیم ـ بعمل نیا مد. سر چا ر لز بل یکنفرعالم سکات لیندی درجملهٔ دیگر چیزها این راکشف کرد که دونوع اعصاب داریم: یکی اعصاب‌حسی ودیگراعصاب‌حر کی.اعصاب‌حسی تحریکات‌وانگیزه‌ها ی حسی‌رابدماغ انتقال‌میدهد واعـصـاب حـر کـی جـواب هـایـا پاسـخ ها ویا عکس ا لعمل ها را باعضا ی مر بو ط انتقال میدهد .این کشف برای کسانیکه بعد ها وظایف مختلف دماغ را مورد مطالعه و بررسی قرار دادند بسیار مفید ثابت شد .نخستین کسیکه درا ین سا حهٔ فز یو لو جی مطا لعه کر د پیرفلورنز نام داشت که‌بالای‌دماغ کبو تران به تجارب پرداخت. کا روی برخلاف کا رجمجمه شناسان‌بیشتر جنبهٔ تدقیق‌علمی را دارابودوثابت‌ساخت که دماغ بحیث‌یك کلیه کارمیکندنه بحیث اجزای جداگانه‌و مستقل‌طوری که‌گال‌وپیروانش‌ادعامیکردند .

ساختمان وتر کیب دماغ یك‌موضوع بسیار دلچسپ علمی گردید وبزودی کشف شد که دماغ دارای دوماده‌مختلف است؛ یکی‌مادهٔ سفید ودیگری مادهٔ کبود یا خا کی رنگ.قسمت کبود مشتمل ا ست از حجیر ا ت عصبی و قسمت سفید از رشته های عصبی تشکیل یا فته.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مارشال هال یکنفر سکا تلندی دیگر دریافت که بعضی حرکات جسمی بدون معاونت دماغ تولید یافته می‌تواند.چه‌وی تجارب خود را برحیوانات‌سر بریده انجام داد ونتایج‌تحقیقاتش روشن ساخت که‌بعضی حرکات جمعی خارج ساحه‌شعورو یااداره وکنترول اختیاری است .

مطالعات مزید بردستگاه عصبی وکشفیات حاصله علاقه‌و دلچسپی علماءرا راجع باعضای حسی بیشتر ساخت . درین زمینه نام بعضی اشخاص راذکر میکنیم که‌درین ساحه بمطالعات پرداختند : هلم هالتز، هیرنگ، ویبرو فخنرا زجمله دونفرا ولا لذکر درباره رویت اشیاء و یا بصارت نظریاتی ارائه کردند .(هلمها لتزدر بارهٔسامعه نیزنظریات پیش کرد)ودونفراخیرالذکر درباره حس‌لامسه وتمیز واختلاف وزن‌اشیاء‌معلومات‌پیش کردند. درهمان ایام دربارهٔ ذائقه وشامه‌هم تحقیقات ومطالعات بعمل‌آمد و درین قسمت هم‌ویبر خدمات با ارزشی انجام داد .

اگرچه هیچکس نقشی راکه اعصاب درعملیهٔذهنی‌ایفا میکند انکار نمی‌نماید اماتحقیقات دقیقانه نشان میدهد که نظریه مادیت دربارهٔ عملیه های‌ذهنی ثابت‌شده‌نمی تواند. شك‌نیست که تحقیقات فوق الذکر یعنی تجارب فزیولوژیکی‌وکشفیات منتجه مزیداًباین‌عقیده قوت بخشود که تفکر ،احساس،خواهش وارادهٔ مارا می‌توان‌از روی وظایف دستگاه‌عصبی توضیح کرد تازمان چارلز داروین دلچسپی که‌بروانشناسی نشان داده میشد متمرکز باین بود که انسان چگونه معلومات ومعرفت خود را درباره‌دنیای ماحول بدست میآورد ودرنتیجه تجارب حاصله واندوخته خود بدنیای ماحول چگونه عکس العمل نشان میدهد .اما یکی ازتاثیرات مهم وتاریخی کار داروین این بود که‌یک عامل جدیدی درمطالعه روانشناسی داخل شود وآن عبارت بود از تحول ،تکامل یاارتقای تدریجی.تمام اشکال عالیهٔ حیات از اشکال ساده ارتقاء جسته ونقاط مشابه‌بین کردار انسان‌وحیوانات‌بایستی دیده‌شود،البته غلطاست‌اگر بگویم که داروین‌نخستین کسی بود که مفکوره تکامل یا ارتقای تدریجی را بمیان آورد .نظرتکامل‌تدریجی از داروین قدیمتر بود، امااین یك‌واقعیت‌است که‌وی نخستین کسی‌بود که‌به‌نظر مذکور یك‌شکل مشخص داد واین هم درنتیجه مطالعات وتحقیقات چندین ساله بود که وی انجام داد .

درهمان‌آوان هربرت سپنسر دراثری که‌بنام اصول روانشناسی بقید تحریردرآورد (۱۸۵۵) به نظریه تکامل‌تدریجی دلچسپی نشان داده واز جملهٔ خدمات مهم اودر روانشناسی از زاویه بیولوژی‌عبارت‌بود ازین عقیده که اوصاف‌وخصوصیات ازوالدین باطفال شان واز ایشان باخلاف مابعد انتقال می یابد و این یك نظریهٔ راديكال بود و یکی از علما بنام وایزمن

(c) ketabton.com: The Digital Library

بران انتقاد شدیدی نمود. باوصف آن این جنبه انقلابی تکامل تدریجی بودن یك اند ازه وا قعیت نبود زیرا از زمان سپنسر به بعداین نظریه که هرفرد صفات وخوصیات ارثی خود رابمیراث‌میگیرد هنوز موردقبول‌روانشناسان‌می‌باشد.اگرچه‌اکنون‌عدهٔ کمی از دانشمندان‌به تو ارث صفات کسبی عقیده‌دارند آنچه دارو ین وسپنسر برای روا نشناسی انجام دادند این بود که ضرورت مطالعه‌ذهن بشر رانه تنها ازلحاظ‌رابطهٔ آن با محیط بلکه ازلحاظ سوابق وراثتی آن تاکید کردند.

این تاء کید بصورت طبیعی عاما رابمطا لعهٔ روانشناسی حیوانی‌واداشت.درین‌ساحه اشخاص نام دار عبارت بو د ند ا زفا بر که بمطالعهٔ کر د ار حشر ا ت پرداخت ،رو مانس که‌حیوانات را مورد مطا لعه قرار داد واین اشتبا ه رامر تکب شد که در کردار حیوانات مقدار زیادآن را کردار انسا نی تلقی کرد،لایدمارگن نظریهٔ رومانس راتصحیح کرده«طریقه‌داستانی »رومانس‌رارد کرد ودر عوض «قانون امساك» را بمیان‌آورد ومعنی آن این است که کرد ار حیوان رابایستی تاحدامکان‌بصورت‌بسیطوماده ایضاح کردمشروطباینکه درایضاح مطلوب‌تمام‌حقایق درنظرگرفته‌شود علاوه‌بر علماییکه‌نام گرفته شد لازم است‌نام‌تارندایك امر یکایی وکوهلرا لمانی‌راهم افزود نماییم

بعد از دار وین وسپنسر یك‌عالم ونویسنده مهم دیگر در ساحه روانشناسی عبارت بود ازسر فرانس گالتن،وی بسیار شوق داشت کر کردار حیوان وانسان هر دورا مو رد مطا لعه وبر رسی قرار د هد، نخستین،اثر مهم اوعبارت‌بود از «نبو غ ار ثی» که‌درین اثر بفر ضیهٔ ورا ثتی اهمیت ز یاد قا یل شد باساس نظریهٔ‌گا لتن نبوغ ارثی است‌زیرا درخانو اده ها بمشا هده میرسد .بیك‌مفهوم‌این یك‌واقعیت‌است اما نظریه‌گالتن راباید محتا طانه‌قبول کنیم زیرا دریا فت علل نبوغ کار آسانی نیست ،علاوة ،در ور اثت با یستی عوامل دیگری درنظر گرفته شودمخصو صامحیط اما بایدبیاد داشته باشیم که خود گالتن هم اهمیت محیط را درین زمینه ازیاد نبرده بود اما مطالعه اور اجع بعطیه های خدا داد بالاخر ه‌اور ابمطالعه موضو ع اصلاح‌نسل‌سو ق‌داد، امامطالعه‌ور اثت تنها چیزی نبود که گالتن در مطا لعهٔ‌روانشنا سی انجام داد.مطالعا ت وی در مو ضو ع تصو ر نسبت بوراثت بیشتر جنبهٔ روانشاسی را حایز بود،درین جامطابش این بود که معلوم سازد افرادمختلف درعملیهٔ یاد آوری کدام نو ع تصور را بکار می برند و یکی از کشفیات مهم او در ین ساحه عبارت بود از اینکه بکار بردن تصور بصری در بین اشخاص غیر علمی مخصوصاً اطفا ل بمراتب بیشتر معمول است.البته مطالعهٔ این موضوع باگالتن پایان نیافت بلکه هنوز هم‌محصلین درین ساحه بمطالعه وتحقیق می پردازند.ازاین گذشته گالتن دراستعداد ذهنی‌فرد دلچسپی‌ز یادی‌نشان داد وتحقیقات او درین ساحه آغاز کار شگفتی آوری را نماینده گی میکند که هم اکنون ازطرف

(c) ketabton.com: The Digital Library

روانشناسان تربیتی بالای آن کار میشود. وسعی میکنند درجهٔ ذکاوت اشخاص را بطریقه امتحان یا آزمایش افراد دریافت کنند.

اگر چه تجارب وتحقیقات فزیولوژیکی بسیار دلچسپ اند اما باید بیاد داشت که قسمت اعظم نظریات در موضوع روانشناسی از دماغ فلاسفه نشات کرده است. کار ایشان بنام روانشناسی منظم یاسیستماتیك یادمیشودوازجنبهٔ فزیولوژیکی وتجربتی متفاوت است. می توانیم از ارسطو پلوتینس، اگستین، دیکارت و یکعده متفکرین زیاد دیگر بشمول لاك وهربرت بحیث محصلین این مدرسه نام ببریم. اما برای مقاصد خود بهتر است ازاشخاصی که در اواسط قرن (۱۹) سیزیستند یاد آور شویم، جان ستوارت مل بااین متفکرین بشمول پدر خود بنام (اسسوسیونیست) یاد میشوند، اختلاف نظر داشت. این ها عقیده داشتند که ذهن متشکل است از یک عده خیالات یاتصورات که باهم دیگر مرتبط گردیده ویااینکه بوسیلهٔ رشته ها یا زنجیر های مختلف پیوست شده وتوسط قوانین مختلفی تنظیم می یابند. بنزد جان ستوارت مل این نظریه بحیث یک پارچه کیمیای ذهنی تلقی میشد و بصورت جدی بتردید آن پرداخت باین علت که این مفکوره نمی توانند ایضاح نماید که چگونه عقیده میکنیم وچگونه از خودافکار، خیالات، فرضیه ها قایم میسازیم. اگرچه نتوانست خود را از (اسسوسیونتیسم) بکلی جدا سازداما انتقاد وی هم باارزش وهم درست بود. الکساندربین نخستین کسی بود که روانشناسی را بحیث یك مضمون یاموضوع جداگانه ومستقل تلقی کرد، نه بحیث یك شق یاشعبه ای ازفلسفه یا فزیولوژی. فی الواقع قسمت اعظم کاروزندگی خود را درین راه بصرف رساند. نخستین کسی بود که اولین کتاب درسی را درمضمون روانشناسی نوشت. این کتاب بدو قسمت نشر شد: قسمت اول تحت عنوان ((حواس وادراك))(۱۸۵۵)وقسمت دوم به عنوان ((هیجانات وارادہ)) (۱۸۵۹) . این آثار درهنگام نشرخود مفید بودندوحتی امروز هم قسمت زیاد آن رابدلچسپی واز روی میل می‌توان خواند. عقیدهٔ محکم (بین) این بود که پیش از اینکه ذهن یاضمیر را خوب فهمیده بتوانیم معلومات در بارهٔ جسم ضروری وحتمی است، بنز دوی دربارهٔ رابطهٔ ذهن و جسم کدام نزاعی وجود نداشت واو هردو را به حیث سلسله های متوازی باهم شرح داد. در لحظه ای که عملیه های ذهنی شروع شود متوازی آن عملیه های مربوط جسمی هم آغاز می‌یابد و بالعکس درواقع هردو بحیث دوقطار ریل تلقی شده می‌توانند که برخطوط موازی همدیگر بحال حرکت باشند. مانند جان ستوارت مل وی ارتباطیت راجزءقبول کرد اما به عوامل سعی و عوامل سابق طبیعی جای بیشتری قایل شد. معنی آن این است که ذهن طوریکه ارتباطیون سابق

(c) ketabton.com: The Digital Library

عقیده داشتند مانند ماشین کار نمیکند زیرا خارج ازساحه یااحاطهٔ افکار وخیالات یك فعالیت ذهنی ناگهانی هم‌وجود دارد.

فیلسوف جرمنی بنام(لوتزی)ارتباط ذهن را بادستگاه اعصاب تائید کرد اما خاطر نشان ساخت که‌بهیچ صورت ویاهیچگاه نمی توان ذهن راباصطلاحات فزیو لوژیکی تقلیل بخشود یامحدود ساخت . این اصطلاح درطرز تفکر مروجه زمان ـ زمانیکه فزیو لوژست ها در مطالعهٔ دستگاه عصبی خود راکاملا غرق‌ساخته بودند ، اصطلاح مناسبی بود. لوتزی‌فزیولوژست بود اما دلچسپی او بفلسفه ازتفسیر وتعبیر مادی‌ذهن بشر اورانجات بخشود، وفی‌الواقع درطاق مورد ترك جنبهٔ فکر پیشقدم است.درجملهٔ کسانیکه بعدها بمطالعهٔ روان شناسی‌سیستماتیك به تحقیق پرداختند می توانیم‌ازسولی نام ببریم . اثر وی بنام ((خاکه‌یی‌از روانشناسی)) جای اثر (بین) را اشغال کرد .ودربین محصلین بحیث یك کتاب درسی روانشناسی باندازهٔ زیاد تعمیم یافت. یکنفر دیگر که اثرش زیاد مورد مطالعه قرار دارد ،وفی الواقع بایستی‌اثرش در کتابهای هرکسیکه بروانشناسی دلچسپی دارد،موجود باشد ،عبارت از وارد است واثرش بنام «دستورروانشناسی»نشر گردیده است .

معروف ترین روانشناس سیستماتیك در امریکا عبارت بوداز ولیم جیمز.وی مانند اکثر ازاسلاف خود نخست ازمطالعهٔ فزیولوژی شروع کرد وبعدها به روانشناسی پرداخت و درآخر بحیث یک‌فیلسوف نامور تبارز کرد . هرگاه کسی‌دواثروی‌رادر دوجلدتحت‌عنوان«اساسات‌روانشناسی » مطالعه کند از خواندن آن بنحویکه ازطرف او ارائه شده است خسته نخواهد شد. درین تاریخچهٔ مختصر بی‌فائده است‌اگرخلاصهٔ نظریات‌ولیم جیمز راراجع بروانشناسی ارائه‌داریم، اما درمبحث هیجانات ازنظریه وی ذکری بمیان خواهد آمد .بخوانندگانی که میخواهند روانشناسی رابصورت عمیقتر بفهمند توصیه میشود که‌در صورت‌امکان‌اثر موصوف‌را ازنظر بگذرانند. پیش از آنکه روانشناسی ادعا نماید که ازجملهٔ‌علوم مثبته است و دربین علوم مثبته جای مناسب خود را اشغال کند بایستی یك سلسله تجارب وجود داشته باشد که جنبهٔ آفاقیت را بآن بدهد.گالتن درین راه مساعی لازمه ،بخرج‌داده‌بود اما درنهایت وندوت یکنفر آلمانی مقیم لیپزیك کسی بود که درساحهٔ روانشناسی تجربوی مساعی پیگیری نمود . وی عقیده داشت ذهن متشکل ازاحساس هایی است که‌باهم مرتبط میباشند . وی ازلحاظ نظریه‌در بارهٔ خیالات وازلحاظ استعمال اصطلاحات با هربرت بسیار نزدیك میباشد.برای مثال دربارهٔ« پیوستگی»و« پیچیده‌گی» خیالات ـ می‌نویسد وکمی فراتر رفته در بارهٔ امتصاص آنهاهم

(c) ketabton.com: The Digital Library

سخن میگوید وآن بنظر وی عبارت ازاین است که یك احساس احساس دیگر را در خود جذب میکند. بازهم باید گفت که وندت یك نظر جدید را بنام نظریهٔ«سه بعدهٔ» احساس بروان شناسی اهدا کرد. قبلاً در بارهٔ احساس تحت اصطلاحات سرور، درد و مدت دوام آن حرف زده میشد. قرار نظریهٔ وندت سه دسته احساسات دو قطبه وجود دارند: سرورو درد، فشار وراحت، اشتعال وآرامی. درلابراتوار وی در لیپز یك عده زیاد محصلین لایق تحت نظارت خود وندت مساعی خود را بروانشناسی تجربوی متمرکز ساختند ودرین تجارب ازسامان ولوازم مختصی که برای مقاصد مشخص پیمایش عکس العمل های ذهن بمقابل انگیزه های مختلف ترتیب یافته بود استفاده میشد. تجارب بالای رویت (دیدن)، شنیدن، لمس کردن وزمان ومکان را چگونه قضاوت میکنیم، چقدروقت میگیرد که لفظی رابالفظی ارتباط دهیم، چطورتوجه در اشخاص مختلف واندازهٔ آن چه سان متغیراست، وهکذا در بارهٔ اینکه چطور می آموزیم هم تجارب بعمل آمد.

تجارب درروانشناسی طبعاً انتقاداتی رابمیان آورده واما انتقادات وارده به جدیت وگرمجوشی کسانیکه بتجارب روانی منهمك بودند افزوده وامروز کسانیکه در کشور های پیشرفته بمطالعهٔ روانشناسی می پردازند مجبور اند که در کار فوق لیسانس خودیك قسمت وقتشان را بتجارب عملی روانی درلابراتوار بصرف رسانند. بعضی ازعلمای برجستهٔ روانشناسی امروزه عقیده دارند که مطالعهٔ روانشناسی بدون کار های عملی و تجربوی یکنوع انارشی است. در اواسط قرن نوزدهم در اثر تحقیقات و مطالعات زیاد موضوع روانشناسی باندازه یی وسعت پیدا کرد که تقسیم آن برشته های مختلف بمیان آمد وازاین لحاظ محققین موضوعات مختصی رابرای تحقیق ومطالعات روانشناسی برگزیدند واین کاردر جرمنی ازطرف هیگل ووندت ودرفرانسه ازطرف کونت آغاز یافت ونوشته های تایلر، سر جان لوبوك، درموضوع بشرشناسی و بعدها از مارد راجع بمنشاء مدنیت بشری برقوت جنبش این تحقیقات افزود. یکنفر ازعلمای آلمانی بنام ویتر نخستین بار مطالعهٔ کامل وجامع زندگانی انسان وحشی را انجام داد. این مطالعهٔ اومتکی برشواهد وحقایقی بود که وقتاً فوقتاً بدریافت آن توفیق می یافت، دیگر کسانیکه باین موضوع خدمت کرده اند، عبارت اند از: ماکس مولر که مطالعات زیادوی در بارهٔ اساطیر؛ افسانه ها ولسان ارزش زیادی دارد وهکذا استانیتل که رابطهٔ روانشناسی رابالسنهٔ مختلف تحت مطالعه قرارداد.

یکی ازنویسندگان وعلمای معتبر فرانسه بنام درکایم خدمات قابل قدر درمطالعات روانشناسی اجتماعی انجام داده است. باساس نظر یهٔ وی افکارانسان تنهامحصول فعالیت های ذهنی خودش نیست بلکه علاوه برآن محصول محیط اجتماعی است که وی درآن زیست دارد. وی عقیده داشت که

(c) ketabton.com: The Digital Library

کیفیتی بنام «ذهن جمعیت» وجود دارد . وآن چیزی است بالاتر یا اضافه تر ازترکیب اذهان انفرادي در بین جمعیت درکایم این نتیجه را درساحهٔ مطالعه وتماس خود باجنبه های روانی حیات بدوی بدست آورد. اگرچه این نظریه جالب است، اما چنین احساس شده می تواند که شواهد واقعی جهة تثبیت آن وجود ندارد . از این خوبتر و بااعتبار تر فرضیه ایست که از دارو ینیزم ریشه گرفته که باساس آن ذهن انسان را در روشنایی انکشاف آن در محیط اجتماعیش ایضاح وتفسیر کرد . ستانلی هال وجی . ام . بالدوین عوض فرض کردن «ذهن جمعیت» سعی کردند نشان دهند چگونه ذهن فرد دراثر تعامل باهمی یک ذهن باذهن دیگری در جمعیت انکشاف می یابد . سایر علمایی که بمطالعهٔ روانشناسی اجتماعی خدمات قابل قدری انجام داده اند عبارت اند ازولیم مکدوگل که کتابش زیرعنوان مقدمه بر روان شناسی اجتماعی (۱۹۰۸) برمحصلین روانشناسی امریکا وانگلستان تأثیرات عمیقی وارد ساخت. وای، ال تارندایک که در روشنایی روانشناسی حیوانی مزاج وطبیعت دقیق صریح واولیه انسان راموردمطالعه قرارداد باتاکید وفشار مخصوص برسایقهای طبیعی وتمایلات فطری وی - در این اواخر ریورز « روانشناسی و سیاست » (۱۹۲۳) دبلیو ترا تر «سایق های طبیعی توده در صلح وجنگ» وازآن بیشتر گراهام والس « سیاست وطبیعت بشر » وامثالهم رامی توانیم نام ببریم .

روانشناسی کودک مانند روانشناسی اجتماعی از کشفیات روانشناسی بحیث عموم ریشه گرفته است . روانشناسی کودک بحیث یک رشته مختص بیش از یک قرن عمرندارد . قبل ازآن بصورت یادداشت هاونکات پراگنده بود در بارهٔ کردارهای عجیب وشگفتی آور کودکان نخستین اثردر بارهٔ روانشناسی کودک در سال (۱۸۷۷) یکنفرآلمانی بنام دیتریشی تایده من بقید تحریردرآمد . واین اثر از زبان آلمانی به انگلیسی زیرعنوان « ریکاردی از زندگانی یک کودک » ترجمه گردید . خود چارلس داروین باین موضوع دلچسپی زیادی داشت وبرای مدتی بصورت روزمره ریکارد انکشاف طفل را یاداشت میکرد وپسان ها جیمز شلی مطالعهٔ خودرا در بارهٔ اثرمعروفش بعنوان « روانشناسی کودکی» مزیداً توسعه بخشود . ودر ۱۸۹۵ درامریکا شخصی بنام بالدوین ذریعهٔ اثرالهام آور خودزیرعنوان «انکشاف ذهنی دراطفال ودرنسل بشر» موضوع را مزیداً سوق بخشود. عیناً مثل کتاب تره سی بعنوان «روانشناسی کودکی» که قبلا همین قسم تاثیری راوارد ساخته بود، دراین جاباید ازروانشناس معروف بنام ستانلی هال هم نام برده شود. وی درسال ۱۸۸۳ نخستین لابراتوار روانشناسی را درامریکا جهت انجام تجاروب روانشناسی بنیان گذارد. و هم نبایستی خدمات قابل قدر عالم معروف فرانسوی بنام بینی را از یاد

(c) ketabton.com: The Digital Library

بکشیم. وی نخستین کسی بود که بصورت موفقانه آنچه را که امروز بنام «امتحانات هوش» یاد می شود بنیاد گذاشت که نخست برای پیمایش درجهٔ هوش کودکان و بعد ها دراثر انکشاف مزید برای پیمایش هوش اشخاص کلان سال هم مورد استعمال قرار یافت . پیمایش هوش یا ذکاء اکنون در بعضی کشور ها در عسکری هم توسط یکدسته روانشناسان لایق که مخصوصاً درین شق تربیه یافته اند عملی میگردد . مادام مونستوری ایتالوی از طریق اصول تربیتی خود بروانشناسی کودکان خدمات علمی نموده است . همچنان بناغلی کوفکا درآلمان مقدمه یی بروانشناسی کودك تحت عنوان «نموی ذهن» بقید تحریر درآورده است .

یکی ازدلچسپی های مهم وعمده در رشتهٔ روانشناسی به مطالعه اذهان غیرطبیعی متمرکز شده است وسن عقیده دارم که درست اگر بگوییم همین شق روانشناسی بیش ازهمه شقوق دیگرآن علاقهٔ مردم را جلب کرده است فی الواقع دلچسپی دراین ساحه به اندازهٔ زیاد بود که که پاره یی از انواع روانشناسی های دروغی وتقلبی هم بمیان آمده، و محصلین جدی و واقعی روانشناسی را لازم است که فریب آنان را نخورده وخویشتن رااز شرایشان محفوظ نگهدارند.

نوع روانشناسی که بآن اشاره میشود عبارت است از سایکو پتالوژی یامطالعهٔ (امراض روحی) بعضی اوقات این رشتهٔ روانشناسی را بنام ((روانشناسی عمیق)) هم یاد میکنند. زیرا درین رشته سعی میشود که علل وموجبات مختلفهٔ کردار بشری را اعم از طبیعی و غیر طبیعی آن از اعماق ذهن انسان دریافت واستخراج بنمایند. درست است که منشاؤ آغاز معالجه یا تداوی روحی در طب بوده در کدام مجاهده جدی وعملی مطالعه روان یا روانشناسی و این باندازهٔ زیاد باتاریخچهٔ هپنوتزم یا خواب مقناطیسی ارتباط دارد که نخست بنام مسمریزم از طرف شخصی بنام مسمر (۱۸۱۵-۱۷۳۴) بمیان آمد . آن عبارت از یکنوع خوابی است که توسط داکتر معالج در مریض و یا توسط روانشناس در شخص تحت مشاهده اش تولید میگردد باید ملتفت بود که مسمر به یك عقیده غلط معتقد بود و آن عبارت از این است که بعضی مایعات مقناطیسی را از وجود خود بوجود مریضش انتقال میدهد و در وی یك حالت خواب تولید و پس ازآن از راه تلقین بمعالجه اش پرداخته میشود. وبعضی اوقات حتی برای معالجات جراحی مساعی نظیر مساعی مسمر در فرانسی در سال ۱۸۶۴ توسط لیبالت و هکذا آنچه بعد ها بنام مدرسهٔ هپنوتزم پاریس یاد شد و سرکردهٔ آن نخست شارکو و بعد ها جانی بود هم راه انداخته شد. این هر دو جنبش بر اکثری ازو یا نا بنام فرویدتاثیرانداخت موصوف بعدها از هپنوتزم دست شست وبعوض به تداعی آزاد و تعبیرخواب متوسل شد. کارهای

(c) ketabton.com: The Digital Library

وی درین راه ونتایج حاصله از آن دلچسپی یك عده دکتوران دیگر را بخود جلب کرد و دو نفر از ین ها که شهرت به سزای حاصل کرده اند عبارتند از ادلر ویونگ که پسان ها بانظریهٔ لید فروید اختلاف پیدا کردند. وسعی بعمل آوردند دلایل دیگری برای ایضاح امراض عصبی پیدا کنند. باساس نظریهٔ فروید یگانه علت امراض عصبی عبارت از تقرو انخفاض خواهشهای جنسی ایام طفولت است. ادلر امراض عصبی را ناشی از تمایل باثبات خودی میداند و درسال ۱۹۱۳ یك مدرسهٔ جداگانه را بنام مدرسهٔ «روانشناسی فردی» آغاز نهاد. فروید عقیده داشت که علت امراض عصبی عبارت است از اینکه طفل بایکی از کسان جنس مقابل بعشق می افتد وچون این عشق به تطمین منجر نمیشود طفل مریض میگردد. ادلر عقیده داشت که علت مریض عصبی مربوط باحساسات کهتری است که درآوان کودکی آغاز یافته وبمرور ایام زیادتر و شدیدتر شده میرود. طفل سعی میکند این احساسات را از طریق سعی وکوشش براینکه بردیگران تفوق وبرتری حاصل کند تسلیت بخشد و طریقه ایرا که درایام کودکی برای تامین این مطالب اختیار میکند طرح یانقشه کردار مابعد او را در زمانیکه کلان میشود تعین میکند. برای مثال هرگاه در ایام طفولیت از طریق خیره سری یا کله شخی موفق میشود که برحریف خود تفوق حاصل کند وقتیکه کلان میشود همین خیره سری یا کله شخی جزء شخصیت او میگردد وهرگاه باوصف خیره سری بهدف خود رسیده نتواند بمرض روحی گرفتار میشود.

یونگ عقیده داشت که فروید وادلر موضوع امراض روحی را درست وکامل ایضاح نتوانسته اند، وی این قسم اظهار نظر کرد که علت اساسی مرض روحی عبارت است از ناکامی انرژی روحی ویالیبید و در حل یك موضوع مشخص نفر به آن مواجه میشود وتدبیر یا علاج مریض چنین است که انرژی یانیروی که در وجود شخصی جمع شده و قید مانده است بایستی آزاد ساخته شود و تماماً بطرف موضوعی که قبلا شخص درحل آن ناکام مانده بود متوجه ساخته شود، و طریق معالجه وی هم مثل فروید تداعی آزاد وتعبیر خواب بود. اما مطلب او با فروید اختلاف داشت. مطلب او این بود که طرز تلقی غیر شعوری مریض بوضع یا مشکل موجوده اش آشکار گردد نه اینکه درصدد کشف خواهشهای جنسی افتاد که در ایام کودکی تطمین نشده است. مدرسهٔ روانشناسی که منسوب به یونگ است بنام مدرسه تحلیل یاد میشود ونبایستی بامدرسهٔ سایکوانالیز فروید مطالعه گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

عین الدین نصر

اندیشه های مردمی در اشعار

مهجور چاه آبی

مهجور آدم وارسته وبی آلایشی بود، نیکویی، راستی وآزادگی رابجان دوست میداشت. نیکوان وراستکاران رادوست بودو ازبدسگالان واهریمن صفتان دوری میکرد. همیشه بیادآبادی وپیشرفت میهن چون آتش شعله زا بی قرار بود، وی به اساس این عشق وعلاقه به وطن، جوانان رابه خدمت میهن تشویق می نمود، درتمام دورهٔ زندگی خود، به کسی آزاری نرساند، بدین روی دوستان زیادی داشت

داغ دیرینه بدل زان تکبر دارم　　سخت ازصحبت این قوم تنفر دارم

دلا از مردم نادان تو بگریز　　که نادان را بلا همراه او به

این شخص محمد یوسف نامداشت. درسال ۱۳۰۳ ه.ش درچاه آب تخارچشم به جهان کشود آنگاهیکه پا به سن هفت گذاشت روانه دبستان شد ودرمدت کم دانش مروج آن زمان رافرا گرفت. مهجور درمدرسه های غیررسمی چاه آب واطراف آن دانش فرا گرفت، مگربه سبب مشکل های زندگی ونبودن یک اقتصاد درست نتوانست پای به بیرون از چاه آب بگذارد تا تحصیلات عالی کند با آنهم به کوشش شخصی، مطالعه زیاد وبا داشتن استعداد خوب، خود رابه کمال رسانیده بود و به دانش های تفسیر، فقه، منطق، صرف ونحو، ادبیات، تصوف وتاریخ خوب آگاه بود. مهجور به بیدل نیزعلاقه داشت اشعارو افکاربیدل راخوب می فهمید، گاه گاهی ازبیدل پیروی میکرد، لاکن درپیروی بیدل موفق نبود. اودرزمان تحصیل به شاعری پرداخت ودراین فن، دربین شاعران محلی تخاریکه تازشد. ملامحمدیوسف تخلص شعری خودرا، مهجور گذاشت.

پیشهٔ اصلی مهجور زرگری بود. از این راه گذارهٔ شبا روزی خود را میکرد، باوجود این، به آموزش وپرورش نوباوه گان معارف چه دراوقات رسمی وچه درهنگام غیررسمی می پرداخت. مهجورآموزگار خوبی بود و شاگردان فاضلی به جامعه تقدیم نموده است. باری مهجور به سال ۱۳۴۴ ه.ش خود را برای احراز کرسی شوری کاندید نمود، مگرمتأسفانه شکست خورد. بهتر است علت شکستش را، از زبان خود ش بدانید:

مژده ای دادرکه فهمیدم به دنیا کم کمک　　یافتم ما ز فریب پیر و برنا کم کمک

درک کردم چال های خان وآغا کم کمک　　خوب دانستم رواج خلق اینجا کم کمک

✡ ✡ ✡

زهر خواران را نشان دادم زمعجون پس چه شد

نیش ماران دیده را گفتم زافیون پس چه شد

قصه ها کردم زدلهای پرا ز خون پس چه شد

چهره‌بنمودم زخون دیده گلگون پس چه شد

✡ ✡ ✡

دم زنم با هوش ای دادرنگر دم پشت گپ

شعله ازجورم کند اخگر نگردم پشت‌گپ

هرچه بینم نیک وبد دیگر نگر دم پشت گپ

آنچه باید میکنم باور نگردم پشت گپ

✡✡✡

کرد گر شخصی مقرر خان به شورنخوب کرد

داد مردم را فریب گاو شوربا خوب کرد (۱)

خلق راتهدید کرد از روزفردا خوب کرد

وعده را بر شاخ آهو هم به‌میرزا (۲) خوب کرد

کار ها بینم به‌چشم سرنگردم پشت گپ

بشنوم صدقصه گوشم کر نگر دم پشت‌گپ (۳)

حاجی‌قریه به‌گپ‌فهمید کارخویش کرد هم به‌سمتی‌قریه‌دارش‌روزگار خویش کرد

موسفید شوربیم ازکاروبار خویش کرد

خان ماهم گاوها نذرمزار خویش کرد

گوشت خواران ،رای‌ده‌یکسرنگر دم پشت گپ

ترس‌ناکان ،چشم ها بردر نگردم پشت گپ

---

(۱) درهنگام انتخابات پارلمانی ، کاندیدای پول‌دار ، به‌مردم به‌علاوهٔ تقسیم پول وخریدن رأی نان میداد. گاوشوربا ترکیب مقلوب است یعنی‌شوربای گاو ، شوربایی که درآن گوشت گاو ،به کار برند .

(۲) دراینجا بجای فاعلن (محذوف) درعروض وضرب فاعلات (مقصور) آمده‌است. ع

(۳) دراین بیت مفهوم ضرب المثل «شتر دیدی؟ نی »نهفته است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

آنچه میل خان بود آغاست ما را کار چیست

او بود اندیشهٔ ارباب یا سر کار چیست

او وکیل وقریه داراست این گپ بسیار چیست

حاکم ومامور وقاضی در«چه آب»(۱) ای یار چیست

آفرین گویم به‌اخذ وجرنگردم پشت گپ

نوش جان از دهنه تاشر شر نگردم پشت‌گپ

شهر پرمیرزا وکار ازقریه دار بی سواد

درگذ رده فاضل وناد ان دوک د رگیر وداد

در مراد یک دوکس یک توده گشته نا مراد

طشت کام مانه اکنون ازلب با می‌فتاد(۲)

زین اسپ وپشت‌هر...نگردم‌پشت گپ

جای بلبل لانهٔ شب پر (۳) نگر دم پشت گپ

خان ما یارب که قانون اساسی را ندید

در وطن برنامه دیموکراسی راندید

کیفر فرد ای جور و ناسپاسی را ندید

وعدهٔ خیرو وعید ناشناسی‌را ندید

عرض (مهجور) است بادا ور نگردم پشت گپ

ظالم وهنگامهٔ محشر نگردم پشت گپ

پس‌ازین ،مهجور از بیم فتنه خان نتوانست درچاه آب گذاره کند ، به‌ناچار از زادگاه خود

---

(۱). چه آب :مخفف چاه آب است . ع .

(۲) بیان نکته سودمند «طشت ازبام افتادن است» به گمان من این ضرت المثل رانبایدشاعر دربارهٔ خودبه کارمی‌برد.چه‌بیشتر معمول‌است که این‌ضرب‌المثل را،آدم دربارهٔدیگری‌به کارمی‌برد.

(۳) کنایه و اشاره بسوی چاپلوسان ،آری گویان وکاسه‌لیسان‌است . ع .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بدور رفت ومعلم دبستان ابتدایی قزل قلعهٔ رستاق شد، پس از چندی، بازاز قزل قلعه، به اثر فشار خان به مکتب خواجه بهاءالدین ینگی قلعه تبدیل شد وتا آخر عمردرآنجاماند. سرانجام درمحیط دور از طبابت ودوا؛ روز پنجشنبه ۱۹ قوس ۱۳۴۹ هـ. ش چشم از ین جهان بر بست.

مهجور بااینکه شعر می‌سرود دست به‌نوشتن هم‌می‌برد. نوشته ها وسروده های انتقادی اودر جریدهٔ ترجمان وروزنامه‌اتحاد بار باربه چاپ رسیده‌است. همچنان نوشته هایی‌دربارهٔ ایش‌محمد✡ گوروغلی، وراه‌ورسم اسپ سواری داشت که‌متاسفانه همه بر باد رفته اند. مهجور فرزندی‌نداشت وبازمانده‌گان‌دیگر، عوض انکه آثار وی‌رانگاه دارند، درپی تصاحب دارایی اندک شاعر توسن آز رانده آثار را، پایمال بی‌خبری خود نمودند، این بود که بسیاری از آثارش از بین رفت من با پذیرفتن تکالیف گونه گون توانستم رساله «راه ورسم اسپ سواری» واز اشعارشاعر سه هزار بیت را، بدست‌آورم. پس‌از ینکه همهٔ اشعارش بدسترسم افتید، به‌تدوین دیوانش‌خواهم پرداخت. چه‌مهجور تقریبا ده‌هزار بیت‌از سروده های‌خود در دست داشت. بنا برین تحلیل افکار شاعر برروی هم‌وبه صورت کلی اکنون مشکل‌می‌نماید. اینجا تنها اندیشه‌ها ی مردمی شاعر، آنهم‌بسیارفشرده وکوتاه‌ارزیابی میشود.

به‌استثنای پارچه های محدودی از اشعارغنایی، اخلاقی، رزمی، تصوفی، مدح‌وهجاوتوصیفی، حصه بسیاری از اشعار مهجور در خدمت مردم به کار برده شده است: ازاین برمی‌آید که مهجور هنرواستعداد خود را، در خدمت مردم گماشته بود.

اشعار مهجور نشان دهندهٔ رنج ها، آرزوها وخواسته های‌مردم تخار است. مهجور پس از عارف چاه‌ابی نخستین کسی‌است که‌چهرهٔ زرد و نحیف درد مندان‌وستم رسیده گان رانقاشی کرده وآن رادر معرض نمایش گذاشته‌است. اشعارمهجور را، میتوان به‌آیینه یی‌مانند کرد که در آن سیمای زندگی مردم تخار و به خصوص سیمای رنجدیدگان رستاق وچاه آب‌دیده‌می‌شود. مهجور درنمایشخانهٔ اشعار خویش چهرهٔ مدهش خان، ملاك، رشو تخوار، بیدادگر، سودخوار، توانگر بی رحم ودیگر دشمنان انسانیت را بصورت تنفر آوری نمایش داده است، پرده‌از روی راز درون‌آنها برداشته وخیالهای ضد ونقیض ایشان را آشکار ساخته است.

دوش‌در رهی دیدم یک فقیر سر گردان
پا برهنه می آمد با دو دیدهٔ گریان

✡ ایش محمد آدم بیادر، دلاور وشجاعی بود که‌عیاری را پیشه کرده بود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

خشک لب گریبان چاک خسته خاطر و حیران(۱)

سوخت دل‌به حال او کیف را شدم جو یا ن

گریه کرد وگفت :آخند (۱۵) پشت گپ چه میگر دی

بسملم به تیغ کند پشت گپ چه میگردی

این مرد بینوا ،زمینی‌داشته‌است که هیأت مساحت ، میخواسته آ ن را ،ازدستش‌برآوردوبه‌آدم پولد اری، بنا م گا و داری بدهد .باو جو د یکه این شخص قبا له و فرمان در دست داشته است مگر هیأت به‌اسناد او ارزشی نمید ادند .

این گفته ها را که‌در بالا ازآن یاد آورشدم مهجور ا ز زبان آن‌فقیر سرگردآن به ز بان نظم بیان نموده‌است . شاعراز ز بان آن‌مرد گو ید :

چون‌بمالیه‌رفتم بادل پراز کلفت

دیدم‌اندر آنجا بودمردمان با کثرت

برسردوچوکی هم‌دو نفر بیک‌هیأت

پیرمرد دیر ین سال‌با جوان پرهیبت(۲)

دهقان بیچا ره هرچندزاری‌می‌نمایدبردل‌سنگ آن‌بی انصافان رخنه‌یی نمی کند، ناچار بینوای موصوف خرخود رامی‌فروشدوپول آن‌را بقسم رشوت به هیأت مساح‌میدهد .

داشتم خری گم‌شدپشت گپ‌چه‌میگر د ی

یاخور اك مردم‌شد پشت‌گپ‌چه میگرد ي

بااینهم‌از دامن‌دهقان نادار دست‌بردار نمی‌شوند . دهقان‌یادشده ،مجبورمیشود ،الچه‌یی‌را، از بازارقرض گرفته به‌آن‌مفت‌خواران بدهدوخودرا ، ازشرشان رها بخشد .

---

(۱) دراینجا درحشو ،پا رهٔ سوم بجای فا علن (اشتر) ،مفاعلن (مقبوض)آمده است .

(۲) این‌ابیات ا ز نگاه وزن عروضی کمی و ز یادی‌دارد . همچنان بجای (فا علن) (مفاعلن) درمصراع آخر بیت‌میانه و بیت‌آخر آمده‌است.این‌ابیات از نگاه هجا خوب تقطیع شده می‌توا ند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

برمن این‌چه بیداد است‌پشت‌گپ‌چه میگر دی

آه من به فر یا د است پشت گپ چه میگر دی✡

یادم آمد از یتیم بیکس ومرد غریب

کوگرسنه در خنک افتا ده با شد خو ار وزار

رفتن بچهٔ چو پان به کوهسار ،وتماشای دهقان رنجبر،بایوغ واسپارش در حالیکه نان جوین در بغل داردگفتار او را ، سخت تأ یید می دارد .

بچهٔ چوپا ن که صد د اغ ا ز زمستا ن د ردلش　　بودمیر فت‌از پی بز غا له‌ها در کوهسار

پیره ز ن د ر دشت سر گردان بر ای اسپلا خ　　تا د هد جو ش و کند قوت یتیما ن نزار

مردپیری کز ضعیفی تا ب جنبیدن ند اشت　　د رسرر ا هی فتا د ه بی ا نیس و غمگسا ر

دیدنیهای‌غم انگیزی دلم خون کرده بود

ناگهان آمد به گو شم خند ۀ بی اختیا ر

چشم واکردم که خیلی ا ز جوا نان ستنگ

یار د لجو درمیان سر گرم میدان قما ر

محفلی دیدم مجلل از همه سا سان عیش

اوج گیر ا ازفراز انجمن دود سگار

یک طرف بر پا شده درباغ بزم بانشاط

مطرب ورقاصه وساقی ومخمور وخمار

پیردهقانی به‌حسرت گفت ای مستان چرا

ازشمااین سازمستی ازمن این تکلیف کار

پای من پرخار صحرا،دست من پرآبله

پای‌تان‌در فرش مخمل‌د ست تان‌درسا ق یار

این خزان‌برمانماندا‌ین‌بها ران بر شما

رنج ماعیش شما هرگز نباشد پایدار

(✡) شرح ا ین قصه درسی بیت ، به‌بحر هزج مثمن اشتر مسبغ گفته آمده‌است که‌ازترس درازی بحث ازنقل همه‌آن صرف‌نظرشد،تنهاچندی از بیت‌ها ی‌مهم آن‌رانقل کردم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

این خزان مابهار دلکشی دارد ز پی

صدخزان باشد شما را زان بهار بیمدار✡

بی خانه‌گی ازیکسوونبودن پولی درجیب برای بیچاره‌گان ازسوی دیگر و مخصوصاً سردی زمستان‌وگرسنگی روز هاوشب های‌دراز طاقت فرسا ست.

روزی مهجور از قاضی می پرسد :توشخص عالمی هستی ،پس چرا دامن خود را، به‌ناپاکی رشوت آلوده‌می کنی؟ قاضی‌درپاسخش میگوید: ازشرم روز تفتیش .این خود میرساند که‌رشوت خوردن معلول علتی است تاآن علت بدور نشودریشهٔ‌رشوت خشک نمی‌شود.

گفت گر محترز از خوردن رشوت باشم

روز تفتیش زبی پولی خجالت باشم

چوب خشک وترزغال ارچه نایاب وگران

گرمی جز درخانهٔ مامور جنگل هیچ نیست

مهجور همیشه به‌یاد بیچارگان بود . ازدیدن درد آنها، دربوتهٔ سوزوگداز به خود می پیچید ومی‌جوشید. دادگستری‌وانصاف را ،درکشور خواهان بود،از سازمان کهن وفرسودهٔ خان‌خانی‌و دهخدایی بدش می آمد .مهجور در آرزوی آن روزی بوده است که خورشید نیک بختی را ، از مشرق امید میهنش ،درحال‌برآمدن بیند .درنزد مهجوربیدادی،بداخلاقی دیده‌شده آن‌رانکوهش کرده است. او این همه فریاد های تنفرآمیز خود را برضددشمنان انسانیت‌گاهی بایأس وشکوه، گاهی به‌اساس آرزو بامردانه‌گی هرچه تمامتر بیان داشته است که شعرش را نمکین‌وخواندنی نشان میدهد،مهجور ؛دربیان گفته های خود آزاد بوده وهمهٔ اشکال شعر را میدان جولان‌رخش اندیشه های‌خودساخته‌است،

ای خدا حال من مسکین به‌سامان میرسد ؟

ای خدا این رنج وآزارم بپایان میرسد؟

ای خدا از مطلع فیض ازل صبح امید

روشنی بخشا به این شام غریبان میرسد ؟

ای خدا درخانهٔ تاریک و تنگ این ضعیف

کمترک‌نور از الیکین(۲۱)درخشان میرسد؟

(✡)تعداد این ابیات به ۲۹ بیت میرسد که من بعضی‌از آنرا، اینجا به همان صورت اصلی نوشتم وبرخی ازآن را ،به نثرتوضیح داده ام.

ای خدا زین سرفهٔ پی درپی شب های تار

اندکی راحت به‌جان زار لرزان میرسد؟

بوی هینگ(۲۲)ودوداسپندم بجان‌آورده است

آنچه دردم رادوا باشد به‌شایان میرسد؟

ای خدا آن سر طبیب نازپرور را شبی

اندک‌آگاهی زرنج ناتوانان‌میرسد؟

گربدست من‌نباشد مبلغی ازپول نقد

ای‌خدا آن داکتر ازبهرپرسان‌میرسد ؟

ازکمی پن پودر ویک‌پیچکاری‌ای‌خدا

درد این بیچارهٔ مضطر به درمان میرسد؟

سرخکان‌وچیچک اطفال‌دلهاخسته کرد

هیأت شایسته یی ازخال کوبان‌میرسد؟

سربه بالین مردمان ازگیرو دارمحرقه

کاروان صحی ازپاکیزه سر دان‌میرسد؟

خستگی،درماندگی،افسردگی،بیچاره‌گی

ای‌خداکی‌روزبهبودی به‌مایان‌میرسد؟

دیده باید داشت مارا برشفای ایزدی　　ای‌خدا لطفت‌شفابخش مریضان‌میرسد؟✡

ناله کن مهجور کاخر در حریم مدعا　　نالهٔ زار حزین مستمندان میرسد (۱) .

ادب آنست که‌باخلق خدا داد کنی　　منهدم از وطنت صحنهٔ بیداد کنی

✡شاعرد راینجامتکلم مع الغیر(ما)راازجهت رعایهٔ جانب‌وزن جمع آورده است که‌این کار چه‌درشعروچه درنثرروانیست . ع .

(۱) . این ابیات دربحر رمل مثمن محذوف گفته آمده است . از زبان یك بیمار بینوا تمام واقعیت‌هارابرملا ساخته است . ع .

(c) ketabton.com: The Digital Library

او درین رنگ سروده های خود ،به استعداد ولیاقت واقعی انسانها اشاره نموده مساوات (برابری های) انسانی را ثابت می‌سازد .

ز قانون وحقوقت با خبر شو ز فیض حق شناسی بهره ور شو
خدایت شخص آزاد آفریده به تشریف کرامت برگزیده (۱) .
به این نیروی فعال و تنومند سزد کز حق خود باشی برومند
به سرخ و سبز مردم دل نبازی مدان کار و کالت هزل وبازی
جهان دارد سرو برگ تحول روا نبود نرا ترس و تعلل
دل با جرأت و آگاه داری همه آمال خود همراه داری
هنوز تنقد وقت‌ومایه در دست نمی باید به نامردی کمر بست
نه بی طفلی که نقدت را ربایند ترا با زیچهٔ مردم نمایند
وفا صدق و صفا پیمان و حدت ثبات و غیرت و عزم و فتوت
شنید یدار همه گفتار مهجور شود این کشور پر فیض معمور

بسیاری‌ازسروده های انتقادی مهجور با آوردن کنایه ها ، کلمه‌های محلی‌وسخن های و سودمندو(ضرب الامثال)زیب‌وزینت‌خاص به‌خودیافته‌است . باوجودیکه اکثر اشعار مردمی مهجور آوای اندوه ، گله ، شکوه ، آه‌وفریاد را ، در خود دارد، آموزنده است . بنا بر این سروده های‌شاعر را ، اندیشه های‌مردمی ، یعنی‌ادبیات مردم‌می‌توان گفت .

سری کاندر روی آثار کرم نیست ازآن سر درهمه‌عالم کد و به
تا که عمال‌وطن تائب‌رشوت نشوند مجتنب‌زین همه افعال خیانت‌نشوند
دشمن سرتشی وحامی مات نشوند دروطن‌مظهرصدگونه‌صداقت‌نشوند
این مقالات همه عالم او هام بود عمچو ضرب‌المثل بوسه‌به پیغام بود

گفتار دهقان

من که‌از دنیای دون‌یك بارخر جو داشتم
فکر از پولش خریدن جامه نو داشتم
ایخ و چوق گفته بسوی‌سند وی‌دوداشتم

---

(۱) . اشارهٔ به آیهٔ ولقد کرمنا بنی آدم .... است . همچنان به گفتهٔ شیخ ابوسعید ابوالخیر نیزنزدیکی به‌هم میرساند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ازخنک خورد ن به جا ن خو یشتن تو داشتم
وخ ! چه‌سرما بو د آه ا ز صد مه با د خنک

وای ! از حال غر یب و کرته تنگ وتنک
من پر یشان ازغم افتیدن و یامردنش

دیگر ان سرگرم بارمرکب و هم خور د نش
خرفدا ی دوستان جو صد قهٔسر نیزهم

دست‌شستم ازجوال وبارجو خرنیز هم
آن کفن دزدان که لچم کرده‌اند این هاستند

اولاجلاب ، دوم جهر چی آقاستند
وزن گرسوم وچهارم مندوی والاستند

هم ترا فیکند فرا ش و ر ئیس ماستند
یك غر یب ویك خرو یك بارجو این هفت تن

گرگ ها چا لا ك یارب یا چپن ده یا کفن
بشنوم قانون ندانم کارقانون را که چیست

خورده امز هری به‌من بنمای معجون را که چیست
نیش مارم زد بگو اکنون توافسون را که چیست

کیست گوید بعداز این رفتار گردون را که چیست

گزارش برخی از لغات ومطلب ها:

آخند : (اسم) آخوند وآخون هم گفته‌میشود . کسیکه کودکان راخارج از هنگام رسمی درسی راکه به‌امور آیین ومذهب تعلق دارد بدهد.

ارباب : (اسم‌عام) ، قر یه‌دار .

اسپلاخ : (اسم‌عام) ، اسپلاغ ، سپلاخ هم گفته‌شده است . پالک وحشی‌است که در بین کشتزارها سبزمیشود ، مردم‌نادارآنرامی‌چینند وازآن آش‌وسبز ي پخته میکنند.

الیکین : (اسم عام) املای این کلمه نیز به‌ار یکین نوشته آمده‌است . چراغ .

ایخ و چق : (عبارت اسمی)،ایخ و چخ هم گفته‌می‌شود . آوازي‌مخصوصی که خر کارها ، با آن خررا می‌رانند .

با ور : (اسم معنی) ، عقیده ،قبول، پذیرش .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بز غاله (اسم عام) چوچهٔ بز ، بچه و بیچه هم گفته آمده است .

بلاهمراه او به : یعنی بد بختی ورنج وآفت همراه او باشد .

جور :(اسم معنی) بیداد، ستم ، ظلم ، بیدادی ،

خواجه بهاء الدین : (عبارت اسمي)دیهی است که در جنوب غرب ینگی قلعه موقعیت دارد زمانی سر بوط ینگی قلعه بودوا کنون به خواجه غار تعلق دارد

تنگ و تنک : (عبارت اسمی) بسیار ضیق ،گرفته و با ریك .

خلق : (اسم جمع) مردم ،توده .

خنک (اسم معنی ، صفت ،) ۱ ـ سرد ۲ ـ آدم بی احساس را که پیش آمد سر د داشته باشد خنك گویند ، نادان،

تو : به فتح تا (اسم عام ، معنی) تب ـ دارد :(اسم عام ، ذ ات) بر ا د ر

دم زنم : (عبارت فعلی یا فعل سر کب) خاموش مانم ، ز بان را می گیر م .

دهنه وشرشر : دهکده ها یی اند که در بخش شمال غرب چاه آب موقعیت دا ر ند

دوك : (اسم عام) پای دوار باب ، نفرار باب ،دستیار ،درنبودن ار باب کا ر ها ي او را انجام میدهد .

شب پر : شب پر ك ،خفاش؛ رو باه پران ، شوپرك چرمی درچاه آب شو پر ك .

ستنگ : (صفت) کا که ،جوان مغرور و خود خواه .

زدخله : (عبارت فعلی) : خله زدن، اسم فعل آن « خله زدن » است،عملی است که بوسیلهٔ خله چوب خر رامی راند.

گاوداری (اسم سر کب) دهقانی درچاه آب ،تعداد زمین ومقدار کشت دهقانی را ،به اساس گاو بشمار آورند .مثلا میگو یند فلانی دوقلبه زمین دارد

یا : زمین فلانی ،درگا وداري فلانی قیدشد .

مهجور : شخص د یگری به این تخلص در کابل بودوعبدالستارنامداشت. درمعا صر ین سخنور خسته ازوی یادی بعمل آمده است .

میر زا : ۱ نو یسنده ، دبیر ، ۲ ـ زادهٔ امیر . این لغت در بدخشان بیشتر به کاربرده می شود دراینجا اشاره به میر زا محمد یوسف نامی است که شخص نیکوو محترمی بود .

هینگ ،اینگ (اسم عام ذات) مادهٔ بدبو یی است که در طبابت محلی برا ی درمان بر خی ناجور یها به کار می برند . همچنان مردم بی سواد آن سامان باور دارند که هینگ جن و پر ی رادور میکند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

سبك ادبی سمبولیزم در فرانسه

۱۷۷۰-۱۹۱۰

سمبول رمز را گویند چنانکه ترازو رمز عدالت و گل و بلبل در ادب دری ـ رمز معشوق و عاشق است .

ازنگاه ادبیات سمبولیزم به آن نوع جنبش ادبی و هنری اطلاق گردیده است که حقایق سربوط بهمان ادب و هنر را میرساند ولی عین حقیقت را بصورت واضح آشکار نمی سازد . گویا آمزشی از عواطف واندیشه ها و صور و اشکالی است که وابسته بقوانین و قواعد خاصه آن سبك است .

اگر سمبولیزم را ازنگاه عام مطالعه کنیم عبارت از یك دسته عکس العمل ها یی است که در مقابل ریالیزم و ناتورالیزم ابراز گردیده است . عکس العمل هایی که بازگشت بسوی ایدیالیزم و حاکمیت خیال واندیشه را بر واقعیت نشان میدهد و شعور اخلاقی را بر علیت در فکر و تصور را بر حقیقت برتر میداند.

واگر سمبولیزم را از نگاه خاص بررسی کنیم عبارت از یك سبك ادبی و شعری است. که بدنبال مکتب پارناس (Parnasse) در فرانسه عرض وجود کرد .(۱)

این سبك مبنی بر انتباهات، افکار، تخیلات و عواطفی است که از دنیای خارج یا افاق الهام گرفته شده است . یعنی از ورای افکار و عواطف ملهم گردیده که شاعر متغزل تا ایندم آنرا بیك منظور خاص ومعین ذهنی بکار می برد که مربوط ذکاوت او بود .

گاهی اتفاق می افتد که انتباهات ما از اشیای درهم وبرهم ماخوذ میباشد که در اثر آن تخیلات را بعضا تغیر شکل میدهد و گاهی متشکل یعنی منظم می شود. عواطف وافکار باطنی ما بی آنکه بدان نیازی احساس کنیم از تحت الشعور بیرون می تراود . همین زندگی لاشعوری اسرار آمیز موضوع وماده شعری یك شاعر سمبولیست را می سازد. لذا شاعر برای افاده و ترسیم آن بوسایل و تعبیراتی جدید نیازمند است:

الف ـ تصاویریکه عمداً مبهم و نامربوط باشند و بتوان برآنها نام رمز را نهاد که وجه تسمیه سبك سمبولیزم هم ازهمین جاآمده است .

ب ـ مناسبت های گوناگونی که بین مدرکات از مبادی محسوسه پدید می آید .

---

(۱) پارناس ها در فرانسه ازسال ۱۸۵۰ تا ۱۸۸۰ درمقابل ادبیات عشقی و تغزلی روما نتیك قیام کرده بودند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ج ـ در رشته موسیقی سازگاری با آهنگ ناموزون اشعار پا رناس ها .

د ـ اغماض و اهمال قواعد دستوری و احتراز از استعمال کلمات واضح . ازین لحاظ در سمبولیزم شاعر در پی آنست که انتباهات و حالات روحی را نمایش دهد پیش از آنکه به افاده آنها بپردازد و بطور مستقیم برحساسیت ذهنی اثر می اندازد و اندك امکانی بجا میگذارد تا فراست مفهوم آنرا دریابد .

طلایه دار و پیشقدم شعر در سبك سمبولیزم بودلر بود . او در پاریس بدنیا آمد و در تعبیر مفاهیم عشقی و ابراز کین و سرکشی و استنشاق شمیم مرگ تشخص و هنرنمایی کرد، از جنگ اشعار و آثار او نسیم صلح و سلام نیز شمیده می شود (۱)

شارل بودلر (۱۸۲۱-۱۸۶۷) در اثر خویش بنام گلهای بدبختی احساس های شاعرانه اش را خیلی عمیق بدنبال هماهنگی ابیات بکار برده است و نقدهای او بر هنر رومانتیسم ثابت میسازد که در پی زیبایی شناسی جدیدی بوده است. بزرگترین شاعر سمبولیست ستیفن مالرمه (۱۸۴۲-۱۸۹۸ م) میباشد. از آغاز سال ۱۸۸۰ بدنبال انحطاط فکری و بحران ذهنی تمایلاتی بسوی شعر و سمبولیزم در وی پدید آمد و بدنیای باطن و ذهن متوجه گردید و کسیکه بی سرومد ابدون ادعای ابداع چنین جنبش این نهضت را بمیان آورد همان مالرمه بود و از دیر زمان دریافته بود که وظیفه شعر عبارت از افادهٔ «سازمان منطقی و مدلل آفاق» و «توضیح رموز» دنیا است و نیز درك کرده بود و در آن باره می اندیشید که بایست این حقایق با وسایل و وسایط رمز بیان گردد . رموزیکه مناسبات و همسانی یا مشابهات آنها را ارائه نماید. در هر شی تمام دنیا را انعکاس دهد .(۲)

عده یی از شاعران هر روز سه شنبه در جایی گرد می آمدند و در باره موضوعات و مطالب شعر و ایجاد رموز و نکات تازه آن گفتگو میکردند. کسیکه بیشتر از دیگران از رموز سخن میگفت مالرمه بود طوریکه کاهن میگوید مالرمه (رمز) را معادل کلمه « تحلیل یا سنتز» بکار می برد و از آن چنان درك کرده بود که «رمز» «تحلیل بسیار زنده و مزین و بی تفسیر و بدون نقداست .» بنا بر آن همچنانکه موریاس Moreas این مکتب را بنام (سمبولیزم) یاد کرده است قابل تعجب نیست که اولین بار در سال ۱۸۸۶ در جریده (فیگارو) این اصطلاح نظرها را بخود بکشاند . و ازین ببعد در روز های سه شنبه

---

(۱) کولتور ژنرال ص ۳۱۳-۱۴ چاپ ۱۹۶۵ پا ریس .

(۲) تاریخ ادبیات فرانسه ج ۲ ص ۱۹۴ چاپ ۱۹۶۸ پا ریس-Larousse ۱۹۶۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

شاعران رمز گرای در (محلهٔ روم) باهم گرد می آمدند وبه سخنان استادخو یش گوش فرا میدادند ودر انجا مباحثه کمتربود، بیشتر برای مالرمه فرصت وموقع میدادندتا بدیهه گو ید. (و تمام جوانان طوری به گپ های او گوش میدادند که گویاسخنان موبدان و کاهنان ومبشران رااستماع می نمایند.) رو دنباك وریمی دوگور مون (۱) میگفتند: (سخنان مالرمه را بسان سخنان ها تف غیب می شنیدند در واقع این نوعی از الها م بود.) بسیاری از شاعران معروف دران مجالس حاضر میشدند.

هیچ کس گفتار اورا رد نمیکرد، در سخنان او موسیقی، ادبیات، هنر، زندگانی وحتی حادثات وعوامل مختلف وروابط مکشوفه از رموز ومشابهت ها ی ابواب اتصال از نواحی دور از نظر، وجود داشت مگر از سال ۱۸۹۵ به بعد انتقادات وحملاتی بر سمبو لیزم آغاز گردید بالخصوص مالرمه بیش از همه هدف این تیر ها قرار گرفت و بیشتر منتقدان و مهاجمان، طبیعیون بودند.

آثار مالرمه که از سال ۱۸۸۵ به بعد تازمان مرگش پدید آورده شده دو جنبه را ارائه میدارد: از جنبه شعری بیست پارچه از قصاید او که در سال ۱۸۸۵ انتشار یافته قابل تذکر است زیرا که ابهام آن از همه بیشتر است.

جنبه دوم آثار این دوره انتقادی است. یکدسته از مقالات وی را که بین سالهای ۱۸۸۶ و ۱۸۸۷ به نشر رسانده میتوان تحت عنوان (یاوه سرایی، پریشان گویی) درآورد. او در سال ۱۸۸۴ برای لیو درفر (Leod 'Orfer) گفته بود: (شعر تعبیری است از مفاهیم مرموز واسرار آمیز وجود که باسخن انسانی به آهنگ اصلی خویش درآورده شده است: که زیست وموقف ما را درستی می بخشد و یگانه اهتمام ذهنی را تشکیل میدهد.)

بهترین مثال معمول این اعجوبه که رمز مورد نظر یا سمبول را می سازد آنست که: برای ارائه حال روح یاروان موضوعی را اندك اندك بیاد آرید یابر عکس موضوعی را برگزینید ویک حالت روح را توسط یکدسته کشفیات رموز از ان مجرد سازید.)

خط السیر رمز گرایان:

رمز گرایان بیش از آنکه در برابر پارناس Parnasse قیام نموده باشند درمقابل ریالیزم یا واقعیت گرایی وناتورالیزم یاطبیعت گرایی قد برافراشتند. اعضای مهم پارناسی هاسولی، پرود هوم (وفات ۱۹۰۷ م)، فرانسوا کوپه (وفات ۱۹۰۸ م) ودیگران بودند.

منظور سمبو لیزم آن است که نباید خود را دریک چارچوب یا علامه شاخصه مقید

(1) Rodenbach, Remy de Gourmont

(c) ketabton.com: The Digital Library

ومنجمد ساخت .

گوستاو کاهن Kahn (۱۸۵۹-۱۹۳۸) که در سال ۱۸۸۶ مجلهٔ (سمبولیست) را باشتراك ژان موریاس وپول آدم به نشر رسانید،شاعری بود از قید آزاد و شعر آزاد می سرود ، (قصر های کوچی ها) (Palais nomades) او که درسال ۱۸۸۷ بحیث نخستین ساز وآهنگ جدید به وجود آمد الهام بخش ونمونه و نشانه‌یی از حساسیت ناسازگار وبی آهنگ او بود . اثر دیگر او که اندکی پسان بنام (رسالهٔ صور) (۱) درسال ۱۸۹۷ نشر شد . ندای احساس ها وعواطف عوام یا زندگی از حاصل زمین را انعکاس داده است .

از سمبولیست های دیگر میتوان از ستوارت مرریل (۱۸۶۳- ۱۹۱۵) نام برد که‌در اتازونی بدنیا آمده است . واثر او عبارت از (سلسله طبیعی آهنگ موسیقی) (۲) است .

ونیز فرانسیس ویله گریفن (۱۸۶۴- ۱۹۳۷) را میتوان نام برد که او هم در ایالات - متحد بدنیا آمده است . او سرود هایی در بارهٔ زندگانی ، خوشی وآینده دارد : چنانکه ازاوست:

... شامگاهان به سرود زنگولهٔ کاروان گوش فرامیدهم وچنان می انگارم که سیر زندگی از امید و آرزوی نیک،نیکو و زیباست ...

مجموعه‌یی راکه درسال ۱۸۹۷ نشر نمود تحت عنوان (نور زندگی) بود . سپس درسال ۱۹۲۱ اثری را بنام (درخشش یونان) ودرسال ۱۹۲۴ (صدای ایونی) را انتشار داد . ازنور رخشان آسمان مدیترانه ومدنیت هلنیك سروری کسب کرده بود که همه آثارش را به آن اختصاص داد .

ژان مور یاس اصلا یونانی است ودرسال ۱۸۵۶ درآتن بدنیا آمد ودر سن بیست و پنج در فرانسه اقامت گزید و درسال ۱۸۸۴ به جنبش نابسامان Syrtes (۳) پیوست و پیش از آنکه‌آراء شان بضمیمه جریدهٔ فیگارومورخ ۱۸ سپتامبر ۱۸۸۶ نشر شود ، ازسمبولیزم‌طرفداری میکرد .

---

(۱) Le Livret d'image

(۲) Les gammes

(۳) منسوب به نام دو خلیج قدیمی که یکی را(سیرت کلان) میگویند و در ساحل لیبیا است ودیگری (سیرت کوچک) است که‌درساحل تونس موقعیت دارد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

در همان سال اثر او بنام(cantilenes)سخت زیر نفوذ وتأ ثیر بود لرو ورلن و مالرمه قرار گرفته بود.

از ان به بعد مو ریاس بحیث یکی از سر برآورد گان سمبولیزم شناخته شد. نشر اثر او بنا م ((زایرمفتون)) درسال ۱۸۹۱ سبب شد تاضیا فتی بافتخار مکتب جدیدتحت ریاست مالرمه برپا گردد .در ین وقت یکبار خواندن اثر اوبرایش احساسی راپدید آورد که شاعر تحول یابد وبسوی سبك ومفهوم لفظی ومعنوی قرون وسطی وقرن شانزدهم بازگردد . و بلا فاصله د وستان خو د را بجاگذاشته وخودبه‌بنیان گذاری‌مکتب‌رومان‌باسوریس‌د وپلسی ،ریمون‌دو لاتایهد،ار نست و ینو و شارل موراس اشتراك نمود . این مکتب بازگشت بسوی عنعنه فرانسوی راآرزو داشت خصوصاً ر جعت به اسلوب قرن شانزدهم ،بنابران اثرموریا س در سمبو لیز م گذ ری بود.

ها نر ی دورینیه (۱۸۶۴ -۱۹۳۶)از برجسته تر این‌شخاصی است که پیروسبك سمبولیزم بود . وی فکر آزاد،طبع هنرمند وحساس داشت وکار خود را از اشعار پا رناسی ها شروع کرده بود .توجه اوبسوی مالرمه اورا بیك سمبولیزم معتدل کشاند .آثار او عبارتند از :

((اشعار قدیم ورو مانتیك ، ۱۸۹۰))((طوریکه‌درانباره می‌اندیشد، ۱۸۹۲))((باز یهای روستاییان ومقدسان ، ۱۸۹۷)) . وی دراشعار خود باوجود آزادمنشی معا ییر گذ شته را بصو رت عنعنوی رعایت میکرد. اعتدال او را از آثار اوبنامهای :نشانها یا مدا لهای گلین (۱۹۰۰)، نا حیه آ بها (۱۹۰۲) وکفش کهنه‌یاپوش ناخوشایند (۱) (۱۹۰۶)میتوان در یافت.وی با انشای این آثار خود آرزو دارد که احساس وعواطف خود را مستقیماً بصورت خیلی ساده ابراز دارد وگویا بنوعی از کلا سیسیزم جدید رو آورده است .

هانری‌دورینیه نخستین‌نویسنده‌رمزگرای‌است که عضو ((انجمن ادبی)) فرانسه‌شده است : وانتخاب اوبحیث عضو این انجمن درسال ۱۹۱۱ فقط برا ی تقد یس وتجلیل مکتب مذ کو ر بود،در عنعنه فرانسه .

بالاخره شاعران بلژیکی سهمی بارز در تسر یع وار تقای سمبو لیز م داشتند .والو ن البر ت موکل (۱۸۶۶ -۱۹۴۵) یکی از ذهین ترین منتقدان‌در این‌جنبش بود که بانشرمجله ((والونی) در سال های۱۸۸۶-۱۸۹۲ در ین‌راه گامها ی اسا سی برداشت .

((گلخانه های گرم)) میتر لینك که در سا ل ۱۸۸۹ نشرشد فقط‌تصوری بود از سمبولیزم وبرعکس ((پانزده سرود)) او که چند سال بعدازان نشر گردید نمونه یی زیبا از انبساط فکر ی

(۱) Sandale ailee :نوعی‌پا پوش بسیار محقر است که‌فقط پارا ازتماس‌برزمین‌نگهمیدارد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

درین ساحه دانسته می شود .

مشهور ترین شاعر بلژ یکی سمبولیست امیل ورهرن (ورهایرن) «۱۸۵۵- ۱۹۱۶» میباشد که برخلاف شهرتش فقط در حاشیهٔ سمبو لیزم سیری‌نموده است . ازمیا ن شا عرا ن بلژ یك که سمبو لیست نامیده‌شده اند، ازهمه‌بیشتر کسیکه‌سمبولیست‌بوده است، شار ل وان لر بر گ(۱۸۶۱ ۱۹۰۷)است که مهمترین اثر او درین باره((سرود حوا)) است (۱۹۰۳) .

سمبولیز م د رصحنهٔ تیاتر توسط میتر لینك‌در اروپا رایج گر دید.(۱)

ازشعرای انگلیسی وایلد واز آلمان گیورگی واز روس بلمو نت وآز هسپانیه در یو،و ازدنمارك برندس را میتوان نام برد که درسمبولیزم آثاری از خود بیاد گار گذاشته اند .

تطور ادب رمز گرا یی

درحدود سال ۱۸۹۰ سبك رمزیه از مجادلات ودفاع خود فارغ گرد یده‌پابه استقرار وقوام گذاشت .مجلات تازه‌پابه‌عرصه گذاشتند: La plume یاقلم پر، که‌تاسال ۱۹۰۵ نشر میگردید، ((مجلهٔ سفید)) که تاسال ۱۹۰۳ پخش می‌شد ومجلهٔ ((ارمیتاژ)) که‌بعد ها چندی ا زآ نها باهم متحد گردید ه ومجلهٔ جدید فرانسوی بنا م ((مر کوردوفرانس)) ... را بو جود آور د ند و نویسندگان جوانیکه جنبش را وسعت دادند ،عبارت بودند از : اندره ژید ، پول و ا لری و پول کلودل .مگر خط السیر آنان تاآخر متحدانه نبود وازهمدیگر جداگشتند .

آندره ژید((ایدیالیزم‌سمبولیست)) را برگزید ور یا ضت اخلا قی را درپیش گرفت ،برای آنکه جنبه های اخلا قی را بیشتر تجلیل نماید درسال((۱۸۹۷))اثرخودرابنام:((خوراکهای‌ارضی)) نو شت .

والری‌درسال ۱۸۹۲ معتکف ومنزوی گشت و ا نز وای‌شاعرانهٔ ا و تقر یباً بیست سال د وا م کلودل آهسته تیقن به ((اعتقادزنده)) را عمیق تر ومستحکم تر سا خت که بر ای‌او زیباشناسی و شغل شا عر را بار مغان آ و رد که‌دراثر او بنام «پنج قصیدهٔ بزرگ» (۲)خیلی‌مجلل و سطنطن بیا ن‌گر دیده است .

سن پول رو (۱۸۶۱ - ۱۹۴۰)درحدود سال ۱۹۱۰ با کلودل‌درتماس آمد. وی‌درنهضت های سمبو لیست حصه‌گرفت،اثراوبناء: La dame a la faulx درسال۱۸۹۹ درتاریخ تیاترسمبولیست

(I)Culture generale چاپ۱۹۶۵

(2)Cinq grandes Odes

(c) ketabton.com: The Digital Library

جا یگاه بس مهم دارد .

درصحنه تیاتر نبا یست دروس مالرمه وویلیه رادر درا م «جز یرهٔ آدم» فراموش کرد.وی آرزو داشت که: «اثرحساسی که‌از آهنگ باطن زندگی بیرون‌ترابیده» درمعرض نمایش گذارده شود .(روح‌مکدر عابد سفید گون ، استنتاج ازفصول ومواسم انسانی ۱۸۹۳) آثا ر اوست.در مقد مهٔ Lad ame a la faulx چنین می نگارد :

« . . . اخرقدرت قا هره جزاز دوانجام نامتناهی مناسبت زندگی نیست که برای‌ما بیگانه‌می نماید وتا معلو م .

مابایست از ان‌سود برگیریم، باجدیت‌تا م،ای‌شاعران، زندگی را پهناوری وا کمال بخشیم مادر وطن راخشنود گردانیم وقدرت قاهره رابنفع خویش بکار گما ریم .»

آثارشعری ویلیه اساسا بغیر ازدرام های‌او حاوی سه‌جلد بنام «خوابگاه پروسسیون» است که نشر آن ازسال ۱۸۹۳ تا ۱۹۰۷ ادامه یافت. آثارمذکور عبارت ازشعر ها ی منثور است .

سن پول‌روبجواب کلودل درباره سمبو لیزم چنین سروده بود: «اشیاءدرنظر شاعر چنا نست که نوت موسیقی درنظر موسیقی‌نواز» یعنی همچنان که‌نوت موسیقی عبارت‌ازیکد سته رمو زاست اشیاء نیزدرنظر شاعر یکد سته رموزاند .

میلوز و بوشرنیز ازسمبولیست‌هایند که‌نخستین (۱۸۷۱-۱۹۴۰)اصلاازلیتو انی است و د رسال ۱۸۹۹«اشعار ناموزون» راودرسال ۱۹۰۷«هفت تنهایی»رانشر کرد که ازدرد بی‌درما ن دوری وطن وظرفیت زندگی و کینه دربرابر نیستی وتشنگی مستدام یاالمستسقی‌به‌عشق بحث‌میراند.ودرام «میگل‌ماناارا»ی‌اوحا کی ازغم های‌بی‌پایانش میبا شد .

بوشر (۱۸۷۸-۱۹۵۳)قبل ازسال ۱۹۱۴ شیفتهٔ‌منظره‌وافسا نه ها ی سمبو لیست شد و اثر ها ی خود را به نامهای :(Eeale_Cryne)۱۹۰۹ و د و لو رین وسا یه ها، ۱۹۱۱، د ریك عالم خیالا ت وتجلیات نوشت .

پیدا یش سمبو لیست و تیا تر

مرامهای سمبولیست‌ها: درهمان سنواتیکه انتوان سعی داشت «تیاتر آزاد» رابوجودآرد ،آرایی کاملا مخالف آن‌پدیدآمد که‌منشای‌آن‌مالرمه‌بود مگر آن‌آراگاهی‌ساده وبسیط می نمود. درخلال سالهای ۱۸۸۶-۸۷شاعر منتقد دراستیك درمجله«مستقل(۱)»نظر بحرص وداهیهٔ هزل آمیز یکه داشت افکاریرا پنهان‌داشته بود که‌بین ((اتحادطلبان))محیل داخل شده‌بود.

(۱) Independent

(c) ketabton.com: The Digital Library

گوستاوکان‌والبرت موکل چنان تدریس میکردند که تیاتر بایست‌ازواقعیت بسیا رعا دی ومعمولی برگردانیده وبه‌اسرار وعجایب روحی رسانده‌شود . اصولا بدون آنکه جرات و حوصله تماشاچی راسلب‌نموده باشند بآن‌مرام میرسیدند . وبرای اینکار کافی بود که درام‌اشا رات‌و دلالت های‌متوالی‌ورو یهم افتاده‌ومتراکم راتقدیم‌دارد : وهرکس‌درین‌مورد تاجایی‌بایست‌منهمك می‌شد که‌ذوق‌وثقافت‌ومعرفتش باواجازه میداد مثلا ازیك‌لطیفه ساده‌گرفته تاافکارو اندیشه های عمیق رادر برمیگرفت، همچنان‌برای سمبولیست‌هانخستین خاصیت‌تیاتر آن بود که اساساً مبهم‌و دارای‌چندمعنی باشد . بعضی‌ازایشان‌همچون کامیل موکلیبیرتنها افاده نظر ورای‌را کافی‌دانسته به‌آن‌قناعت میکردند وبعض‌دیگر میگفتند: آثاری‌هم‌بایست‌درمیان‌باشد. ادوارد دوژ ردن موسس ((مجلهٔ واگنرین)) ازسال ۱۸۹۱ تا۱۸۹۳ سه‌بخش داستان ((انتونیا)) رانما یش میداد که امروز کاملا ازرواج افتاده است . درحالیکه‌سن‌پول‌رو که‌اوراسورریالیست هابحیث‌استادی شناسنداشعار تمثیلی خودراباصورعجیب‌ودوراز‌حقیقت‌جالب می‌ساخت .

ادواردشوری‌مولف درام ورسن‌ژیتوریکس (۱۸۸۷) ومبدع نظروفکردرد رام روح (۱۹۰۰م) ژوزیفن پلادن‌مولف درام (پسرستارگان) در سال ۱۸۹۲ ودرام بابل در ۱۸۹۳ ودرام Prometheide در ۱۸۹۵ و خصوصاً و بلیه ، با درام ((جزیره‌آدم)) که‌درسال ۱۸۹۴ نمایش داده‌شد ، همه جنبش های‌فکری واید یالیستی‌رانشان میدهد. بعضی ازین درامها مثلا ((جزیره آدم)) به سبب‌عدم‌قدرت مالی کافی، طوریکه‌می‌بایست‌نمایش‌داده‌نشد وتنفر وانزجار تماشاچیان رافراهم کرد . وبنابرآن‌طوریکه‌لازم بود تمثیلهای‌سمبولیست‌مورد پسندنیفتاد .

سمبولیزم دررسامی نیز رایج گردیدواشخاص معروف آن گوستا و مورو ، پووی دوشاوان اودیلون‌ریدون، میباشند .

اینك چند نمونه ازادب سمبولیزم رااز نویسندگان‌معروف‌ترجمه‌وتقدیم میکنیم .

هم‌آهنگی شامگاه :

اینست آوانیکه درآن‌برساقه خود مرتعش است ،

هرگل بسان مجمر بخارمی شود .

صداها وخوشی ها درفضای شامگاهی دور میزند .

رقص والس نشه‌آمیزوضعیف وسرگیچ‌است (۱) ((بودلر))

---

(۱) ازمتون منتخبه‌قرون ۱۹و۲۰ چاپ‌سال ۱۹۲۷ پاریس ص۱۵۲۶ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

درمتن فرانسوی این‌شعربیش از مفهوم کلمات آهنگ و موسیقیت آنها در نظر بوده است . وخواننده‌پیش ازآنکه مفاهیم ومعانی آنها رابفهمد بایست بنظر آنان با آهنگ ووزن آن‌علاقمند گردند . صورآنها قبل ازآنکه درذهن خواننده نقش بندند یکی‌درخلال دیگر منهدم و باصطلاح آب می‌شوند .

نسیم بحری

افسوس ! مزاج مغموم است ومن تمام کتابها را خواندم.

احتیاط آنجااحتیاط ! احساس میکنم که پرندگان از بودن میان کف های‌نامعلوم وآسمان‌ها مستند وبیخود، هیچ چیز،نه باغ های کهن که‌چشمها بسوی شان رخشنده است،

ای شبها !نه نوربی فروغ چراغ من،

بر روی کاغذ خالی که سفیدی ازان حمایه می نماید

ونه زن‌زرد گونه‌ییکه طفل خود را شیر میدهد ،

باین قلبیکه دربحر غطه وراست نخواهد رسید. (۱)

(مالرمه)

باچتر تو!

با چتر آبی رنگ و گوسفندان چرکین وگرد آلودت ،

بالباسهایت که بوی پنیر ازان ها بمشام میرسد ،

تو بسوی آسمان تپه برو ،

درحالیکه برروی عصای آبنوس باعصای بید یا دو لانه اتکاء داری توبدنبال سگ مودراز و پر پشم ومرکبیکه کوزه های گلین برپشت بر آمده ومحدبش بار است ، راه میروی .

ازجلو آهنگران روستا ها وقراء خواهی گذشت .

سپس به کوه پر از گل حناء خواهی رسید

که آنجا رمه ات چقدر بته های سفید را خواهد چرید ،

آنجا بخارات ودمه قله ها راکشان می‌پوشانند .

آنجا کرگس‌ها باگردنهای بی موسی پرند ودود های سرخ در غبار های شب گرد افروخته می شوند ،

آنجا تو با اطمینان خواهی دید،

---

(۱) ازمتون قرن ۱۹ و ۲۰ چاپ ۱۹۲۷ ص ۱۵۳۱ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

فکر خدایی بر روی این وسعت گستر ده است (۱)

(فرانسیس جیمز)

سرودرون (۲) :

لایتا ـ چه هوای گواراست، کشتی سیاه رنگ را که بادو حتی همین نسیمی که بروی من هم می‌وزد ، در ظرف چند لحظه از میانه دریا مستقیماً میراند، هنگامیکه دیرك او فرودمی آید و باز می گردد وبر روی ساحل می آرامد !

آنها باید زیبا باشند : پا های کسیکه بجانب ساحل فراخ ریگی که‌چشم از دیدنش مبهوت میماند ،

به عشق وصول به وطن گذ اشته می شود .

پاهای کسیکه پیروزی را اعلام‌میدارد !

باد بر رون پا های‌بالدارش که زمین را باانگشت بزرگ خودبازو ر کشانده و پاره کرده می رود ، می وزد .

و دو شیز گانیکه از فراز تپه اورا نظاره می‌نمایندمتوجه وملتفت میگردند که دو ابر از گرد وغبار بالنوبه از زیر پاپوش های او بر میخیزند !

چه زیباست نامز دیکه بالاخره بااین گردش رون در صف نخست برادران سوار خود ،

در بین همه جوانان همسال خود از همه بزرگتر و قشنگ تر می‌نما ید ،

در حالیکه لباس سلاح در بر دارد و برق یراقش بهرهرف می درخشد ! (۳)

(پول کلودل)

ریسنده زن:

ریسنده درگوشهٔ آرام نشسته ،

جاییکه اصوات وشرشر باغ آهنگدار است ،

چرخ کهنه کار او که خرناس می کشد اورا نشه ساخته است ،

خسته وبیحال بجام لاجورد ین نوشیده است .

---

(۱) شعر فرانسوی چاپ ۱۹۶۶ پاریس تألیف پی یر بواد فر .

(۲) یکی از دریا های فرانسه است که‌درکشو سویس هم جریان دارد .

(۳) شعر فرانسوی تألیف بواد فر چاپ ۱۹۶۶ص ۲۸۱- ۲۸۲ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

نویسنده: ظریف صدیقی

روزهای پر هیجان یک قهرمان

داستانهای حماسی گذشتگان ماسملو ازفداکاری ،از ایثار وشجون از احساسات عشقی عمیق وسوزان است. عشق آتشی جاودانی است، که قلب وروح انسانرا درشعله های آرزو میسوزاند، آتشی که گوا راست وبه ما در انجام دادن خواسته های ما گرمی می بخشد .

داستان زندگی ومرگ درد ناك هلالی شاعربزرگ کشو رما قرنهاست سینه به سینه نقل میشود. تذکره نویسان سخنان متضادي درباره اوگفته اندولی حقیقت اینست که او بخاطر عشق بزرگ خود یعنی وطن ومبارزه در برابر دشمنان وبخاطر احساس لطیف خود یعنی دنیای شعر ودنیای محبت قربانی گردید .این سرگذشت هرچند همه اش جزء اسناد تاریخی نیست اما در گذشته کشورما حادثه های زیادی مانند آن درج صفحات خونین تاریخ میباشد وباشد که با یاد آوری این ماجرا خاطره آن مرد بزرگ که بگناه وطنخواهی به تهمت ناروایی گرفتار شد وبانامرادي دنیار اوداع گفت در ذهن مردم ماوجوانان ما زنده گردد .

آنروز برای بدرالدین جوان روز بزرگی بود، امیر زاده شهاب الدین ازپدر آنجوان خواسته بود که پس از درس روزانه ازمدرسه گوهرشاد بخانه اوبرودودختر جوانش عایشه رادرس بدهد. بدرالدین جوان آراسته وخوش سیمائی بود که دربزرگترین مرکز علمی آنزمان درس میخواند.وی درمدت کمی باپیشرفت سریع درتحصیل به پدرش امید واری داد که مرد نام آوری خواهد شدو افتخار جاودانی را برای ملت خود وخانواده چغتایی کسب خواهد نمود .

آنوقت بیست وهشت سال اززندگی بدرالدین میگذشت ،درحد کمال علم ودانش در آرامش وآسایش بسر میبرد. نخستین لحظاتیکه عایشه پرده برداشت ونگاه در نگاه بدرالدین دوخت خون برویش دوید وگرمی سراسر بدنش رافرا گرفت ،بدرالدین اولین درس را ازبهار ستان جامی شروع کرد ،باچنان شور والتهابی درس میداد که حتی امیر زاده رانیز به تحسین وامیداشت . کم کم احساس کرد که دل درگروعشق عایشه نهادو نخواهد توانست از گشوده شدن رازش خودداری ورزد. همانطورهم شد امیرزاده که دیگر باواعتماد داشت اجازه میداد تاآزادانه و بدون حضور شخصی دیگر درس بدهد.

یکروزبدرالدین جوان حس کرد که دخترنیز نگاه های پرمحبتی باو مینماید، همین که تنهاشد طبعش بجوش آمد ووقتی ملتفت گردید که یکرشته کلمات رابنام شعر کنار هم ردیف ساخته بود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

فردا هنگامیکه بدختر سرمشق میداد بی‌خبر بجای آنکه شعر اندرزي بنویسد این فرد را نوشت :

ای نور خدا در نظر از روی تو ما را بگذار که در روی تو بینیم خدا را

امیر زاده آنروز به حلقهٔ درس آنها نزدیك شد همینکه سرمشق را دید بالحن مسرت انگیز ي خواند ای نور خدا . . . . او که ذوق دانش وادب نیز داشت بی اختیار زبان به تحسین گوینده کشود ووقتی دانست شاعر کسی جز بدرالدین جوان نیست بفکر فرو رفت، اوعظمت و شکوه عشق بی آلایش شاعر را در کلمات بیت احساس نموده بود.

اوضاع هرات رفته رفته آشفته میگشت ودوران غروب امپراتوری تیموریان نزدیك ونزدیکتر میشد . بامرگ سلطان حسین میرزای با یقرا نفاق دربین بازماندگانش رخنه پیدا کرد ، دو دشمن خطرناك ازدوسوی: صفوی ها از غرب وشیبانی ها از شمال شرق قصد ویرانی مرکز ثقافت وادب شرق راداشتند . ازینرو بزرگان شهرشب وروزخودرا در تشویش ونگرانی بسرمیبردند، امیرزاده شهاب الدین نیز از انجمله بودونمیدانست که عاقبت وطنش چه خواهد شد، درچنین کشمکش ها راز عشق بدرالدین وعایشه ازپرده بدر افتاد وامیرزاده حاضر شد آند ورا باهم نامزد سازد .

یکی ازبزرگزادگان هرات بنام محمود که مرد دلیر وحسودی بود وآرزو داشت که عایشه همسرش گردد ازین خبرسخت خشمگین گردید وتصمیم با نتقام گرفت .

بزودی تعرض صفویان آغاز یافت ومتعاقب آن محمدخان شیبانی شروع بحمله کرد، هنوزخون بیگناهان خشك نشده بود که باردیگرحملات پیهم صفویان، شیبانیان (بازماندگان محمدخان) مردم رابخاك وخون کشانید، جمعی بخاطرطرفداری ازصفویان وجمعی بخاطرطرفداری ازشیبانی ها بقتل رسیدند، بخصوص تهمت ها وافترا ها بیشتر این آتش آدم کشی رادر دامن زد، امیرزاده شهاب الدین درچنین روزهای سختی بدست قوای شیبانی به هلاکت رسید ومحمود که جزوخدمتگزاران شیبانی ها بود موقفی یافت ولی درین میان بدبخت ترازهمه بدرالدین بود که بنام هلالی شعرهای اودهان بدهان میگشت وچراغ جاسی را بر افروخته بود .

هلالی درمیان دنیایی از بدبختی بانامزد محبوبش تنها ماند، اوحالا ازاولاد یتیم امیرزاده شهاب الدین نیز پرستاری میکرد، ازناچاری دست نامزدش راگرفت وبیا غدشت، دهی که زادگاه هلالی بود، پناه برد اما هیچ چیزدر اختیارش نبود. وضع زندگی اوروز بروز بد ترمیشد، جاسوسهای شیبانی در اثرتحریك محمود ببهانه های مختلف زیر فشارش میگرفتند. فقروناداری نیزباری با لای مشکلاتش گردید. عایشه که عمری رادر ناز ونعمت بسربرده بودسخت بیطاقت شد و کم کم از زندگی باهمسر آینده اش اظهارخستگی وملالت میکرد وشاعر سوخته دل را ناراحت می ساخت .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ازطرف دیگر محمود بااستفاده ازقدرت شیبانی برای بدست آوردن عایشه میکوشید و باحیله وفریب دور ازچشم هلالی با او رابطه برقرار نمود. آهسته آهسته در اثر تحریکات، زن بیچاره را اغوا کرد و وادارش گردانید که به هلالی بد بخت خیانت نماید.

هلالی که در دنیا کسی را جز عایشهٔ مهربان نداشت برای خود سعادت بزرگی میدانست که شبها در کنار او غمهای بی پایان خود را از یاد ببرد، ازطرف دیگر هلالی وقتی میدید بر مردم و ملتش ظلم میشود وهنگامی که حسن میکرد وطنش در تسلط بیگانگان است سخت رنج میبرد، از صبح تاشام کارمیکرد وزحمت میکشید تا لقمهٔ نانی بدست آورد. رفتار خشن وسرد عایشه محبوب او هرگز اورا وادار بشکایت نکرد تا اینکه شهر ازدست شیبانی ها خلاص شد ولی تامیخواست نفس براحت بکشد که شنید عبیدالله خان خلف محمدخان شیبانی با لشکر بزرگی بهرات حمله آورده است. هلالی در صف مجاهدین با دشمن جنگید وازپس حصار رباعیات پرشوری مینوشت وبه عبیدالله خان میفرستاد تاجاییکه خشم دشمن را چنان برانگیخت که تصمیم بقتل اوگرفت. درین میان نقش محمود که دراین وقت جزو قوماندانان دشمن بود وبخاطر هوسهایش علیه وطنش میجنگید نیز مشهود بود.

سر انجام شهر سقوط کرد وهلالی برای مصلحتی ازشهر گریخت. اومیدانست دشمن بخونش تشنه است امانتوانست دوری وطن وعشقش راتحمل نماید. بخاطر عایشه برگشت ولی ایکاش هرگز بر نمیگشت چون دراینجا باوضع وحشتناکی روبرو گردید.

محمود باکمال ناجوانمردی عایشه را ربوده وفریفته بود، بیچاره هلالی دیگر درین دنیا امید نداشت، روزگار باکمال بیرحمی براوستم رواداشته بود، هیچ چیز نمیتوانست بکند جز پناه بردن بدامن شعر، شعریکه تنها پناه گاه آلام اوبشمار میرفت. بنابراین در دورنج خودرا درقالب اشعار پرسوز وگد ازبیان میکرد. بیوفایی ودوری همسرش روح اورا رنجور وآزرده ساخت. محمود خیال میکرد اگر بر اوفشار آید، اگرزیر بارغم واندوه باشد دراثر گذشت زمان دست از عایشه برخواهد داشت ویا ازپای درخواهد آمد، اما هلالی روز بروز عشق خودرا پرشور ترابرازمی نمود، کم کم جنون براوستولی شد ودر کوچه وبازار اشعار غم انگیز خودرازمزمه میکرد، بطوریکه تمام مردم اورا، هلالی زمزمه صدا مینمودند. بیچاره شاعر هرصبح بطرف خیابان میرفت ودر کنار جوی نو، بجریان آب مینگریست واشک میریخت. قلم ودوات تنهامونس وی بود. وقتی خودش رادچار زجر وشکنجه حس میکرد کنار نهر می نشست وشعرمی سرود وزمانیکه شعر خود رامیخواند تسکین میافت:

دل خون شداز امید ونشد یار، یار من　　ایوای برمن و دل امیدوار من

ازجور روزگار چگویم که در فراق　　هم روز من سیه شدو هم روزگار من

زین پیش صبر بود دلم را قرار نیز　　یارب کجاشد آنهمه صبر وقرار من؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

ای سیل اشك خاك وجودم بسآب ده ! تا بر دل کسی ننشیند غبار من

گفتی برو هلالی وصبر اختیار کن وه، چون کنم که نیست بکف اختیار من

آوازهٔ آشفتگی وبازگشت هلالی بالاخره محمود را برانگیخت که از عبیدالله خان کمك بگیرد و ورقیب رابه وسیله اوبراندازد وبفکر برانداختن رقیب گردد ،عبیدالله خان نیز ازینمرد شاعر نفرت داشت ،چون هنگام محاصره شهر، اورا هجو کرده بود ومانند دیگرمردم اهل علم بدربار او پناه نبرده بود . این بی‌نیازی هلالی براو گران آمد وهمینکه محمود ازو سعایت کرد بوی اجازه داد تا بهر تدبیری که میتواند هلالی رانابود بسازد. محمود پیش خود فکر کرد که هلالی نزد طبقات مردم محبوبیت زیاد دارد لهذا دست بحیله و نیرنگ زد . چند نفر رابا خود همدست ساخت وباوضع آشفته نزد قاضی رفت وگفت:

عجیب است در روزگار دودمان شیبانی هلالی متهم بزندقه است وبزرگان راتوهین مینماید اما کس مانع اونمیشود،قاضی که خوب موضوع رادرك میکرد پس ازشنیدن ادای شهادت آن چند نفر نزد عبیدالله خان رفت وموضوع رابعرض رسانید . خان آدم متعصبی بود وازهلالی دل پرخونی داشت بی آنکه بعاقبت امر بیندیشد امرسنگسار شاعر بزرگ آنعصر راصادر نمود.

هلالی بیخبر مانند همیشه کنار ،جوی نو،نشسته بودو به سرنوشت خودمیاندیشید که ناگهان شیبانی هااورا محاصره کردند.درمیان هلهلهٔ مشتی ازمردم متعصب وبی خبر کشان کشان شاعر خسته دل را به طرف شهربردند، بیچاره ازآنچه درغیابش گذشته بود هیچ چیزنمیدانست حیرتش وقتی زیاد شد که درچارسوق اتهام جرم وشهادت چندنفر رادر حضور قاضی باوابلاغ نمودند .باینهمه او خوب میدانست که کاری نمیتواند بکند ودربرابر فریادهای جاهلان سکوت کرد، مردم که وقار و آرامش اورا دیدنددست ازآرامش کشیدند،محمود که دیدمردم ازجوش وخروش نشستندازعاقبت کار ترسید فریاد زد:بکشید این مردم یلعون را. . . بدنبال ان تونه سنگی رابشدت برپیشمانی شاعر زد. سنگ پیشانی هلالی راشکافت وقطرات خون بررخسار اوجاری گشت،هلالی نگاهٔ تاثرآوری به محمود انداخت دستی به پیشانی کشید ودرحالیکه قطرات خون دستش را آلوده بود گفت :

این قطرهٔ خون چیست بروی توهلالی ؟

گویا که دل ازغصه بروی تو دویده

هنوز طنین صدایش بلند بود که باران سنگ آغاز یافت ولحظهٔ بعد جسدبیروح مرد بزرگیکه بعد ازجامی بزرگترین شاعر زمان خودبحساب میرفت درزیر توده های سنگ مدفون شد .

محمود مست پیروزی مژده سنگساری هلالی رابه عایشه داد وآخرین فرداورانیز خواند.عایشه ازشنیدن این بیت ناگهان بخود آمد، بی اختیار قلبش به تپش افتاد برای او لین دفعه حس کرد زن

(c) ketabton.com: The Digital Library

پست وبیوفایی بوده است،روزهای شادی‌بخش جوانی خودرا باهلالی بخاطر آورد بیادش آمد که نامزد بیگناهش در راه‌عشق وجدایی‌اوچه زجرهایی کشیده بود ولی‌اودر اثر وسوسه های‌گناه‌به هلالی خیانت ورزیدوبامردیکه دشمنان وبیگانگان رادر تسلط بروطنش‌تحریك ویاری‌نموده بود رابطه‌برقرار کرد.

بیادآورد که باچه افسونی محمودراعلیه‌شاعربیگناه برانگیخت‌تاتوانست‌وسایل‌نابودی آنمرد رافراهم آورد .اما حالا میدانست همه‌اش اشتباه بوده است.عظمت کلمات پرشکوه‌اشعار هلالی که‌بخاطر اوسروده شده بود وجودش رابه‌آتش کشید، آنروزبسیار گریست ولی‌دیگرسودی نداشت عاقبت تصمیم‌هولناکی گرفت ،کاریکه بااجرای آن‌بگمان خودش میتوانست سیاهی گناهان خود را پاك نماید...

فردا وقتی خدمتگاران بخواب گاه محمود شتافتند باجسد بیجان او وعایشه روبرو وشدند هیچکس ندانست که‌چرا آنها دچارچنان مرگ ناگهانی شدند،زیرا آنکس که‌میدانست‌خودرانیز از بین برده بود فقط دیوان‌هلالی رایافتند که‌درآغاز آن‌این غزل نوشته شد بود :

ای نورخدا درنظر از روی تو ما را — بگذارکه در روی تو بینیم خدا را
تا نکهت جانبخش تو همراز صبا شد — خاصیت عیسی است دم‌با دصبا را
پیش تو دعا گفتم و دشنام شنیدم — هرگزاثری بهترازین نیست دعارا
آنروز که تعلیم تو میداد معلم — بر لوح تونوشت‌مگر حرف‌وفا را؟
هرچند که‌خوبان‌همه‌در راه توخاکند — حیف‌است که‌برخاك‌نهی‌آن کف‌پارا
گر یار کند میل هلالی عجبی نیست — خوبان چه عجب گر بنوازند گدارا

بزودی مردم نیز ازخواب غفلت بیدار شدند، فهمیدندباتعصب کورکورانه‌چه‌گناه عظیمی را انجام داده اند. روزهای پرهیجان هلالی‌بعنوان یك‌قهرمان بخاطر مردم‌آمد.صدای آزادیخواهی بلند شد بطوریکه عبیدالله خان‌عاقبت‌مجبور به‌ترك‌آن سرزمین گردید.سالها گذشت‌وقرنها متوالی یکی بعد دیگری‌حوادث‌بیشماری راپشت سر گذاشت، همه‌چیزفراموش شد،نه ازدودمان شیبانی اثری ماند ونه ازصفوی هانشانی. کشورمابا استقلال تمام ازشربیگانگان برای همیشه نجات‌یافت، اماهلالی فراموش‌نشد، امروز درپارك پایحصار در زیر یك‌درخت سرسبزناجوي کهن‌نشان قبری پدیداراست که‌روی آن‌نام‌هلالی شاعر بزرگ وطن مانوشته‌شده ورهگذران،سیاحان وذوقمندان‌وقتی از انجا عبور میکنندست بدعابرمیدارندوبانثار رحمت‌وغفران برروح شاعروطنپرست‌دین‌خود را ادامینمایند اشعار پرسوز هلالی تااین زمان درسر زمین هاوتا ادبیات درجهان زنده است خوانده خواهدشد دیوانش بازهم چاپ‌خواهد گردید وداستان زندگی او گفته خواهد شد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

دستور زبان گفتاری دری افغانستان به ترجمه روسی از روی اصل فرانسوی آن در مسکو نشر شده است

این ترجمهٔ روسی از روی اصل فرانسوی صورت گرفته است که در سال ۱۹۵۵ بمصرف مرکز تحقیقات علمی فرانسه (مربوط وزارت معارف آن کشور) عملی شد وآن عبارت از رسالهٔ علمی بقلم دکتور روان فرهادی میباشد .

چنانکه بخاطر داریم خانم لیدیا در دورو فیوا کیسیلووا قبل برین مجمل این کتاب را که حاوی معلومات ارزشمند در باره فونتیك ومورفولوژی زبان گفتاری کابل میباشد ،طی مقالات داده بود . مگر توجه کامل اثر دکتور روان فرهادی بزبان روسی از سالهای مدید بدینسو نزد شرق شناسان کشور دوست ما اتحاد شوروی محل آرزو مندی بود . واستاد پسی کوف استاد زبان دری پوهنتون مسکو درین مورد علاقمندی خاص داشت . بالاخره دانشمند جوان و علاقمند به فرهنگ افغانستان پروفیسر استروفسکی چند ماه باین موضوع همت گماشت و متن روسی این کتاب در ۲۱۴ صفحه با مقدمهٔ دکتور روان فرهادی دربارهٔ این ترجمهٔ روسی و مقدمهٔ علمی او که از اصل فرانسوی ترجمه شده است، حاوی «۱۱» صفحه راجع بمقام زبان دری افغانستان از روی تاریخ زبان واز روي جغرافیا وسپس از صفحه ۱۴ تاصفحه ۷۲ راجع به فونتیك و از صفحهٔ ۷۲ تا صفحه ۱۸۷ راجع به مورفولوژی بشمول تا بلو های کلمه سازی وتصریف افعال و ازصفحه ۱۸۸ تا اخیر کتاب دربارهٔ نحو، به نشر رسیده است.

چنانکه مولف کتاب دکتور روان فرهادی در مقدمه اظهار امید واری کرده است ، نشر این ترجمه برای تفاهم مزید وتحقیق دقیق تر لهجه های دری افغانستان ومقارنه آن با دیگر لهجه های دری بخصوص لهجه های تاجکستان ، و برای تحقیقات علمی و نزدیکی بیشتر بین دانشمندان هر دوکشور دوست وهمسایه سود مند خواهد بود .

نشر این کتاب توسط انستیتوت شرق شناسی اکادمی علوم اتحاد شوروی صورت گرفته واین ترجمه اولین ترجمه کامل یك رسالهٔ علمی میباشد که توسط یك دانشمند افغان تألیف شده ودر خارج افغانستان به نشر رسیده است .

اصل کتاب مذکور که تحت عنوان درشت « زبان گفتار دری در افغانستان » Le Persan Parlé en Afghanistan و « دستور کابلی» بشکل عنوان کوچك

(c) ketabton.com: The Digital Library

باضمیمه یی از دوبیتی های منطقهٔ کابل در سال ۱۹۵۵ درپاریس نشر گردیده است، حاوی یك مقدمهٔ جامع میباشد که دران مقدمه : دربارهٔ اشکال ادبی وعامیانهٔ دری ، زبان عامیانه در گذشته وحال، مطالعهٔ زبان عامیانه ومطالعهٔ زبان عامیانهٔ دری در افغانستان ودستور زبان کابل بحث وگفتگو شده است .

قسمت دستور به سه بخش تقسیم شده است : بحث فونتیك ، بحث صرف (مورفولوژی) وبحث نحو (سنتکس) .

در بخش فونتیك مطالب آتی مورد بحث قرارگرفته است: صایت ها، صامت ها ، هجا ها و تکیه های کلمات ، کلمات دخیل ، تغییرات جداگانهٔ فونتیك .

در بخش صرف این مطالب شامل است : صیغه های اسمی، ادات ناستحول ، صیغه های فعلی ، طرز ساختمان اسماء .

و نحو (سنتکس) این مطالب را داراست : جملهٔ تام ومستقل ،جملهٔ ناستقل وجملهٔ تابع .

ضمیمهٔ آن که عبارت از دوبیتی هاست حاوی تحقیق ومطالب بسیار مفید در باره وجه تسمیهٔ دوبیتی ، وزن دوبیتی وزمان پیدایش آن ومجموعه های دوبیتی که تا آندم (۱۹۵۵) گرد آورده شده است . ارتباط ووابستگی دوبیتی بادری ادبی وطرز نوشتن ورسم الخط یا انشاء دوبیتی میباشد .

آنچه درین قسمت جالب است آنست که آهنگ هر دوبیتی بصورت نیکو نشان داده شده است: هردوبیتی بصورت شیوا بزبان فرانسوی ترجمه گردیده است . تعداد دوبیتی های ترجمه ونشر شده در ضمیمهٔ این اثر به(۸۲) صفحه میرسد .

این اثر در (۱۴۷) صفحهٔ بزرگ اصل آن و (۴۴) صفحه ضمایم و(۶) صفحه مقدمه چاپ شده که بافهرست مطالب واشارات راهنمای حروف مجموعاً (۱۹۵) صفحه میشود وقطع نوشتهٔ هر صفحه ۲۵ × ۱۶ ونیم سانتی متر میباشد .

ناگفته نباید گذاشت که این اولین اثری است که از زبان گفتار کابل (مرکز کشورما) که سلاك گفتار همه مردم کشور است بصورت علمی نوشته ومعرفی گردیده است . و اهمیت این اثر از جهتی نزدما بیش است که توسط یکی از دانشمندان خود ما که هم اهل زبان است وهم درین رشته تحصیل ومعلومات علمی دارد برشتهٔ تألیف کشیده شده است . امیدوا ریم مولف محترم مطالب آنرا که راهنمای خوبی برای تدریس زبان است بزبان دری نیز به نشر بسپارند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

vilisation: tres differentes (age de la pierre- groupes analphabetes et groupes tres instruits:
— purs ramasseurs: groupe peu nombreux, peu important les Chanchu par exemple: seul instrument, le baton a fouir, armes: arc pour la chasse.
— Ramasseurs + plus agriculture rudimentaire: defrichage mais pas de travail du sol d'ou abandon de la terre, peu nombreux Ex.: Les Reddi, les Baiga, les Golams.
— travail de la terre, a la houe. cultures repetees sur la meme parcelle
— agriculture evoluee (rizieres inondees).

C. Religion: Reelle homogeneite.
— Hindouisme: synonyme de civilisation indienne, ce n'est pas une religion organisee, car pas de clerge hierarchise et centralise. Il y a tout de meme des minorites religieuse peu nombreuses. Quelques chretiens venant de la Syrie sur la cote de Malabar et les persans fideles de zoroastre arrive au XVII siecle a Bombay. Donc, religion est l'element le plus profond de la civilisation indienne; pas de cimetieres.
— Systeme de caste: je ne veux pas decrire ce systeme mais d'une facon superficielle, les castes indiennes representent une organisation de l'espace, un qontrole regional unique au monde. Les habitants de l'Inde appartiennent tous a une caste.
—Le nombre de caste est inconnu, mais on croit qu'il y en a environ 4000. La caste est un groupe qui se definit par un certain nombre de caracteres.
— Endogamie de caste; exogamie de la famille (ces groupes ne sont pas localises regionalement); refus de la commensalite, le refus d'obeissance entraine la caste et les individus sont rejetes de toutes les autres castes. Les castes ont encore une force extraordinaire.
— Les hors-castes: ne sont pas admis dans ces categories; font des metiers repugnants: vidangeurs, tanneurs, balayeurs; ils sont plus ou moins 70.000.000. La caste la plus basse est peut-etre celles des Naiyadi dans le Malabar: ce sont des mangeurs de chiens. Il y a aussi les Tinnevel de Madras: ce sont des intouchables, ils ont une situation tres penible; ils ne peuvent pas prendre d'eau dans le puits commun et doivent avoir leur propre puits;; leur propre quartier est economiquement tres malsain (A suivre).

(c) ketabton.com: The Digital Library

Exportation : Manganese, the, tabac, epices, coton, laine, cotonna-des se font surtout vers la Grand-Bretagne, USA, Australie et le Pakistan.

REPARTITION GEORAPHIQUE DE LA POPULATION:

— + 450 millions d'habitants en 1962.

Les regions tres peuplees occupent une situatione peripherique:

1) La region essentielle est la plaine du Gange, le Sirhind et la region de Utra Predesh et le Bengale.

2) La densite de la population s'accroit au fur et a mesure que l'on va vers l'E. de 120 a 600 h./ Km 2. Climat de + plus en + plus pluvieux vers l'E: d'ou les recoltes sont de plus en plus en certanies. A l'O pays du ble et du millet al'E, pays du riz inonde.

3) Regions de tres grandes villes en tres grands nombres. Calcutta: 7 millions d'habitants; Delhi, Bombay: 4 millions d' habitants.

Ahmedabad, Kampur, Laknow, Patna: 1 million d'habitant.

4) Les plaines en bordure du Golfe de Bengale : du Coromandel au Cap Comorin, Les fleuves et les deltas sont nombreux (ex. Godavari = Andra: Krichna= Tamilnad) jusqu ' au S. de l'Inde; Tinn-velly regions inegalement peuplees mais jamais moins de 200 h./Km 2 et. a Katack 600 h./Km 2 et a Madras 900 a 1000 h./Km 2. La structure du Deccan fait que toutes les rivieres coulent vers l'E. Donc pas de deltas dans l'O. Au Nord, les plaines sont rares encombrees de terrasses; le sol est epuise.

5) Regions tres peuplees: montagnes Vindia, Chota.

6) Les regions arrosees et peu accidentees sont plus habitees et assurent la securite des recoltes car le climat permet certaines cultures comme le riz inonde ce qui a pour effet d'augmenter la population.

7) Le relief: decourage la densite de population parcecque l' agriculture est plus difficile a cause de l'erosion beaucoup plus forte.

8) Les sols sont en general mediocres aux pauvres et ne sont pas meubles. Les laterites, ce sont des cuirasses rouge fonce incultivables, vielles surfaces d'aplanissement (Sud de l'Inde). Ex. : ancien territorire portugais de Goa, cote de Malabar.

DIVERSITE DE LA POPULATION INDIENNE.

A. Il y a une civilisation indienne, mais un considerable diversite humaine. Grande surface et forte densite de population, cela suppose une complicite des conditions physiques: une telle population exige des techniques de production suffisantes. Forte densite a exige une demographie florissante.

B. Aspects notables de diversite.

1. Diversite des races : ex. les dravidiens; les Tamiliens (au S), les aryens et les Sikhs (dans le N); en Bengale, elements mongoloides (noirs, blancs, jaunes)

2. Diversite des lagues: 225 langues differentes dont 128 tibe to - birmanes pour 14 millinos de personnes; langue dravidienne 80 millions (Tamille, Kanarab. Maloujalam) et les langues indo-europeennes (Hindi; Urdo); les langues Mounda dans le Chota, Nabpur.

3. Diversite de niveau de ci-

(c) ketabton.com: The Digital Library

Pohanyar M. Zarif T.

Generalite Sur L'espace Indienne

PLAN DE L,EXPOSE

1) Generalite sur l,espace Indienne.
2) Diversite de la population indienne.
3) Repartition regionale de la population. indienne.
4) Probleme de natalite et mortalite de la population indienne.
5) L, agriculture de la population indienne.

LIVRES CONSULITES:

1) Geographie de la population- Tome II - parJacqueline Beaujin- Garnier -Prof. Faculte de Letires de Lille.
2) Les chances de L'Inde par Gilbert Etienne.
3) Autres livres: PLusieurs revues en francais en persan et pachtou.

Selon les criteres de sous-developpement, l'Inde fait partie des pays sous-developpes.

En 1962: 450 m. d'habitants, 3.046.000 km 2 de superficie; + 120 habit par /Km 2.

— L'Inde est remarquablement bien delimitee:

A. Cote de la mer: limite ocean Indian, relations maritimes faisant de l'ocean un trait d'union

— Cote occidentale de l'Inde (cote de Malabar), rivage ayant eu des relations maritimes, qui a recu par la quelques chretiens Syriens, quelques villages noirs africains: donc, toutes relations vers l'exterieur.

— Rivage oriental (cote de Coromandel): base de l'exportation culturelle vers l'Asie du S.-E.

— Dans le Sud on trouve des traces d'une civilisation prehistorique sui pourrait etre qualifiee d'austrasitique, probablement megalithique.

B. Cote du N.-E.: Separee de la Birmanie par de chaines de montagnes, celles de l' Arakan (Monts Patkoi); elles ne sont pas tellement elevees (3000 a 4000 m) pourtant elles furent des obstacles tres durs parcequ 'elles sont couvertes d'une foret tres epaisses, a tres forte insalubrite malarienne.

C. L'Hymalaya: Chaine la plus haute du monde (8848 m. Everest) donc grand obstacle. De plus le Thibet qui a 4000 m est peu facile a traverser; pas de forets, roche nue du genre plissement alpin le type jurassique. Par contre le No.-O. est ouvert; ceci est prouve par l'histoire et la civilisation indienne, c'est a dire L'Inde a recu par les Aryens: ex. les Perses Achemenides au Ve av. J-C pour l'organisation administrative, de meme les grecs apportant des elements en matieres artistiques (statuaire). Apport de l'Islam qui est arrive par des (afghans).

Minerais. - Fer, manganese, bauxite, houille, etc. L'Inde possede aussi des fabriques d'engrais, de ciment, de papier, d'automobiles, d'aluminium, d'avions etc.

(c) ketabton.com: The Digital Library

watches the actions and listens to the utterances of the teacher and his fellow students, as he strives to grasp the meaning as well as the form of these utterances.

The "Lecturette" technique employs the integration of skills through carefully planned listening exercises, keen attention to meaning, and active participation on the part of the student. This technique is based on short presentations prepared for student listening called "lecturettes". It is designed to provide practice in several language skills: listening and reading comprehension copying and taking dictation, and writing and spelling. The lecturettes are written and recorded on tape in graded sequence. The text of the lecturette is prepared with every tenth word deleted (the cloze type technique). The student then listens to the tape and writes in each blank space the word he hears that belongs in the space. This procedure consists of a kind of comprehention dictation technique that integrates all language skills.

CONCLUSION

In conculsion, one can state a general slogan for today's trends (1) in language teaching—that is "Adapt, don't adopt". This is a trend toward eclecticism, toward choosing what appears to be the best from diverse sources, systems or styles.

An approach that is truly eclectic makes the greatest demands on the teacher. It requires him to know enough about the various sources, systems, and styles of teaching to choose wisely between what is good for his particular purposes and what is not useful for him.

(1) Clifford Prator, of the University of California, Los Angeles, used this slogan frequently in this classes in the late 1950's.

(c) ketabton.com: The Digital Library

In a more advanced class, it might bring in an element of communication to have the students retell, after a lapse of time, a story the teacher has given them. Various kinds of question— and — ansewr exercises, paraphrases of dialogues, and other oral and written activities can move the students away from simple repetition or memorization toward a freer expression of their repetition orb own knowledge and ideas. Finally the student can be led toward a free conversation among the members of the class.

COGNITIVE ACTIVITY —MENTAL INVOLVEMENT

The trend toward a more active use of the student's mental powers probably the most important effect of the cognitive theory of language acquisition. Advocates of the audio—lingual method of ten advised the teachers to keep students "active"—since they said, when a student "active" since they said, when a student is active he is learning. They advised him to have all his students saying things aloud in English during as much of the class period as possible. This was the chief reason for doing so much choral work. They bellieved that in this way the greatest number of students could be actively participating "using the language". But the utility of such "active" use of language has been challenged by proponents of cognitive-code theory of learning. They point out that the more mechanical repetition of language forms is really passive rather than active learning and it does not begin to engage the student's full mental powers.

Viewing language learning as a natural creative process rather than as habit formation suggests that the teacher should provide guided practice in thinking in the language rather than mere repetitive drill. Such mental involvement tends to make language learning more enjoyable for the student.

The following sentences illustrate how the teacher can use the student's natural curiosity and mental energies. Here are some examples for practicing sentences linked by AND SO, AND NEITHER, and BUT.

Teacher:

A group of tourists were thinking of taking a trip, but they did not want to come to Afghanistan. They thought they would go to Bamian and Bandi Amir instead. Bao7i afbb shrd shrdetaoi shrdt Student: Bamian is in Afghanistan, and so is Bandi Amir.

Teacher: What countries border on Afghanistan besides Turkey and Iraq?

Student: Turkey doesn't border on Afghanistan and neither does Iraq.

Teacher: Two professors from the University of Haider Abad wanted to come to Afghanistan, but they couldn't decide whether to come here by boat or by plane.

Student: The plane comes to Afghanistan , but the boat doen't.

Caleb Gattegno's the "Silent Way" and Donald Bowen's "Lecturette" technique are methods of language teaching that seem to reflet the influence of the cognitive—code theory of learning.

In the "Silent Way" method the teacher, especially, speaks much less than in the average audio—lingual classroom, and the students do not mimic and repeat aloud so frequently. Rather, they Are motivated to "think and say" the appropriate sentences to accompany actions performed under the guidance of the teacher. The most remarkable characteristic of Gattegno's method is the keen attention with which the student

(c) ketabton.com: The Digital Library

acquisition. Chomsky asserted that language learning is not a matter of habit and conditioning, but a creative process— a rationalistic, cognitive activity, rather than a response to outside stimuli. Based on this assumption, current thinking in methodology seems to be in the direction of: (a) relaxation of some of the more extreme restrictions of the audio— lingual method, (b) development of techniqus, requiring a more active use of the student's mental powers, and (c) the practical concern of language teaching which vary according to the changing needs (the changing social, political, economic, and other conditions that determine the motives and purposes) of the language learner.

Language teachers have found that a close adherence to the listening — speaking— reading— writing order has not always brought the desired results— nor has a lack of such adherence necessarily proved harmful. Thus, the current trend is toward teaching and testing the various language skills in a more integrated way. Similarly the prohibition against using the student's native language has been considerably relaxed. It is just more efficient to give some explanations and instructions in the native language— and this affords more time for really meaningful practice in English.

Notable among current trends is a more practical recognition of the varying needs of students. If, for instance, a student needs a reading knowledge of English above all else, then reading must have first priority, and the student must learn that skill through specific guided practice in reading.

The prohibition of errors, which was due to the fear that the slightest mistake uttered by the student would contribute to the creation of a bad habit, has been challenged and the creative aspects of language learning emphasized. The current thinking considers the student's creative involvement more important to the learning process than the mere avoiding of errors.

As mentioned above, teachers have for some time felt a need of moving from the rigidly structural practice prescribed by the early proponents of the audio—lingual method to a less controlled situation in which the student can communicate his own ideas. Clifford Prator in an article entitled "Development of a Manipulation Communication Scale" points out all language — learning activities can be classified as either purely manipulative, purely communicative, or some combination of the two. Examples of compltely manipulative activity would be: (a) a drill in which the students merely repeat sentences after the teacher, (b) a simple substitution drill. The latter exercis-would include a small element of communication if the teacher indicated the word to be substituted by showing a picture that suggests the word rather than actuvities can be classified as eithving the students supply the word from their own knowledge or experience. For example, instead of doing a routine substitution drill in which the student substitutes in the sentence a cue word given by the teacher (My father is an engineer' a doctor, a merchant, a teacher'), the student may respond with the name of his father's real profession.

*Nuoam Chomsky, SYNTACTIC STRUCTURES New York: Humanities Press, 1957.

(c) ketabton.com: The Digital Library

Pohandoy Sajida Kamal

The Cognitive - Code Theory

A Current Trend in Teaching Foreign Languages

The traditional grammar—translation approach to language teaching was almost wholly devoted to reading and writing. It was a prescriptive type of approach. Language was taught by memorizing grammar rules and manipulating examples based on such rules.

In 1920s and 1930s a linguistic approach to language teaching called the audio-lingual approach challenged the traditional grammar—translation method. This theory of language teaching was based on the assumptions of behavioristic psychology and structural linguistics. Behavioristic psychology described language learning as a matter of conditioning and a formation of habits through responses to outside stimuli. And "Structural Linguistics", also called the "Scientific method" mean that nothing was scientfiic except empirical knowledge—whatever could be physiclly observed and mesured. Any description in terms of meaning was prohibited. This dictum of formalism led to such usages as numbered classifications (1,2,3,...) for word categories in place of the traditional noun, verb, adjective, etc.. Language was viewed as a collection of descrete items to be put together like building blocks — a matter of classifying and arranging.

The audio—lingual approach emphasized speech and consequently de—emphasized reading and writing. It prescribed a rigid order for teaching the skills: listenin— speaking — reading —and writing. The basic principles of the audio— lingual method were:

1. Language is speech, not writing.
2. A language is a set of habits.
3. Teach a language, not about the language.
4. A language is what native speakers say, not what someone thinks they ought to say.
5. Languages are different.

The two basic techniques of audio—lingual methodology based on the above principles were: (1) various kinds of mimicry and memorization (mim—mem), and (2) pattern drills based on analogies.

Among other prescriptions of the audio— lingual method that have been challenged on both the theoritical and practical grounds are these: (1) that the student's native language should never be used in the classroom, and (2) that classroom activities should be structured in such a way as to prevent the possibility for a student to make a mistake.

In the '60s the linguistic theory of Noam Chomsky called the transformational— generative grammar challenged the audio— lingual method of language teaching. 'Noam Chomsky's transformational—grammar (*) challenged the very foudations of structural grammars, as well as the behavioristic theories of language

(c) ketabton.com: The Digital Library

مدیر مسؤول پوهنمل شاه علی اکبر

هیأت تحریر

پوهاند میر حسین شاه ، پوهاند محمد رحیم الهام

پوهنوال محمد نسیم نگهت سعیدی ، دکتور سید مخدوم رهین

مهتمم چاپ : محمد ابراهیم میر زاد

آدرس

ادارهٔ مجلهٔ ادب، پوهنځی ادبیات وعلوم بشری

پوهنتون کابل - کابل ، افغانستان

تیلفون : ۴۲۵۵۶ ، ۴۱۳۶۲

وجه اشتراک سالانه

محصلان	۲۰	افغانی
مشترکان دیگر	۲۵	//
// ولایات	۳۵	//

مقالات وارده یکه نشر نشود ، پس داده می شود .

اقتباس مضامین باذکر نام مجلهٔ ادب مجاز است .

قیمت یک شماره ۵ افغانی

مطبعهٔ دولتی

(c) ketabton.com: The Digital Library

ADAB

QUARTERLY LITERARY DARI MAGAZINE

OF THE

Faculty of Letters and Humanities

Kabul University

Kabul, Afghanistan

Vol. XXII No. 1 June 22, 1974

Editor

Pohanmal Sh. Ali Akbar Shahrestani

Annual Subscription:

Foreign Countries - 2 Dollars

Government Printing House

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library